

تجارب تاریخی-طبقاتی-جهانی کارگران-6

بلشویک ها و کنترل کارگری 1917 تا 1921

دولت و ضدانقلاب

نویسنده: موريس بریتون (کریس پال)

ترجمه و تنظیم:

پویندگان تجارب تاریخی-طبقاتی-جهانی کارگران

مارکس می گوید ماشین ابتکار تولیدی کارگر را برای بی نیازی به یک زائده ماشین و او را بیگانه از تولید خود و تنها برای بقا و زیست کردن در محیطی حیوانی تبدیل میکند. و انیشتن 50، 60 سال بعد گفت تکنولوژی در توسعه خود اکثر آدمها را به احمق تبدیل خواهد کرد. امروز این مساله در جلو چشمان همه ما رژه می‌رود. تکنولوژی به جای خدمت به آدم ها و ایجاد وقت فراغت برای زندگی انسانی و تعالی معنویات انسانی، آنها را به حیوانات نوع آدم تبدیل کرده است!! امروز نظام سرمایه به کمک همین تکنولوژی با ویران کردن طبیعت و آلوده کردن آب ها و هوای تنفسی نسل بشر را به قهقرا برده و خشکسالی و قحطی را بر بخش اعظم جهان تحمیل کرده است. در چنین شرایط وخیم و خطرناک، آیا طبقه کارگران انقلابی شکل خواهد گرفت تا جلو سقوط و بدبختی و بیچارگی نوع بشر را بگیرد؟

پیشگفتار

لنینیسم که لنین بنیانگذار این مکتب بود و ایدئولوژی توسعه سرمایه و استثمار بی حد و حصر را به شکل تمرکز قدرت اقتصادی و سیاسی در حزب-دولت متجلی کرد و تا امروز تولید و بازتولید شده است؛ برای سوار شدن بر موج اعتراضات و اعتصابات توده کارگران مزدور روسیه به رهبری کارگران رادیکال و کارگران رادیکال با جهت انقلابی مجبور بود از ایدئولوژی مارکسیسم استفاده کند که هیچ ربطی به مارکس نداشت.

وی برای متوهم ساختن توده کارگران- و نه کارگران با جهت انقلابی- چون آنها را بلافاصله سرکوب میکرد- دائم از مارکس میگفت ولی از آنتی دورینگ انگلس رونویسی میکرد. مثل رونویسی کردن از هلفردینگ و کائوتسکی. مارکس چه آن زمان که در تماس با وایتلینگ کارگر خیاط از گرایش نظری به حزب نظری به رادیکال سیاسی گرایش پیدا کرد، هیچ وقت از فرد و یا یک گروه یا حزب نظری (روشنفکران) یا متخصصین سیاسی آموزش دیده برای رهبری مردم بطور اعم و به خصوص طبقه کارگر مزدور نام نبرده و در تمام آثار سیاسی خود که تماما بر اساس تولید اقتصادی است از مبارزه به شکل طبقه استفاده کرده و برای قرن نوزدهم و قبل از تسلط بر نقد اقتصاد سیاسی خود که هیچگاه کامل هم نشد. مارکس اگر از حزب نام برده از حزب طبقه کارگر نام برده برای دوران گذار موقت و نه تا ابد مثل جمهوری دائمی و پادشاهی دائمی. توسعه اقتصادی قرن نوزدهم دستاویزی برای مکتب های توسعه سرمایه داری تبدیل شد که نمونه اش روسیه بود و تا امروز ضرباتش برپیکر مبارزه طبقاتی کارگران جبران ناپذیر میباشد. مارکس در رابطه با بلانکی و عقاید او- که او را انقلابی هم مینامید- و آن ها را بکلی مردود میدانست مینویسد کسی که میخواهد آموزش دهد خود نیاز به آموزش دارد و نمیتواند به جای طبقه کارگر حکومت کند. لنین این را تکرار میکرد در حالی که خود دقیقا یک بلانکیست بود و حزب نخبگان پیشاهنگ را تئوریزه میکرد.

مارکس در مقابل "جامعه مدنی" هگل و دولت او که معتقد بود که نفع عمومی را پاس میدارد در نقد از دولت بورژوازی و بطور کلی سیاست یعنی دولت و دولت یعنی سیاست مینوشت، دولت و حکومت با دستگاه های اداری و پلیس و قضایی اش تماما مثل افراد منفرد جامعه به دنبال منافع فردی بوده و در رقابت دائم برای بدست آوردن امتیاز و پست بالاتر میباشد و به شکل بوروکرات دایم در رقابت میباشد و منافع خود را بالاترین میدانند. و دولت در واقع نهادی برای کنترل مبارزه طبقاتی چه در درون صاحبان ابزار تولید که در رقابت دائم میباشد و چه برای کنترل و سرکوب مبارزه طبقاتی طبقه کارگر علیه سرمایه شخصیت یافته میباشد. دولت بطور کلی به وسیله قوانین رقابت سرمایه های شخصیت یافته را با وضع قرارداد های حقوقی کنترل میکند و هیچگاه دولت حتی آزادی فردی را به رسمیت نمیشناسد.

تمام روشنفکران چپ به همین مناسبات بسنده کرده اند چون دولت را برای قدرت سیاسی خود برای استثمار می‌خواهند و لنین دقیقا همین را بخوبی میدانست. آزادی اجتماعی در بعضی از دیکتاتوری‌ها ممکن است. مثل رژیم‌های پهلوی. اما آزادی‌های سیاسی که رقیب دولت و قدرت سیاسی می‌شد امکان ندارد چون اقتصاد این را نمی‌پذیرد. حتی در کشورهای توسعه یافته سرمایه احزاب بر اساس همان نامتوازن بودن سرمایه قدرت را بدست می‌گیرد و در کشورهای پیرامونی تولید شکل‌های متمرکز تولید سیاست متمرکز را بوجود می‌آورد

در کشورهای توسعه یافته سرمایه نیز در بحران‌های حاد تولید - نه شکل‌های کازینویی و ویروسی - اقتصاد احتیاج به تمرکز دارد و این خود را در قدرت دولتی متمرکز نشان می‌دهد. روزولت؛ هیتلر؛ لنین نمونه‌های روشن آن هستند. نتیجه این که حزب یک ابزار نظام سرمایه است و نه برای انقلاب. طبقه کارگران انقلابی که خرد جمعی را طلب می‌کنند با دانش تاریخی طبقاتی خود مبارزه بر علیه هر نوع شیوه تولید طبقاتی را باید پیش ببرند!

طبقه کارگر باید تاریخ مبارزه خود را بداند که در مقاطع تاریخی حرکت خود چه ضعف‌هایی داشته و این ضعف‌ها چرا مکررا در تاریخ به نفع سرمایه تداوم یافته است. امروز حرکت سندیکای شرکت واحد و سندیکای نیشکر هفت تپه و تبلیغ‌های سازمان‌های سیاسی چه اثری بر اشتباهات آن‌ها گذاشته؟ آیا در سال 1357 کارگران ایران از تجربیات گذشته خود خبر داشتند؟ آیا حتی روشنفکران رادیکال ایران در انتقال این تجربه نقشی داشتند؟ یا برای قدرت سیاسی می‌جنگیدند و یا با رفرمیست حرکت می‌کردند؟ باید کتابهای تحلیل جوامع سیاسی فرانسه و انگلیس و آلمان که مارکس در قرن نوزدهم به رشته تحریر در آورده مطالعه شوند زیرا همان‌ها بر اساس تحلیل تولید طبقاتی می‌باشند. در این آثار ضعف‌های طبقه مزدور یادآوری شده به این مضمون که کارگران فکر می‌کردند سربازان پارلماناریست انگلیس و یا سربازان پرچم سه رنگ فرانسه می‌باشند و یا احزاب سوسیال دموکرات لاسال و بیل و لیکنخت و بعد‌ها حزب کارگران کمونیست آلمان و یا حزب روشنفکران اسپار تاکیست.

درباره مساله یهود، نقد حقوق هگل، نبرد طبقاتی در فرانسه، هیجدهم برومر و جنگ طبقاتی در فرانسه. این‌ها آموزنده می‌باشند. حتی نقد برنامه گوتا که امروزه دیگر برای مبارزه طبقاتی کارگران جهان راهگشا نیست و برای قرن نوزدهم بوده باید خوانده شود. ولی از همه مهم‌تر تجربیات خود کارگران جهان در هر کشور و همراه آن نقد اقتصاد سیاسی مارکس و نه تفسیرهای دیگران از آنها بلکه مراجعه به خود مارکس و رسیدن به اندیشه‌سازی برای مبارزه طبقاتی امروز و آینده و رسیدن به نقد طبقاتی. نقد اقتصاد سیاسی یعنی انقلاب برای نابودی طبقات یعنی آزادی - اشتراک زندگی نوع انسان انسانیت یافته نه زیست حیوانی نوع آدم که به پست‌ترین حیوان تبدیل شده و آب و هوای خود را هم از بین برده؟

همان‌طور که ما قبلا در مقالات و پیشگفتارها برای ترجمه تجربیات خود کارگران متذکر شده ایم رای‌گیری و انتخاب نماینده در سیستم‌های حزبی و پارلمانی که به "دموکراسی نمایندگی" که خود نیز از ابزارهای بورژوازی می‌باشد و زائده سلسله مراتب اقتصادی و بالطبع سیاسی می‌باشد نباید در مبارزه طبقاتی کارگران نقشی ایفا کند از واژه‌های فرهنگ بورژوازی نباید استفاده کرد هرچند با پسوند دموکراسی کارگری گفته شود. چون انقلاب اجتماعی ایی بر علیه طبقه اجتماعی دیگری که صاحب ابزار تولید بوده نباید انجام گیرد بلکه این انقلاب طبقه کارگران انقلابی برای نابودی طبقات است و وقتی طبقات وجود نداشته باشد لزوم دولت منتفی می‌باشد که حال خواه دموکراسی بورژوازی نامیده شود و یا در مقابله با آن با پسوند دموکراسی پرولتری بکار برده شود. همانند در مقابل دیکتاتوری شاه، دیکتاتوری پرولتاریا چرا نباشد. یا در مقابل سیاست (دولت) (نه دولت) باشد. همان‌طور که زندگی در بهشت به زندگی روی زمین تبدیل می‌شود. یعنی در واقعیت همان‌طور که مذهب روی زمین را گرفت، رابطه اجتماعی سیاسی، خود را در دولت نشان داد و این اجتماع سیاسی به ابزار از خود بیگانگی و به شی تبدیل شدن است. و این دو روی سکه خود را در ایدئولوژی‌های عرفی و مذهبی بخوبی در تاریخ نشان داده شده است. در جامعه سیاسی آدم فرد شده هم خود و هم دیگران را به فردیتی که قابل جمع شدن نیستند می‌بیند و در حاکمیتی... زیست می‌کند همان‌طور که در روابط تولیدی تثلیث سرمایه حاکم است در مناسبات اجتماعی دولت خدا پول حاکم است.

تثلیث سرمایه، خدا، پسر، روح القدس، پول کالا، پول اضافی که به جای کالا پول کالا نشست همان طور هم در جامعه خودمان دیدیم که چگونه با سرکوب پدر و پسر در جامعه بورژوازی روح القدس حاکم شد و بهشت ذهنی را به "بهشت واقعی" زمینی تبدیل کرد.

لازم میدانیم قبل از ورود به این مبحث مهم چند نکته را با خواننده عزیز در میان بگذاریم:

موریس بریتون در این اثر از میان تمام جعلیات و تحریفات تاریخی لنینیست ها و تروتسکیست ها با نگارش بلشویک ها و کنترل کارگری: دولت و ضدانقلاب، بر زوایای تاکتیک های فریبنده حزب بلشویک روشنی میافکند. این سند تاریخی اگر زودتر در اختیار کارگران رادیکال و کارگران رادیکال با جهت انقلابی قرار میگرفت، میتوانست بدرجاتی در جهت خنثی کردن سیاست های ضدانقلابی بلشویک ها و سرمایه جهانی موثر واقع شود. بریتون در این کار تاریخی خود به عنوان یک روشنفکر متعهد- تعهدی که در میان تعداد بسیار معدودی از روشنفکران میتوان یافت- اثری را از خود بجا گذاشته است که همین امروز هم به عنوان یک سند و تجربه تاریخی در امر مبارزه طبقاتی میتواند موثر واقع شود. بنابراین باید از زحمت وی در این زمینه قدردانی شود.

با توجه به احاطه کامل بریتون به چند زبان مهم دنیا و آشنایی وی با فعالین کمونیسم شورایی و طرح این مبحث در دهه هفتاد قرن بیستم، ما انتظار داشتیم تحلیل طبقاتی وی در این زمینه عمیق تر از پیشینیان خود باشد. علیرغم کمبود نقد اقتصاد سیاسی در این اثر، خواندن و تعمق بر روی این اثر هنوز برای ما کارگران یک ضرورت است. ما خواندن سایر آثار بریتون را که به کارگران رادیکال و کارگران رادیکال با جهت انقلابی توصیه میکنیم.

جزوه ای را که ملاحظه میکنید یکی از آثار مهمی است که خواندن و تعمق در آن میتواند در شناخت نظام سرمایه‌ی تحت حاکمیت بلشویسم و لنینیسم کمک شایانی نماید. ما در تلاش و تداوم انتقال تجربه تاریخی سعی بر آن داریم که در درجه اول تجربه خود کارگران رادیکال و کارگران با جهت انقلابی را به توده های کارگر - علی العموم- و کارگران رادیکال و کارگران با جهت انقلابی - علی الخصوص- منتقل کنیم. این اثر با توجه به انعکاس دقیق حوادث سال های سرنوشت ساز قیام اکتبر و برخورد گرایشات مختلف در میان خود کارگران نسبت به مبارزه طبقاتی و مواضع فرصت طلبانه و مانورهای فریبنده حزب بلشویک در آن دوره از اهمیت بسزایی برخوردار است.

واقعیت این است که بریتون نویسنده و محقق این اثر عضوی از طبقه کارگر نیست ولی تعهد و احساس مسئولیت و صداقت وی در انعکاس واقعیات و حقایق تاریخی مربوط به قیام اکتبر ارزشمند و کار وی قابل تقدیر است. بریتون زمانی که هنوز بخش اعظم روشنفکران چپ در قالب احزاب و مکاتب و ایدئولوژی های بورژوازی از جمله لنینیسم و تروتسکیسم و مائوئیسم و آنارشیزم مکتبی خاک در چشم طبقه کارگر میکردند، با جرات در مقابل اینان ایستاد تا جایی که اکثر آنان را به عقب نشینی وادار کرد.

تا آنجا که ما اطلاع داریم ما جزو اولین کسانی نیستیم که به انتشار این اثر میپردازیم. بنا به سایت آثار منصور حکمت - که بعد ها از سوی مریدانش مارکس زمانه نامیده شد- وی در سال 1985 بحث کنترل کارگری را در جلسه ای با حضور بخشی از رهبران و کادر های این حزب مطرح کرده است. ظاهراً وی در این زمینه بحثی اثباتی ارائه نداده است، اما پس از یک بحث طولانی و معرفی آلترناتیو جریانات کارگری و حزب بلشویک سمپاتی خود را به لنین و بلشویک ها اعلام میکند. جهت گیری وی به عنوان یک لنینیست امری غیرمترقبه نبوده و نیست. ما بر موضع گیری بورژوازی وی نمیتوانیم خرده بگیریم. چیزی که در این رابطه باید تاکید کرد این است که وی نوشته موریس بریتون را از ابتدا تا انتها بدون ذکر نامی از وی در این جلسه مورد استفاده قرار میدهد و عملاً زحمات و تلاش وی را سرقت میکند. آنچه که تعجب بیشتر ما را برانگیخته میسازد این است که چگونه تعدادی از رهبران و کادر های درجه اول این حزب ساعت ها به این بحث گوش فرا میدهند ولی هیچکدام جرات این را پیدا نمیکند که از وی پرسند این بحث بر مبنای کدام اسناد تاریخی استوار است؟ و این مباحث را در این زمینه چه کسی ابتدا مطرح کرده است؟ متأسفانه این حال و

روز رهبران چپ رادیکالی است که با سرقت آثار دیگران و طرح آن در میان کادر های ناآگاه و دنباله رو خود برای خود در حزب متبوع خود ایجاد اتوریته میکنند.

نوشته موريس بریتون بعد ها در فاصله سال 2000 تا 2003 از سوی آقای ناصر سعیدی ترجمه و در شماره های مختلف جزوه هایی به نام کتاب پژوهش های کارگری انتشار یافت. این ترجمه به دلیل اهداف ضدکارگری و رفرمیستی دست اندرکاران این نشریه از سوی کارگران رادیکال در آن زمان مورد توجه قرار نگرفت. دلیل اصلی آن را باید در موضعگیری مترجم و همفکران وی باید جستجو کرد که بعد ها به دفاع از جنبش همبستگی لخ والسا در لهستان که از سوی سرمایه جهانی و پاپ واتیکان مورد حمایت قرار گرفت جستجو کرد.

ما پس از دستیابی به نوشته موريس و مقایسه آن با ترجمه آقای سعیدی به این نتیجه رسیدیم که مترجم در همان ابتدا بهر دلیلی کار خود را با امانت و صداقت انجام نداده است. عنوان نوشته موريس بریتون بلشویک ها و کنترل کارگری 1917 تا 1921 دولت و ضدانقلاب را دارد، در حالیکه آقای سعیدی آن را بلشویکها و کنترل کارگری ترجمه کرده است. ما با تطبیق دادن اصل نوشته به زبان انگلیسی با ترجمه آقای سعیدی به نارسایی های مختلفی در انعکاس درست نظرنویسنده رسیدیم. برای اجتناب از اطاله وقت خواننده به یک نمونه اشاره میکنیم. در بخش اسناد مربوط به سال 1918 رادک یکی از افراد موسوم به کمونیست های چپ در حزب بلشویک مینویسد "اگر انقلاب روسیه توسط خشونت بورژوازی ضدانقلاب سرنگون شود، انقلاب همچون سمندری دوباره پیا خواهد خاست؛ اما اگر خصوصیت سوسیالیستی خود را از دست بدهد و بدین ترتیب توده های کارگر را مایوس سازد، ضربه به انقلاب ده ها بار عواقب وحشتناک تری برای آینده روسیه و انقلاب جهانی به بار خواهد آورد."

آقای سعیدی همین نقل قول را چنین ترجمه کرده است "اگر انقلاب روسیه توسط ضدانقلاب به طور قهرآمیزی سرکوب شود، دوباره همچون ققنوسی به پا میخیزد، اما اگر انقلاب نتواند در خدمت کارگران باقی بماند و توده های کارگر را سرخورده نماید، ناکامی آن ده بار برای انقلاب روسیه و جهان زبان بارتر است." هینطورکه ملاحظه میکنید مترجم نکته اصلی هدف رادک یعنی خصوصیت سوسیالیستی را از قلم انداخته است.

برای قضاوت خواننده عین نقل قول را اینجا ذکر میشود.

"If the Russian Revolution were overthrown by violence on the part of the bourgeois counter-revolution it would rise again like a phoenix; if however it lost its socialist character and thereby disappointed the working masses, the blow would have ten times more terrible consequences for the future of the Russian and the international revolution"

ما برای به روز کردن نوشته بریتون و گاهها برای قابل فهم تر کردن موضوع مطالبی را به این نوشته اضافه کرده ایم. برای این کار ما از فونت آدوبی عربی استفاده کرده ایم تا از مطلب اصلی قابل تشخیص باشد. افزوده های ما در داخل پرانتز گنجانده شده است. باتوجه به حملات عنان گسیخته سرمایه به کارگران در سراسر جهان و رشد گرایش فاشیستی در جوامع غربی تلاش بعدی ما بر فاشیسم و تجربه آن در کشور های مختلف متمرکز خواهد شد.

ما در مقاله اپوزیسیون بلشویکی علیه لنین به خواننده قول داده بودیم که نامه های میاسنیکوف کارگر فلزکار اورال را به لنین پیدا و آن مقاله را تکمیل کنیم. تلاش های ما در این زمینه هنوز به جایی نرسیده است، اما در این مدت ما جزوه "فریب آخر" وی را که در سلول های انفرادی بلشویک ها نوشته شده است را پیدا کرده ایم. بنابراین پس از اتمام کار بر روی فاشیسم این کتاب را ترجمه خواهیم کرد.

ما همانطور که قبلا تکرار کرده ایم، مجددا اعلام میکنیم که نویسنده و مترجم حرفه ای نیستیم. بنابراین در حد توان خود - اما با رعایت کامل امانتداری و صداقت- تلاش میکنیم تجربه حرکت های کارگران را از کشورهای مختلف به کارگران ایران منتقل سازیم.

پویندگان تجارب تاریخی-طبقاتی- جهانی کارگران

بیوگرافی نویسنده: کریس پال (موریس بریتون)

کریس پال در یک خانواده مشهور یونانی-آلمانی روز دوم دسامبر سال 1923 در بمبئی هندوستان دنیا آمد. آکساندرو پالیس عموی بزرگ وی شاعری بزرگ، کاریتتا پالیس و مارکو پالیس از نویسندگان مشهور از خویشاوندان وی بودند. پدر وی آکس مدیر بانک تجارت برادران رالی بود. وی زمانی که بازنشسته شد، از هندوستان به سوی مهاجرت کرد و در آن جا اقامت گزید. کریس در سویس به مدرسه رفت و زبان های فرانسوی و انگلیسی و یونانی را به خوبی آموخت.

کریس در سال 1940 با خانواده خود از طریق کشتی از فرانسه به انگلستان آمد و برای همیشه در آنجا ماندگار شد. وی در جوانی ابتدا به حزب کمونیست بریتانیا ملحق شد و به خاطر نقدش از موضع حزب در رابطه با جنگ جهانی دوم از این احزاب اخراج شد. کریس در سال 1947 با جین مارتی دانشجوی دانشگاه، فردی از خانواده کارگری ازدواج کرد و به مدت یک دهه با ترک دنیای سیاست به تحصیل در رشته طب پرداخت. وی در سال 1957 به اتحاد کارگری سوسیالیست ملحق شد. این جریان تحت رهبری یکی از تروتسکیست های مشهور آن زمان به نام گری هیلی بود. در این جا نیز وی به خاطر نقدش از شوروی و مواضع تروتسکیست ها نسبت به شوروی در سال 1960 از این حزب نیز اخراج گردید. (درویکپدیا به علت اخراج وی از حزب تروتسکیست ها اشاره نمیشود. پ.ت.ت.ط.ج.گ.). وی پس از مدت کوتاهی نشریه همبستگی را به کمک تعدادی از اعضای اخراجی قبلی منتشر کرد (در این دوره کریس بیشتر با فعالین کمونیسم شورایی و آنارشیست کمونیست ها ارتباط برقرار کرد. وی در مدت 20 سال در عرصه کار پزشکی و نگارش مقالات متعدد برای همبستگی کار فوق العاده ای انجام داد. بخشی از نوشته های وی به لحظات مهم درسیاست های چپ در اروپا مربوط میشود: اعتصاب عمومی در بلژیک سال 1960، پاریس درمی 1968، انقلاب مخرمی پرتغال در 75-1974، تعداد قابل ملاحظه ای از آثار کورنیوی کاستوریادیس، متفکر اصلی گروه فرانسوی سوسیالیسم و یا بربریت و دو کتاب کوچک (بلشویکها و کنترل کارگری سال 1970 و غیرمنطقی بودن در سیاست در رابطه با سیاست جنسی).

کریس پالیس تا سال 1961 مقالات و آثار خود را به نام "مارتین گرینگر" امضا نمود ولی در آن سال هویت اصلی وی از سوی مطبوعات بورژوایی علنی گردید. بعد از این وی کار های خود را به نام موریس بریتون انتشار داد. مقالات قدرت کارگری در سال 2004 به این شرط در اختیار ناشر قرار داده شد که هویت وی علنی نشود. (به نقل از روزنامه گاردین) ناشر جزوه بلشویک ها و کنترل کارگری آن را چنین توصیف میکند.

بلشویک ها و کنترل کارگری جزوه برجسته ای است که در آن موریس بریتون مبارزه ای را که در مدیریت محیط های کارگری بعد از انقلاب روسیه به وقوع پیوست را افشا میکند. با این کار موریس تاریخ رماتیک لنینیستی رابطه بین طبقه کارگر و حزبشان را در بین سال های 1921-1917 و استخوان بندی درک شکست انقلاب روسیه را فراهم میکند. با درک این امر راه برای امکان آلترناتیو سازمان انقلابی باز میشود. این نوشته پس از گذشت 26 سال از نگارش آن شاید بزرگترین ادای سهم از سوی وی در این رابطه است. به همین خاطر این متن شایستگی آن را دارد که به طرز وسیعی امروز پخش شود.

پالیس دردنیای آکادمیک عصب شناسی و بطور کلی در جامعه سرمایه داری شخصیتی بیگانه و خارج از روند غالب محسوب میشود، حقیقتی که خود در جشن 60 سالگیش بدان اذعان داشت؛ زیرا حاضر نبود هم رنگ جماعت شود.

علاقه وی به ارتباط بین عصب شناسی و پزشکی عمومی در انتشار مقاله های متعدد در این زمینه منعکس شده است. کتاب وی به نام عصب شناسی و بیماری های گوارشی نمونه قابل تاملی است. این کتاب در سال 1974 انتشار یافت. بعد از سال 1984 او

مقالات متعددی را در رابطه با مرگ مغز انتشار داد. هر کدام از این کتاب‌ها در دنیای پزشکی آن زمان، عملکرد پزشکی رایج را به چالش کشید. پالیس در پایان عمرش به ناخوشی پارکینسون دچار شد و در 10 مارس 2005 چشم از جهان بریست.

ما برای ارج نهادن به تلاش موريس بریتون بخاطر روشنائی افکندن بر حقایق تاریخی و مبارزه با جعلیات بورژوازی روس در قالب کمونیسم روسی، آثار و نوشته‌های وی را معرفی میکنیم:

اعتصاب عمومی در بلژیک - 1961

سازمان انقلابی - 19161

کمون پاریس 1871-1961

بالکانیزه شدن اتوپیا - 1965

برای قدرت کارگران - 1965

آنطور که ما میبینیم - 1967

پیشگفتار: کمون کرونشتات

فرانسه: رفرم یا انقلاب - 1968

پاریس: می 1968 - 1968

سرمایه داری و سوسیالیسم - 1968

سرمایه داری و سوسیالیسم: یک جواب - 1969

فرانسه: مفاهیم تنوریک - 1969

حوادث در فرانسه - 1969

مساله قدرت - 1969

بلشویک‌ها و کنترل کارگری - 1970

نامعقول بودن در سیاست - 1970

مرور: آگاهی طبقاتی چیست؟ - 1972

آنطور که ما نمیبینیم - 1972

ناتوانی چپ - 1974

کمیته‌های کارخانه و دیکتاتوری پرولتاریا

بلشویک ها و کنترل کارگری 1917 تا 1921

دولت و ضدانقلاب

پیشگفتار همبستگی (همبستگی نام نشریه ای بود که برینتون در آن مقالات خود را منتشر میساخت)

این جزوه دو هدف دارد. این جزوه در صدد است ماتریال تازه واقعی در رابطه با بحث کنترل کارگری ارائه کند. و همچنین تلاش میکند، نوعی تحلیل جدید از سرنوشت انقلاب روسیه بدست دهد. این دو هدف، همانطور که نشان داده خواهد شد، بهم پیوسته هستند.

کنترل کارگری مجددا مورد بحث قرار میگیرد. ملی کردن (خواه در اشکال نوع غربی و یا شرقی آن) و یا تحت حاکمیت حزب طبقه کارگر (خواه در نوع شرقی و خواه در نوع غربی آن) آشکارا شکست خورده‌اند. آنها امید و انتظارات مردم عادی را برآورده نکرده‌اند - و اجازه نداده‌اند، در تعیین شرایط زندگی خودشان تصمیم بگیرند. این امر نسبت به موضوع کنترل کارگری، علاقه جدیدی ایجاد کرده است، ایده هایی، که در متن متفاوتی، در اوایل قرن، موضوع متداولی بود.

امروز آدم‌های متفاوتی از لیبرال های جوان و چپ های کارگری خسته از مقامات اتحادیه های کارگری و انواع تروتسکیست‌ها گرفته تا آنارکوسندیکالیست ها و مارکسیست های آزادی‌خواه همه از کنترل کارگری صحبت میکنند. این امر به دو چیز اشاره دارد. یا این آدم‌ها اهداف مشترکی دارند- که چنین به نظر نمیرسد- یا این کلمات به این خدمت میکنند که تا آنجا که بتوانند روی این موضوع پرده بکشند. امید ما بر این است که بتوانیم بعضی از این سردرگمی ها را با یادآوری این مساله برطرف کنیم و نشان دهیم که چگونه در یک مرحله حساس تاریخ، هواداران متفاوت مفاهیم کنترل کارگری در مقابل همدیگر قرار گرفتند، و چه کسانی پیروز شدند و چرا پیروز شدند و نتایج آن پیروزی چه بود.

انگیزه بازگشت به ریشه های تاریخی این جدال به خاطر اعتیاد به بایگانی کردن و یا دست یابی به جزئیات اسرار نیست. جنبش انقلابی در بریتانیا، برخلاف سایر کشور های اروپایی هرگز اهمیت چندانی به تئوری قابل نبوده است، در کل ترجیح داده است تجربه گرا باشد و رویکرد آزمایش کردن داشته باشد. این مساله گاهی کمک نموده است تا از گیرافتادن در سیلاب حدس و گمان متافیزیکی اجتناب کند اما -هزینه آن از نظر وضوح و قوام، سنگین بوده است- بدون درک روشن از اهداف و نیروها (منجمله نیروهای ایدئولوژیک) مانع پیشروی، بطور خلاصه، بدون درک روشن تاریخی- مبارزه انقلابی به " جنبش همه چیز و هدف هیچ چیز" گرایش پیدا میکند. بدون دورنمای روشن، انقلابیون به تله میفتند یا به کوچه های کور منحرف میشوند که با کمی دانش از گذشته خودشان، به راحتی میتوانند از این تله اجتناب کنند.

سرگیچی در ارتباط با کنترل کارگری (حداقل در بریتانیا) بخشا مربوط به مصطلح بودن است. در جنبش بریتانیایی (و بدرجه ای کمتر در زبان انگلیسی) بین کنترل و مدیریت تمایز خیلی روشنی وجود ندارد. بین این دو گاه ممکن است یک همپوشانی وجود داشته باشد، اما معمولا از هم متمایز هستند. در ادبیات سیاسی اسپانیا و یا روسیه دو لغت مجزا (control, gestion و control, gestion و genercia و

upraveleniv kontrolia)، وجود دارد. این دو لغت دلالت بر این میکنند که تولید کننده بخشا و یا به طور کامل بر پروسه تولید غلبه دارد. یک لحظه تامل روشن میسازد که چرا باید این تمایز انجام گیرد.

دو شق ممکن به ذهن خطور میکند. در یکی از این شق ها، طبقه کارگر (تولید کننده جمعی) همه تصمیمات اساسی را به عهده میگیرد. این کار را از طریق ارگانیکس های دلخواه خود انجام میدهد، ارگانیکسهایی که کاملاً خود را با آن تداعی میکند و یا احساس میکند که این ارگانیکس میتواند کاملاً دست بالا داشته باشد. (کمیته های کارخانه، شورای کارگران و غیره). این ارگان ها متشکل از نمایندگان انتخابی قابل عزل هستند که براساس منطقه ای و ملی همپیمان میشوند. آنها تصمیم میگیرند (با تفویض حداکثر استقلال برای واحد های محلی) چه تولید کنند، چگونه آن را تولید کنند، با چه هزینه ای آن را تولید کنند و به هزینه چه کسانی تولید کنند. شق ممکن دیگر این است این تصمیمات اساسی جای دیگری، در بیرون اتخاذ شود، برای مثال از سوی دولت، از سوی حزب، یا از سوی ارگانیکس دیگری بدون ریشه های عمیق و مستقیم در خود پروسه تولید. با جدایی تولید کننده از ابزار تولید (اساس جامعه طبقاتی) حفظ میشود. تاثیرات ستمگرانه این نوع از آرایش به زودی خود را آشکار میسازد. این امر فارغ از نیت خوب انقلابی عامل مورد بحث و هر نوع قانونی اتفاق میافتد. حتی اگر گاه و بیگاه قوانینی برای اصلاح در این جهت در نظر گرفته شده باشد.

برای توضیح این دو حالت کلماتی وجود دارد. اداره کردن یعنی آغاز به تصمیم گیری کردن از سوی کسی به عنوان یک شخص مستقل یا به صورت جمعی با اشراف کامل بر همه حقایق مربوطه. کنترل کردن به معنی نظارت، بازرسی یا بررسی تصمیماتی که از سوی دیگران اتخاذ شده است و کنترل دلالت بر محدود کردن استقلال میباشد، یا در بهترین حالت، وضعیت قدرت دوگانه دارد که در آن بعضی از آدم ها اهداف را تعیین میکنند، در حالی که دیگران میبینند که ابزار مناسب بکار برده شود تا آن اهداف تحقق یابد. از لحاظ تاریخی، بحث و جدل در رابطه با کنترل کارگری دقیقاً در چنین شرایط قدرت اقتصادی دوگانه بروز کرده است.

مانند همه اشکال قدرت دوگانه، قدرت دوگانه اقتصادی اساساً ناپایدار است. قدرت دوگانه اقتصادی به تحکیم قدرت بوروکراتیک (در این صورت طبقه کارگر کمتر و کمتر اعمال کنترل میکند) و یا به مدیریت کارگران ارتقا پیدا میکند که در آن طبقه کارگر همه وظایف مدیریت را بدست میگیرد. از سال 1961، زمانی که گروه همبستگی شروع به دفاع از مدیریت کارگران بر تولید نمود، دیگران شروع به فرخوان دادن کنترل مستقیم کارگران، کنترل کامل کارگران و غیره کردند. آنها با آوردن چنین پیشنهادهایی به طور ضمنی به ناکافی بودن و مبهم بودن فرمول قبلی اعتراف کردند. (یا حداقل کمتر ابهام آورتر)

این یک کوه نظری خواهد بود اگر بخواهیم این مورد را مربوط به منزه طلبی زبانی، واژه ای و یا ابهام آموزه ای بدانیم. ما مجبوریم به حال و گذشته خود باج پرداخت کنیم. ما در صحنه سیاسی از ناکجا آباد نیامده ایم. ما بخشی از سنت آزادیخواهانه انقلابی هستیم که برای این سنت، این مفاهیم اهمیت عمیقی دارند. و ما در خلا سیاسی زندگی نمیکنیم. ما در یک متن تاریخی مشخص زندگی میکنیم که در آن یک مبارزه دائمی اتفاق میافتد. در این مبارزه منافع متضاد اقشار مختلف جامعه (بورژوازی، بوروکراسی و پرولتاریا) در مطالبات مختلف، کمابیش بطور روشن خود را بیان میکنند. ایده های متفاوت به شکل برجسته خود را نشان میدهند. برخلاف آدم خفته، ما نمیتوانیم کلمات را مجبور کنیم که معنی دلخواه ما را بدهند.

جنبش انقلابی خودش، نیز، یکی از این نیروها در عرصه اجتماعی است. اینکه آیا ما آن را دوست داریم یا نه، این که به طور کامل قدردانش باشیم و یا نه، بخش اعظم جنبش انقلابی با اخلاق، سنت ها، و مفاهیم سازمانی بلشویسم آغشته است. و در تاریخ انقلاب روسیه- به ویژه بین سال های 1917 تا 1921- موضوع کنترل کارگری در مقابل مدیریت کارگری امر خطیری بود. از سال 1917 تا سال 1921 موضوع اداره صنعت، حساس ترین شاخص تصادمات پرنسیپها در رابطه با شکل دادن به یک نظم اجتماعی جدید بود... این امر یکی از ادامه دارترین و تحریک آمیزترین کشمکش های واقعی بین فراکسیون های کمونیستی بود. (1) و باید تاکید شود که

این کشمکش بین بلشویک ها و سایر گرایشات در جنبش انقلابی بود. هزاران انقلابی و صدها و هزاران انقلابی به خاطر جنگیدن بر سر این تفاوت ها کشته و زندانی شدند.

اغلب کسانی که امروز وارد جنبش انقلابی میشوند، با این جدال ها نا آشنا خواهند بود. از این شرایط نباید فضیلت درست شود. روشننگری ضروری است، اما در این جا مشکلات تازه ای پدیدار میشوند. فقر روش شناسی، تاریخ نگاری (حتی گاه ضد روشنفکری) در بین خیلی از انقلابیون، آن دسته از کسانی که تا حدودی میدانند که دقیقا چه اتفاق افتاد. این اولین مانع غم انگیز است. و این یکی از طنزهای شرایط فعلی است که آن دیگران (باقیمانندگان میراث بلشویسم) آن دسته از کسانی که از همه پرصدا تر از نیاز به تئوری و مطالعه تاریخ صحبت میکنند، اکثریت کسانی را تشکیل میدهند که از همه بیشتر مساله را مخفی میسازند (که باید پیشینه تاریخیشان آشکار شود، کسانی که بیشترین بازنده باید باشند) که برای دست یابی به آلترناتیو منسجمی باید باورهای سفت و سخت شده خودشان را به چالش بکشند.

بعضی از این سردرگمی ها در رابطه با کنترل کارگری نه مربوطه به واژه هستند و نه به خاطر جهل مربوط به جدال های گذشته. این امری عمدی است. امروز، برای مثال، بعضی لنینیست های قدیمی مومن و یا تروتسکیستها در (اتحاد کارگر سوسیالیست، گروه مارکسیست های انترناسیونال و یا رهبری سوسیالیسم بین الملل) بدون چشم بهم زدن از کنترل کارگری دفاع میکنند. آنها میخواهند روی سردرگمی رایج در جنبش سرمایه گذاری کنند. این آدم ها از کنترل کارگری چنان صحبت میکنند که گویی (الف- از نظر اینها این کلمات برای کسی که از نظر سیاسی تبحر نداشته باشد، چنین القا شود که مردم کارگر خودشان باید در مسایل مهم مربوط به تولید تصمیم بگیرند و (ب- و گویی که آنها به دکتترین لنین که ادعا میکنند به آن چسبیده اند، - همیشه از این نوع مطالبات پشتیبانی کرده است و یا لنینیست ها همیشه کنترل کارگری را اساس معتبر جهانی یک نظم اجتماعی جدید دیده اند، در حالی که آنان این واژه را فقط به عنوان یک شعار با هدف دستکاری در متن ویژه و کاملا محدود تاریخی بکار برده اند. (2).

مساله خودمدیریتی امری باطنی نیست. بحث برسر آن- در تندوتیزترین شکل ممکن آن- فرقه گرایانه نیست. خودمدیریتی امری مربوط به انقلاب عصر ماست. این درخود، تهیه چنین جزوه ای را توجیه میسازد. مطالعه این دوره (روسیه بین 1917 تا 1921) پیامد های عمیق تری دارد. اینکار، پایه ای را برای تحلیل سرنوشت انقلاب روسیه فراهم میکند، کاری که بطور خلاصه بدان خواهیم پرداخت

انقلاب روسیه

پیشنهاد یک روش جدید برای نگاه به آنچه که در روسیه در سال 1917 اتفاق افتاد، (و بعد از آن) مترادف و معادل دعوت به سوتفاهم است. همچنین، اگر سوال و روش شناسی پیشنهاد شده با افراد این جریان متفاوت باشد، پیشنهاد تقریبا تضمین شده خواهد بود!! همانطور که ما قبلا اشاره کرده بودیم، ارائه اطلاعات نادرست، از سوی چپ سنتی یک شیوه زندگی است، برای کسانی که هیچ چیز دردآورتر از ایده جدید برای آنان نیست.

در طی پنجاه سال گذشته، همه سازمان های موجود چپ، یک افسانه سازی (و حتی یک ضدافسانه سازی) در ارتباط با انقلاب روسیه تشریح نموده اند. سوسیال دموکراسی پارلمانی بت پرست، شکست بلشویسم را در اعمال ضددموکراتیک آنها میبیند. گناه اساسی از نظر آنان، انحلال مجلس موسسان است. جنبش کمونیستی خود-مدل (استالینیست ها، تروتسکیست ها، مائوئیست ها و غیره) از انقلاب سوسیالیستی پیروزمند با غرور و افتخار صحبت میکنند. آنها سعی میکنند به ستایش دستاورهای آن بپردازند، در همان حال، در مورد اتفاقات بعدی و چرایی این اتفاقات و این که علیه چه کسانی اتفاق افتاد اختلاف نظر دارند. برای آنارشیست ها متعدد، این حقیقت که دولت یا قدرت سیاسی بلافاصله از بین نرفت، اثبات نهایی بر این واقعیت است که هیچ چیز اساسی واقعا

اتفاق نیفتاد. (3) حزب سوسیالیست بریتانیای کبیر تقریباً به همین نتیجه‌گیری می‌رسد، با وجود این به این حقیقت اشاره می‌کنند که سیستم مردها از بین نرفت؛ اکثریت جمعیت روسیه از نقطه نظر حزب سوسیالیست بریتانیا برخوردار نشدند (آن طور که سخنگوی این حزب ادعا کرد) و بلشویک‌ها سعی نکردند اکثریت پارلمانی را در نهادهای موجود روسیه بدست آورند.

همه این آدمها با استفاده از انقلاب روسیه سعی می‌کنند آن را با هدف ادغام آن در تبلیغات خود - تنها با حفظ آن جنبه‌ها که با تحلیل ویژه از تاریخ یا با نسخه‌های ویژه آنها در زمان حال حاضر مطابقت دهند- هر چه که تازه بود، هر چیزی که با تئوری‌های استقرار یافته در تضاد افتاد و یا در صدد شکستن کاتاگوریهای استقرار یافته برآمد، بطورسیستماتیک فراموش شده، تقلیل یافته، تحریف و انکار شده است.

هرگونه تلاشی برای بازبینی تجربه حیاتی سال‌های 1917-1921 مخالفت برمی‌انگیزد. اولین کسانی که عکس‌العمل نشان می‌دهند، اعضای حزب خواهند بود کسانی که سازمان‌های انقلابی (و ایدئولوژی انقلابی) را از گزند تهدید دوگانه براندازی و بازسازی محافظت کرده‌اند. این مخالفت در ذهن تعداد زیادی از انسانهای مبارز صادق نیز برانگیخته خواهد شد، کسانی که به دنبال سیاست‌های انقلابی اصیل می‌گردند. ما اینجا با یک مقاومت روانی ساده روبرو نیستیم، بلکه با پدیده‌ای به مراتب عمیق‌تر روبرو هستیم که نمیتواند تنها با ارجاع به نقش عکس‌العمل و نفوذ تعدادی از رهبران توضیح داده شود. اگر یک مبارز متوسط الحال در درک اهمیت اساسی بعضی از مسائلی که در مراحل اولیه انقلاب روسیه روی داد، مشکل دارد، دلش این است این معضلات در میان مهمترین مشکلاتی است که طبقه کارگر با آن روبرو شد. طبقه کارگر انقلاب کرد و آن فراتر از تغییر چهره‌های سیاسی در بالا بود. طبقه کارگر قادر شد از مالکین قبلی ابزار تولید خلع مالکیت کند (رابطه مالکیت موجود را تغییر دهد). اما این حرکت به چه میزان قادر شد از این فراتر برود؟ به چه اندازه‌ای قادر بود- حاضر بود- روابط تولید را دگرگون سازد؟ آیا طبقه کارگر می‌خواست ساختمان قدرت که روابط تولید بر آن متکی است و در همه جوامع طبقاتی تداوم می‌یابد را منهدم سازد؟ طبقه کارگر به چه میزان خود را برای مدیریت تولید آماده کرده بود؟ (و همه جامعه را) یا به چه میزان تمایل داشت، این وظیفه را به دیگران بسپارد؟ و به چه میزان ایدئولوژی حاکم قدرت داشت تا طبقه کارگر را مجبور سازد تا به دشمنان بیدارش، حزبی که ادعا میکرد به نیابت از آنها صحبت می‌کند، واگذار کند؟

جواب دادن به این سوالات کاری سخت همراه با مشکلات است. یکی از خطراتی که فردی را که مایوسانه به دنبال تحلیل دوره قهرمانانه انقلاب روسیه می‌گردد، تهدید می‌کند، عبارت از این است که با یکی از گرایش‌ها و یا افراد فعال در صحنه سیاسی آن زمان تداعی شود (اوسنسکی، کولونتای، ماکسیموف، ماخنو و میاسنیکوف برای مثال). این یک سرگرمی بی معنای سیاسی است. این امر به سرعت ما را به یک شرایط ذهنی هدایت می‌کند که به جای درک وسیع حوادث (که خود دغدغه مربوطی است)، انقلابیون خود را مجبور می‌بینند سوالاتی از این قبیل مطرح سازند که در این یا آن لحظه چه می‌بایست انجام میشد؟ آیا این ویا آن عمل زودرس بود؟ چه کسانی در این یا آن کنگره محق بودند؟ و غیره... ما امیدواریم از این دام اجتناب کنیم. برای مثال، زمانی که مبارزه اپوزیسیون کارگری را علیه رهبری حزب (در 1920 و 1921) مطالعه می‌کنیم، وظیفه ما این نیست که طرف یکی از آنها را بگیریم. این سوالی است برای درک این امر که نیروهای درگیر در این اختلاف چه چیزی را واقعاً نمایندگی کردند. برای مثال، انگیزه‌ها و ایدئولوژیکی و محدودیت‌های آنها (کسانیکه بوروکراتیزه شدن همه عرصه‌های زندگی اجتماعی را به چالش کشیدند، چه بود؟

خطر دیگر (یا شکل دیگری از همین خطر) کسانی را تهدید می‌کند که برای اولین بار جسارت وارد شدن در این عرصه را می‌کنند، در حالی که به وسیله اساطیر رسمی مبهوت میشوند. این خطر گرفتار شدن در افسانه‌ای است که قصد انهدام آن را دارد. کسانی که، برای مثال، قصد انهدام استالین (یا تروتسکی ویا لنین) را دارند، ممکن است بطور موفقیت آمیزی به هدف فوری خود برسند. اما آنها ممکن است به هزینه ندیدن، حس نکردن ویا ضبط اساسی ترین ویژگیهای جدید این مرحله را از دست بدهند: عمل مستقل طبقه کارگر که می‌خواهد بطور کامل شرایط موجودیت خود را دگرگون سازد. اگر ما بیانات افراد برجسته را به صورتی طولانی نقل قول

کرده ایم، بدین خاطر است که آنها ایدئولوژی هایی را نشان میدهند که در آن لحظه از تاریخ عمل و افکار این آدم ها را هدایت کرده اند. بعلاوه، در طول این کار، ما احساس کرده ایم که تنها روش جدی برای پرداختن به آنچه بلشویک ها گفتند و انجام دادند این است که باید نقش اجتماعی گفته ها و اعمال آنها را توضیح دهیم.

اکنون ما باید روش فرضیه خودمان را بیان کنیم. ما بر این باوریم که روابط تولیدی- روابطی که فرد یا گروه ها با یکدیگر در پروسه تولید ثروت وارد میشوند- بنیان اساسی هر جامعه ای است. یک سری اشکال تولید در همه جوامع طبقاتی مشترک هستند. این شکلی است که تولید کننده بر ابزار تولید مسلط نیست، برعکس هر دو از آنها جدا شده اند و از تولیدات کار خویش. در همه جوامع طبقاتی، تولید کننده در موقعیت تابع به کسانی است که پروسه تولید را مدیریت میکنند. مدیریت تولید از سوی کارگران- دلالت بر تسلط کامل تولید کننده بر پروسه تولید میکند- این امر برای ما یک موضوع حاشیه ای نیست. این مرکز و اساس سیاست های ماست. این تنها وسیله ای است که به موجب آن روابط اقتدارگرایانه (دستور دادن- دستور گرفتن) در تولید میتواند فراتر برود و یک جامعه کمونیستی و یا آنارشیستی را معرفی کند.

ما همچنین بر این باوریم که ابزار تولید میتواند دست به دست شود (برای مثال از دستان خصوصی به دستان بوروکراسی منتقل شود که بطور جمعی مالک این ابزار باشند) بدون این که روابط تولید را دگرگون سازد. تحت چنین شرایطی، و بدون توجه به موقعیت رسمی مالکیت، جامعه هنوز یک جامعه طبقاتی است، زیرا تولید هنوز با واسطه ای بجز خود نیروی کار مدیریت میشود. رابطه مالکیت، به عبارت دیگر، ضرورتاً روابط تولید را منعکس نمیکند. روابط مالکیت ممکن است روابط تولید را پنهان سازد- و در حقیقت اغلب این کار را کرده است. (4)

این تجزیه و تحلیل تا حدود زیادی اغلب پذیرفته شده است. آنچه در این رابطه اقدام نشده است، ربط دادن تاریخ انقلاب روسیه به این چهارچوب مفهومی بطور کلی است. در این جا ما تنها میتوانیم خطوط گسترده ای از این رویکرد را نشان دهیم. (5) با نگاهی به این رویکرد مشخص میشود گفت که طبقه کارگر روسیه برای شکستن روابط تولیدی سرکوبگرانه فزاینده تلاش ناموفقی کرده است. قیام عظیم 1917 به اندازه کافی قوی بود که برتری سیاسی بورژوازی را درهم بشکند (به وسیله خرد کردن پایه اقتصادی که بر روی آن بنا شده بود: مالکیت خصوصی بر ابزار تولید). این قیام سیستم موجود روابط مالکیت را تغییر داد. اما نتوانست ثابت کند که به اندازه کافی قوی بود (علیرغم تلاش قهرمانانه در این جهت) تا روابط اقتدارگرایانه روابط تولیدی مختص همه جوامع طبقاتی را تغییر دهد. بخشی از طبقه کارگر (فعال ترین آنها در کمیته جنبش کمیته ای کارخانه) قطعاً تلاش کردند انقلاب را در این جهت تحت تاثیر قرار دهند. اما تلاش آن ها شکست خورد. تحلیل شکست و علت شکست آنها و دیدن جایگزینی سروران جدید به جای سروران قدیم کار ارزشمندی است.

چه نیرو هایی علیه آنانی که خواهان تغییر کامل شرایط زندگی صنعتی بودند، عمل کردند؟ اولاً، البته، این بورژوازی بود. این بورژوازی بود که در آن طغیان مجبور بود همه چیزش را از دست بدهد. بورژوازی که با مدیریت کارگران روبرو بود، نه تنها داشت مالکیت بر ابزار تولید را از دست میداد، بلکه همچنین امکان موقعیت های متخصص بودن و بکارگیری اتوریتیه تصمیم گیری را نیز از دست میداد. جای تعجبی نیست که بورژوازی زمانی که دید رهبران انقلاب فراتر از ملی کردن پیش نمیروند و رابطه فرمان دهنده و فرمان گیرنده را در صنعت و همه جا دست نخورده باقی میگذارند، نفس راحتی کشید. درست است که که بخش های زیادی از بورژوازی برای بدست آوردن مجدد مالکیت از دست رفته شان از سراسرتیصال جنگیدند. جنگ داخلی امری طولانی و خونین بود. اما هزاران تن از طریق سفارش و فرهنگ که کمابیش به بورژوازی خلع ید شده وابسته بودند، به زودی فرصت یافتند به دژ انقلابی وارد شوند- به وسیله درعقبی- تا نقش خود را به عنوان مدیران پروسه کار در دولت کارگری ایفا کنند. آنها این فرصت غیرمنتظره را قاپیدند. آنها یا به حزب ملحق شدند- یا تصمیم گرفتند با حزب همکاری کنند، بدینانه به هر گفتاری از لنین یا تروتسکی به نفع دیسپلین کار یا مدیریت تکفرفه خوش آمد گفتند. تعداد زیادی از این آدم ها فوراً (از بالا) به پست های رهبری در اقتصاد منصوب

شدند. با ادغام شدن در الیت اجرایی جدیدی که خود حزب هسته های آن را به وجود آورد، بیشتر بخش های روشنفکر و با مهارت های فنی طبقه خلع ید شده، به زودی کار خود در پست های غالب در روابط تولید را شروع کردند.

ثانیا، جنبش کمیته های کارخانه میبایست با گرایشات آشکارا مخالف از سوی چپ مانند منشویک ها مقابله کنند. منشویک ها به کرات تاکید نمودند که چون انقلاب نمیتواند انقلابی به جز بورژوا-دموکراتیک باشد، برای تلاش های کارگران برای مدیریت تولید آینده ای متصور نیست. همه این تلاش ها به عنوان حرکت آنارشیستی و اتویپایی محکوم گردید. در جاهایی که ثابت شد منشویک ها یک مانع جدی علیه جنبش کمیته کارخانه ها هستند، مخالفت کمیته ها، قابل پیش بینی، اصولی و منسجم بود.

ثالثا و آنچه دیدنش سخت بود، برخورد بلشویک ها بود. بلشویک ها بین ماه های مارس و اکتبر رشد کمیته های کارخانه ها را مورد پشتیبانی قرار دادند. آنها در چند هفته آخر سال 1917 به شدت موضع خصمانه علیه کمیته ها گرفتند و تلاش کردند آنها را در ساختمان اتحادیه های کارگری جدید ادغام کنند و به عبارت بهتر اخته سازند. این پروسه که بطور کامل در جزوه توضیح داده شده است، نقش مهمی در جلوگیری چالش رو به رشد به روابط تولید سرمایه داری بود که از بالا آمد. به جای آن بلشویک ها انرژی آزاد شده بین مارس و اکتبر را بطور موفقیت آمیزی علیه قدرت سیاسی بورژوازی را کانالیزه (و علیه روابط مالکیت که در آن قدرت بر آن تکیه داشت) کردند. در این سطح، انقلاب موفقیت آمیز بود، اما بلشویک ها همچنین موفق به برقراری نظم و قانون در در صنعت شدند که روابط آمرانه را در تولید تحکیم بخشید نظمی که برای دوره کوتاهی به طور جدی به لرزه درآمده بود.

چرا حزب به این شکل عمل کرد؟ برای جواب به این سوال نیاز به تحلیل بیشتر حزب بلشویک و رابطه آن با طبقه کارگر نیاز هست. باز، هرکس باید خود را از افسانه سازی (حزب کبیر بلشویک، اسلحه ساخت لنین، مغز متفکر انقلاب و غیره) و ضدافسانه سازی (حزب به عنوان تجسم اقتدارگرایی، نظامی گری و بوروکراسی و غیره) رها سازد تا به جای بیهوده گویی آن را درک کند. در سطحی ظاهری هر دو یعنی ایدئولوژی حزب و عمل آن عمیقا در تحولات تاریخی روسیه تزاری ریشه دارد. در دهه اول این قرن، غیرقانونی بودن و آزار و اذیت قسما (باوجود اینها نمیتوانند توجیه کنند) ساختمان سازمانی حزب و درک آن از رابطه اش با طبقه را توضیح میدهد. (6) چیزی که درکش مشکل تر است عبارت از ساده لوحی رهبران بلشویک است که به نظر نمیرسد تاثیرات این نوع سازمان و این نوع رابطه را با طبقه که بناچار بر روی تاریخ متعاقب حزب تاثیر خواهد گذاشت، درک کرده باشند.

در رابطه با تاریخ اولیه حزب به عنوان نماینده ارتدوکسی بلشویک تروتسکی میگوید- " با عادت های عجیب و غریب... یک ماشین سیاسی بطور زیرزمینی داشت تشکیل میشد. بوروکرات جوان انقلابی از نوع ویژه ای در حال ظهور بود. اوضاع و احوال توطئه آمیز، به اندازه کافی قدرتمند، جایی برای امور تشریفاتی نظیر دموکراسی به عنوان انتخابات و پاسخگو بودن و کنترل باقی نمیگذاشت. بدون شک افراد کمیته های حزبی این محدودیت ها را بیش از ضرورت های آن محدودتر کردند. آنها به مراتب با کارگران انقلابی بیشتر و شدیدتر در تضاد بودند تا نسبت با خودشان، حتی در مواردی که ضرورتا میبایست گوش شنوا به توده ها داشته باشند، ترجیح میدادند سلطه گر باشند. کروپسکایا (همسر لنین. پ.ت.ط.ج.ک) اشاره میکند، که در کمیته های حزبی بلشویکها، درخود کنگره ها، تقریبا کارگری وجود نداشت. روشنفکران غلبه داشتند. " کروپسکایا مینویسد " مرد کمیته اغلب یک آدم اعتماد بنفسی بود...به عنوان قانون هیچ گونه دموکراسی درون حزبی را به رسمیت نمیشناخت... ابتکارات را نمیخواست...نمیخواست و نمیدانست چگونه خود را با شرایط متغیر وفق دهد. (7)

اولین نشانه این امر خود را در سال 1905 نشان داد. شوراها در همه جا ظاهر شده بودند. کمیته پترزبورگ بلشویک ها ابتدا از وجود چنین ابتکاری به عنوان نماینده غیرحزبی توده های آماده برای نبرد، وحشت زده شد. این کمیته چیزی بهتر از این نیافت که به شوراها اولتیماتوم بدهد: فوراً یا برنامه سوسیال دموکراتیک اتخاذ کنید و یا آن را منحل سازید. شورای پترزبورگ بطور کامل از جمله کارگران هوادار بلشویک ها این اولتیماتوم را بدون پلک زدن نادیده گرفتند. (8) برو، یکی از معذرت

خواهان شسته رفته بلشویسم مجبور بود بنویسد که "آندسته از افراد حزب بلشویک که از همه بیشتر به شوراهای علاقه مند بودند، شوراهای را در بهترین حالت، نیروهای کمکی حزب میدیدند... حزب فقط بعد از ها نقشی را که میتواند در شوراهای بازی کند کشف کرد و دریافت که شوراهای در افزایش نفوذ حزب مفیدند، با این دیدگاه که توده ها را رهبری کند." (9) مشکل این جا بطور خلاصه مطرح شده است. کادرهای بلشویک نقش خود را رهبری انقلاب میدیدند. هرگونه جنبشی که به وسیله آنها شروع نمیشد و یا خارج از کنترل آنها بود، سو ظن آنها را برمیانگیخت. (10) اغلب گفته میشود که بلشویک ها از خلق شوراهای شگفت زده شدند: این حسن نیت نباید ما را به اشتباه بیاندازد. عکس العمل بلشویک ها - عمیق تر از یک شگفت زدگی صرف بود- این کل مفهوم مبارزه انقلابی را منعکس میسازد، کل مفهوم رابطه بین کارگران و انقلابیون را. عمل خود توده های روسیه، از همان سال 1905 این برخورد را به عنوان امری کهنه محکوم کرد.

این جدایی بین بلشویک ها و توده ها بطور تکراری در طی سال 1917 خود را نشان داد. ابتدا این امر خود را در انقلاب فوریه و مجددا در تظاهرات آوریل و باز مجددا در روزهای اواخر ژوئیه (11) این امر مکررا اذعان شده است که حزب در سال 1905 و 1917 مرتکب اشتباه شد. اما این توضیحات چیزی را بیان نمیکند. چیزی که باید پرسیده شود این است که چه چیزی امکان این اشتباهات را فراهم ساخت؟ و تنها کسی میتواند به این سوال جواب دهد که اگر درک کند از ابتدای شکل گیری این حزب تا زمان انقلاب، کادرهای این حزب مشغول چه نوع کاری بوده اند. رهبران حزب (از کمیته مرکزی گرفته تا رهبران گروه های محلی) تحت تاثیر ترکیبی از شرایط مبارزه علیه تزاریسیم و درک های سازمانی خود بوده اند که این امر به آنها تنها این اجازه را میداد که ارتباط ضعیفی با جنبش واقعی کارگران داشته باشند. لنین نوشت "یک مبلغ کارگری که کمی استعداد نشان میدهد و امیدوارکننده است نباید در کارخانه کار کند. ما باید او را ببینیم که متکی بر حمایت حزب زندگی میکند... و باید به شرایط زیرزمینی برود." (12) جای تعجب نیست که چند کادر با ریشه کارگری بلافاصله ارتباط واقعی خود را با طبقه از دست داد.

حزب بلشویک با تناقضاتش از هم پاشید و این کمک میکند تا برخورد آن را قبل و بعد از 1917 توضیح دهیم. نقطه قوت حزب در این نکته قرار دارد که کارگران پیشرو آن را مورد حمایت قرار دادند. جای تردید نیست که این پشتیبانی در زمان هایی گسترده و اصیل بود. اما این کارگران حزب را کنترل نمیکردند. رهبری سفت و سخت در دستان انقلابیون حرفه ای بود. از یک جهت این امری اجتناب ناپذیر بود. مطبوعات زیرزمینی و پخش تبلیغات تنها میتواند بطور معمول از سوی مبارزینی پیش برود که به طور دائم در حال حرکت بودند و زمان هایی مجبور بودند به خارج پناهنده شوند. یک کارگر به شرطی میتواند به یک کادر بلشویک تبدیل شود که دست از کار میکشید و خود را در اختیار حزب قرار میداد تا حزب وی را به مأموریت های ویژه بفرستد به این و یا آن شهر. دستگاه حزب در دست متخصصین انقلابی بود. تناقض این بود که نیروهای زنده ای که به این حزب قدرت میبخشیدند، نمیتوانستند آن را کنترل کنند. به عنوان یک نهاد، حزب، طبقه ای کارگر روسیه را برای کنترل حزب دور کرده بود. معضلاتی که انقلاب روسیه بعد از سال 1917 روبرو شد، این تناقض را برطرف نکرد بلکه آن را تشدید نمود. طرز برخورد حزب در 1917 و بعد از آن محصولات تاریخ خود حزب هستند. این همان چیزی است که بیشترین تلاش های درون حزبی از سوی اپوزیسیون های متعدد بین 1917 تا 1921 را بیهوده ساخت. آنها نتوانستند درک کنند که فرضیه ایدئولوژیک (هژمونی از قبل مقرر شده حزب) ضرورتا به نتایج معینی در عمل منجر خواهند شد.

اما حتی این نیز احتمالا تحلیل را فراتر نمیبرد. حتی در سطحی عمیق تر مفهوم این نوع سازمان و این نوع رابطه با جنبش توده ای تاثیرات غیرقابل تشخیص ایدئولوژی بورژوازی، حتی در تفکر کسانی که بیقرارانه برای سرنگونی جامعه بورژوازی تلاش

میکنند را بازتاب میدهد. این دریافت که جامعه باید ضرورتاً بین رهبران ورهبری شوندگان تقسیم شود، ایده ای که بعضی ها بدنیا آمده اند که فرمان برانند و دیگران واقعا نمیتوانند از مرحله معینی فراتر بروند، از همان زمان بسیار قدیم تصور ضمنی طبقه حاکمه در تاریخ بوده است. وقتی خود بلشویک ها این را قبول دارند، نشان میدهد که مارکس وقتی اعلام نمود که ایده های حاکم هر دوره ای ایده های طبقه حاکمه خودش است، چقدر محق بوده است. وقتی یک سازمان کارآمد شدیداً بهم بافته ای از این نوع، براساس چنین ایده ای ساخته شده باشد، جای تعجبی باقی نمیماند که کمیته های نو ظهور کارخانه ها، قادر نباشند انقلاب را تکمیل کنند.

معضل نهایی که کمیته ها با آن روبرو شدند، در خود جنبش کمیته ها نهفته بود. باوجود این که افرادی از کمیته های کارخانه روشن بینی فوق العاده نشان دادند، با وجود این که جنبش کمیته ها بالاترین مبارزه طبقاتی حاصله از 1917 را نمایندگی میکند، جنبش در مجموع خود قادر نشد درک کند که چه چیزی دارد اتفاق میفتد و نتوانست مقاومت جدی از خود نشان دهد. کمیته های کارخانه موفق نشدند تجربه شان را عمومیت بخشند و آن را ثبت کنند. متأسفانه وقتی این امر به صورت پراکنده، ناموفق در اعلام اهدافش (خودمدیریتی کارگران) به شکل روشن و اثباتی پیش رفت، پرکردن این خلا از سوی دیگران امری غیرقابل اجتناب گردید. در حالی که بورژوازی کاملاً از هم پاشیده بود و طبقه کارگر به اندازه کافی هنوز قدرتمند و آگاه نبود که راه حل خود را بر معضلاتی که جامعه را گسسته بود، تحمیل کند، پیروزی بلشویسم و بوروکراسی هر دو غیرقابل اجتناب بودند.

تجزیه و تحلیل انقلاب روسیه نشان میدهد که با اجازه یافتن یک گروه ویژه، جدا از خودکارگران، که عملکرد مدیریت تولید را به عهده بگیرد، کارگران همه امکان پذیری ها و حتی کنترل بر ابزار تولید ثروت را ازدست میدهند. جدایی نیروی تولیدکننده از ابزار تولید به جامعه استثمارگری منجر میشود. بعلاوه، زمانی که نهادهایی نظیر شوراها دیگر به وسیله کارگران معمولی نمیتواند تحت تاثیر قرار داده شود، این رژیم دیگر نمیتواند رژیم شورایی نامیده شود. این رژیم با هر تصویری نمیتواند منافع طبقه کارگر را منعکس سازد. سوال اصلی این است که بعد از سرنگونی بورژوازی چه کسی تولید را مدیریت میکند؟ بنابراین، این باید مرکز هرگونه بحث جدی درباره سوسیالیسم باشد. امروز معادل دانستن (انحلال بورژوازی برابر با دولت کارگری) که از سوی لنینیست ها، استالینیستها و تروتسکیست های بیشتر که مبلغ آن هستند دیگر کافی نیست.

در سال 1917 کارگران روسیه ارگان هایی نظیر (کمیته های کارخانه و شوراها) را ایجاد کردند که میتواند مدیریت جامعه را به وسیله خود کارگران متحقق سازد. اما شوراها به دستان کارمندان بلشویک ها انتقال یافت. دستگاه دولتی، جدا از توده ها، بلافاصله دوباره شکل گرفت. کارگران روسیه موفق به ایجاد نهادهایی نشدند که از طریق آنها صنعت و زندگی اجتماعی را اداره کنند. این وظیفه به کس دیگری واگذار شد، به گروهی که این امر به وظیفه شان تبدیل شد. بوروکراسی روند کار را در کشوری که نهاد های سیاسی آن نیز سرور جامعه بود، سازماندهی کرد.

همه این ها یک بازبینی جدی چند مفهوم اساسی را ضروری میسازد. قدرت کارگران نمیتواند با قدرت حزب معادل گرفته شود- آنطور که مکرراً به وسیله بلشویک ها چنین مطرح شد. به زبان رزا لوکزامبورگ، قدرت کارگران باید به وسیله طبقه عملی شود، نه توسط اقلیتی که چیزها را به نام طبقه اداره میکند. این باید از دخالت فعال توده ها سرچشمه بگیرد، تحت نفوذ مستقیم آنها باشد، در کنترل همه جمعیت باشد و منجر به افزایش آگاهی سیاسی مردم گردد. منظور از مفهوم گرفتن قدرت، نمیتواند به معنی کودتای نیمه نظامی باشد که توسط اقلیتی انجام گیرد، به طور واضح برای خیلی ها که در سال 1917 در پتروگراد زندگی میکردند. حتی گرفتن قدرت نمیتواند به معنای دفاع باشد، امری که طبقه کارگر علیه تلاش بورژوازی برای پیروزی مجدد انجام داد. گرفتن قدرت به طور واقعی دلالت بر این دارد که اکثریت عظیم طبقه کارگر حداقل توانش را برای اداره تولید و جامعه تشخیص دهد و خود را به این منظور سازمان دهد.

این متن به هیچوجه تاریخ اقتصادی بین 1917 تا 1921 نیست. این متن در بهترین حالت تاریخ نگاری انتخابی صنعتی است. در موارد زیادی حقایق خود صحبت میکنند. در چند جا، ما فرصت این را یافته ایم و نقطه نظرات خود را توضیح داده ایم، به ویژه زمانی که ما احساس کردیم که همه شخصیت های مهم در این مجادله بزرگ تاریخی اشتباه میکردند، یا در سیستمی از ایده ها گیر کرده اند که به آنها اجازه نداده است که اهمیت اساسی آن چه که اتفاق میافتاد را درک کنند. حوادثی نظیر جنگ داخلی تنها به این خاطر مطرح شد که موضوعات مورد اختلاف در متن قرار داده شوند و برای یکبار همه اتهاماتی که اقدامات زیادی که به عنوان نتیجه جنگ داخلی قلمداد شده، روشن شود.

احتمالا ممکن است این ایراد گرفته شود که در سراسر این روایت، به جای عمل میلیون ها انسان که به هر دلیل یا از ابتدا هرگز به حزب نپیوستند و یا متوجه اتفاقات شدند، تاکید زیادی بر روی مبارزات متعدد در درون حزب گذاشته شده است. این ایراد درست است، اما این کمبود تقریبا غیرقابل اجتناب بود. خواسته ها و آرزوهای هزاران نفر، تردید های آنان، شک های آنان، امیدهای آنان، فداکاری های آنان، آرزوهای آنان برای تغییر شرایط زندگی روزانه شان و مبارزاتشان، بدون شک به اندازه قطعنامه ها، کنگره های حزب و رهبران حزبی، نیروی قالب زننده تاریخ اهمیت دارد. با این حال، فعالیتی که نه قانون و مقررات دارد و نه تریبون و نه نغمه سرای سیار به چیزی تعلق دارد که تاریخ آن را سرکوب میکند. وقوف بر، هرچند حاد، ماتریالهای ازدست رفته را تولید نخواهد کرد. و نوشته ای نظیر این بطور کلی امر مستندسازی است. توده ها تاریخ را میسازند، اما توده ها تاریخ را نمی نویسند. و آن دسته از کسانی که مینویسند تقریبا همیشه بیشتر نگران پرستش نیاکان و توجیه گذشته با ارائه موازی ساختن حقایق هستند.

ایرادات دیگری وارد خواهد شد. نقل قول ها از لنین و تروتسکی مورد انکار قرار نخواهند گرفت اما گفته خواهد شد که آنها انتخابی هستند و چیزهای دیگری نیز گفته شده است. باز، ما مقصر جلوه داده خواهیم شد، اما ما تاکید میکنیم که به اندازه کافی شرح حال نویس در این عرصه هست، کسانی که بی طرفیشان (مانند دوتشر برای مثال) پنهان سازی برای یک معذرت خواهی شسته و رفته است. بعلاوه دلیل دیگری نیز برای این ماتریال آزار دهنده وجود دارد. 50 سال بعد از انقلاب - و مدتها قبل از این که ایزوله بودن شکسته شود - سیستم بوروکراتیک در روسیه بطور واضح کمترین شباهتی به مدل کمون پاریس از خود نشان میدهد. (نمایندگان انتخابی قابل عزل که به اندازه یک کارگر دستمزد میگیرد و غیره و غیره). در حقیقت، ساختمان اجتماعی روسیه هیچگونه قرابتی با پیش بینی های مجموعه نوشته های تئوری مارکسیستی ندارد. بنابراین به نظر میرسد آوردن نقل قول هایی از رهبران بلشویک در 1917 که به تکامل و تحول روسی کمک کرد، به نسبت اظهارات و سخنرانی رهبران کار در روز کارگر که برای همیشه در سطح یک شعار باقی میماند، اولی مربوط تر باشد

نکته ای در رابطه با تاریخ ها

روز 14 فوریه 1918، روس ها تقویم قدیم جولیان را ترک نمود و تقویم جورجیانی که در اروپای غربی رایج است را انتخاب نمودند و اول فوریه تبدیل به 14 فوریه شد.

1- وی.دانیال. وجدان انقلاب (مطبوعات دانشگاه هاروارد، 1960) صفحه 81

2- همه گرایشات تروتسکیستی این نوع فریب را به کار نمیبرند. بعضی از آنها بدون ابهام مرتجع هستند. برای مثال کی. کوتز و آ. توفام میگویند " برای ما معقول به نظر میرسد که از "کنترل کارگران" برای نشان دادن تجاوز خشونت آمیز اتحادیه های کارگری در رابطه با قدرت مدیریت، در چهارچوب سرمایه داری و "خودمدیریتی کارگران" برای اداره یک اقتصاد اجتماعی شده به صورت دموکراتیک صحبت کنیم". (دموکراسی صنعتی در بریتانیا کی. مک گیونوکی. 1968، صفحه 363). تروتسکی خودش سراسر است بود، باوجود این که به کنترل کارگران قایل بود. " برای ما شعار کنترل با دوره قدرت دوگانه در تولید گره خورده است که به انتقال از رژیم بورژوازی به پرولتری جواب میدهد... در زبان همه

آدمیان کنترل به معنی نظارت و به وسیله نهادی برکار دیگری دارد. کنترل ممکن است خیلی فعال، اقتدارگرایانه و همراه با استقبال باشد. اما باز کنترل است. معنی اصلی این شعار رشد رژیم انتقالی در صنعت است زمانی که سرمایه دار و مدیریت آن دیگر قدمی بدون رضایت کارگران نمیتوانند بردارند، اما از سوی دیگر هنوز کارگران... قادر نشده اند به روش مدیریت دست پیدا کنند و یا هنوز نتوانسته اند ارگان های ضروری را برای این کار بوجود آورند". لئون تروتسکی. قدم بعدی؟ سوالات حیاتی برای پرولتاریای آلمان، 1932)

3- یک مثال ساده انگاشتن سرنوشت انقلاب را میتوان در دیدگاه ولین در مقاله ای به نام 1917 یافت (انشارات آزادی، 1954) حزب بلشویک در قدرت، خودش را به عنوان سرور مطلق نصب کرد. این رژیم به سرعت ورشکسته شد. این حزب خود را به عنوان کاست امتیازدار سازمان داد. و سپس طبقه کارگر را به منظور استثمار و به نفع حزیش منکوب نمود.

4- برای دیدن مجادله کامل در رابطه با این مفهوم- و همه پیامدهایش- به گزارش های تولید در روسیه نوشته پی. شولین در شماره 2 (می تا ژوئن 19149) سوسیالیسم یا بربریت) نگاه کنید. باوجود این این مفهوم ممکن است خیلی از مارکسیست ها را شگفت زده کند. جالب توجه است که انگلس به روشنی آنرا درک کرده است. وی در نامه اش به شمیدت (27 اکتبر 1890) نوشت.

5- در دولت مدرن، قانون باید نه تنها با شرایط اقتصادی عمومی تطابق داشته و ان را نمایندگی کند بلکه خود بتواند به تنهایی روی پای خود بایستد و قابل فهم باشد، و متکی به تضاد های داخلی خود نباشد و خود را به هیچ تنزل ندهد. و به منظور دست یابی به این هدف، انعکاس شرایط اقتصادی که ما همیشه بدان رجوع میکنیم بطور فزاینده ای متحمل رنج میشود... انعکاس روابط اقتصادی به عنوان پایه های قانونی باید گنج کننده و نابهنجار باشد.

6- این تجزیه و تحلیل دریک جزوه عالی در یادداشت هایی درباره تحلیل انقلاب روسیه به وسیله ج. باروت ارائه شده است (این را میتوان از طریق کتابخانه 5 La Vieille Taupe, I rue des Fosses-St. Jacques, Paris بدست آورد

7- هردو آشکارا در تئوری تاکید شده است (لنین: چه باید کرد، یک گام به پیش، دو گام به پس، و بلشویسم در عمل بین 1901 تا 1917

8- لئون تروتسکی. استالین (لندن، 1947) صفحه 61. کنگره مورد نظرکنگره سوم حزب (25 آوریل تا 10 می 1905)

9- لئون تروتسکی همانجا صفحه 65 تا 65

10- پی. باروت. تاریخ حزب بلشویک (نسخه های نیمه شب، پاریس 1963) صفحه 35

10- همین برخورد در درون خود حزب یافت میشود. خود تروتسکی در این مورد میگوید "اساسنامه باید بی اعتمادی سازمان یافته رهبری را به اعضا بیان کند، بی اعتمادی که خود را در کنترل هشیار از بالا نشان دهد." آی. دوتشر، پیامبر مسلح. O.U.P.

195 صفحه 76

11- نه، من نمیگویم که براندازی نظامی دولت مقتدر ژوئیه امکان نداشت. ما بر روی این تاکید میکنیم که حزب چقدر از آنچه که توده ها واقعا میخواستند دور بود.

12- لنین. سوچینیا، IV, 441

سال 1917

فوریه

اعتصابات و شورش‌های نان در پتروگراد. تظاهرات‌های خشمگین خیابانی علیه دولت. سربازان برای اعاده نظم فرستاده شدند؛ آنها به تظاهرات‌کنندگان پیوستند. بعد از سال 1905، شوراها دوباره در بعضی شهرها ظهور کردند.

27 فوریه

کناره‌گیری نیکلای دوّم. تشکیل دولت موقت (شاهزاده لووف به‌عنوان نخست‌وزیر)

مارس

کمیته‌های کارخانه و کارگاه (1)، شورای کارگران و شوراهای بازنشستگان در همه مراکز مهم صنعتی روسیه اروپایی ظاهر می‌شوند. از همان ابتدا، مطالبات آنها محدود به دستمزدها یا ساعت کار نبود بلکه آنها خیلی از حدود و اختیارات مدیریت را به چالش کشیدند.

در مواردی، کمیته‌های کارخانه، به‌خاطر اینکه صاحبان قبلی کارخانه‌ها یا مدیرانشان در جریان طغیان فوریه ناپدید شده بودند، شکل گرفتند. بخش زیادی از صاحبان کارخانه‌ها که بعدها اجازه بازگشت به مناصب خود را یافتند، می‌بایست کمیته‌های کارخانه را به رسمیت بشناسند. پانکراتووا مینویسد: "پرولتاریا بدون ضمانت اجرایی، همزمان شروع به ایجاد سازمان‌های خود کرد: شورای نمایندگان کارگران، اتحادیه‌ها و کمیته‌های کارخانه." (2)

آنا میخایلوونا پانکرانووا در سال 1919 به عنوان دانشجوی دانشگاه اودیسسه به حزب بلشویک پیوست. او کتاب‌های متعددی درباره تاریخ جنبش کارگری روسیه نوشت و بعدها استاد دانشگاه مسکو و استاد آکادمی علوم اجتماعی گردید. در سال 1952 وی به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شد و سال بعد ادیتور اصلی مجله حزب به نام وپروسی استوری (پرسش‌های تاریخ) گردید. وی در سال 1957 فوت کرد. قبل از دوران سیستماتیک تحریفات تاریخی، رساله وی در رابطه با کمیته‌های کارخانه ماتریال جالبی را بدست می‌دهد. نقطه توجه و دید وی، با وجود این، به خاطر قبول دو فرض اساسی بلشویکی به طور جدی محدود است. الف. "نقش کمیته‌های کارخانه یا با فروکش کردن موج انقلاب یا با پیروزی انقلاب" و ب. "خواست‌ها و آرزوهایی که از عمق طبقه کارگر برمی‌خاست با محتوایی ایدئولوژیکی و سازمانی از سوی حزب فرموله می‌شد... مبارزه برای کنترل کارگری تحت رهبری حزب که اجازه داد پرولتاریا قدرت سیاسی و اقتصادی را به دست آورد."

10 مارس

اولین عقب نشینی و تسلیم تعداد زیادی از کارفرمایان. قراردادی بین کمیته عالی شورای پتروگراد و انجمن کارخانه‌داران پتروگراد امضا شد، که طبق آن هشت ساعت کار در روز در بعضی از مؤسسات معمول و بعضی از کمیته‌های کارخانه به رسمیت شناخته شدند. اکثر کارفرمایان این قرارداد را رد کردند. برای مثال، روز 14 مارس، کمیته تجارت و صنایع اعلام نمود که مسأله هشت ساعت کار نمی‌تواند از طریق توافق دوجانبه بین کارگران و کارفرمایان حل گردد؛ زیرا این امر مربوط به دولت است. "اولین مبارزه بزرگ کمیته‌های کارخانه در همین رابطه به وقوع پیوست. هشت ساعت کار فوراً در پتروگراد خواه با موافقت اکراه‌آمیز و خواه با تصمیم یک‌جانبه کارگران بر کارفرمایان تحمیل گردید. به رسمیت‌شناسی کمیته‌های کارخانه ثابت نمود که تحمیل آن کار سختی است؛ زیرا کارفرمایان و دولت این تهدید را که در این شکل ذاتی سازمان وجود دارد تشخیص می‌دادند."

2 آوریل

کنفرانس مشورتی کمیته‌های کارخانه‌های صنایع جنگی پتروگراد، بنا به ابتکار بخش کارگران توپخانه‌ساز تشکیل شد. این کنفرانس در آن زمان پیشروترین بخش کمیته‌های کارخانه بود. پاراگراف پنج تا هفت بیانیه تصریح می‌کند: "همه رهنمودهای مربوط به سازمان داخلی کارخانه باید از سوی کمیته کارخانه داده شود. (برای مثال: رهنمودهای مربوط به مسائلی از قبیل ساعت کار، دستمزدها، استخدام و عزل، تعطیلات و غیره) مدیر کارخانه در جریان این مسائل قرار خواهد گرفت... کمیته‌ی کارخانه فعالیت مربوط به مدیریت را در زمینه اجرایی، و عرصه اقتصادی و فنی کنترل می‌کند. اطلاعات با همه مدارک رسمی مدیریت، بودجه‌های تولید و جزئیات همه چیزهایی که وارد کارخانه شده و یا از آن خارج می‌شود، باید در اختیار نماینده کمیته کارخانه قرار گیرد..."

7 آوریل

انتشار تزه‌های آوریل کمی پس از بازگشت لنین از خارج به پتروگراد. تنها تز مربوط به کنترل کارگری تز شماره هشت است: وظیفه فوری ما برقرارساختن سوسیالیسم نیست بلکه وظیفه ما تحت کنترل درآوردن تولید اجتماعی و توزیع محصولات... تحت کنترل نمایندگان شورای کارگران است.

23 آوریل

دولت جدید مجبور بود به صورت شفاهی بعضی امتیازات بدهد. دولت قانونی را به تصویب رساند که در آن بخشاً کمیته‌ها را به رسمیت شناخته و در عین حال نفوذ آنها را به دقت محدود سازد. همه مسائل کلیدی به "توافق دوجانبه طرفین مربوطه واگذار گردید." به عبارت دیگر کارفرمایان مجبور نبودند مستقیماً با کمیته‌ها سروکار پیدا کنند. "کارگران توجه کمی به مواد این قانون نشان دادند." آنها قانون 23 آوریل را به دلخواه خود تفسیر کردند... آنها مصمم شدند در هر کارخانه، که به طور ثابت گسترش می‌یافتند مسأله را بر طبق رابطه نیروها در هر مسأله مشخص به نمایندگان خود واگذار کنند..."

23 آوریل

لنین می‌نویسد: "چنین اقداماتی نظیر ملی کردن زمین و بانک‌ها و سندیکاهای سرمایه‌داران یا حداقل برقراری فوری کنترل نمایندگان شوراهای کارگری بر آنها (اقداماتی که به هر حال به برقراری سوسیالیسم دلالت ندارند) باید به طور مطلق پیگیری شود و هر زمان

امکان داشت با ابزار انقلابی به کار بست. "چنین اقداماتی "کاملاً به لحاظ اقتصادی ممکن بودند". بدون آنها امکان التیام زخم‌های جنگ و جلوگیری از تلاشی قریب‌الوقوع غیر ممکن بود. " برای لنین ایده‌آسی کنترل کارگری به‌عنوان حایل بر روی سرمایه‌داری و وسیله‌ای برای جلوگیری از تلاشی بود. مسأله‌سومی در اغلب نوشته‌های لنین در این دوره تکرار می‌شود. این مسأله مفهوم کنترل کارگری به‌عنوان "پیش‌درآمدی برای ملی‌کردن" بود. برای مثال: "ما باید فوراً نمایندگان شوراهای کارگری، نمایندگان شوراهای کارکنان بانک‌ها و غیره را آماده کنیم تا اقدامات عملی و ممکن را برای ادغام همه بانک‌ها در یک بانک ملی عملی سازند، سپس به‌دنبال برقراری کنترل نمایندگان شوراهای کارگری بر بانک‌ها و سندیکاها، ملی‌کردن عملی خواهد شد."

می 1917

کارفرمایان بیشتری مجبور شدند خود را با کمیته‌های کارخانه تطبیق دهند. مطبوعات بورژوازی کمپین وسیعی علیه هشت ساعت کار و کمیته‌های کارخانه راه انداختند و تلاش نمودند کارگران را در مقابل سربازان به‌عنوان تنبل و بدرد نخور که با مطالبات مفرطشان کشور را به خرابی هدایت می‌کنند، معرفی کنند. مطبوعات کارگران صبورانه دلیل رکود صنعتی و شرایط واقعی زندگی کارگران را توضیح می‌دهند. بنا به دعوت چندین کمیته کارخانه، نمایندگان ارتش برای تحقیق اوضاع به پشت جبهه فرستاده شدند. سپس آنها آشکارا به تأیید حقایق از سوی کارگران پرداختند."

17 می

در پروادا لنین صریحاً به شعار کنترل کارگری صحه می‌گذارد و اعلام می‌کند که "کارگران باید فوراً بدون قصور به رسمیت‌شناسی کنترل را درخواست کنند، کنترل توسط خود کارگران." (7)

20 می

لنین برنامه‌ای جدید برای حزب تهیه می‌کند: "حزب برای یک جمهوری کارگران و دهقانان دموکراتیک‌تر مبارزه می‌کند که در آن پلیس و ارتش موجود کاملاً ملغی گردیده و مردم مسلح همگانی جای آن را خواهد گرفت. همه مقامات صاحب‌منصب نه تنها انتخاب خواهند شد بلکه بنا به درخواست اکثریت انتخاب‌کنندگان عزل خواهند شد. به همه مناصب بدون استثنا دستمزدی معادل یک کارگر لایق پرداخت خواهد شد." در همان حال لنین فراخوان "شرکت بدون قید و شرط (تأکید از من است) کارگران در کنترل شرکت‌ها را می‌دهد که می‌تواند از طریق قانون که نیاز به یک روز برای طرح آن است، عملی گردد." مفهوم شرکت کارگران بنا به حکم قانون (از بالا) آشکارا تبار درخشانی دارد!!

29 می

کنفرانس خارکوف کمیته‌های کارخانه. از بعضی جنبه‌ها ایالات پیش‌تر از پتروگراد و مسکو بودند. کنفرانس خارکوف درخواست نمود که کمیته‌ها "ارگان انقلاب باشند و با این هدف پیروزی‌هایش را مستحکم سازند." "کمیته‌های کارخانه باید تولید را به‌عهده گرفته، از آن حمایت کرده و آن را توسعه بخشند." آنها باید دستمزدها را تثبیت، نظافت را کنترل، کیفیت فنی تولیدات را کنترل، همه قوانین داخلی کارخانه را به‌دست گرفته و به همه اختلافات راه‌حلی پیدا کند." (9) حتی بعضی از نمایندگان غیر بلشویک پیشنهاد کردند که کمیته‌ها کارخانه‌ها را مستقیماً به‌دست گرفته و همه اختیارات مدیریت را به‌عهده بگیرند.

30 می تا 5 ژوئن

کنفرانس کامل کمیته‌های کارخانه

کنفرانس نشست خود را در تالار تائورید همان جایی که سه ماه قبل دومای دولتی (پارلمان) جلسه داشت، برگزار کرد. حداقل نیمی از نمایندگان کمیته متعلق به صنعت مهندسی بودند. سخنرانی‌های طولانی و پرطمطراق نمایندگان پارلمانی بورژوازی جای خود را به صحبت‌های صمیمی ساده و معمولاً موجز نمایندگانی داده بود که تازه ابزار کار یا دستگاه تولیدشان را ترک کرده بودند. آنها آمده بودند تا برای اولین بار در ملاء عام از حقارت‌ها، از نیاز طبقه و نیازهای خود به‌عنوان انسان صحبت کنند." (10) نمایندگان بلشویک اکثریت را داشتند. با وجود اینکه بیشترین همکاری آنها در مطرح‌ساختن کنترل کارگری تنها به‌عنوان وسیله‌ای برای اعاده نظم و حفظ تولید بود، نقطه نظرات دیگری نیز مطرح شد. نمتسوف یک کارگر فلز بلشویک اعلام نمود که "کار کارخانه‌ها اکنون منحصرأ

در دست مدیریت رده‌های بالاتر قرار دارد. ما باید اصل انتخابات را طرح کنیم. برای ارزیابی کار... ما نیازی به تصمیمات فردی سرکارگر نداریم. ما از طریق به‌کارگیری اصل انتخابات می‌توانیم تولید را کنترل کنیم." نائوموف، نمایندهٔ دیگر، ادعا نمود که "ما با به‌دست‌گرفتن کنترل تولید در دست خود جنبهٔ عملی آن را یاد گرفته و آن را به سطح تولید سوسیالیستی آینده ارتقا خواهیم داد." (11) ما هنوز اینجا با طرفداری بلشویک‌ها از کارآیی مدیریت تکنفره و انتصاب مدیریت از بالا فاصلهٔ زیادی داریم. در کنفرانس تعداد زیادی کارگر حاضر بودند. حتی ام. آی. اسکوبلوف وزیر کار منشویک در دولت موقت در آن سخنرانی کرد. سهم وی از این جهت به‌نوعی جالب بود که نشان داد بلشویک‌ها قبل از اینکه سال به پایان برسد چه خواهند گفت. اسکوبلوف تأکید کرد که "تنظیم و کنترل صنعت وظیفهٔ دولت است. هر طبقه بخصوص طبقهٔ کارگر موظف است دولت را در کار سازماندهی‌اش کمک کند." او همچنین اظهار کرد که "انتقال شرکت‌ها به مردم در حال حاضر به انقلاب کمک نخواهد کرد." تنظیم صنعت وظیفهٔ دولت بود نه کمیته‌های کارخانهٔ خودمختار. "کمیته‌ها اگر به‌عنوان واحدهای تابع دولت در شبکهٔ وسیع اتحادیه‌های کارگری عمل کنند، بهترین خدمت را به‌نفع کارگران خواهند کرد." (12) نقطه نظر مشابهی نیز از سوی روزانوف یکی از بنیانگذاران اتحادیهٔ کارگران پیشه‌ور به‌میان کشیده شد. تأکید وی این بود که "وظیفهٔ کمیته‌های کارخانه زودگذر بوده" و کمیته‌های کارخانه باید عناصر اولیهٔ اتحادیه‌های کارگری را تشکیل دهند. این ایده به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفت. با وجود این، این دقیقاً همان نقشی بود که در طی چند ماه آینده از سوی بلشویک‌ها به کمیته‌های کارخانه محول گردید. با وجود این، در این مرحله، بلشویک‌ها منتقد این ایده بودند (اتحادیه‌های کارگری به‌طور وسیع تحت نفوذ منشویک‌ها قرار داشتند). سخنرانی لنین در کنفرانس اشاره به چیزهایی داشت که در پیش بود. او توضیح داد که کنترل کارگری به‌معنی این است که "اکثریت کارگران باید وارد نهادهای مسئول شده و اجرائیات به سازمان‌های باتوریته تحویل داده شود." (13) تحت عنوان کنترل کارگری لنین به‌روشنی به نهادی غیر از خود کارگران اشاره داشت.

قطعنامهٔ نهایی که با رأی 336 به 421 تصویب شد اعلام نمود که کمیته‌های کارخانه "سازمان‌های مبارزی هستند که بر اساس وسیع‌ترین دموکراسی با رهبری جمعی انتخاب شده‌اند." اهداف آنها "خلق شرایط تازهٔ کار است." قطعنامه فراخوان داد که "تولید و توزیع باید در کنترل کارگران قرار گیرد و یک اکثریت پرولتاریایی در همهٔ نهادها قدرت اجرایی داشته باشد." (14) درچند هفتهٔ آینده ما شاهد رشد عظیم کمیته‌های کارخانه بودیم. هر زمان که کمیته‌های کارخانه به‌اندازهٔ کافی قوی بودند (قبل از انقلاب و خصوصاً بعد از انقلاب اکتبر، زمانی که توسط شوراهای محلی تشویق شدند) کمیته‌ها "شجاعانه مدیریت را اخراج و کنترل کامل کارخانه مربوطه را به‌دست گرفتند." (لنین در اپوزسیون و لنین در قدرت دو شخصیت متفاوت با دو عملکرد متفاوت هستند. اتحادیه‌های کارگری، شوراها، کمیته‌های کارخانه تا آنجا که به قدرت‌گیری حزب کمک می‌کرد، پدیده‌های مثبت و قابل پشتیبانی بودند، اما به محض این که قدرت وی و حزب را به چالش کشیدند، باید از میان برداشته می‌شدند و با زور تابع قدرت حزب وی می‌شدند. محمد مدینه و محمد مکه و خمینی در نوفلو شاتو و خمینی در جماران دو شخصیت و دو عملکرد متفاوت بودند.)

16 ژوئن

اولین کنگرهٔ سراسری شوراها

20 تا 28 ژوئن

کنفرانس اتحادیه‌های کارگری در پتروگراد قطعنامه‌ای به تصویب رساند که در آن تصریح کرد: "اتحادیه‌های کارگری که از حقوق و منافع کارگران شاغل دفاع می‌کنند... نمی‌توانند وظیفهٔ اجرایی - اقتصادی در تولید را به‌عهده گیرند." (16) کمیته‌های کارخانه باید چنین نقشی را ایفا کنند: "آنها باید بر قوانین و اجرای قراردادهای دسته‌جمعی منعقد شده توسط اتحادیه‌ها نظارت داشته باشند." کمیته‌های کارخانه باید برای ورود همهٔ کارگران شرکت‌ها به اتحادیه تبلیغ کنند. آنها باید برای استحکام و گسترش اتحادیه‌ها بکوشند و سهم خود را برای متحداختن عمل مبارزه‌جویانه ادا کنند و "توریتتهٔ اتحادیه‌های کارگری را در مقابل کارگران غیر متشکل بالا ببرند." (17)

در این کنفرانس که منشویک‌ها و سوسیال‌رولوسیونرها دست بالا را داشتند در رابطه با کمیته‌های کارخانه بدگمانی‌های زیادی ایجاد کردند. این کنفرانس تأکید کرد که کمیته‌ها باید بر اساس لیست تهیه‌شده توسط اتحادیه‌های کارگری انتخاب شوند. تزه‌های بلشویک‌ها توسط گلبوف آویلوف عرضه شد. او پیشنهاد نمود که برای اجرای کنترل کارگری کمیسیون‌های کنترل اقتصادی

باید به مرکز اجرایی اتحادیه‌ها وصل شوند. این کمیسیون‌ها با اعضای کمیته کارخانه‌ها و اتحادیه‌ها در هر شرکتی همکاری کنند. کمیته‌های کارخانه نه تنها نقش کنترل را برای اتحادیه‌های کارگری ایفا کنند، بلکه به لحاظ اقتصادی باید وابسته به اتحادیه‌ها باشند. (18) کنفرانس یک شورای مرکزی سراسری را به وجود آورد که در آن نمایندگان متناسب با قدرت عددی گرایش‌های مختلف سیاسی حاضر در کنفرانس انتخاب شوند. در این مرحله بلشویک‌ها بر روی دو صندلی نشسته بودند. آنها در صدد کسب اکثریت در اتحادیه‌ها و کمیته‌های کارخانه بودند. آنها برخلاف میل خود حاضر بودند برای رسیدن به این دو هدف با دو زبان مختلف صحبت کنند. بلشویک‌ها در اتحادیه‌هایی که تحت نفوذ قدرتمند منشویک‌ها بودند، خود را طرفدار خودمختاری قابل ملاحظه برای کمیته‌های کارخانه نشان می‌دادند. اما در اتحادیه‌های تحت رهبری خودشان چندان وقعی بر این امر نمی‌نهادند.

ضروری است در این مرحله چند کلمه‌ای در رابطه با نقش اتحادیه‌ها قبل و بلافاصله بعد از انقلاب اکبر بگوئیم. قبل از 1917 اتحادیه‌ها به‌طور نسبی در تاریخ کارگری روسیه بی‌اهمیت بودند. صنعت روسیه هنوز خیلی جوان بود. تحت رژیم تزاری (حداًقل تا آخر قرن) ایجاد اتحادیه‌های کارگری غیرقانونی بوده و مورد پیگرد قرار می‌گرفت. "تزاریسم برای متوقف‌ساختن سازمانیابی اتحادیه‌ای به‌طور غیرعمدی فشار خود را بر روی سازمانیابی سیاسی گذاشت... تنها کارگران به‌شدت سیاسی، یعنی کسانی که حاضر بودند به‌خاطر اعتقاداتشان هزینه زندان و تبعید را بپردازند می‌توانستند در این شرایط به اتحادیه‌های کارگری بپیوندند... درحالی که در بریتانیا حزب کارگر توسط اتحادیه‌های کارگری به‌وجود آمد. اتحادیه‌های کارگری روسیه از همان ابتدا موجودیتشان در زیر سایه جنبش سیاسی هدایت شد." (19) (در اینجا تشکلهای کارگری روسیه مثل ایران زیر سایه سازمانهای سیاسی شکل گرفت. در ایران اتحادیه‌های کارگری توسط حزب کمونیست ایران و در سال‌های 1330 به بعد شورای متحد کارگران توسط حزب توده ایران بوجود آمد. در انگلیس نیز هرچند حزب کارگران کشور از درون اتحادیه‌های کارگری بوجود آمد، اما همین اتحادیه زیرنفوذ و رهبری حزب قرار گرفتند. لنین در سال 1920، 55000 پوند انگلیسی برای ایجاد حزب کمونیست بریتانیا کمک مالی نمود.)

این تحلیل درست است - و به‌علاوه احتمالاً عمیق‌تر از آنچه که دوتشر تشخیص می‌دهد. اتحادیه‌های کارگری 1917 این پیشرفت ویژه جنبش طبقه کارگر روسیه را منعکس کرد. از یک طرف اتحادیه‌ها نیروی کمکی احزاب سیاسی بودند که آنها را برای احزاب سیاسی به‌منظور جذب توده‌ها و مانور دادن با آنها سودمند می‌ساختند.* از سوی دیگر جنبش اتحادیه‌ای بعد از فوریه از جهاتی دوباره متولد و از سوی کارگران تحصیل‌کرده‌تر به پیش رانده شد: رهبری اتحادیه‌های مختلف به‌نوعی غلبه‌الیت روشنفکری را در آنها منعکس کرد که ابتدا مطلوب منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها بودند، اما بعداً به‌درجات مختلفی متمایل به بلشویک‌ها شدند. این مهم است که تشخیص داده شود که از ابتدای انقلاب، اتحادیه‌ها به‌شدت از سوی سازمان‌های سیاسی کنترل و برای جلب حمایت از سیاست‌های مختلفی به‌کار گرفته شدند. همین امر روشن می‌سازد که چگونه حزب بعدها به‌راحتی قادر شد آنها را کنترل کند. همچنین همین امر کمک می‌کند که آدم این حقیقت را درک کند که چگونه اتحادیه‌ها (و مسائل آنها) بارها به میدان نبرد بین اختلافات رهبران حزب تبدیل شد. با در نظر گرفتن پیوستگی این حقیقت با کل گسترش قبلی حزب (ساختمان به‌شدت متمرکز و مفاهیم سلسله مراتب سازمانی آن) که گرایش به جدایی از طبقه کارگر داشت، انسان می‌تواند درک کند که چگونه شیوه‌های تبلیغ علیه هرگونه بیان خودمختار یا صدای اشتیاق طبقه کارگر به‌کار گرفته شد. از جهاتی بیان آرزوها و صدای طبقه کارگر در شوراهای مقایسه با حزب و اتحادیه‌های کارگری آزادتر به میدان کشیده شد.

* ما اتحادیه‌ها را به‌خاطر تحت تأثیر قرار گرفتن از سوی احزاب سیاسی سرزنش نمی‌کنیم. در همان حال ما ساده‌لوحانه مدافع دورنگه‌داشتن اتحادیه‌های کارگری از سیاست نیستیم. ما تنها شرایط واقعی امور در روسیه 1917 را با هدف ارزیابی اهمیت آن در تحولات بعدی انقلاب توضیح می‌دهیم. (در اینجا نویسنده به عنوان یک روشنفکر رادیکال با صداقت و تعهد عمل می‌کند.)

کارگران از آزادی تازه به‌دست‌آمده استفاده کرده و عضویت در اتحادیه‌های کارگری بعد از فوریه افزایش یافت. "در جریان ماه‌های اول 1917 عضویت در اتحادیه‌ها از چند هزار به یک‌ونیم میلیون افزایش یافت... اما نقش عملی اتحادیه‌های کارگری تناسبی با قدرت عددی اعضای آنها نداشت... در سال 1917 اعتصابات هرگز به مقیاس و قدرتی که آنها در 1905 داشتند، نرسیدند... انهدام اقتصادی روسیه، تورم سریع، کمیابی کالاهای مصرفی و غیره مبارزه عادی برای معیشت را غیرواقعی جلوه داد. به‌علاوه، تهدید بسیج (نظامی برای جبهه‌ها) اعتصاب‌کنندگان را به‌حالت خماری برد. طبقه کارگر در حال و هوایی نبود که برای امتیازات محدود اقتصادی و رفهم‌های قسمتی تلاش کند. همه نظم اجتماعی روسیه در معرض خطر قرار گرفته بود." (20)

ژوئن و ژوئیه

تلاش‌های مداوم منشویک‌ها برای تابع‌ساختن کمیته‌های کارخانه به اتحادیه‌های کارگری. این تلاش‌ها توسط اتحاد موقتی آنارشیست‌ها - بر اساس اصول - و بلشویک‌ها بر اساس ملاحظات تاکتیکی با موفقیت به شکست کشانده شدند. جنبش مستقل کمیته‌های کارخانه بیشترین گسترش و رزمنده‌ترین تجلی خود را در صنعت فنی یافت. (21) این مسأله از اهمیت مشخصی برخوردار است. این امر اقدامات بلشویک‌ها را در به‌کارگیری اقدامات فوق‌العاده در سال 1922 برای درهم‌شکستن سازمان‌های مستقل کارگران فنی را توضیح می‌دهد. (این تجربه تاریخی- طبقاتی مبارزه توده کارگران و کارگران با جهت انقلابی در سال 1917 تا سال 1921 با سازمان‌های سیاسی روسیه، برای امروز و آینده کارگران جهان به لحاظ تاریخی آموزنده می‌باشد.)

26 ژوئیه تا 3 اگوست

کنگره ششم حزب

میلتین اعلام می‌کند: "ما بر قله موج اقتصادی جنبش کارگری سوار شده و این جنبش خودانگیخته را به یک جنبش آگاه سیاسی علیه قدرت موجود دولت تبدیل خواهیم کرد." (22)

7 تا 12 اوت

دومین کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌ای پتروگراد، حومه و ایالات مجاور در انستیتوی اسمولنی برگزار شد. کنفرانس مقرر داشت که یک و چهارصدم دستمزد همه کارگران به حمایت از شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه اختصاص یابد تا بدین ترتیب کمیته‌ها به‌لحاظ مالی مستقل از اتحادیه‌ها باقی بمانند. (23) توده‌های کارگر طرفدار کمیته‌های کارخانه نسبت به ایجاد شورای مرکزی احساس دوگانگی داشتند. از یک طرف آنها احساس نیاز به هماهنگی را می‌کردند و از طرف دیگر می‌خواستند این هماهنگی از پایین و توسط خودشان عملی گردد. بسیاری از کارگران نسبت به انگیزه‌های بلشویک‌ها که شورای مرکزی به‌ابتکار آنها به‌صورت بوروکراتیک شکل گرفت مظنون بودند. اسکرپینیک بلشویک از مشکلات شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه صحبت کرد: "تا آنجا که به خود کارگران برمی‌گردد، کمیته‌های کارخانه برای آزادکردن اعضایشان برای کار در مرکز بی‌میلی نشان می‌دهند. بعضی از کمیته‌ها به‌خاطر غلبه بلشویک‌ها در شورای مرکزی از شرکت در آنها خودداری می‌کنند." (24) وی.ام. لوبین بلشویک دیگری شکایت نمود که کارگران "بین مفهوم کنترل کارگری و مفهوم مالک‌شدن کارخانه‌ها تفاوتی قابل نیستند." (25) کنفرانس دوم تعداد زیادی قوانین به تصویب رساند، تنظیم کار کمیته‌ها، وظایف مدیریت، نحوه انتخاب کمیته‌ها و غیره. (26) "همه احکام کمیته‌های کارخانه" برای اجرا از سوی کارگران و مدیران - "تا زمانی که این قوانین از سوی خود کمیته یا شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه ملغی نشده" اجباری اعلام گردید. کمیته‌ها معمولاً در زمان کار جلسات خود را برگزار می‌کردند. تاریخ جلسات از سوی خود کمیته انتخاب می‌گردید. اعضای کمیته از کارفرمایان - درحالی که وظایف کمیته را انجام می‌دادند - دستمزد کامل دریافت می‌کردند. برای انجام وظیفه عضو کمیته کافی بود یادداشتی به مدیر اجرایی ارسال دارد. در فواصل بین جلسه اعضای منتخب کمیته حق داشتند با مراجعه به کارگران و مستخدمین کسب اطلاعات کنند. مدیران کارخانه موظف بودند بودجه‌ای "برای ادامه کار کمیته و پیشبرد امور در اختیار کمیته قرار دهند". کمیته‌های کارخانه "حق کنترل بر ترکیب مسئولین اجرایی را داشته و می‌توانستند آنها را در صورت عدم ایجاد رابطه‌ای معمولی با کارگران و بی‌لیاقتی اخراج کنند."

"همه مسئولین اجرایی تنها با توافق کمیته کارخانه به خدمت وارد می‌شدند. کمیته کارخانه استخدام این افراد را در جلسه عمومی کمیته یا بخش مربوطه یا کارگاه به اطلاع می‌رساند. سازماندهی داخلی کارخانه می‌بایست (زمان کار، دستمزدها، تعطیلات و غیره) توسط کمیته تعیین گردد. کمیته‌های کارخانه باید مطبوعات خود را برای "مطلع کردن کارگران و مستخدمین شرکت‌ها داشته و از این طریق قطعنامه‌های خود را به‌وسیله نصب آنها در محلی قابل رؤیت به اطلاع می‌رسانند". اما همان‌طور که اسکرپینیک بلشویک در کنفرانس خاطر نشان ساخت: "ما نباید فراموش کنیم که این قوانین عادی نیستند که توسط دولت تأیید شده باشند. آنها پلاتفرم ما هستند که بر اساس آن مبارزه می‌کنیم." اساس این مطالبات "حق مرسوم انقلابی" بود. (در اینجا به فرق حرکت خود کارگران به طور اعم در

مورد مطالباتشان و خواست حزب بلشویک که 180 درجه مخالف حرکت کارگران بوده، باید توجه شود. سیاسی شدن کارگران تحت سلطه حزب چه عواقبی تا به امروز برای کارگران مولد جهان داشته و دارد. کارگرانی که جهت انقلابی داشتند، این را درک میکردند که هر گونه تحولی به نفع کارگران از نقطه تولید شروع میشود، در حالی که برای حزب بلشویک همه چیز در گرو قدرت سیاسی بود. بلشویک ها تمام تلاش خود را بکار میگرفتند تا مبارزه کارگران را محدود به مبارزه علیه تزار سازند. حزب بلشویک از همان ابتدا زور میزد تا کارگران را در محل قدرتشان- تولید- تضعیف سازد.

3 اوت

کمپین علیه کمیته‌های کارخانه توسط دولت موقت در راه‌آهن‌ها شروع می‌شود. کوکل نایب وزیر در نیروی دریایی پیشنهاد اعلان حکومت نظامی در راه‌آهن‌ها و تشکیل کمیسونی به نام "کمیته های انحلال" می‌کند. (این صدای بورژوازی در اوت 1917 است - نه صدای تروتسکی در اوت 1920!) در یک جلسه که از سوی دولت با هدف "مشاوره با توده‌های کارگر" در 10 اوت در مسکو برگزار شده بود، شرایط مصیبت‌بار راه‌آهن‌ها به وجود کمیته‌های راه‌آهن نسبت داده شد. "بنا به پرس‌وجویی که در یک جلسه مدیران راه‌آهن انجام گرفت، 5531 کارگر برای شرکت در این کمیته‌ها در 37 خط راه‌آهن نامزد شده بودند. این افراد به‌خاطر پیشبرد فعالیت‌های کمیته از کار معاف شده بودند. این کار کوچک برای دولت یازده میلیون روبل هزینه داشت. و این تنها مربوط به 37 خط از 60 خط اصلی بود. در همان زمان استرو، یک اقتصاددان و ایدئولوگ مشهور بورژوازی می‌نوشت که "درست مثل عرصه نظامی حذف افسران توسط سربازان به انهدام ارتش می‌انجامد (زیرا که این کار دلالت بر قانونی کردن انقلاب است که با موجودیت ارتش ناسازگار است) در عرصه اقتصادی نیز چنین است: جانشینی قدرت مدیریت توسط مدیریت کارگران به معنی انهدام نظم عادی اقتصادی و زندگی شرکت‌هاست". (28) کمی بعد کنفرانس کارفرمایان در پتروگراد برگزار شد. این کنفرانس انجمن اتحادیه کارفرمایان را تشکیل داد. هدف اصلی این سازمان توسط رئیس آن بایمانوف تشریح شده است "حذف دخالت کمیته‌های کارخانه در همه امور مدیریتی است (با کمی دقت میتوان دریافت که کمیته های کارخانه به عنوان شکل کارگرانی که جهت انقلابی داشتند از همان روز شکل گیری خود با دشمنی بورژوازی روسیه و سپس دولت موقت و بعد ها منشویک ها و نهایتا بلشویک ها قرار گرفت. همه این نیروها در از بین بردن کمیته های کارخانه ذینفع بودند).

11 اوت

اولین شماره گولوس ترودا در روسیه زیر پرچم تبلیغات آنارکوسندیکالیستی چاپ شد.

25 اوت

گولوس ترودا، در یک مقاله مشهور با عنوان مسأله زمان نوشت: "ما به کارگران، دهقانان، سربازان و انقلابیون می‌گوییم، مهمتر از همه چیز، به انقلاب ادامه دهید. به سازمان‌دادن خودتان نیرومندانه ادامه داده و سازمان‌های خود را متحد سازید: کمون‌ها، اتحادیه‌ها، کمیته‌ها و شوراهای خودتان را تشکیل دهید. با صلابت و پشتکار دائماً و همه جا برای شرکت بیشتر و وسیع‌تر و بیش از پیش مؤثرتر در حیات اقتصادی کشور شرکت کنید، همه مواد خام، همه ابزار ضروری را به دست خود و سازمان‌های خود بگیرید. برای روبروشدن با مسائل حاد کنونی به خود تردید راه ندهید. همه جا سازمان‌های ضروری را برای جوابگویی به این مسائل به‌وجود آورید. دهقانان! زمین را متصرف شوید و آن را در اختیار کمیته‌های خود قرار دهید. کارگران! معادن و منابع زیرزمینی را در اختیار خود و سازمان‌های اجتماعی خود بگیرید. همه جا - بدون تأخیر - شرکت‌ها، همه نوع مؤسسات، کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و ماشین‌ها را به‌دست خود و سازمان‌های خود بگیرید." کمی بعد همان روزنامه در شماره 15 خود از خوانندگان خود خواست که "فوراً زندگی اجتماعی و اقتصادی کشور را بر اساسی نو سازمان دهند. بدین ترتیب دیکتاتوری کار و زحمت به‌آسانی به روشی طبیعی تأمین خواهد شد. و مردم هم روش جدید زندگی را یاد خواهند گرفت."

در طی این مدت چند اعتصاب مهم (اعتصاب کارگران دباغی و پارچه‌بافی در مسکو، کارگران فنی در پتروگراد، کارگران نفت باکو و کارگران معدن در دانوب) به‌وقوع پیوست. این مبارزات کارگری خصوصیات مشترکی داشتند. کارفرمایان برای سازش در رابطه با افزایش دستمزدها حاضر بودند، اما مطلقاً از به‌رسمیت‌شناسی حقوقی برای کمیته‌های کارخانه مخالفت کردند. کارگران درحال مبارزه "... برای مبارزه سختی تا آخر آماده بودند. آنها آماده بودند تا آخر برای افزایش دستمزدها و به‌رسمیت‌شناخته‌شدن سازمان‌های کمیته‌های خود بجنگند". (29) یکی از خواست‌های اساسی کارگران انتقال حق استخدام و اخراج به کمیته‌ها بود. اکنون کارگران به‌طور وسیع ناکافی بودن قانون 23 آوریل را تشخیص داده بودند. مطالبه برای به‌دست‌گرفتن قدرت از سوی شوراهای شروع به ایجاد

پژواک می‌کرد. "طبقه کارگر در جریان مبارزه‌اش برای نظامنامه کارخانه به نیاز مدیریت تولید از سوی خودش آگاه گردیده بود." (30)

در جواب به کمپین فزاینده علیه کمیته‌های کارخانه در مجلات بورژوازی و "آنارشسیسم طبقه کارگر" وزیر کار منشویک اسکوبلوف بخشنامه شماره 421 مشهور خود را صادر و طی آن برگزاری جلسات کمیته‌های کارخانه را در حین کار ممنوع اعلام نمود ("به‌خاطر نیاز به وقف همه انرژی و هر ثانیه به کار شدید") این بخشنامه به مدیریت اجازه داد که دستمزد ساعات کار در جریان شرکت در جلسه کمیته کارخانه کم شود. این در حالی بود که از یک طرف کورنیلوف به‌سوی پتروگراد پیشروی می‌نمود و از سوی دیگر کارگران بدون توجه به مقررات محیط کار در حال قیام، تهدید و دفاع از انقلاب بودند.

مسکو

حزب بلشویک اکثریت شوراها را در هر دو شورای پتروگراد و مسکو به‌دست می‌آورد.

10 سپتامبر

سومین کنفرانس کمیته‌های کارخانه. روز 4 دسامبر یک بخشنامه دیگر از سوی وزارت کار اعلام کرده بود که حق استخدام و اخراج در حیطه اختیار صاحبان شرکت‌هاست. دولت موقت اکنون کاملاً از رشد کمیته‌های کارخانه هراسان شده و مذبحخانه سعی در محدودساختن قدرت آنها می‌کرد. کولوکولینکوف منشویک به‌عنوان نماینده وزیر کار در کنفرانس شرکت نمود. او به دفاع از بخشنامه پرداخت. او توضیح داد که بخشنامه‌ها کارگران را از حق کنترل بر استخدام و اخراج محروم نمی‌کند... اما تنها حق استخدام و اخراج. همان‌طور که بلشویک‌ها بعداً چنین نمودند کولوکولینکوف کنترل را به‌عنوان نظارت بر سیاست بر خلاف حق سیاست‌گذاری تعریف و معنی کرد. " (32) در این کنفرانس کارگری به‌نام آفینوگنوف تأکید کرد که "همه احزاب شامل بلشویک‌ها کارگران را با وعده پادشاهی خدا در زمین تا صد سال آینده تطمیع کردند... ما اکنون و فوراً نیاز به بهبود شرایط خود داریم نه در صد سال آینده." (33) این کنفرانس که تنها دو جلسه برگزار کرد تصویب نمود که انحلال فوری همه بخشنامه‌ها را دنبال خواهد کرد. (همان‌طور که آفینوگنوف به درستی اشاره می‌کند احزاب سیاسی با وعده و وعید خود کارگران را سرگرم می‌کنند، در حالی که کارگران نیاز به این دارند که هم اکنون شرایط خود را بهبود بخشند.)

14 سپتامبر

جلسه کنفرانس دموکراتیک از سوی دولت. بر این تأکید شد که وظیفه کمیته‌های کارخانه ضرورتاً با وظایف اتحادیه‌های کارگری متفاوت است. بلشویک‌ها درخواست 25 کرسی برای کمیته‌های کارخانه نمودند. (همین تعداد کرسی از سوی دولت به اتحادیه‌های کارگری واگذار شده بود.)

26 سپتامبر

لنین می‌نویسد: "دولت شوروی باید فوراً همه جا کنترل کارگری را بر تولید و توزیع به‌کار گیرد." "قصور از چنین کنترلی... سبب قحطی و فجایع بی‌سابقه که کشور را هفته به هفته تهدید می‌کند خواهد شد." (34) کارفرمایان به‌مدت چند هفته متوسل به بستن کارخانه‌ها در سطح وسیعی برای درهم‌شکستن قدرت کمیته‌ها شده بودند. بین مارس و اوت 1917، 586 شرکت که بیش از 100 هزار کارگر را در استخدام داشتند بسته شده بودند (35). بسته شدن این شرکت‌ها گاهی به‌دلیل نبود سوخت و مواد خام بود اما بسته شدن آنها اغلب به‌عنوان یک تلاش عمدی توسط کارفرمایان برای طفره‌رفتن از قدرت فزاینده کمیته‌ها بود. یکی از وظایف کنترل کارگری پایان دادن به چنین اعمالی بود.

اوّل اکتبر

انتشار مقاله لنین. آیا بلشویک‌ها می‌توانند قدرت را حفظ کنند؟ این نوشته حاوی عباراتی است که کمک می‌کند آدم حوادث بعدی را درک کند. "وقتی ما صحبت از کنترل کارگری می‌کنیم، همیشه این شعار با دیکتاتوری پرولتاریا تداومی می‌شود و همیشه آن را بعد از دومی قرار می‌دهد، ما بدین وسیله روشن می‌سازیم که چه نوع دولتی مورد نظر ماست... اگر این یک دولت پرولتری مورد اشاره ماست (برای مثال دیکتاتوری پرولتاریا) بنابراین کنترل کارگری به یک حسابرسی (تأکید از اصل) فوق‌العاده تولید و توزیع ملی

همه‌جانبه، فراگیر و فوق‌العاده دقیق می‌شود". لنین در همان اعلامیه نوع سازمان سوسیالیستی (یا چهارچوبی) که در آن اجرای حسابداری (کنترل کارگری) عملی خواهد شد را تعریف می‌کند. "بدون بانک‌های بزرگ، تحقق سوسیالیسم غیرممکن خواهد بود. بانک‌های بزرگ سیستم تثبیت‌شده‌ای هستند و ما برای تحقق سوسیالیسم به آنها نیاز داریم و ما آن را که توسط سرمایه‌داری آماده شده است خواهیم گرفت. مشکل ما اینجا تنها اینست که اداره سرمایه‌دارانه‌ی بانک‌های بزرگ، آن را بدریخت کرده است در غیر این صورت این دستگاه عالی است و باید بزرگتر، در همان حال دموکراتیک‌تر و جامع‌تر گردد..."

"یک بانک بزرگ دولتی با شعباتی در هر ناحیه روستایی و در کارخانه از قبل نه دهم یک دستگاه سوسیالیستی را خواهد ساخت." (بر طبق لنین این نوع دستگاه کار "نگهداری حساب و کتاب دولتی، تولید و توزیع کالاها" را میسر ساخته و به بیان دیگر ماهیت استخوان‌بندی یک جامعه سوسیالیستی خواهد بود. (همه تأکیدات از لنین است) (لنین خود را طرفدار کمون پاریس و دولت نوع کارگری آن میدانند. مارکس عمل کارگران پاریس را که بانک را دست نخورده باقی گذاشتند و این فرصت را به بورژوازی فرانسه دادند که با تکیه بر آن کارگران را سلاخی کند، مورد نقد قرار میدهد، اما لنین برعکس به بانک ارادت خاصی نشان میدهد و آن را سوسیالیستی مینامد. این چیزی جز عوام فریبی نیست.)

کسی با اعتبار نگهداری حساب و کتاب قابل اتکا مخالفت ندارد اما یکی دانستن کنترل کارگری با عمل حسابداری در یک دولت کارگری (برای مثال رسیدگی به اجرای تصمیماتی که توسط دیگران اتخاذ شده است) فوق‌العاده فاش‌کننده است. در هیچ جای نوشته‌های لنین اثری از کنترل کارگری به معنای تصمیم‌گیری اساسی (برای مثال ابتکار تصمیمات) مربوط به تولید (میزان تولید، چگونگی تولید آن، با چه هزینه‌ای، با هزینه چه کسی و غیره) نمی‌توان یافت.

سایر نوشته‌های لنین، در رابطه با این دوره، در مورد کنترل کارگری، صرفاً به منظور جلوگیری از خرابکاری به وسیله بوروکرات‌های بالادست و ارتجاعیون است. "در رابطه با مقامات بالاتر... ما باید با آنها مانند سرمایه‌داران خشن رفتار کنیم. آنها مانند سرمایه‌داران مقاومت خواهند کرد... ما ممکن است به کمک کنترل کارگری چنین مقاومتی را غیر ممکن سازیم." (36)

تصور لنین از کنترل کارگری (به‌عنوان وسیله‌ای برای جلوگیری از تعطیل محل کار) و درخواست مکرر وی برای بازکردن دفاتر حساب و کتاب (به‌عنوان وسیله‌ای برای جلوگیری از خرابکاری) هر دو معطوف به شرایط فوری و ماه‌های بعد از انقلاب بود. او دوره‌ای را مجسم کرد که در طی آن در یک حکومت کارگری، بورژوازی هنوز مالکیت رسمی و مدیریت اجرایی اغلب دستگاه‌های تولیدی را در دست دارد. دولت جدید، بنا بر ارزیابی لنین، قادر نخواهد بود فوراً صنایع را راه اندازد. یک دوره انتقالی وجود خواهد داشت که طی آن سرمایه‌داران ناگزیر به همکاری خواهند بود. کنترل کارگری به عنوان وسیله این ناگزیری نگریسته شد. (این دوره انتقالی اگر به فرض اینکه به لحاظ تاریخی شاید برای 1875 که نقد برنامه گوتا نوشته شد می‌توانست توجیهی تاریخی باشد، اما برای روسیه آن زمان و امروز هیچ توجیهی ندارد. مارکسیست لنینیست‌ها هنوز هم به این دوره انتقالی سخت چسبیده‌اند. اینان روشن می‌سازند این دوره انتقالی چند سال و تحت چه شرایطی ادامه خواهد یافت. آیا این دوره انتقالی حدود 70 سال طول خواهد کشید تا گورباچف به پوتین تبدیل شود.)

10 اکتبر

چهارمین کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌های پتروگراد و حومه آن. مسأله اصلی در این کنفرانس برگزاری کنفرانس سراسری کمیته‌های کارخانه‌ای روسیه بود.

13 اکتبر

گولوس ترودا فراخوان "کنترل کامل کارگران بر اداره کارخانه‌ها، کنترل واقعی نه دروغین، کنترل بروی قوانین کار، استخدام و اخراج، ساعات کار، دستمزدها و طرز کار کارخانه‌ها را می‌دهد". شوراها و کمیته‌های کارخانه همه‌جا در وسعت شگفت‌انگیزی ظاهر می‌شوند. رشد آنها می‌تواند با ماهیت فوق‌العاده رادیکال وظایفی که طبقه کارگر با آنها روبرو است توضیح داده شود. شوراها و کمیته‌های کارخانه در مقایسه با اتحادیه‌های کارگری به واقعیات روزانه زندگی خیلی نزدیک‌تر بودند. بنابراین آنها ثابت نمودند که مؤثرترین سخنگویان اساسی آرزوهای توده‌ای هستند. در طی این مدت، تبلیغات قدرتمندی برای ایده‌های آزادی به عمل آمد. "یک روزنامه بسته نشد، یک ورقه، یک اعلامیه یا کتابی مصادره نشد، هیچ تظاهرات یا جلسه توده‌ای قدغن نگردید... حقیقتاً دولت در آن دوره برخلاف میل خود به شدت علیه بلشویک‌ها و آنارشویست‌ها مخالفتی ننمود. کرنسکی بارها آنها را تهدید به سوزاندن با داغ و درفش نمود اما دولت بدون قدرت بود زیرا انقلاب در اوج اهتزاز بود." (37) همان‌طور که قبلاً اشاره شد، بلشویک‌ها در این مرحله هنوز از کمیته‌های کارخانه دفاع کردند. آنها کمیته‌ها را به عنوان دژکوبی که سرمایه‌داری را خواهد ترکاند می‌دیدند، سازمان مبارزه

طبقاتی که خود طبقه کارگر در زمین خود خلق کرده بود". (38) آنها همچنین شعار کنترل کارگری را وسیله‌ای برای تحلیل‌بردن (کم‌کردن) نفوذ منشویک‌ها در اتحادیه‌ها ارزیابی می‌کردند. اما بلشویک‌ها "توسط جنبشی که در خیلی از زمینه‌ها برایشان دردآور بود کشیده شدند، جنبشی که نیروی محرک اصلی انقلاب بود، جنبشی که نمی‌توانستند از آن پشتیبانی نکنند". (39) در اواسط 1917 حمایت بلشویکی از کمیته‌های کارخانه چنان بود که منشویک‌ها آنها را متهم به ترک مارکسیسم به نفع آنارشیسم می‌کردند. "درحقیقت لنین و پیروانش حامیان سخت مفهوم دولت متمرکز باقی ماندند. هدف فوری آنها، با وجود این، دیکتاتوری پرولتاریایی متمرکز نبود بلکه آنها می‌خواستند تا آنجا که ممکن است دولت بورژوایی و اقتصاد بورژوایی را مختل سازند. این یک شرط ضروری برای موفقیت انقلاب بود. بنابراین در عرصه اقتصادی، کمیته‌های کارخانه ارگانی آماده، بهتر از اتحادیه‌های کارگری و نیرومندترین و کشنده‌ترین ابزار بودند. بنابراین اتحادیه‌های کارگری به پشت صحنه رانده شدند..." (40) این شاید روشن‌ترین بیان این واقعیت باشد که چرا بلشویک‌ها در این مرحله از کنترل کارگری و وسیله سازمانی آن کمیته‌های کارخانه حمایت کردند. امروز تنها افراد نادان و کسانی که حاضر به فریب‌خوردن هستند می‌توانند با شوخی به آن قدرت پرولتری باور کنند که بلشویسم در نقطه تولید صاحب اصول و مرامی بود.

17 تا 22 اکتبر

اولین کنفرانس سراسری کمیته‌های کارخانه، توسط نوی‌پوت (راه تازه) توسط یک روزنامه "با یک نوع آنارکوسندیکالیسم تازه برگزار شد. هیچکدام از کارکنان این روزنامه آنارکوسندیکالیست نبودند". (41) طبق منابع اخیر بلشویک‌ها، از 137 نماینده که در کنفرانس حضور داشتند 86 نفر از آنها بلشویک، 22 نفر سوسیال رولوسیونر، 11 نفر آنارکوسندیکالیست، 8 نفر منشویک، 6 نفر ماکسیمالیست و 4 نفر غیرحزبی بودند. (42) بلشویک‌ها در شرف کسب قدرت بودند و برخورد آنها نسبت به کمیته‌های کارخانه شروع به تغییر می‌کرد. شمیدت کمیسر آینده برای اداره کار در دولت لنین تشریح کرد که چه اتفاقاتی در عرصه‌های مختلف روی داده است. "در لحظه‌ای که کمیته‌های کارخانه تشکیل شدند، در حقیقت اتحادیه‌های کارگری وجود نداشتند. کمیته‌های کارخانه این خلأ را پر کردند". (43) سخنران دیگر بلشویک گفت: "رشد نفوذ کمیته‌های کارخانه به‌طور طبیعی به بهای سازمان‌های اقتصادی متمرکز طبقه کارگر نظیر اتحادیه‌های کارگری اتفاق افتاد. البته این نفوذ شدیداً غیرعادی، در عمل به نتایج بسیار نامطلوبی منجر شد". (44) یک نقطه نظر متفاوت توسط نماینده اودسا ابراز شد. او اعلام نمود که "کمیسیون‌های کنترل نباید تنها کمیسیون‌های بررسی بلکه باید سلول‌های آینده‌ای باشند که اکنون خود را آماده می‌کنند تا تولید را به دست کارگران منتقل کند". (45) یک سخنران آنارشیست استدلال نمود که "اتحادیه‌های کارگری دوست دارند کمیته‌های کارخانه را ببلعند. هیچ‌گونه نارضایی در مورد کمیته‌های کارخانه وجود ندارد اما ناخشنودی و نارضایی از اتحادیه‌های کارگری وجود دارد. برای کارگران اتحادیه کارگری شکل سازمانی است که از بیرون بر آنان تحمیل شده است. کمیته‌های کارخانه به کارگران نزدیک‌تر هستند". با بازگشت مجدد به موضوع و تکرار آن او تأکید نمود که "کمیته‌های کارخانه سلول‌های آینده هستند... اکنون باید آنها رهبری کنند نه دولت". (46) لنین در این مرحله به اهمیت عظیم کمیته‌های کارخانه‌ها... به‌عنوان وسیله‌ای برای کسب قدرت توسط حزب بلشویک پی برد. بر طبق ارژونیکیدزه او اصرار نمود "ما باید مرکز ثقل را به کمیته‌های کارخانه تغییر مسیر دهیم. کمیته‌های کارخانه باید ارگان‌های قیام باشند. ما باید شعار خود را تغییر داده و به‌جای همه قدرت به‌دست شوراها باید بگوییم همه قدرت به کمیته کارخانه‌ها". (47) قطعنامه‌ای در کنفرانس به تصویب رسید و اعلام نمود که "کنترل کارگری با محدودیت‌هایی که به وسیله کنفرانس بر آن مقرر داشت - تنها تحت حاکمیت سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر می‌تواند وجود داشته باشد". این کنفرانس علیه فعالیت‌های منفرد و غیرمتمثل شکل اخطار داد و اشاره نمود که "دراختیارگرفتن کارخانه‌ها توسط کارگران و اداره آن برای نفع شخصی با اهداف پرولتاریا مطابقت ندارد". (48) (لنین سیاست را خوب می‌شناخت و میدانست که چه موقع و چگونه از آن استفاده کند. لنین سیاست را در مقابل توده کارگر که شناخت تاریخی طبقاتی نداشتند کار ساز میدانست ولی در مقابل کارگران با جهت انقلابی سرکوب را کار ساز میدانست.)

25 اکتبر

برانداختن دولت موقت کرنسکی. اعلام شورای کمیساریای مردم (سوونارکوم) در طی گشایش دومین کنگره سراسری شوراها.

26 اکتبر

در دومین کنگره سراسری شوراهای، سخنگوی بلشویک ها اعلام نمود: "انقلاب به پیروزی رسیده است. همه قدرت به شوراهای منتقل شده است... قوانین جدیدی در چند روز اعلام شده و با مسائل کارگری برخورد خواهد شد. یکی از مهمترین این قوانین به کنترل تولید از سوی کارگران و بازگشت صنایع به شرایط عادی خواهد پرداخت. اعتصابات و تظاهرات در پتروگراد مضر هستند. ما از شما می‌خواهیم به همه اعتصابات مربوط به اقتصاد و سیاست خاتمه داده، کار را شروع کرده و آن را به بهترین وجهی با نظم پیش ببرید... هرکس به جای خود، بهترین راه حمایت از دولت شوروی این روزها این است که هر کس به کار خود بپردازد". (49)

ظاهراً بدون چشم به هم‌زدنی پانکراتووا توانست بنویسد که "اولین روز قدرت کارگری با این فراخوان کارکردن و تقدیس نوع جدیدی از کارخانه معرفی شد". (50) انتشار قانون زمین. زمین‌های اشراف، کلیساها و سلطنتی به دهقانان انتقال یافت. (همیشه در تاریخ این چنین بوده و هست که رژیم جدید به محض گرفتن قدرت همه را به آرام شدن و تابع فرمان شدن فرا می‌خواند. اگر تا دیروز اعتصاب تشویق میشد، امروز اعتصاب ضدانقلابی معرفی میشود. اگر تا دیروز از سربازان و نیروهای ارتش خواسته میشد که پادگان‌ها را ترک کنند، به محض گرفتن قدرت برای خدمت به رژیم جدید به پادگان‌ها فراخوانده میشوند و در صورت عدم اطاعت سربازان از رژیم جدید، عملی ضدانقلابی تلقی میشود. در ایران در قیام 57، ما همه اینها را بالعینه تجربه کردیم.)

3 نوامبر

انتشار طرح قانون کنترل کارگری از سوی لنین در پروادا. (51) این طرح برای "معرفی کنترل تولید از سوی کارگران، انبارکردن، خریدوفروش تولیدات و مواد خام در مراکز صنایع، تجارتی، بانکی، کشاورزی و سایر شرکت‌ها که کمتر از 5 کارگر و مستخدمین دارند - که بازدهی کمتر از ده‌هزار روبل در سال ندارند انتشار یافت". کنترل کارگری "به وسیله همه کارگران و مستخدمین در هر شرکت مستقیماً پیش برده خواهد شد. اگر شرکت به اندازه‌ای کوچک باشد که امکان این کار را ندهد، باید نمایندگان آن فوراً در جلسات توده‌ای انتخاب شوند. نمایندگان انتخابی بدون استثنا به همه حساب‌و‌کتاب‌ها و مدارک و انبارها و ذخیره مواد، ابزار و تولید دسترسی خواهند داشت.

این قوانین عالی و اغلب نقل‌قول شده، درحقیقت موارد یادشده که قانونیت می‌یافت، قبلاً در جریان مبارزات ماه‌های قبل به دست آمده و توسط طبقه کارگر به اجرا درآمده بود. آنها با سه شرط زیانبار دیگر همراه شدند. جای شگفتی است که این قوانین به خوبی شناخته نشده‌اند. این شروط بلافاصله در عمل خصیصه مثبت قوانین قبلی را بی‌اثر می‌کنند. آنها (در بند 5) تصریح می‌کنند که "تصمیم نمایندگان انتخابی کارگران و مستخدمین قانوناً برای صاحبان شرکت‌ها الزام‌آور هستند اما این تصمیمات می‌تواند توسط اتحادیه‌ها و کنگره ملغی گردد" (تأکید از ماست). این دقیقاً سرنوشتی بود که تصمیمات نمایندگان انتخابی کارگران و مستخدمین بدان دچار شدند: اتحادیه‌های کارگری واسطه مهمی بودند که از طریق آنها بلشویک‌ها قدرت مستقل کمیته‌های کارخانه را درهم شکستند. طرح قانونی همچنین تأکید کرد (بند 6) که "در همه شرکت‌هایی که از نظر دولت مهم هستند" همه نمایندگان انتخابی که کنترل کارگری را به کار می‌گیرند" درمقابل دولت برای برقراری سخت‌ترین نظم و دیسپلین و حفظ دارایی‌ها جوابگو هستند". شرکت‌های مهم برای دولت (در بند 7) تعریف شدند - و این برای همه انقلابیون لحن آشنایی است - "همه شرکت‌هایی که برای اهداف دفاعی یا به هر شکل تولیدشان ربطی به تولید کالاهای ضروری برای حفظ توده‌های مردم پیدا می‌کنند" (تأکید از ماست) به عبارت دیگر عملاً هر شرکتی از سوی دولت جدید روسیه می‌تواند "مهم تلقی شود". نمایندگان انتخابی از چنین شرکت‌هایی (انتخاب شده برای کنترل کارگری) اکنون در مقابل اتوریته بالاتر جوابگو هستند. به علاوه اگر اتحادیه‌های کارگری (از قبل نسبتاً بوروکراتیزه شده) بتوانند تصمیمات نمایندگان توده‌های کارگر را ملغی کنند، توده‌های کارگر در تولید چه قدرتی می‌توانستند داشته باشند؟ قانون کنترل کارگری نوشته شده به‌زودی در عمل ثابت کرد که حتی ارزشی بیش از کاغذی که روی آن نوشته شده است ندارد.*

* این واقعاً برای کسانی که باید بهتر بدانند دور از صداقت است (به مقاله تونی کلیف در کار - کارگر نوامبر 1967 مراجعه شود) که در بوق و کرنا بدمند که این قوانین در مورد کنترل کارگری مثل اینکه یا هرگز وجود نداشته و یا هرگز چنین قصدی در کار نبوده که کنترل کارگری بدین شکل درآید.

9 نوامبر

قانون انحلال شورا در کمیساریای پست و تلگراف. (52) مفهوم کنترل کارگری حتی به خدمات عمومی نیز سرایت کرده بود. یک شورای مستخدمین کنترل کمیساریای پست و تلگراف را به دست گرفته و دیگری خود را در نیروی دریایی مستقر ساخته بود. یک درخواست عاجل توسط کمیساریای مردم به وزارت پست و تلگراف در روز نهم نوامبر ارسال شد که چنین پایان می‌یافت: "من اعلام می‌کنم که هیچ گروه و یا کمیته‌ای از اداره وزارت پست و تلگراف حق ندارد وظیفه‌ای که متعلق به قدرت مرکزی و من به‌عنوان کمیساریای مردم را اشغال کند." (53)

14 نوامبر

لنین انتظار داشت طرح کنترل کارگری وی تنها با تغییراتی جزئی در کمیته عالی شوراهای سراسری و شورای کمیساریای مردم تصویب شود. درحقیقت این پیشنهاد به یک بحث داغ از سوی راست و چپ منجر گردید. لوزوسکی، یک فعال اتحادیه‌ای بلشویک نوشت: "برای ما به نظر می‌آمد که واحدهای اولیه کنترل باید تنها در محدوده شدید تعیین‌شده از سوی ارگان‌های بالاتر کنترل عمل کند. اما رفقای که قصد انحلال کنترل کارگری را داشتند به نفع استقلال و خودمختاری این ارگان‌های پایین رسیده‌اند، زیرا آنها احساس کرده‌اند که خود توده‌ها اصل کنترل را عملی می‌سازند." (54) لوزوسکی بر این باور بود که "ارگان‌های پایین کنترل باید فعالیت‌های خود را منحصر به محدوده دستورات سراسری پیشنهادی شورای سراسری کنترل کارگری بکنند. ما باید صریحاً و بی‌قید و شرط بگوییم که کارگران در شرکت‌های متعدد از این ایده که کارخانه‌ها به آنها تعلق دارند دست برنمی‌دارند."

علیرغم اعتراض شدید از سوی توده‌های پایین - و بعد از دو هفته جدل و مناقشه - مصالحه‌ای اتخاذ شد که در آن "اتحادیه‌های کارگری - اکنون "قهرمانان غیرمترقبه نظم، دیسیپلین و مسیر متمرکز تولید" (55) صریحاً دست بالا را پیدا کردند. متن تازه توسط کمیته عالی شوراها روز 14 نوامبر (24 رأی به 10 رأی)، و شورای کمیساریای مردم تصویب و روز 15 نوامبر تأیید و روز بعد انتشار یافت. مبلوین که دستور تجدیدنظرشده را به کمیته مرکزی عالی شوراها تقدیم نمود پوزش طلبانه به نوعی توضیح داد که "زندگی از ما سبقت گرفت" و "ترکیب کنترل کارگری در محل در دستگاه یکپارچه دولتی به یک امر ضروری مبرم تبدیل شده بود." "تدوین قانون کنترل کارگری که منطقی‌ترین بایست در چارچوب نقشه اقتصادی می‌گنجید بر خود نقشه پیشدستی نموده بود. (56) این چیزی روشن‌تر از به رسمیت شناسی فشار فوق‌العاده از سوی توده‌های کارگر از پایین و مشکلاتی که بلشویک‌ها در تلاش خود برای کانالیزه کردن آنان روبرو بودند نیست.

دستور تجدیدنظرشده 8 ماده‌ای اولی اکنون به 14 ماده افزایش یافت. (57) دستورات جدید با این اظهارنظر زیرکانه شروع شد که "به‌خاطر مصلحت تنظیم نقشه‌مند اقتصاد ملی" دولت جدید "توریته کمیته‌های کارگری را در سراسر اقتصاد به رسمیت شناخت" اما یک هیرارشی محکم ارگان‌های کنترل وجود خواهد داشت. کمیته‌های کارخانه "مجاز" هستند به‌عنوان ارگان‌های کنترل در هر شرکتی باقی بمانند. اما هر کمیته‌ای باید در مقابل "شورای کنترل کارگری منطقه‌ای" مسئول باشد. این کمیته نیز باید تابع شورای کنترل کارگری سراسر روسیه باشد." (58) ترکیب این ارگان‌های بالاتر با تصمیم حزب تعیین خواهد شد.

اتحادیه‌های کارگری به‌طور وسیعی در سطوح میانی و بالایی این هرم تازه تأسیس شده کنترل کارگری نمایندگی می‌شدند. برای مثال شورای کنترل کارگری سراسر روسیه از 21 نمایندگی تشکیل شد: 5 نفر از کمیته مرکزی عالی شوراها، 5 نفر از شورای عالی سراسری اتحادیه‌های کارگری، 5 نفر از انجمن مهندسی و تکنیسین‌ها، 2 نفر از انجمن کارگران کشاورزی، 2 نفر از شورای اتحادیه‌های کارگری پتروگراد، 1 نفر از فدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری که کمتر از صد هزار عضو داشتند (2 نفر برای فدراسیون‌هایی که بیشتر از صد هزار عضو داشتند)... و 5 نفر از شورای سراسری کمیته‌های کارخانه! تعداد اعضای کمیته‌های کارخانه‌ای که اغلب تحت نفوذ آنارکوسندیکالیست‌ها بودند به‌خوبی و حقیقتاً تقلیل داده شدند.

از آن روزهایی که لنین اصرار کرده بود که "منبع قدرت قانونی نیست که قبلاً در پارلمان بحث و تصویب شده، بلکه منبع قدرت ابتکار مستقیم توده‌ها از پایین برای ابراز بیان خواست‌های توده‌ای است، مدتها می‌گذشت." (59) یادآوری قانون شورای سراسری

کمیته‌های کارخانه به معنی این بود که به موازات تشکیلات ارگان‌های کنترل کارگری، تشکیلات خصومت‌آمیز به طور اجتناب‌ناپذیری حضور داشت: هرم ارگان‌هایی که کمیته‌های کارخانه را نمایندگی می‌کردند. این همچنین نشان می‌دهد که جنبش کمیته‌های کارخانه هنوز تلاش می‌کرد فعالیت‌هایش را بر مبنای کشوری هماهنگ سازد. حتی این نمایندگی فرعی برای کمیته‌های کارخانه از سوی لنین نشان می‌دهد که این امر از سوی لنین یک توافق تاکتیکی بوده است. اتفاقات آینده نشان می‌دهد که رهبران دولت روسیه حاضر به پذیرش تهدید بالقوه به رهبری حزب و حامیان خود در درون اتحادیه را نداشتند. "کسانی که کنترل کارگری را به ظاهر پذیرفته و تظاهر به گسترش آن نمودند، درحقیقت با تلاش ماهرانه‌ای آن را به یک نهاد عمومی، متمرکز، وسیع و مطیع بی‌آزار تبدیل سازند." (60) تبلیغات بلشویکی در سال‌های بعد مرتباً این موضوع را تکرار کردند که کمیته‌های کارخانه برای سازمان‌دادن تولید در سطح ملی ابزار مناسبی نبودند. برای مثال دویتشر ادعا می‌کند که تقریباً از زمان شکل‌گیری، خصوصیات آنارشیستی کمیته‌ها احساس می‌شد: هر کمیته کارخانه تلاش می‌کرد حرف آخر را در رابطه با کارهای کارخانه، بازدهی، انبار مواد خامش، شرایط کارش و غیره را بزند و نسبت به نیاز صنعت در مجموع یا کم‌توجهی و یا توجهی نشان نمی‌داد" (61). با وجود این در همان جمله دوم دویتشر اشاره می‌کند که "چند هفته بعد از قیام (انقلاب اکتبر) کمیته‌های کارخانه تلاش کردند سازمان سراسری خود را شکل دهند، که به طور واقعی دیکتاتوری اقتصادی خود را تأمین کنند. بلشویک‌ها اکنون از اتحادیه‌های کارگری کمک خواستند تا خدمت ویژه‌ای برای دولت در حال شکل‌گیری بدهند و کمیته‌های کارخانه را تنبیه کنند. اتحادیه‌ها راسخانه علیه تلاش کمیته‌های کارخانه برای شکل‌دادن به سازمان ملی خودشان اقدام نمودند. آنها مانع برگزاری یک کنگره نقشه‌مند سراسری کمیته‌های کارخانه شده و درخواست کردند که کمیته‌ها کاملاً مطیع اتحادیه‌ها شوند."

پیش‌شرط اساسی برای کمیته‌ها شروع به شکل‌دادن فدراسیونشان در سطح منطقه‌ای و ملی بود. بلشویک‌ها زمانی که با به‌کارگیری تمام قدرت حزب اجازه ندادند کمیته‌ها از پایین و مستقلاً خود را سازمان دهند، در اوج ریاکاری کمیته‌های سال‌های 1917-1918 را به کوتاه‌نظری متهم ساختند. شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه پس از سرنگونی حکومت موقت همان‌طور که بلشویک‌ها ایجاد کرده بودند، برچیده شد. مرکز انقلابی کمیته‌های کارخانه یک تشکل متأثر از آنارشیست‌ها پس از ماه‌ها تلاش نتوانست جای شورای کمیته‌های کارخانه را بگیرد زیرا موانعی از سوی بلشویک‌ها بر سر راهش ایجاد شد.

بعضی توضیحات در رابطه با این تحولات ضروری می‌باشد. عدم سازمان‌یابی ناشی از جنگ و مقاومت طبقه کارفرما (که خود را به صورت خرابکاری و رهاساختن مؤسساتشان نشان داد) به حداقل رساندن و در صورت امکان حذف مبارزه غیرضروری از قبیل مبارزه برای کمبود سوخت یا مواد خام را بین کمیته‌های کارخانه به امری ضروری تبدیل نمود.

به‌طور آشکار نیاز برای هماهنگی فعالیت‌های کمیته‌ها در سطح وسیع وجود داشت. نیازی که خیلی از کسانی که فعالانه در جنبش کمیته‌ها فعال بودند، از آن مطلع بودند. موضوع درک تفاوت‌های عملکرد ارگان‌های مختلف قدرت طبقه کارگر (از جمله شوراهای کمیته‌های کارخانه و غیره) نبود. به‌علاوه، تشخیص وظایف محلی، منطقه‌ای و ملی مسأله اساسی نبود. تفاوت این وظایف مشغله کمیته‌ها نیز بوده و در کنگره پیشنهادی آنان در این زمینه تصمیم‌گیری می‌شد. مهمتر از همه این‌ها این مسأله است که الگو و شکلی از قدرت هر می با همه اجزایش توسط عامل دیگری غیر از تولیدکنندگان و خارج از خودشان بر آنها تحمیل شده بود.

یک سخنگوی بلشویک (62) این وضعیت را از زاویه دید کسانی که اکنون در قدرند توضیح داد. "به‌جای عادی‌سازی سریع تولید و توزیع، به‌جای اقداماتی که منتهی به یک سازمان سوسیالیستی جامعه شود، ما با عملی روبرو شدیم که رؤیاهای کمون‌های خودمختار را تداعی نمود." پانکراتووا موضوع را حتی بی‌پرده‌تر باز می‌کند: "در دوره انتقالی انسان باید جنبه منفی کنترل کارگری را قبول کند که دقیقاً شیوه مبارزه بین کار و سرمایه بود. اما وقتی قدرت به‌دست پرولتاریا افتاد (برای مثال در دست حزب) عمل کمیته‌های کارخانه که گویی کارخانه‌ها را صاحب شده اند، ضدکارگری می‌شود." (63) این تیزیابی و موشکافی‌ها بالاتر از افکار اغلب کارگران بود. آنها به ظاهر شعار بلشویک‌ها درباره کنترل کارگری توجه نموده و آن را قبول کردند. آنها آن را به‌عنوان "چیزی انتقالی" یا "فقط مرحله‌ای در مسیر شیوه‌های عادی‌سازی زندگی اقتصادی" ندیدند. (64) برای آنها کمیته‌های کارخانه تنها وسیله کوبیدن خرابکاری اقتصادی طبقه حاکمه یا یک شعار تاکتیکی درست از سوی کمیته برای یک مرحله توسعه انقلاب نبود. برای

توده‌های کارگر کنترل کارگری بیان عمیق‌ترین آرزوهایشان بود. چه کسی صاحب کارخانه و در رأس آن خواهد بود؟ آنها به‌طور غریزی حس می‌کردند که کسی که تولید را اداره می‌کند، همه عرصه‌های زندگی اجتماعی را اداره خواهد کرد. تفاوت ظریف بین کنترل و اداره کردن که اکثر بلشویک‌ها عمیقاً از آن مطلع بودند* توده‌ها را فریب داد. این سوء تفاهم برای طبقه کارگر به‌قیمت یک عقب‌نشینی خونین تمام می‌شد.

برای طبقه کارگر، فرمان نوامبر 1917 چنین وانمود شد که کنترل کارگری رسماً تسلط آنها را بر شرایط زندگیشان تضمین کرده است. یک روزنامه کارگران فلزات نوشت که "طبقه کارگر بنا بر ماهیتش باید جایگاه مرکزی را در تولید و خصوصاً در تشکیل اشغال کند... همه تولیدات در آینده... انعکاس اراده و فکر پرولتاریا را نمایندگی خواهد کرد". (65) از آنجایی که قبل از اکتبر کنترل کارگری معمولاً یک شکل نافع و ناظر به خود گرفته بود، اکنون کمیته‌های کارخانه نقش بسیار مهم فزاینده‌ای را در مدیریت شرکت‌های متعدد به‌عهده گرفتند. "برای چندین ماه بعد از انقلاب، طبقه کارگر روسیه درجه‌ای از آزادی و احساس قدرت منحصر به فردی کرد". (66) متأسفانه اطلاعات کمی در رابطه با این جالب‌ترین دوره وجود دارد. اطلاعات معمولاً از منابعی می‌آید (یا بورژوازی یا بوروکراتیک) که اساساً با ایده مدیریت کارگری مخالف بودند و تنها تلاششان این بوده که عدم کاردانی و عملی نبودن آن را ثابت کنند. یک گزارش جالب از آنچه که در پالایشگاه نفت نوبل اتفاق افتاد منتشر شده است. (67) این نشان‌گر ایش اساسی طبقه کارگر را برای خودمدیریتی و مصادف شدن با دشمنی حزب را نشان می‌دهد. مثال‌های دیگر بدون شک به میدان خواهند آمد.

* برخلاف بسیاری از آنارشیست‌های امروز، اغلب آنارشیست‌ها در آن زمان همچنین متوجه این تفاوت بودند. ولین می‌گوید: "آنارشیست‌ها شعار تیره و مبهم کنترل تولید را رد کردند. آنها از سلب مالکیت - تصاعدی اما - فوری صنایع خصوصی توسط سازمان‌های تولید جمعی پشتیبانی نمودند.

28 نوامبر

جلسه شورای کنترل کارگری سراسری قانونی روسیه. در این جلسه اختلاف قبلی باز ظهور کرد. (68) لارین، نماینده فراکسیون بلشویک در اتحادیه‌ها اعلام نمود که "اتحادیه‌های کارگری به‌طور کلی از منافع طبقه کارگر دفاع می‌کنند اما کمیته‌های کارخانه فقط منافع ویژه‌ای را نمایندگی می‌کنند. کمیته‌های کارخانه باید تابع اتحادیه‌های کارگری باشند. ژوووتوف، سخنگوی جنبش اتحادیه‌های کمیته اعلام نمود: "در کمیته‌های کارخانه ما راهنمایی‌هایی را به‌دقت پیش می‌کشیم که از پایین می‌آید با این دید که ببینیم که این‌ها چگونه در کل صنایع می‌تواند به‌کار گرفته شود. این‌ها راهنمایی محیط کار و خود زندگی هستند. آنها تنها راهنمایی‌هایی هستند که می‌توانند معنی داشته باشند. آنها نشان می‌دهند که کمیته‌های کارخانه قادر به چه چیزی هستند و بنابراین چه چیزی باید برای بحث درباره کنترل کارگری پیش کشیده شود". کمیته‌های کارخانه احساس کردند که "کنترل امر کمیته در هر بنگاه و مؤسسه‌ای است. کمیته هر شهر همدیگر را ملاقات... و سپس هماهنگی در سطح منطقه را به‌وجود می‌آورند".

ایجاد شورای سراسری کنترل کارگری توسط بلشویک‌ها اقدامی برای جلوگیری از جنبش کمیته کارخانه‌ها بود. این اقدام بخشاً موفق بود. کمیته‌های کارخانه به‌آزیتاسیون خود ادامه دادند. اما صدای آنها توسط ابزارهای اداری و اجرایی خاموش شد و تنها در درون شورای سراسری کمیته‌ها و نمایندگان حزبی انعکاس و پژواک ضعیفی یافت. "در ژانویه 1918 ریازانوف اعلام نمود که شورای سراسری کمیته‌های کارخانه تنها یک نشست داشته است (و در می 1918 هرگز نشستی نداشته است). برطبق منبع دیگری شورای سراسری تلاش برای برگزاری جلسه کرد اما نتوانست به حدنصاب برسد." (69) آنچه که حتمی است این است شوراهای سراسری کمیته‌های کارخانه ابداً به‌طور واقعی ایفای وظیفه نکرد. مشکل بتوان گفت که آیا تحریم سیستماتیک و موانع بر سر آنها سبب این امر شد، یا انقلابیون غیربلشویک نتوانستند وقایع آن زمان را درک کنند، یا به‌طور واقعی دلیل آن ضعف واقعی خود این جنبش بود که قادر نشد مانع بوروکراتیک فزاینده آن زمان را درهم بشکند. احتمالاً هر سه این عوامل نقش ایفا کردند.

(باید یادآوری کرد که طبقه کارگر مزدور مولد روسیه در آن زمان مهر خود را بر حرکت تمام مردم، با منافع متضاد، زد. کسی نمی‌تواند منکر این امر شود. ولی ضعف اساسی هر حرکت کارگری نبود یک طبقه انقلابی، بر اساس منافع مشترک، که معنایی جز نابودی طبقات و در نتیجه نابودی هر نوع دولتی ندارد، می‌باشد. این ضعف فقط بر اساس شناخت از تجربیات گذشته و شناخت از اقتصاد سیاسی کلاسیک و نقد طبقاتی آن می‌گذرد. همانطور که نویسنده با سند ذکر میکند آنجا که منافع حزب بلشویک با منافع خود کارگران کمیته‌های کارخانه، که جهت انقلابی داشتند، تضاد پیدا میکند دیگر کمیته‌های کارخانه مضر می‌باشند و باید تحت حاکمیت حزب توسط توده کارگران متشکل در اتحادیه‌ها که ماهیت بورژوازی داشته‌اند، در آید. در طول تاریخ تولید

طبقاتی هر جریانی که به تولید طبقاتی حاکمیت پیدا کند قدرت بدون و چرای دولت را بدست خواهد گرفت. آیا کارگران در آینده خواهند توانست، هر نوع شیوه تولید طبقاتی را از بین ببرند؟ این را عمل خودآگاه طبقه تعیین و نشان خواهد داد.

28 نوامبر

انحلال شورا در نیروی دریایی. (70)

5 دسامبر

قانون (71) شورای عالی اقتصاد انتشار یافت. این شورا وظیفه داشت "طرح نقشه سازمان زندگی اقتصاد کشور و منابع مالی دولت" را تهیه کند. وسنکا (شورای عالی اقتصاد) وظیفه داشت فعالیت‌های همه اتوریت‌های اقتصادی موجود، اعم از مرکزی، محلی و شورای سراسری کنترل کارگری را به "یک نتایج یکسان" هدایت کند. (72) وسنکا باید به "شورای کمیساریای مردم وصل باشد". (کمیساریای مردم همه اعضای حزب بلشویک بودند)

ترکیب وسنکا آموزنده است. وسنکا از چند عضو شورای سراسری کنترل کارگری روسیه (یک باج‌دهی غیرمستقیم به کمیته‌های کارخانه‌ها)، نمایندگی وسیع از کمیساریای جدید و چند متخصص که از بالا در ظرفیت مشاور تشکیل شد. وسنکا می‌بایست ساختمان دوگانه‌ای داشته باشد: الف) مرکزها (گلاوکی) برای پرداختن به بخش‌های مختلف صنعت در نظر گرفته شده بود و ب) سازمان‌های منطقه‌ای: شورای محلی اقتصاد ملی (سونارخوزی).

در ابتدای کار، بلشویک‌های چپ اکثریت موقعیت‌های رهبری را در وسنکا به‌دست داشتند. اوکین رئیس وسنکا اوسنسکی و دفتر رهبری آن بوخارین، لارین، سوکولنیکوف، میلویتین، لوموف و شمیدت بودند. (73) علیرغم رهبری چپ، تشکیلات جدید، شورای سراسری کنترل کارگری را قبل از اینکه شروع به کار کند، در خود تحلیل برد. این اقدام از سوی بلشویک‌ها آشکارا به‌عنوان حرکتی در مسیر دولتی کردن اتوریت اقتصادی، مورد تأیید قرار گرفت. نتیجه اصلی ایجاد وسنکا خاموش کردن هر چه بیشتر صدای کمیته‌های کارخانه بود. همان‌طور که لنین بعد از چند هفته گفت "ما از کنترل کارگری به ایجاد شورای عالی اقتصاد ملی عبور کردیم". (74) وظیفه این شورا به‌روشنی "جایگزین شدن، جذب، و لغو تشکیلات کنترل کارگری بود". (75) اکنون این پروسه قابل تشخیص است و بقیه اعلامیه تلاش می‌کند این گره را باز کند. این آن پروسه‌ای است که طی آن در یک دوره کوتاه 4 ساله، از صعود ناگهانی جنبش کمیته‌های کارخانه‌ها (جنبشی که آشکار و غیرمستقیم تلاش نمود روابط تولیدی را تغییر دهد) تا غلبه بی‌چون‌وچرای یک عامل یکپارچه بوروکراتیک حزب، که همه عرصه‌های حیات اقتصادی و سیاسی را شامل می‌شود.

این عامل نه تنها به تولید تکیه داشت بلکه حاکمیت آن توانست محدودیت اتوریت کارگران را در پروسه تولید به حداقل برساند. این امر ضرورتاً ادامه رابطه هیرارشی در درون خود تولید را سبب شد و بنابراین ادامه جامعه طبقاتی را ممکن ساخت. اوکین مرحله این پروسه تابع نمودن کمیته‌های کارخانه به شورای سراسری کنترل کارگری بود که در آن اتحادیه‌ها (که کاملاً تحت نفوذ حزب بودند) به‌طور فاحشی دست بالا داشتند. مرحله دوم - که فوراً اوکی را به‌دنبال داشت - تلفیق شوراهای سراسری کنترل کارگری در وسنکا بود - که در اینجا نیز سنگینی کاملاً به‌نفع اتحادیه‌ها بود، که مستقیماً از سوی دولت (حزب) کاندید و تعیین شدند. وسنکا به‌طور مقطعی رهبری کمونیسم چپ را ابقا نمود. کمی بعد این چپ‌ها عزل شدند. سپس کمپین برای به‌کنترل‌درآوردن قدرت اتحادیه‌ها شروع شد. هرچند این کار با روشی خیلی غیرمستقیم و تحریف‌شده انجام گرفت - که هنوز کارگران می‌توانستند روی آن اثر بگذارند. این امر به‌ویژه از این جهت مهم بود که بتوانند قدرت اتحادیه‌ها را در تولید کنترل نموده و آن را در اختیار اتوریت مستقیم کاندیدهای حزب قرار دهند. این مدیران و مجریان که تقریباً همه از بالا منصوب شده بودند، به‌تدریج پایه‌های بوروکراسی جدید را تشکیل دادند. هرکدام از این قدم‌ها با مقاومت روبه‌رو گردید اما هر نبردی با شکست روبه‌رو شد. هر بار دشمن در لباس قدرت تازه پرولتاریایی ظاهر شد. و هر شکستی مدیریت مستقیم تولید را برای طبقه کارگر سخت‌تر ساخت. برای مثال به‌طور اساسی رابطه‌های تولید را تغییر دهد. تا زمانی که این روابط تولیدی، علیرغم ادعای رهبران، تغییر پیدا نکرده بود نمی‌توان گفت که انقلاب به اهداف سوسیالیستی اش دست پیدا کرده است. این درس واقعی انقلاب روسیه است.

این مسأله را می‌توان از یک زاویه دیگر نیز در نظر گرفت. ایجاد وسنکا بخشاً ترکیبی - در موقعیت اتوریت اقتصادی بود - از مقامات اتحادیه‌های کارگری، وفاداران حزبی و متخصصین نامزد شده توسط "دولت کارگری" بود. اما این‌ها سه مقوله‌ای که کارگران را

نمایندگی کنند نیستند. آنها سه طبقه اجتماعی بودند که به دنبال ایفای نقش مدیریتی بودند - که قبلاً بر کارگران در تولید تسلط داشتند. به خاطر سابقه تاریخی شان، این گروه‌ها به دلایل مختلف به طریقی از طبقه کارگر دور بودند. امتزاج و آمیزش این گروه‌ها این جدایی را تقویت کرد. نتیجه این شد که از 1918، دولت جدید (هرچند رسماً دولت کارگری یا جمهوری شوروی نامیده شد و هر چند کمابیش در جریان جنگ داخلی توسط توده‌های طبقه کارگر حمایت شد) در حقیقت دستگاهی نبود که توسط طبقه کارگر اداره می‌شد.*

* مسأله بنا بر آنارشیست‌های متعدد برسر تقابل جنبش تودها با دیکتاتوری دولتی نبود بلکه مسأله برسر درک مشخص از روابط اتوریته جدیدی است که در نقطه مشخص تاریخی به وجود آمد.

اگر کسی بتواند لابلای خطوط را بخواند (وبا کلماتی نظیر دولت کارگران و دورنمای سوسیالیستی، این آگاهی دروغین شایع در آن زمان کور نشود) نقل قول زیرین از پانکراتووا در رابطه با شکل‌گیری وسنکا می‌تواند خیلی آموزنده باشد: او گفت: "ما به یک سازمان مؤثرتر از کمیته‌های کارخانه و وسیله‌ای منعطف‌تر از کنترل کارگری نیاز داریم. ما باید اداره کارخانجات جدید را بر اساس یک نقشه واحد اقتصادی وصل کنیم و می‌بایست این کار را در رابطه با دورنمای سوسیالیستی دولت جوان کارگری انجام می‌دادیم... کمیته‌های کارخانه فاقد تجربه عملی و فنی بودند... وظیفه عظیم اقتصادی دوره گذار به سوی سوسیالیسم، خلق یک ارگانیزم برای عادی‌سازی اقتصاد ملی بر اساس یک دولت را ضروری ساخته بود. پرولتاریا این را فهمید. (این یک فکر آرزومند بود اگر چنین بود. میخاییل باکونین). با معاف‌ساختن کمیته‌های کارخانه از تعهدات خود که جوابگوی نیازهای تازه اقتصادی نبودند، کارگران اتوریته را به ارگان‌های تازه تأسیس شده شورای اقتصاد ملی سپردند. او بحث خود را با این جمله به پایان رساند: "کمیته‌های کارخانه پتروگراد که در می 1917 نیاز به کنترل کارگری را اعلام نمود، متفق‌القول ایده آن زمان را در کنفرانس ششم به خاک سپردند." (76) حوادث بعدی نشان داد که این‌ها اهداف و دورنمای رهبری حزب بود، اما این اهداف با طبقه کارگر فاصله زیادی داشت و این اهداف و دورنما که از سوی رهبران حزبی به نیابت از توده‌ها سخن می‌گفتند مورد قبول صفوف طبقه کارگر قرار نگرفتند.

اوایل دسامبر

انتشار دولت و انقلاب لنین (که چند ماه قبل نوشته شده بود) در این کار عمده تئوریک بحث کمی در رابطه کنترل کارگری شده و سوسیالیسم با مدیریت تولید از سوی کارگران مترادف شناخته نشده است. لنین از کلماتی انتزاعی نظیر "تغییر فوری که وظایف کنترل و نظارت را انجام داده و همه برای مدتی بوروکرات شده بدون اینکه کسی بتواند بوروکرات شود" استفاده می‌کند. این بخشی از بلاغت آزادی خواهانه بلشویسم 1917 بود. اما لنین طبق معمول جای پایش محکم بود. او در عمل نشان داد که منظورش چیست. توسعه سرمایه‌داری "پیش شرط‌های اقتصادی" را به وجود آورده است که "فوراً" یک شبه بعد از سرنگونی سرمایه‌داران و بوروکرات‌ها می‌توان بر آن با کنترل تولید و توزیع، با کار نگهداری صورت حساب کار و تولیداتش توسط کارگران و مردم مسلح بر آن غلبه کرد." "حسابرسی و کنترل لازم برای این کاملاً توسط سرمایه‌داری چنان ساده گردیده که آنها به یک امر فوق‌العاده آسان کار بررسی، ثبت و صدور رسید تبدیل شده و هرکس که خواندن و نوشتن بلد باشد و چهار عمل اصلی حساب (ریاضیات) را بداند می‌تواند از عهده این کار برآید." (77) اینجا صحبتی از اینکه چه کسی تصمیم می‌گیرد که توده‌ها بررسی و ثبت کنند، در میان نیست. دولت و انقلاب عبارت جالبی را در خود دارد: "ما خواهان انقلاب سوسیالیستی با طبیعت انسانی هستیم، با طبیعت انسانی که با فرمانبرداری، کنترل و مدیران قابل اجرا نیست." (78)

سال 1917 مطمئناً یک انقلاب اجتماعی عظیمی را به خود دید. اما این انقلاب رؤیای اتوپیایی بود که می‌پنداشت که سوسیالیسم بدون درک و خواستن بخش عظیم جمعیت قابل دسترسی است. ساختن سوسیالیسم (برخلاف توسعه سرمایه‌داری، که به راحتی می‌تواند به عهده نیروهای بازار واگذار شود) تنها کار اکثریت عظیم آگاه و عمل جمعی آنهاست. (در اینجا نویسنده باز واژه انقلاب را بکار می‌برد در صورتیکه این قیام کارگران و خانواده آنها برای بقا بود، که بنام شورش نان در تاریخ نام گذاری شده، ولی حزب بلشویک به جای بورژوازی روسیه تداوم صنعتی شدن روسیه را دنبال کرد. این فرق اساسی فهم و درک حزب و فهم و درک خود کارگران روسیه بود.)

دسامبر

انتشار اعلامیه شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه پتروگراد مشهور به مقررات عملی برای اجرای کنترل کارگری صنعت. به خاطر

رنجش شدید اعضای حزب این اعلامیه به صورت وسیع در حومه شهر پتروگراد پخش گردید. ارزش اصلی این اعلامیه در این است که چگونه کنترل کارگری می‌توانست به مدیریت کارگران منجر شود. نه در دیدگاه لنین و نه در دیدگاه نویسندگان این اعلامیه (برخلاف عنوانش) هیچ اغتشاشی بین کنترل و مدیریت وجود نداشت. لنین پس از انقلاب از کنترل کارگری و عملی نمودن کامل آن طرفداری می‌کرد و تلاش برای مدیریت کارگری را با عناوینی از قبیل زودرس، اتویایی، آنارشستی، مضر، غیرقابل تحمل و غیره محکوم می‌نمود. این یک تراژدی خواهد بود اگر جبرگرایی و پیش‌داوری ضد تئوریک بخش اعظم جنبش آزادیخواهی (لیبرتایی) امروز اجازه دهد رزمندگان تازه به دام قدیمی بیافتند، یامجدداً مجبور شوند که به عقب بازگشته و در بهترین حالت به ناکجاآباد و در بدترین حالت به سوی شکست‌های قبلی کشیده شوند.

این مقررات چند پیشنهاد عملی مشخص برای کمیته‌های کارخانه نمود. هر کمیته باید چهار کمیسیون کنترل ایجاد کند، "حق دارد تکنیسین‌ها و دیگران را در ظرفیت مشورتی دعوت کند" (این دروغ آشکاری است که کمیته‌های کارخانه حاضر نبودند با تکنیسین‌ها یا متخصصین در کارشان رابطه برقرار سازند)

وظایف این چهار کمیسیون عبارت بودند از: الف) سازمان دادن تولید، ب) بازگشت از تولید جنگی، ج) تهیه مواد خام و د) تهیه سوخت. پیشنهادات در جزئیاتی قابل ملاحظه بسط می‌یافت. در این پیشنهادات تأکید شده بود که کنترل کارگری تنها یک مسئله برداشت از ذخیره مواد خام و سوخت نیست. "سوسیالیسم حساب و کتاب و لیست‌برداری است. هر وقت شما سیاهه قطعه‌ای از آهن یا تکه‌هایی از لباس را برمی‌دارید، این سوسیالیسم است" (79) اما این مربوط به تبدیل مواد خام در درون کارخانه است - به عبارت دیگر به کلیت مجموع پروسه کار در یک محصول تمام‌شده مربوط است.

کمیسیون تولید باید ارتباط ضروری بین قسمت‌های مختلف کارخانه، نظارت بر وضعیت ماشین‌آلات، سفارش‌کردن و غلبه بر ناکارایی‌های مختلف در نظم کارخانه، تعیین ضرایب استثمار در هر قسمت، تصمیم‌گیری بر بهینه‌کردن تعداد کارگاه‌ها و کارگران در هر کارگاه، تحقیق استهلاک ماشین‌ها و ساختمان‌ها، تصمیم بر تخصیص مشاغل (از پست مدیریت تا پایین) و به‌عهده‌گرفتن روابط مالی کارخانه را ایجاد کند. نویسندگان مقررات اعلام می‌کنند که آنها قصد دارند کمیته‌های کارخانه را در فدراسیون‌های منطقه و این فدراسیون‌ها را در فدراسیون سراسری گردهم آورند. و برای اطمینان از هرگونه بدفهمی آنها تأکید کردند که "کنترل کارگری صنعت به‌عنوان بخشی از کنترل کارگری کامل زندگی اقتصادی نباید به‌عنوان یک فرم بنگاه‌ها بلکه در بُعدی وسیع‌نگریسته شود: نباید به‌عنوان حرکت به عرصه‌ای که قبلاً توسط دیگران اشغال شده بود تلقی شود. کنترل کارگری باید در مدیریت ادغام شود. به‌کارگیری کنترل کارگری در عمل به اشکال مختلف در قسمت‌های مختلف روسیه پیش رفت. عملی نمودن کنترل کارگری متناسب با شرایط محلی پیش رفت اما ابتدائاً پیشبرد این کار به درجه مقاومت بخش‌های مختلف طبقه کارفرما گره خورد. در بعضی جاها از کارفرمایان از پایین سلب مالکیت گردید. در مواردی کمیته‌های کارخانه فقط نقش نظارتی ایفا کردند. مدل غالب و از قبل تعیین‌شده‌ای وجود نداشت. عمل و تجارب متعدد در این زمینه سبب بحث‌های داغ شد. همان‌طور که بعداً مدلل گردید این تجارب و اقدامات اتلاف وقت نبود. آن مباحث باید برای کسانی که پیشروی به‌سوی سوسیالیسم را تنها در خودرهای طبقه کارگر می‌دانند ضروری شناخته شوند. متأسفانه به این مباحث می‌بایست سریعاً خاتمه داده می‌شد.

13 دسامبر

ایزوستیا رهنمودهای کنترل کارگری را در انطباق با قانون 14 نوامبر منتشر می‌کند. این قوانین به‌عنوان ضدنظامنامه شناخته شد و آخرین بیان دیدگاه‌های لنینستی را نمایندگی کرد.*

* هر دو نظامنامه و ضد نظامنامه باید به انگلیسی ترجمه شوند. ایده محتویات آنها را می‌توان از مقاله جالبی توسط دی. ال. لیمون که در شماره دسامبر 1967 تحت عنوان خودمدیریتی کارگران دریافت. با وجود اینکه این مقاله در جاهایی به پوزش طلبی‌های ماهر لنینستی ماهر تقلیل می‌یابد.

اولین چهار بخش این نظامنامه به سازمان کنترل کارگری در کارخانجات و انتخاب کمیسیون‌های کنترل می‌پردازد. پنج بخش بعدی به وظایف و حقوق این کمیسیونها پرداخته و بر وظایف آنها و حقوق ویژه صاحبان - کارفرمایان تأکید می‌کند. بخش پنج نظامنامه تأکید می‌کند که تا آنجا که به نقش واقعی مدیریت شرکت‌ها برمی‌گردد، این نقش باید به نظارت دستورات صادره از سوی نمایندگان دولت مرکزی که "اداره فعالیت اقتصادی در سطح ملی را عهده‌دار هستند محدود شود." بخش هفتم می‌گوید که "حق صدور دستورات مربوط به مدیریت، یعنی اداره و کارکرد شرکت‌ها در دست صاحب کارخانه است. کمیسیون‌های کنترل نباید در مدیریت مؤسسات اقتصادی شرکت نموده و هیچگونه مسئولیتی در رابطه با عملکرد آن ندارند. این مسئولیت نیز به‌عهده صاحب کارخانه است."

بخش هشتم مشخص می‌سازد که کمیسیون‌ها نباید در امور مالی دخالت کنند، همه این موارد حق ویژه نهادهای دولت مرکزی است. بخش نهم به‌طور ویژه‌ای سلب مالکیت و مدیریت را از سوی کمیسیون‌ها ممنوع می‌کند. با وجود این، کمیسیون‌ها حق دارند "مسأله تصرف کارخانه را از طریق ارگان‌های بالاتر کنترل کارگری با دولت در میان بگذارند." بخش چهاردهم نهایتاً آنچه را که هفته‌ها در تفکرات رهبران بلشویک‌ها می‌گذشت، روی کاغذ می‌آورد. حتی در سطح محلی کمیته‌های کارخانه می‌بایست با دستگاه اتحادیه‌ها ادغام شوند. "کمیسیون‌های کنترل در هر کارخانه میبایست ارگان‌های عالی کنترل بخش توزیع فدراسیون اتحادیه کارگری را تشکیل می‌دادند. فعالیت‌های کمیسیون‌های کنترل می‌بایست از تصمیمات اتحادیه‌های کارگری پیروی کند."

درحقیقت این رهنمودها که بعد از دو هفته از ایجاد وسنکا صادر می‌شود، به‌روشنی خطوط سیستماتیک تفکر لنین و همکارانش را نشان می‌دهد. ممکن است حق با آنها بوده باشد، یا ممکن است آنها ناحق باشند. [این بستگی به نظر هر کس دارد که خواهان ایجاد چه نوع جامعه‌ای هستند.] اما این ادعا مثل تعداد زیادی از لنینیست‌ها خنده‌دار است. اینان ادعا می‌کنند که بلشویک‌ها واقعاً طرفدار کنترل کامل کارخانه‌ها، معادن، ساختمان‌ها، شرکت‌هایی بودند که کارگران در آنها کار می‌کردند. برای مثال بلشویک‌ها طرفدار خودمدیریتی کارگران بودند.

20 دسامبر

مجله رسمی اتحادیه‌های کارگری پروفشنال وستنیک ارگان آموزشی اتحادیه‌های کارگری قطعنامه‌ای درباره اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی انتشار داد. "بدون تبدیل شدن به سازمان‌های مستقل مبارزه سیاسی، بدون تبدیل شدن به احزاب سیاسی مستقل یا ضمیمه آنها، اتحادیه‌های کارگری نمی‌توانند نسبت به مسائل پیش‌روی مبارزه سیاسی پرولتاریا بی‌تفاوت بمانند." بعد از این کلی‌گویی‌های مبتذل، قطعنامه به زمین فرود آمد. "متصل کردن سرنوشت خود به‌طور سازمانی با بعضی احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری به‌عنوان سازمان‌های مبارزه طبقاتی پرولتاریا، باید شعارهای سیاسی و تاکتیک‌های آن حزب پرولتاریایی را که در لحظه معین نزدیک‌تر از سایرین حل وظیفه تاریخی را دنبال می‌کند باید مورد حمایت قرار دهد و غیره و غیره..." همان شماره مجله در خود، مقاله‌ای از لوزوفسکی را داشت که علیه سیاست بلشویکی سرکوب خشونت‌آمیز اعتصابات از سوی دولت جدید اعتراض می‌کرد. "وظیفه اتحادیه‌های کارگری و قدرت شوراها ایزوله کردن عناصر بورژوازی که اعتصابات و خرابکاری را هدایت می‌کنند می‌باشد، اما این ایزوله کردن نباید تنها از طریق ابزارهای میکانیکی، با دستگیری‌ها، به‌وسیله فرستادن به جبهه یا محروم کردن از کارت‌های نان پیش برده شود." "سانسور ابتدایی، نابودی روزنامه‌ها، نابودی آزادی تبلیغ برای سوسیالیست‌ها و احزاب دموکرات برای ما مطلقاً ناروا است. بستن روزنامه‌ها، خشونت علیه اعتصابیون، غیره زخم‌های باز ما را خراش می‌دهد. این نوع اعمال در حافظه توده‌های زحمتکش اخیراً زیاد بوده و این می‌تواند به یک عمل مرگبار علیه قدرت شوراها منجر شود."

وقتی عضو یک حزب رهبری‌کننده به چنین شیوه‌ای اعلام جرم می‌کند، باید فهمید که چنین اعمالی چقدر گسترده بوده است. این شیوه فزاینده‌ای بود که حزب سعی می‌کرد اختلافاتش را نه تنها با دشمنان بورژوازی خودی بلکه با دشمنان فصیح خود در درون جنبش طبقه کارگر خودش حل و فصل سازد. محروم کردن از دسترسی به نان کسانی را محروم می‌کرد که قانوناً حق خوردن داشتند. افرادی که محروم از کارت نان می‌شدند مجبور بودند غذای خود را از بازار سیاه تهیه کنند یا به ابزارهای غیرقانونی متوسل شوند. جرم آنها علیه دولت به‌عنوان وسیله قانونی برای خنثی‌ساختن آنها به‌کار گرفته خواهد شد. در چنین فضایی در مورد رابطه حزب،

اتحادیه‌ها و توده‌های غیرحزبی (با حسن تعبیر به‌عنوان عناصر بورژوازی) مشاجره بزرگ ژانویه 1918 به‌وقوع پیوست. (این نقل قول از یک عضو حزب بلشویک است و نه دشمنان حزب. سرکوب کارگران رادیکال و کارگران رادیکال با جهت انقلابی از همان زمان لنین و تروتسکی در دستور کار حزب بود که بعداً اغلب از سوی تروتسکیست‌ها بگردن استالین انداخته شد. استالین همان سیاست لنین و تروتسکی را بدرستی پیگیری و عملی ساخت.)

23 دسامبر

قانون ایجاد شبکه شوراهای منطقه‌ای اقتصاد ملی (سونارخوزی) تحت نظارت وسنکا. "هر سونارخوزی منطقه‌ای شعبه کوچک وسنکا در مرکز بود. سونارخوزی می‌بایست به چهارده بخش برای شاخه‌های مختلف تولید تقسیم می‌شد و در آن نمایندگان هر مؤسسه و سازمان محلی حضور می‌یافتند..." هر سونارخوزی می‌توانست واحدهای کوچکتری ایجاد کند که با ارگان‌های کنترل کارگری جایی که دو می‌شکل می‌گرفت رابطه داشته باشد. "آنچه که خلق شد یک دپارتمان اقتصاد مرکزی با دفاتر محلی بود." (80)

پاورقی‌ها

- 1 - مخفف کمیته‌های کارخانه
- 2 - آ.ام. پانکراتوا. کمیته‌های کارخانه در مبارزه برای کارخانه سوسیالیستی. مسکو، 1923 ص 9. بخشی از این سند مهم در دسامبر 1967 (شماره 34) مجله فرانسوی خودمدیریتی کارگری چاپ شد (شماره صفحات مربوط به فرانسوی مجله است)
- 3 - همانجا، صفحات 12 و 13
- 4 - همانجا، صفحه 12
- 5 - وی.ای. لنین. وظایف پرولتاریا در انقلاب ما. آثار منتخب. جلد 6. صفحه 62
- 6 - وی.ای. لنین. احزاب سیاسی و وظایف پرولتاریا. همانجا صفحه 86-8
- 7 - وی.ای. لنین. ماتریالیسمی در رابطه با تجدید نظر در برنامه حزب
- 8 - وی.ای. لنین. فلاکت تهدید می‌کند. ص 142
- 9 - درباره تاریخ جنبش اتحادیه‌ای در خارکوف در 1917
- 10 - آ. پانکراتوا، ص 19
- 11 - همانجا، ص 19
- 12 - اولین کنفرانس کمیته‌های کارخانه در پتروگراد، 1917
- 13 - وی.ای. لنین. مجموعه آثار
- 14 - اس.او. زاگورسکی، کنترل دولتی صنعت در جریان جنگ. (پناهگاه جدید، 1928) صفحات 174-175
- 15 - آ.وی. دانیالز. ضمیر انقلاب (چاپ دانشگاه هاروارد 1960) ص 83
- 16 - سوئین کنفرانس سراسری اتحادیه‌ها: قطعنامه‌هایی که در نشست‌های کنفرانس از ژوئن 20 تا 28/3 ژوئیه تا 11 ژوئیه (1917) در پتروگراد به تصویب رسید. ص 18
- 17 - همانجا، ص 6
- 18 - همانجا، ص 323
- 19 - آی. دویتشر، اتحادیه‌های کارگری شوروی. (انستیتوی سلطنتی امور بین‌المللی، لندن، 1959) صفحات 1 و 2
- 20 - همانجا، ص 13
- 21 - نگاه کنید به آمار اعتصابات سیاسی در کتاب وی.ال. ملیور و جنبش کارگری 1917 پانکروتوا. کتاب جنبش کارگری در سال‌های جنگ مسکو 1925 صفحات 4 تا 7
- 22 - ششمین کنگره حزب: پروتکل‌ها (1917) مسکو: ایمل، 1934، ص 134

- 23- انقلاب اکتبر و کمیته‌های کارخانه: ماتریالی برای تاریخ کمیته‌های کارخانه. مسکو 1927-1929 سه جلد صفحات 229 تا 259. این سه جلد که به کمیته‌های کارخانه مربوط است مفیدترین منبع در باره این کمیته‌هاست.
- 24- همانجا، ص 190
- 25- همانجا، ص 171
- 26- این‌ها در جزئیات بیشتری در انقلاب اکتبر. آی. فابزاکومی توضیح داده شده‌اند.
- 27- آ. پانکراتوا ص 25
- 28- همانجا، ص 25
- 29- همانجا، ص 29. کارگران حداکثر "فادر به کسب آگاهی اتحادیه ای می‌شوند".
- 30- همانجا، ص 30
- 31- نوی پوت (راه تازه) 15 اکتبر 1917. شماره 1 و 2. نوی پوت ارگان شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه‌ها بودند.
- 32- اف. آی. کاپلان، ایدئولوژی بلشویکی. (پی. اوون، لندن، 1969) ص 83
- 33- انقلاب اکتبر و کمیته‌های کارخانه
- 34- وی. ای. لنین. اهداف انقلاب، منتخب آثار جلد 6. صفحات 245 و 246
- 35- وی. پی. میلیوتین. تاریخ توسعه اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی، 1917-1927
- 36- وی. ای. لنین. همان منبع ص 265 تا 267
- 37- جی. پی. ماکسیموف. سندیکالیست‌ها در انقلاب روسیه. (اعلامیه شماره 11 عمل مستقیم) ص 6
- 38 - آ. پانکروتوا. همان ماخذ ص 5
- 39- ای. ای. اچ. کار. انقلاب بلشویکی (چاپ پنگوئن)
- 40- آی. دویچر. همان منبع صفحات 15 و 16
- 41- پی. پی. ماکسیموف همان منبع صفحات 11 و 12
- 42- انقلاب اکتبر و کمیته‌های کارخانه
- 43- همانجا، ص 188
- 44- همانجا، ص 190
- 45- همانجا، ص 180
- 46- همانجا، ص 191
- 47- جی. کی. اورژونیکیدزه. (مقالات و سخنرانی‌های منتخب) مسکو 1939. ص 124
- 48- آ. پانکروتوا. همان منبع صفحات 48 و 49
- 49- همان منبع ص 50
- 50- همان منبع ص 51
- 51- وی. ای. لنین. آثار منتخب جلد 6 صفحات 410 و 411
- 52- مجموعه قوانین 1917-1918. شماره 3 بند 30
- 53- ای. ای. اچ. کار. همان منبع ص 77
- 54- آ. لوزوفسکی. کنترل کارگری. خانه چاپ سوسیالیستی، پتروگراد 1918 صفحه 10
- 55- ای. ای. اچ. کار. همان منبع ص 73
- 56- پروتکل ترکیب کنترل کارگری در دستگاه دولتی
- 57- رجوع شود به مجموعه آثار لنین جلد بیست و دوم و همچنین به مقاله دی. ال. لیمون درباره کنترل کارگری دسامبر 1967

موضوع خودمدیریتی کارگری

- 58- مجموعه قوانین و تصمیمات در مورد اقتصاد ملی
- 59- وی. ای. لنین. آثار منتخب جلد شش صفحات 27 تا 28
- 60- ای. اچ. کار. همان منبع ص 75
- 61- دویچر همان منبع ص 17
- 62- استپانوف - اسکورتسلف. از کنترل کارگری تا مدیریت کارگری، مسکو 1918
- 63- آ. پانکراتوا. همان منبع ص 54
- 64- همان منبع ص 54
- 65- ان. فیلیپوف. سازمان تولید، فلزکار هرالد، ژانویه 1918، صفحات 40 تا 43
- 66- پی. آروپچ آنارشویست‌های روسیه، (پرینستون، 1967) ص 162
- 67- ولین. 1917. (چاپ آزاد، 1954) صفحات 139 تا 145. بخش تجارب شخصی ولین برای مطالعه ارزشمند است.
- 68- نگاه کنید به دی. ال. لیمون همان منبع ص 74
- 69- ای. اچ. کار. همان منبع ص 75
- 70- قانونی نمودن تجمات 1917-1918 شماره 4 ماده 58
- 71- همان منبع شماره 5 ماده 83
- 72- ملی کردن صنعت در اتحاد جماهیر شوروی 1917-1920: اسناد و منابع جمع شده، مسکو 1954. ص 499
- 73- ای. اچ. کار همان منبع ص 80
- 74- وی. ای. لنین. مجموعه آثار، جلد بیست و دو، ص 215
- 75- ای. اچ. کار. همان منبع ص 80
- 76- آ. پانکراتوا. همان منبع ص 59
- 77- وی. ای. لنین. منتخب آثار جلد هفتم صفحات 92 و 93
- 78- همان منبع ص 47
- 79- سخنرانی چهارم نوامبر 1917 به شورای کارگران و سربازان
- 80- ای. اچ. کار. همان منبع صفحات 82 و 83

سال 1918

6 ژانویه

انحلال مجلس مؤسسان. دسته‌ای که مجلس مؤسسان را متفرق ساخت توسط یک ملوان آنارشیست کرونشتات به نام ژلزنیاکوف هدایت شد. وی اکنون فرمانده گارد کاخ تورید بود. او رئیس مجلس مؤسسان، ویکتور چرنوف را با یک اعلام بی‌پرده از جای خود بلند کرد: "نگهبان خسته است." (1)

7 ژانویه تا 14 ژانویه

اولین کنگره سراسری اتحادیه‌های کارگری در پتروگراد

دو موضوع اصلی کنگره را اشغال نمود. روابط بین کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌های کارگری چگونه خواهد بود؟ و رابطه اتحادیه‌های کارگری با دولت جدید روسیه چه خواهد بود. چند نماینده، در این مرحله، رابطه نزدیک بین این دو سؤال را حس کردند. هنوز تعداد کمی درک نمودند که چگونه هم‌زمان یک قطعنامه سؤال اول را به نفع اتحادیه‌ها تمام میکند و دومی به نفع دولت جدید کارگری کمیته‌ها را اخته نموده و درحقیقت به‌طور برگشت‌ناپذیری سرشت پرولتاریائی رژیم جدید را قطعی خواهد کرد. مشاجره در این کنگره، مسأله مهم و عمیقی را منعکس نمود و به آن در جزئیات رجوع خواهیم کرد. موازنه‌ای که آینده طبقه کارگر روسیه را برای دهه‌های آینده رقم زد. برطبق لوزوفسکی (یک بلشویک فعال اتحادیه‌ای) "کمیته‌های کارخانه چنان صاحب و سروری بودند که سه ماه بعد از انقلاب، آنها به درجات قابل ملاحظه‌ای از هر نوع ارگان کنترلی مستقل بودند." (2) مایسکی که هنوز یک منشویک باقی مانده بود، از تجربه خودش گفت "نه تنها بعضی از پرولترها، بلکه اغلب پرولترها، خصوصاً در پتروگراد، به کنترل کارگری چنان می‌نگریستند که گویی حقیقتاً در آن ظهور ناگهانی پادشاهی (تزارستوف) سوسیالیسم را می‌دیدند." او اظهار تأسف کرد که: "ایده واقعی سوسیالیسم در مفهوم کنترل کارگری تجسم یافته است." (3) یک نماینده دیگر منشویک با رقت به این حقیقت اشاره کرد که: "یک موج آنارشیستی در شکل کمیته کارخانه‌ها و کنترل کارگری سراسر جنبش کارگری روسیه ما را می‌روبیند." (4) دی.بی. ریازانوف* کسی که تازه بلشویک شده بود، در این نکته با منشویک‌ها توافق داشت و اصرار نمود که: "کمیته‌های کارخانه با تبدیل شدن به عنصر جدایی‌ناپذیر ساختمان اتحادیه‌های کارگری دست به خودکشی بزنند." (5) چند نماینده آنارکوسندیکالیست‌ها در کنگره "مبارزه سرسختی را برای حفظ استقلال کمیته‌ها از پیش بردند... ماکسیموف** اعلام نمود که او و رفقای آنارکوسندیکالیستش "مارکسیست‌های بهتری" از منشویک‌ها و بلشویک‌ها هستند - حرف‌هایی که در تالار سبب جنب‌وجوش بزرگی شد. (6) او بدون شک اشاره به گفته مارکس می‌کرد که آزادی طبقه کارگر باید به دست خود کارگران عملی شود.***

ماکسیموف به نمایندگان تأکید نمود که به یاد آورند که: "کمیته‌های کارخانه سازمان‌هایی که مستقیماً توسط خود زندگی در جریان انقلاب مطرح شده‌اند، از همه به کارگران نزدیک‌ترند، نزدیک‌تر از اتحادیه‌های کارگری." (7) (کمیته‌های کارخانه حرکت دیالکتیکی کارگران در کارخانه در مقابل سرمایه و در درجه اول علیه کارفرمایان و دولت تزار بود. این کمیته‌ها از همان اول به شدت از سوی منشویک‌ها و دولت موقت تحت فشار قرار گرفتند. در آن مقطع شوراها و اتحادیه‌های کارگری تحت نفوذ و رهبری منشویک‌ها قرار داشتند. پس از مانور های سیاسی لنین و بلشویک‌ها شوراها به سمت بلشویک‌ها جهت‌گیری کردند. در این مقطع کمیته‌های کارخانه عملاً از سوی بلشویک‌ها، منشویک‌ها، اتحادیه‌ای کارگری و کارخانه داران ایزوله و تحت فشار بالاجبار در شوراها و اتحادیه‌های کارگری تحلیل رفتند. کمیته‌های کارخانه یا باید قادر میشدند قدرت سرمایه را در کارخانه و جامعه شکست دهند و یا میبایست از سوی سرمایه و دولت سرکوب میشدند. امروز کسانی که در حرکت کارگران نیشکر هفت تپه شعار شورا را در مقابل دستمزد برای بقا قرار میدهند، آیا خود چیزی از شورا و مفهوم آن میدانند؟ آیا تاکتیک رئیسی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران با تاکتیک

منشویک ها و بلشویک ها در مقابل کمیته های کارخانه 1918 متفاوت است؟ آیا تاکتیک برخورد به کارگران از سوی شاه پدر و پسر و روح القدس (تفلیت سرمایه) با توده کارگران مزدورمولد هیچ تفاوتی باهم دارند؟ به لحاظ مقایسه تاریخی. آیا برخورد نیروی های راست و چپ (کمونیست ها، سوسیالیست ها) در ایتالیا، آلمان، فرانسه، انگلیس و ایران به لحاظ تاریخی ماهیتا یکسان نبوده است؟ در روسیه، آیا اینها برخورد منشویک ها، بلشویک ها و آنارشیست ها نسبت توده کارگران فرقی داشته است؟ آیا در ایران تاکتیک برخورد با حرکت توده مزدورخدماتی شرکت واحد و توده مزدور مولد نیشکر هفت تپه از سوی "چپ ها" با تاکتیک رئیس قوه قضائیه یکی بوده یا نه؟ "چپ ها" بر سر شورا و سندیکا باهم دعوا دارند و کارگران را تکه تکه میکنند و رئیس هم با بخشش بخشی از نمایندگان نیشکر هفت تپه همین هدف را تعقیب میکند و وی را به نامه نوشتن به رئیس قوه قضائیه ترغیب میکند. این کار را آقای علی نجاتی قبلاً در دوران احمدی نژاد انجام داده بود. همه این تاکتیک ها تحت تاثیر راست و "چپ" نظیر انتخاب نماینده برای مذاکره با نمایندگان دولت و سرمایه، رفرمیسم درون کارگران را قادر میسازد که با تکه تکه کردن کارگران مبارزه طبقاتی را منحرف و کارگران رادیکال با جهت انقلابی را تضعیف سازند. این خواست بورژوازی به وسیله راست و چپ تحقق پیدا میکند. (

عملکرد کمیته ها دیگر حفظ و بهبودی شرایط کارگران نبود. (8) اتحادیه ها "که جوابی به روابط اقتصادی تزاری بود، زمانشان به سر رسیده و نمی توانند عهده دار این وظیفه باشند. (9) ماکسیموف پیش بینی کرد که بین قدرت دولت در مرکز و سازمان هایی که منحصراً از کارگرانی که در محل خاص خود وجود دارند، یک ناسازگاری و تضاد بزرگی وجود دارد. (10) "هدف پرولتاریا به طور فعال هماهنگ کردن همه - منافع محلی، برای خلق یک مرکز نه مرکز قوانین بلکه مرکز تنظیم رهبری بود و تنها از طریق چنین مرکزی سازمان دادن زندگی صنعتی کشور ممکن بود. (11) بلوسوف به نیابت از کمیته های کارگری و صفوف کارگران، حمله آتشینی علیه رهبران حزب کرد. آنها به طور مداوم کمیته های کارخانه را "به خاطر عدم رعایت قانون و مقررات" مورد انتقاد قرار دادند، اما خودشان قادر به ارائه یک نقشه منسجم و منطقی نشدند. آنها تنها گفتند: "این کار محلی را منجمد خواهد ساخت. آیا ما هنوز محلی خواهیم ماند، دست روی دست گذاشته و کاری نخواهیم کرد؟ در این صورت مرتکب اشتباه نخواهیم شد. تنها کسانی مرتکب اشتباه نمی شوند که هیچ کاری نمی کنند." کنترل کارگری واقعی راه حل فروپاشی اقتصاد روسیه بود. "تنها راه باقیمانده برای کارگران گرفتن کارخانه ها در دستان خود و اداره کردن آنهاست. (12)

*دی.بی. ریازانوف یک محقق شناخته شده مارکسیست و مشهور به تاریخ نگار انجمن بین المللی کارگران (انترناسیونال اول) بعدها مؤسس انستیتوی مارکس - انگلس در مسکو شد و بیوگرافی مارکس و انگلس را منتشر نمود.

** گریگوری پتروویچ ماکسیموف در سال 1893 به دنیا آمد. وی در سال 1915 به عنوان بذرشناس در پتروگراد فارغ التحصیل شد. وی زمانی که هنوز دانشجو بود به جنبش انقلابی پیوست. در سال 1918 به ارتش سرخ پیوست. زمانی که بلشویک ها از ارتش به جای پلیس برای خلع سلاح کارگران استفاده نمود، از فرمان سرپیچی نمود و به مرگ محکوم شد. همبستگی اتحادیه کارگران فولاد وی را از مرگ نجات داد. وی نشریه آنارکوسندیکالیستی گولوس ترودا (صدای کارگر) و نوی گولوس ترودا (صدای نو کارگر) را ادیت کرد. وی 8 مارس 1921 در جریان قیام کرونشتات دستگیر شد. همان سال بعد از اعتصاب غذا و دخالت نمایندگان اروپائی که در کنگره اتحادیه های سرخ بین المللی شرکت کردند آزاد گردید. وی به خارج تبعید گردید. در برلین رابوچی پوت (راه کارگر) نشریه سندیکالیست های روسیه را ادیت نمود. وی در سال 1950 فوت کرد. وی نویسنده کارهای متعدد بر روی آنارشیسم و ترور بلشویک هاست (گپوتین در کار، 1940).

*** جالب توجه است که روزالوکزامبورگ به عنوان یک مارکسیست بزرگ در کنگره مؤسس حزب کمونیست آلمان (ژانویه 1919) اعلام نمود که اتحادیه های کارگری مقدر به ناپدید شدن هستند و جای آنها را شوراها و کارگری نمایندگان سربازان و کمیته های کارخانه خواهند گرفت. bericht über die Verhandlung des (1919 صفحات 16 تا 80).

Gründung Parteitages der KPD

هیجان زمانی به اوج خود رسید که بیل شاتوف* "اتحادیه های کارگری را به "اجساد مرده" تشبیه نمود و از کارگران خواست که: "خود را در سازمان های محلی متشکل کرده و یک روسیه جدید، بدون خدا، بدون تزار و بدون رؤسا در اتحادیه ها ایجاد کنند." زمانی که ریازانوف به بدگوئی شاتوف در مورد اتحادیه ها اعتراض نمود، ماکسیموف به دفاع از رفقای خود پرداخته و به رد اعتراضات ریازانوف به عنوان روشنفکران با دست های نرم که هرگز کار نکرده، عرق نریخته و هرگز زندگی را حس نکرده اند پرداخت. یک نماینده دیگر آنارکوسندیکالیست به نام لپتوف به حضار یادآور شد که انقلاب نه تنها توسط روشنفکران، بلکه توسط توده ها نیز ایجاد شده است. بنابراین برای روسیه الزامی است که "به صدای توده های کارگر و صداها از پایین گوش کنند." (13)

قطعنامه آنارکوسندیکالیست ها فراخوان برای "کنترل کارگری واقعی نه کنترل کارگری دولتی" می داد که در آن سازمان تولید،

حمل و نقل و توزیع بلافاصله به دستان خود مردم زحمتکش و نه به دولت یا ماشین خدمات عمومی از یک نوع یا سایر دشمنان طبقاتی انتقال یابد با ... شکست روبرو شد. [قدرت اصلی آنارکوسندیکالیست‌ها در بین معادن منطقه دبالترف درحوزه دن، کارگران بنادر و کارگران سیمان اکاترینودار و نووروسیسک و کارگران راه‌آهن مسکو بود. در کنگره آنها 25 نماینده داشتند (بر اساس یک نماینده برای 3000 تا 3500 بود). (14)] (تاکتیک نمایندگی بر اساس تعداد نفرت خود یک تاکتیک سیستم سرمایه است.)

* ولادیمیر شاتوف در روسیه به دنیا آمد و به کانادا و امریکا مهاجرت کرد. در سال 1914 به طور مخفیانه 100000 نسخه از اطلاعاتی بدنام کنترل زاد و ولد کنترل خانواده را دوباره چاپ کرد. وی مدتها به عنوان مکانیک و چاپچی کار کرد. بعدها به کارگران صنعتی جهان پیوست. وی سپس در انتشار گولوس توردا ارگان آنارکوسندیکالیست‌ها و اتحاد کارگران روسی امریکا و کانادا کمک نمود. وی در ژوئیه 1917 به پتروگراد بازگشت و گولوس توردا را در پایتخت روسیه بازگشت. سپس وی عضو کمیته انقلابی ارتش و افسر دهمین سپاه ارتش سرخ شد. در سال 1919 او نقش مهمی در دفاع از پتروگراد علیه یودنیچ ایفا نمود. در سال 1920 وی وزیر حمل و نقل در جمهوری شوروی شرق دور شد. وی در جریان پاکسازی 1936-38 ناپدید شد.

دولت جدید هیچ صحبتی از توسعه قدرت کمیته‌ها نکرد. این دولت به صراحت اتحادیه‌ها را یک نیروی پایدارتر و کمتر آنارشویست تشخیص داد (نیروئی که از بالا رام‌شدنی‌تر و قابل کنترل بود) که در آن موقتاً لباس فونکسیون‌های اجرائی در صنعت را به تن کرد. بنابراین بلشویک‌ها بر این امر اصرار ورزیدند. "سازمانهای اتحادیه‌های کارگری، به عنوان سازمانهای طبقاتی برطبق اساس صنعتی مسئولیت وظیفه اصلی سازمان‌دادن تولید و اعاده نیروهای تولیدی تضعیف شده کشور را عهده‌دار شدند." (15) (در مراحل بعدی بلشویک‌ها مجبور شدند با چنگ و دندان برای محروم کردن اتحادیه‌ها از این وظایف و قراردادن آنها به طور سفت و سخت در دستان نمایندگان حزبی بجنگند. درحقیقت خواست‌های ژانویه 1918 حزب بارها و بارها در سه سال آینده به صورت رهبران بلشویک‌ها برگشت خورد. این مسأله بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت.) کنگره با اکثریت غالب بلشویکی رأی به این داد که کمیته‌های کارخانه به سازمانهای اتحادیه تبدیل گردد. (16) منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها همراه بلشویک‌ها به این قطعنامه رأی دادند که اعلام می‌کرد: "مرکزیت بخشیدن به کنترل کارگری وظیفه اتحادیه‌های کارگری است." (17) کنترل کارگری چنین تعریف شد: "ابزاری که با آن نقشه عمومی اقتصاد باید به طور محلی به اجرا گذاشته شود." (18) "آن ایده صریح استاندارد کردن در محدوده تولید بود." (19) خیلی بد بود که کارگران این اصطلاح را بیشتر از این خواندند. "به خاطر اینکه کارگران کنترل کارگری را بد تعبیر کرده و اشتباه تفسیر کردند، دلیلی وجود نداشت آن را رد کنند." (20) آنچه که منظور حزب از کنترل کارگری بود در جزئیات تشریح شد. این بدین معنی بود که: "این در صلاحیت ارگان‌های کنترل پائین نبود که وظیفه کنترل مالی بدان سپرده شود... این در اختیار ارگان‌های کنترل بالاتر با دستگاه عمومی مدیریت، با شورای عالی اقتصاد ملی بود. در محدوده مالی همه چیز می‌بایست به ارگان‌های بالاتر کنترل کارگری واگذار می‌شد." (21) "برای حداکثر استفاده از کنترل کارگری از سوی پرولتاریا مطلقاً ضروری بود که جلو تمیزه کردن آن گرفته شود. کارگران بنگاه‌های منفرد نمی‌بایست حق داشته باشند تصمیم نهایی درباره موجودیت بنگاه بگیرند." (22) "برای آموزش کارگران باید کار زیادی انجام میگرفت و این وظیفه به "کمیسیون‌های کنترل اقتصادی" اتحادیه‌ها سپرده شد. آنها می‌بایست در صفوف کارگران مفهوم کنترل کارگری بلشویک‌ها را جا بیندازند. "اتحادیه‌های کارگری باید هرکدام از قوانین کمیته‌های کارگری را درحوزه کنترل مرور کرده و از طریق نمایندگان خود در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها توضیح دهند که کنترل بر تولید به معنای انتقال بنگاه‌ها در دستان کارگران بنگاه مزبور نبوده و این کنترل هم‌طراز اجتماعی کردن تولید و مبادله نیست." (23) وقتی کمیته‌ها بلعیده شدند، اتحادیه‌ها به عنوان عامل میانجی عمل کرده و به تدریج کنترل کارگری به کنترل دولتی تبدیل شدند. اینجا بحثی انتزاعی در میان نبود. مجادله اساسی و اصولی بر سر مفهوم کلی سوسیالیسم بود: قدرت کارگری یا قدرت حزبی به نیابت از طبقه کارگر. "اگر کارگران موفق می‌شدند مالکیتشان را بر کارخانه‌هایی که مصادره کرده بودند، حفظ کنند، اگر آنها این کارخانه‌ها را برای خود اداره می‌کردند، اگر آنها انقلاب را پایان کار می‌دانستند، اگر آنها میدانستند که باید که سوسیالیسم را برپا کنند، آن وقت نیازی به رهبری انقلابی بلشویک‌ها پیدا نمی‌شد." (24) (سوسیالیسم یک مفهوم اجتماعی می‌باشد که موضوعات اجتماعی را با علوم تجربی پی میگیرد ولی کمونیسم علم نیست که مفهومی باشد، بلکه کمونیسم خود زندگی و عمل مستقیم نیاز خود انسانهای غیر طبقاتی است. آیا این ضعف معرفتی و طبقاتی خود کارگران با جهت انقلابی روسیه نبود که اجازه داد طبقات دیگر و نمایندگانشان برایشان تسخیر بپیچند و نهایتاً با تکه تکه

کردن صفوف آنها آنها را تضعیف و بار دیگر استثمار کنند. آیا همین امر در 1320 و 1332 و 1357 در ایران اتفاق نیفتاد؟ آیا این امر تا امروز ادامه نداشته است؟

تلخی مجادله‌ای که مسأله کمیته‌های کارخانه در آن جاری شد به نکته دیگری تأکید می‌گذارد: "با وجود اینکه بلشویک‌ها در اولین کنفرانس سراسری کمیته‌های کارخانه اکثریت را داشتند - و باوجود این که به‌عنوان نمایندگان کمیته‌های کارخانه آنها توانستند قطعنامه‌های خود را از طریق این کنفرانس پیش ببرند، اما نتوانستند قطعنامه‌هایی علیه خود کمیته‌های کارخانه به تصویب برسانند... کمیته‌های کارخانه رهبری بلشویک‌ها را تنها تا زمانی قبول کردند که انحراف از اهداف به آزمایش نگذاشته شده بود." (25) اولین کنگره اتحادیه‌های کارگری همچنین شاهد یک مجادله داغ بر سر مسأله رابطه اتحادیه‌ها با دولت بود. منشویک‌ها اعلام نمودند که انقلاب تنها می‌تواند مقدمه‌ای بر جمهوری دموکراتیک بورژوائی باشد و اصرار نمودند که اتحادیه‌ها باید مستقل از دولت جدید روسیه باشد. همان‌طور که مایسکی گفت: "اگر سرمایه‌داری دست نخورده باقی بماند، وظیفه اتحادیه‌های کارگری در تقابل با سرمایه‌داری تغییرناپذیر باقی می‌ماند." (26) دیگران نیز احساس کردند که سرمایه‌داری دوباره مورد تأیید قرار خواهد گرفت خود و اتحادیه‌ها نمی‌توانند کاری بکنند که قدرتشان را معیوب سازد. مارتوف دیدگاه شسته‌رفته‌تری به‌میان کشید: او گفت: "در این شرایط تاریخی این دولت نمی‌تواند تنها طبقه کارگر را نمایندگی کند. این باید بالفعل دولت وابسته به توده زحمتکش مردم، با پرولتاریا و عناصر غیرپرولتاریائی می‌باشد. این دولت نمی‌تواند سیاست اقتصادی خود را در خطی پیوسته پیش برده و از منافع طبقه کارگر به‌روشنی دفاع نماید." (27) اتحادیه‌ها می‌توانند این کار را بکنند. بنابراین اتحادیه‌ها به‌درجاتی باید از دولت جدید مستقل باشند.

جالب توجه است که در مجادله با تروتسکی در سال 1921 - درحالی که دیگر بسیار دیر شده بود - لنین بیشتر به این نوع استدلال پناه برد. او مجبور بود تأکید کند که کارگران در مقابل دولت خودشان نیاز به دفاع از خود دارند، دولتی که تنها دولت کارگری تعریف نشده، بلکه یک دولت کارگری و دهقانی است و بیش از همه یک دولت بوروکراتیک زشت و کج و معوج است. دیدگاه بلشویکی که توسط لنین و تروتسکی مورد حمایت قرار گرفته و از طریق زینوویف بیان می‌شد این بود که اتحادیه‌ها باید تابع دولت باشند با وجود این در آن تحلیل نروند. بی‌طرف بودن اتحادیه رسماً برچسب ایده بورژوائی خورده و در دولت کارگری خلاف قاعده محسوب شد. (28) قطعنامه‌ای که در کنگره اقتباس گردید، صریحاً این ایده غالب را بیان نمود. "اتحادیه‌های کارگری باید کار سازماندهی تولید را بر دوش کشیده و نیروهای داغان اقتصادی کشور را ترمیم کنند. وظیفه فوری آنها عبارت است از شرکت فعال در همه بدنه‌های مرکزی برای تنظیم تولید، در سازمان کنترل کارگری، در ثبت نام و توزیع نیروی کار، در سازمان مبادله بین شهر و روستا... در مبارزه علیه خرابکاری و اجرای اجبار عمومی به کار..." وقتی اتحادیه‌های کارگری توسعه یافتند، باید در پروسه انقلاب سوسیالیستی حاضر، به ارگان‌های قدرت سوسیالیستی تبدیل شوند و به‌عنوان قدرت سوسیالیستی در هماهنگی و تابع سایر ارگان‌ها اصول تازه را به کار ببندند... کنگره متقاعد شد که در نتیجه پروسه پیش‌بینی شده، اتحادیه‌های کارگری بناگزییر به ارگان‌های دولت سوسیالیستی تبدیل می‌شوند. شرکت در اتحادیه‌های کارگری برای همه کسانی که در صنایع استخدام شده‌اند، یک وظیفه در رابطه با دولت است."

بلشویک‌ها به‌طور متفق‌القول دیدگاه‌های لنین را در این رابطه نپذیرفتند. درحالی که تومسکی سخنگوی اصلی آنها در رابطه با اتحادیه‌ها اشاره نمود که: "منافع بخشی گروه‌های کارگری باید خود را تابع منافع کل طبقه کند." (29) که مثل بسیاری از بلشویک‌ها به‌نادرست آن را با هژمونی حزب تعریف نمود - ریزانوف استدلال نمود که: "تا جایی که انقلاب اجتماعی در اینجا با انقلاب اجتماعی اروپا و سراسر دنیا یکی نشده... پرولتاریای روسیه... باید در حالت آماده‌باش مانده و نباید حتی یکی از سلاح‌هایش را کنار بگذارد... انقلاب روسیه باید سازمان‌های اتحادیه‌های خودش را حفظ کند." (30) بر طبق زینوویف، "استقلال اتحادیه‌ها از دولت کارگری هیچ معنایی جز حق حمایت از خرابکاران را ندارد." علیرغم این، تسیروویچ یک بلشویک برجسته از اتحادیه‌های کارگری پیشنهاد کرد که کنگره حق اتحادیه‌ها برای اعتصاب به‌منظور دفاع از اعضای خود را بپذیرد. قطعنامه‌ای در این رابطه به شکست کشانده شد. (31)

همان‌طور که انتظار می‌رفت نگرش غالب حزب در قدرت (در رابطه با کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌های کارگری) نقش اساسی در توسعه بعدی وقایع بازی کرد. این برخورد به عنوان یک واقعیت تاریخی عینی به اندازه جنگ داخلی و تبعات آن در

انهدام و امتیاز کردن طبقه کارگر نقش داشت. می‌توان در این امر به مشاجره پرداخت که رفتار بلشویک‌ها نسبت به کمیته کارخانه‌ها (و انهدام سریع امیدهای این کمیته‌ها که صدها هزار کارگر را نمایندگی می‌کردند) سبب به وجود آمدن بی‌تفاوتی و تقویت بدبینی و پناه بردن به راه‌حل‌های شخصی نسبت به معضلات اجتماعی گردید که بلشویک‌ها آشکارا باید نسبت به این امر تقبیح گردند. ضرورت ایجاب میکند که تاکید شود که سیاست بلشویکی نسبت به کمیته‌ها و اتحادیه‌ها که ما نسبتاً در جزئیات بدان پرداختیم، دوازده ماه قبل از قتل کارل لیبکنخت و رزا لوکزامبورگ پیش آمد. برای مثال قبل از شکست قطعی انقلاب آلمان، حادثه‌ای که به‌عنوان توجیه اقدامات حاکمین روسیه به کار گرفته میشود. (ژست‌های "انقلابی" لنین در دنیای واقعی چیزی جز توسعه سرمایه روسی به کمک دیگر کشور های سرمایه داری اروپا نبود. باید تاکید کنیم که از نظر ما در آلمان انقلابی رخ نداد بلکه حرکت اعتراضی کارگران و سربازان درشوراهای همه باهم به قیام کشیده شد که توسط سوسیال دموکرات‌ها به خاک و خون کشیده شد.)

15 تا 21 ژانویه

اولین کنگره سراسری کارگران پارچه‌بافی روسیه در مسکو

بلشویک‌ها در اکثریت. کنگره اعلام نمود که: "کنترل کارگری فقط یک قدم انتقالی و گذرا به سازمان نقشه‌مند تولید و توزیع است." (32) اتحادیه موقعت تازه‌ای کسب کرد و اعلام نمود که: "پائین‌ترین سلول اتحادیه کمیته کارخانه است که وظیفه آن در بنگاه مورد نظر به اجرا درآوردن همه قوانین اتحادیه است." (33) حتی چماق بزرگ نیز به جولان درآمد. لوزوفسکی در سخنرانی خود به کنگره گفت که: "اگر منفعت کارخانه‌های محلی در تناقض با منافع همه پرولتاریا قرارگیرد، ما بدون قید و شرط از اعمال هرگونه عملی برای سرکوب گرایشاتی که مضر برای زحمتکشان است، تعلل نخواهیم کرد." (34) به عبارت دیگر، حزب، می‌تواند مفهوم منافع طبقه کارگر را حتی علیه خود کارگران تحمیل کند.

15 تا 31 ژانویه

سومین کنگره سراسری شوراهای

فوریه

قانون بلشویکی ملی کردن زمین

3 مارس

امضای معاهده صلح برست - لیتووسک

قانونی توسط وسنکا مبنی بر وظایف مدیریت فنی در صنعت انتشار یافت. هر مرکز اداری باید برای هر بنگاه زیر نظارت خود، یک مأمور عالی‌رتبه دولتی (که می‌بایست نماینده دولت و سرپرست باشد) و دو رئیس (یک رئیس فنی و یک رئیس اجرایی) منتصب کند. رئیس فنی فقط تنها می‌توانست توسط کمیسیون دولتی و یا رهبری مرکزی صنایع برکنار شود. (به عبارت دیگر تنها رئیس اجرایی به نوعی از پائین قابل کنترل بود.) قانون این اصل را مقرر داشت که: "در بنگاه‌های ملی شده،

کنترل کارگری با تقدیم همه اظهارنامه‌ها و تصمیمات کمیته کارخانه و یا کارگاه و یا کمیسیون کنترل به شورای اجرایی اقتصادی برای تأیید عملی می‌شود." "در ترکیب شورای اجرایی نباید تعداد کارگران و مستخدمین از نصف تجاوز کند." (35) در طی ماه‌های اول 1918 وسنکا از بالا اجرائیات متحد صنایع مخصوص را شروع به ساختن کرده بود. این الگو آموزنده بود. در سال‌های 1915 و 1916 دولت تزاری ارگان‌های مرکزی ایجاد نمود (بعضی مواقع این ارگان‌ها کمیته و در مواقعی مراکز خوانده می‌شدند) که کنترل فعالیت‌های صنایع تولیدکننده کالاهایی را که مستقیم و یا غیرمستقیم برای جنگ ضروری بودند را در دست داشتند. در سال 1917 این ارگان‌های مرکزی (عموماً از نمایندگان صنایع مربوطه بودند و وظیفه نظارت را به عهده داشتند) تقریباً به همه تولیدات صنعتی گسترش یافتند. در طی نیمه اول 1918 وسنکا به تدریج همه این ارگان‌ها را به دست گرفت (با آنچه از آنها باقیمانده بود) و آنها را تحت نام گلاوکی (کمیته‌های اصلی یا تستری (مراکز) به ارگان‌های اجرایی در جهت و تحت کنترل وسنکا تبدیل نمود. کمیته اصلی برای صنعت چرم در ژانویه 1918 ایجاد شد. این امر فوراً در کمیته شکر و کاغذ و صابون و چای پیگیری شد. این‌ها همراه با مراکز تا مارس 1918 موجودیت داشتند. آنها "به زحمت می‌توانستند شکل بگیرند جز از اینکه اساسشان قبل از

انقلاب ریخته شده باشد، آنها بدون همکاری افراد فنی و مدیریتی نمی‌توانستند شکل بگیرند... اینجا یک منافع عمومی ضمنی بین دولت و کارخانه‌داران میانه‌رو و معقول در بازگرداندن نوعی از تولید منظم را می‌توان دید." (36)

این مسأله توجه تئوریک قابل‌ملاحظه‌ای را برانگیخت. مارکسیست‌ها همیشه استدلال کرده‌اند که انقلابیون نمی‌توانند به‌طور ساده مؤسسات سیاسی جامعه بورژوائی (مثلاً پارلمان) را تصرف کرده و آنها را در خدمت اهداف خود به‌کار گیرند. (مثلاً برای ایجاد سوسیالیسم) آنها همیشه ادعا نموده‌اند که مؤسسات سیاسی جدید (شوراها) باید برای واقعیت‌بخشیدن به قدرت کارگران ایجاد شود. اما آنها معمولاً با احتیاط در مورد مسأله تسخیر مؤسسات قدرت اقتصادی بورژوازی و به‌کارگیری آنها به‌نفع خود - آیا این مؤسسات اول باید داغان شوند و سپس با مؤسسات نوع جدیدی که یک تغییر اساسی را در رابطه تولیدی نمایندگی‌کنند سکوت کرده‌اند. بلشویک‌ها در سال 1918 به‌روشنی اولی را انتخاب کردند. (به صفحه 41 رجوع شود) این امر باعث شد که حتی در درون صفوف خودشان این انتخاب به نگرانی‌ها تبدیل شود. آنها همه انرژی‌شان را معطوف به "تقویت و توسعه ظرفیت تولیدی، به ساخت و ساز بنیانی سرمایه و رد ادامه بریدن از روابط تولیدی سرمایه‌داری و حتی به استحکام اعاده قسمی آن کردند." (37)

6 تا 8 مارس

هفتمین کنگره حزب

بررسی داغ در این کنگره بسیار کوتاه روی امضای صلح برست لیتوفسک متمرکز شد.

14 تا 18 مارس

چهارمین کنگره سراسری شوراها

مارس

کمونیست‌های "چپ" (اوسینسکی، بوخارین، لوموف، اسمیرنوف) از موقعیت‌های رهبری در شورای عالی اقتصاد - بخشاً به‌خاطر موضع‌گیری آنها نسبت به برست لیتوفسک - اخراج شدند و جای آنها را اعتدالیونی نظیر میلویتین و ریکوف گرفتند. (38)

اقدامات فوری برای حمایت از اتوریتیه مدیریت، اعاده دیسپلین کار و به‌کارگیری مشوق‌های دستمزد، زیر نظارت سازمان‌های اتحادیه‌های کارگری. همه این حوادث یک نمایش آشکار بود که نشان داد چپ‌ها در موقعیت‌های اجرائی بالا نمیتوانند جانشینی به جای توده‌های کارگر در نقطه تولید باشند. این یک حقیقت بدون پرو و برگشت می‌باشد. همانطور که کارگران مولد، با هر تعدادی در یک جامعه جغرافیای اقتصادی - سیاسی، کل مصرف جمعیت چند میلیونی آن جامعه را تامین میکنند همانطور هم می‌توانند برای همه جامعه به لحاظ حرکت تاریخی - انقلابی خود تعیین کننده باشد. البته این با سیاست چپ‌های مارکسیست لنینیست جور در نمی‌آید چون آن‌زمان به اعتقاد مذهب عرفی آنها یعنی دموکراسی ضربه خورده است. این استدلال اکثر سوسیالیست‌ها و خود کمونیست خوانده‌ها به اصطلاح رادیکال ایرانی خودمان می‌باشد که میگویند چگونه یک اقلیت می‌تواند برای اکثریت تصمیم بگیرد. در جواب به آنها باید گفت که همین اقلیت نه در یک جامعه محدود بلکه در بازار جهانی نیز کل هزینه هر جامعه را تامین کرده و حتی تحقیقات فضایی و اسلحه‌های دولت‌ها را تهیه میکنند. این را حتی اقتصاد کلاسیک هم بیان کرده است.

26 مارس

ایزوستیا از سوی کمیته مرکزی قانون (توسط شورای کمیساریای مردم انتشار یافت) "تمرکز مدیریت راه‌آهن" را منتشر نمود. این قانون که به کنترل کارگری در راه‌آهن خاتمه داد "یک پیش‌شرط ضروری برای اصلاح شرایط سیستم حمل‌ونقل بود." (39)

این قانون بر "دیسپلین آهنین کار" و "مدیریت فردی" در راه‌آهن تأکید نمود و قدرت "دیکتاتوری" را به کمیساریای مخابرات و اگذار نمود. بند 6 این قانون اعلام نمود که افراد برگزیده در هر محل، ناحیه یا منطقه‌ای راه‌آهن مرکزی به‌عنوان مدیران اجرائی فنی مشغول به‌کار شوند. این افراد "در مقابل کمیساریای مردمی مخابرات مسئول خواهند بود. آنها تجسم قدرت مطلق پرولتاریا در هر مرکز نامبرده خواهند بود." (40)

30 مارس

تروتسکی پس از صلح برست لیتووفسک به کمیساریای نظامی منصوب و قرار شد به سرعت ارتش سرخ را سازمان دهد. مجازات مرگ زیر آتش اعاده شد. بنابراین، به تدریج، سلام نظامی، شکل ویژه صحبت با فرماندهان، محل زندگی جداگانه و سایر مزایا برای افسران مجدداً متداول شد.* اشکال دموکراتیک سازمانی، شامل انتخاب افسران سریعاً لغو گردید. تروتسکی در رابطه با "اساس انتخابی" نوشت: "این امر به لحاظ سیاسی بی معنی و به لحاظ تکنیکی غیرمقتضی است و قبلاً توسط قانون کنار گذاشته شده است." (41) ان.وی. کرلنکو کمیسر هم‌ردیف با تروتسکی که بعد از انقلاب به این سمت منصوب شده بود با انزجار از استقرار سیستم دفاعی به خاطر این اقدامات استعفا داد.

* سالها ادبیات تروتسکیستی این چهره ارتجاعی ارتش سرخ را به عنوان مثالی از آنچه که تحت استالینسم روی داد محکوم کرده است. درحقیقت این اقدامات برای اولین بار توسط اسمیرنوف در کنگره هشت در مارس 1919 به چالش کشیده شدند.

3 آوریل

شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری اولین اعلامیه رسمی خود را در رابطه با وظایف اتحادیه‌ها، در رابطه با "انضباط کار" و "مشوق‌ها" منتشر کرد. اتحادیه‌های کارگری باید "همه تلاش‌های خود را برای بالابردن بارآوری کار افزایش داده و به طور مداوم در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها اساس جدائی‌ناپذیر دیسیپلین کار را به کار گیرند". هر اتحادیه‌ای باید کمیسیونی "برای مستقرکردن نرُم‌های بارآوری برای هر شغل و دسته کارگران ایجاد کند". به کارگیری نرخ‌های کار قطعه‌ای "برای افزایش بارآوری کار" مورد تأیید قرارگرفت. ادعا شد که "پادشاه‌ها برای بارآوری افزایش یافته بالاتر از نرُم ممکن است با بعضی محدودیت‌ها معیار مفیدی برای بارآوری کار بدون خستگی کارگران باشد. بالأخره اگر "گروه‌های از کارگران" از دیسیپلین اتحادیه‌ها سرباز بزنند "با همه نتایجی که به دنبال دارد" نهایتاً از اتحادیه اخراج می‌شوند." (43)

11 تا 12 آوریل

دسته مسلح چکا به 26 مرکز آنارشیسیت‌ها هجوم بردند. جنگ بین مأمورین چکا و نگهبانان سیاه‌پوش در دونسکوی موناستری شروع شد. 40 آنارشیسیت کشته و یا زخمی شدند و 500 نفر روانه زندان شدند.

20 آوریل

مسأله کنترل کارگری به طور وسیع به بحث درون حزبی تبدیل گردید. کمیته ناحیه مسکو اولین شماره کمونیست (یک مجله تئوریک کمونیسم چپ که توسط بوخارین، رادک و اوسینسکی که بعدها اسمیرنوف نیز بدان افزوده شد ادیت می‌شد) را منتشر کرد. این شماره حاوی مقالات ادیتورها "تزهائی درباره شرایط کنونی" بود. این مجله "سیاست به کارگیری دیسیپلین بین کارگران زیر پرچم خود دیسیپلینی، بکارگیری خدمت کار برای کارگران، قطعه‌کاری و طولانی‌کردن روز کار را محکوم نمود". مجله ادعا نمود که: "معرفی دیسیپلین کار در رابطه با اعاده مدیریت سرمایه‌دارانه صنعت نمی‌تواند بارآوری نیروی کار را بالا ببرد." این کار ابتکار طبقاتی و فعالیت و سازمان پرولتاریا را از بین خواهد برد. این قانون کارگران را تهدید به بردگی می‌کند. این کار نارضایی را در بین عناصر عقب‌مانده و پیشروان پرولتاریا دامن خواهد زد. به منظور به کارگیری این سیستم در شرایط حاضر، در جریان شیوع نفرت پرولتاریا از "خرابکاران سرمایه‌دار"، حزب کمونیست مجبور است علیه پرولتاریا به خرده‌بورژوازی تکیه کند. "این کار خود حزب را به عنوان حزب پرولتاریا منهدم خواهد ساخت". اولین شماره مجله جدید همچنین حاوی یک اخطار جدی از سوی رادک بود: "اگر انقلاب روسیه توسط خشونت ضدانقلاب سرنگون شود - انقلاب همچون سمندری دوباره به پا خواهد خاست. اما اگر انقلاب خصوصیت سوسیالیستی خود را از دست بدهد و توده‌های کارگر را مأیوس سازد، ضربه به انقلاب ده‌ها بار نتایج وحشتناکی برای آینده روسیه و انقلاب جهانی به بار خواهد آورد." همان شماره مجله خطر "بوروکراسی متمرکز، دستور کمیساریاهای متعدد، فقدان استقلال شوراهای محلی و رد عملی نوع کمون دولتی از پائین" را خاطر نشان ساخت. (45) بوخارین اشاره نمود که: "همه چیز خوب بود، همان‌طور که لنین در

دولت و انقلاب) گفته بود، هرآشپزی باید یاد بگیرد که دولت را اداره کند. اما چه اتفاقی افتاد زمانی که کمیساریاها برای فرمان دادن به آشپز منصوب شدند؟

دومین شماره مجله حاوی چند اظهارنظر پیش‌گویانه از سوی اوسینسکی بود: "ما از ساختن جامعه سوسیالیستی توسط خلاقیت طبقاتی خود کارگران، نه به وسیله فرمان ناخدای صنعت، حمایت میکنیم... اگر خود پرولتاریا نداند که چگونه پیش شرط‌های ضروری سازمان سوسیالیستی کار را خلق کند، هیچ‌کس نمی‌تواند این کار را برای او بکند و هیچ‌کس نمی‌تواند او را مجبور به این کار کند. چماق، اگر علیه کارگران بلند شود، خود را در دستان یک نیروی اجتماعی خواهد یافت که یا تحت تأثیر یک طبقه اجتماعی دیگر است یا در دستان قدرت شوراها. اما قدرت شورا مجبور خواهد شد حمایت علیه پرولتاریا را از طبقه دیگر کسب کند (مثال دهقانان) و با این کار شورا خود را به‌عنوان دیکتاتوری پرولتاریا منهدم خواهد ساخت. سوسیالیسم و سازمان سوسیالیستی توسط خود پرولتاریا باید ایجاد شود یا آنها ایجاد نخواهند شد - یا چیز دیگری ایجاد خواهد شد - سرمایه‌داری دولتی". (46)

لنین به شدت عکس‌العمل نشان داد. ناسزاگوئی مرسوم شروع شد. دیدگاه کمونیست‌های چپ "فضاحت و بی‌آبرویی" است. "چشم‌پوشی کامل از کمونیسم"، "فرار به کمپ خرده‌بورژواها" (47) چپ به وسیله منشویک‌ها و سایر خائنین بورژوا تحریک شده است. "کمپینی سریعاً در لنین‌گراد شروع شد و کمونیست‌ها را مجبور کرد که انتشار نشریه کمونیست را به مسکو منتقل کنند، جایی که مجله دوباره تحت حمایت سازمان منطقه‌ای حزب ظاهر شد، که بعدها به صورت غیررسمی به‌عنوان گروهی از رفقا انتشار یافت. بعد از ظاهر شدن اولین شماره مجله، مخالفین در کنفرانس لنین‌گراد گردهم آمدند و اکثریتی برای لنین ایجاد کردند و "درخواست کردند که وابستگان به نشریه کمونیست موجودیت سازمانی جداگانه خود را متوقف سازند". (48) ادعای حق فراکسیون در 1918 (مدت‌ها قبل از کنگره ده که هرگونه فراکسیون رسماً ممنوع اعلام گردید - سال 1921. در طی ماه‌های آینده لنینیست‌ها موفق شدند کنترل سازمانی خود را به مناطقی که قبلاً از "چپ‌ها" حمایت کرده بودند، گسترش دهند. در اواخر می، سازمان حزبی پرولتاریائی برجسته در ناحیه اورال توسط پربراژینسکی هدایت می‌شد و دفتر منطقه‌ای حزب در مسکو توسط حامیان رهبری حزب به‌سوی حزب بازگشته بودند. چهارمین و آخرین شماره کمونیست (می 1918) مجبور بود به‌عنوان یک مجله فراکسیون شخصی چاپ شود. تصفیه این مسائل مهم که عمیقاً کل طبقه کارگر را تحت تأثیر قرار می‌داد: "نه توسط بحث، اقناع، یا سازش، بلکه از طریق فشار بالای کمپین در سازمان‌های حزبی و با حمایت رگبار خشن ناسزاگوئی‌ها در مطبوعات حزبی و در اظهار نظرات رهبران حزبی پیش می‌رفت. پلمیک لنین آهنگ را نواخت و افسران سازمانی‌اش اعضا را به خط کردند". (49) خیلی‌ها در جنبش انقلابی سستی کاملاً با این شیوه‌ها آشنا خواهند شد!

28 آوریل

مقاله لنین با عنوان "وظایف فوری دولت شوراها" در ایزوستیای کمیته مرکزی حزب به چاپ رسید. "اقدامات و قوانین" برای "بالا بردن دیسیپلین کار" که "احیای شرایط اقتصادی" بود خواسته شد. (در بین اقداماتی که مطرح شد طرح یک سیستم کارت برای ثبت بارآوری هر کارگر، معمول ساختن قوانین کارخانه در هر مؤسسه اقتصادی، ایجاد دفتر نرخ تولید به‌منظور به‌دست آوردن میزان تولید هر کارگر و پرداخت پاداش‌ها برای افزایش بارآوری بودند.) اگر لنین جنبه‌های بالقوه مضر این پیشنهادات را حس می‌کرد او به‌طور حتم آنها را متذکر نمی‌شد. باوجود این، نیازی به تصور خارق‌العاده نبود که کسی عناصر یک بوروکراسی بی‌شکل جدید را در ثبت "بارآوری هر کارگر" و در کار منشی "نرخ دفتر تولید" نبیند. لنین از این هم فراتر رفت. او نوشت: "ما باید مسئله کار قطعه‌ای را طرح و آن را در عمل مورد آزمایش قرار دهیم... ما باید مسئله به‌کارگیری آنچه که در سیستم تایلور علمی و پیشرو است مطرح سازیم (50)... جمهوری شوروی به هر قیمتی باید همه چیزهای باارزش در دستاوردهای علم و تکنولوژی را در این عرصه به کار گیرد... ما باید در روسیه مطالعه و آموزش سیستم

تایلور را سازمان دهیم. تنها "نمایندگان آگاه خرده‌بورژوازی متزلزل" در قانون اخیر مدیریت راه‌آهن که "قدرت دیکتاتوری رهبران منفرد بدانها تفویض شده" نوعی از "ترک پرنسیب کار کمیته‌ای، دموکراسی و اصول دولت شورائی" را می‌توانند ببینند. "تجربه انکارناپذیر تاریخ نشان داده است که دیکتاتوری اشخاص منفرد اغلب حامل و ناقل و کانال دیکتاتوری طبقات انقلابی بوده است." "صنعت بزرگ ماشینی که منبع مادی و اساس سوسیالیسم است - نیاز به اتحاد شدید و مطلق اراده دارد... چگونه این اتحاد شدید اراده تأمین خواهد شد؟ از طریق تابع‌ساختن اراده هزاران نفر به اراده یک نفر." "فرمانبرداری بدون چون‌وچرا (تأکید از منبع است) از یک اراده، مطلقاً برای موفقیت پروسه کار که بر اساس صنعت بزرگ ماشینی استوار است ضروری است... امروز انقلاب به نفع سوسیالیسم طلب می‌کند که توده‌ها بدون چون‌وچرا از یک اراده (تأکیدات از منبع) رهبران پروسه کار اطاعت کنند." (51) "مطالبه برای اطاعت بی‌چون‌وچرا در سراسر تاریخ به وسیله مرتجعین بی‌شماری که خواستند چنین اطاعتی را به دیگران تحمیل و اعمال کنند بیان شده است. یک برخورد انتقادی محکم (و منتقد خود بودن) از سوی دیگر، معیار انقلابی واقعی است. (نقل قول نویسنده از لنین خود گویای اکنومیسست بودن خود لنین و علاقه تاریخی او به دیکتاتوری فردی را نشان میدهد. اینها 180 درجه حتی با علم امور اجتماعی یعنی سوسیالیسم در تضاد است چه رسد به کمونیسم. لنین به روشنی از استثمار مضاعف کارگران دفاع میکند. تایلوریسم به عنوان یکی از شیوه‌های بالابردن تولید و نرخ استثمار کجا و سوسیالیسم با هر درکی کجا؟)

می

بوروستینک، آتارخیا، ک. گولوس ترودا و سایر نشریات آنارشیستی بسته شدند.

نوشته پراژینسکی در کمونیست هشدار می‌دهد: "حزب به‌زودی باید تصمیم بگیرد که به چه درجه‌ای دیکتاتوری افراد در راه‌آهن و سایر شعبات اقتصاد، به خود حزب گسترش خواهد یافت." (52)

5 می

انتشار "کودکی جناح چپ و طرز فکر خرده بورژوائی" بعد از محکوم‌نمودن دیدگاه‌های کمونیست به‌عنوان "یک شورش عبارت‌فروشی"، خودنمایی عبارات پرطمطراق غیره و غیره لنین تلاش کرد به بعضی از نکات مطرح شده از سوی کمونیست‌های "چپ" جواب دهد. (این جزوه از طریق ترجمه‌های حزب توده و تقلید کورکورانه چپ‌های ایرانی به نام بیماری کودکی چپ مشهور شده است. در این کتاب لنین برای دفاع از خط سرمایه‌دارانه خود به اعضای جناح چپ حزب بلشویک و کمونیست‌های چپ هلند و آلمان حمله می‌کند.) برطبق نظر لنین، سرمایه‌داری دولتی یک خطر نبود. برعکس این چیزی است که باید به آن به‌عنوان هدف نگریسته شود. "اگر ما سرمایه‌داری دولتی را در شش ماه مستقر سازیم، ما موفقیت بزرگ به‌دست آورده و به‌طور قطع در یک‌سال به‌طور دائمی سوسیالیسم تضمین خواهد شد و آن در کشور ما شکست‌ناپذیر خواهد بود." از نظر اقتصادی، سرمایه‌داری دولتی به‌طور غیر قابل‌مقایسه‌ای برتر از سیستم کنونی اقتصاد است... قدرت شورا ترس زیادی از این ندارد، زیرا دولت شورا دولتی است که در آن قدرت کارگران و فقیران بیمه شده است" (زیرا حزب کارگران قدرت سیاسی را در دست دارد) "مجموع شرایط ضروری برای سوسیالیسم تکنیک بزرگ سرمایه‌داری بر اساس آخرین کلام علم مدرن تعریف شد... که بدون برنامه‌ریزی از سوی سازمان دولتی که دهها میلیون انسان را زیر نظارت دقیق یک استاندارد واحد در تولید و توزیع تحت حاکمیت قدرت دولت پرولتری، رسیدن به آن غیرقابل‌تصور است." [مهم است توجه شود که به قدرت طبقه کارگر در تولید به‌عنوان یکی از شرایط ضروری برای سوسیالیسم اشاره نمی‌شود.] لنین با اشاره به اینکه در سال 1918 "دو نیمه، نجسبیده سوسیالیسم، پهلوپهلو شبیه دو جوجه آینده در یک پوسته امپریالیسم بین‌المللی وجود داشت" ادامه داد. در سال 1918 آلمان و روسیه مظاهر "اقتصاد و شرایط اقتصادی اجتماعی برای سوسیالیسم از یک‌سو و شرایط سیاسی از سوئی دیگر بودند" و وظیفه بلشویک‌ها "مطالعه اقتصاد دولتی آلمان و بدون اتلاف وقت و نسخه‌برداری از آن بود". آنها از اقتباس شیوه‌های دیکتاتوری برای تسریع کپی‌کردن آن‌شانه خالی نکردند. "آنطور که اصل نوشته انتشار یافت، (53) متن لنین شامل عبارات جالب بود: "وظیفه ما سرعت‌بخشیدن به این حتی بیش از سرعت اقتباس از غرب از سوی پتر در روسیه وحشی آن زمان است، بدون‌شانه خالی‌کردن از به‌کارگیری شیوه‌های وحشیانه برای جنگیدن با وحشیگری". آن شاید تنها رجوع تأییدآمیز به یک تزار در یکی از نوشته‌های لنین باشد. در نقل‌قول این قطعه سه سال بعد، لنین

رجوع دادن به پتر بزرگ را حذف کرد. (54) (لنین برای گسترش سرمایه حتی از این ابا ندارد که به روح تزار هم متوسل شود و اقدامات وحشیانه وی را در استثمار کارگر روسی مورد تمجید قرار دهد. این جا باید هدف واقعی لنین که چیزی جز گسترش سرمایه و استثمار کارگر نیست.) لنین ادامه داد: "یک و همان جاده از سرمایه‌داری خرده‌بورژوازی که در روسیه 1918 غالب بود به سرمایه‌داری در بعد وسیع‌تر و به سوسیالیسم منجر شد. این کار از طریق همان راه و ایستگاه میانجی که حسابداری ملی و کنترل تولید و توزیع نامیده می‌شود، انجام گرفت" مبارزه علیه سرمایه‌داری دولتی در سال 1918 (بنابر لنین) "آب در هاون‌کویدن" بود. (55) اتهام اینکه جمهوری شوروی با "تکامل در جهت سرمایه‌داری دولتی تهدید می‌شود، چیزی جز خنده هومری ایجاد نمی‌کند". اگر تاجری به او میگفت که پیشرفت‌هایی در بعضی راه‌آهن‌ها حاصل شده "چنین تحسینی از نظر من، هزاران بار باارزش‌تر از بیست قطعه‌نامه کمونیستی به حساب می‌آید." (56) (لنین برای حفظ قدرت خود و حزبش باید به جای کارگران به تجار تکیه میکرد و رهنمود منشویک‌ها را عملی می‌ساخت. این نکته را میاسنیکوف کارگر فلزکار از منطقه اورال در نقد سیاست نپ لنین در مانیفست گروه کارگران حزب کمونیست روسیه به صورت شفاف بیان کرده است.)

وقتی چنین قطعات بالائی را می‌خوانیم واقعاً سخت آدم درک کند که بعضی از رفقا هم‌زمان می‌توانند ادعا کنند که لنینست باشند و جامعه روسیه شکلی از سرمایه‌داری دولتی است که باید بدان دل سوزاند. بعضی‌ها می‌توانند این کار را بکنند. این از نقل قول بالا کاملاً روشن است (از قطعاتی که در آن زمان نوشته شده است) که سرشت پرولتری رژیم تقریباً به‌وسیله همه رهبران بلشویک منوط بر سرشت پرولتاریائی حزبی است که قدرت دولتی را به‌دست آورده است. هیچکدام از آنها سرشت پرولتاریائی رژیم روسیه را ابتدائاً و قاطعانه بر اساس بکارگیری قدرت کارگران در نقطه تولید نمی‌دیدند (مثلاً در مدیریت تولید از سوی کارگران). این برای آنها به‌عنوان مارکسیست می‌بایست روشن می‌بود که اگر طبقه کارگر قدرت اقتصادی را به‌دست نگیرد، قدرت سیاسی وی در بهترین حالت نامطمئن بوده و به‌زودی رو به انحطاط خواهد گذاشت. رهبران بلشویک سازمان تولید سرمایه‌داری را به‌عنوان چیزی در خود و بی‌طرف دیدند. این سازمان تولید می‌تواند بدون تفاوت برای هدف بد (زمانی که بورژوازی آن را با هدف انباشت خصوصی به‌کار می‌برد) یا هدف خوب (زمانی که دولت کارگری آن را "برای منفعت خیلی‌ها" به‌کار برد، مورد استفاده قرار گیرد. لنین این را رُک و بی‌پرده گفت: "سوسیالیسم چیزی نیست جز انحصار سرمایه‌داری دولتی که به همه منفعت می‌رساند." (57) آنچه از نظر لنین عیب شیوه تولید سرمایه‌داری بود، این بود که در گذشته در خدمت بورژوازی بود. آن اکنون توسط دولت کارگری مورد استفاده قرار گرفته و از این راه "یکی از شرایط سوسیالیسم" می‌شود. همه آنها بستگی به این دارد که چه کسی قدرت دولتی را دارد. استدلال اینکه روسیه به‌دلیل ملی‌کردن ابزار تولید یک دولت کارگری بود، توسط تروتسکی در سال 1936 به میدان کشیده شد. او تلاش می‌کرد دیدگاهش را با این نظر که روسیه باید مورد دفاع قرار گیرد و "حزب بلشویک دیگر حزب کارگران نیست" تطبیق دهد.

(موضع تروتسکی را در قبال استالین را میتوان با موضع بولتون نسبت به ترامپ مقایسه کرد. تروتسکی از سال 1917 تا زمان کشته شدنش به دست رقیبش استالین از دادگاه نظامی در کارخانه دفاع میکرد. پس از رانده شدن از قدرت از سوی استالین و محفل وی یک‌مرتبه همه معضلات و کجروی‌های دولت شوروی را به گردن استالین انداخت. اگر استالین نبود، همه سرکوب‌ها علیه کارگران روسی به گردن کسی دیگر انداخته میشد که وی را از صحنه قدرت سیاسی برکنار کرده بود.)

24 می تا 4 ژوئن

اولین کنگره شورای اقتصادی منطقه‌ای در مسکو برگزار شد.

در این پارلمان اقتصادی بیش از صد نفر با حق رأی (و صدوپنجاه نفر بدون حق رأی) از وسنکا و مراکش، از سونارخوزی‌های منطقه‌ای و محلی و اتحادیه‌های کارگری شرکت کردند. این کنگره توسط ریکوف - یک انسان "غیرقابل بازخواست و فاقد نظر" هدایت شد. (59) لنین در این کنگره تقاضا برای "دیسپلین کار" را پیش‌کشید و توضیحاتی طولانی درباره نیاز به استخدام متخصصین با حقوق بسیار بالا داد. اوسینسکی به‌طور قطعی و بدون مصالحه به دفاع از دموکراتیزه کردن صنعت پرداخت. او به کار قطع‌های و تایلوریزم حمله نمود. او توسط اسمیرنوف و تعدادی از نمایندگان منطقه‌ای مورد حمایت قرار گرفت. اپوزیسیون اصرار بر شناسایی و تکمیل کردن ملی‌نمودن صنایع که کمیته‌های کارخانه آن را پیش می‌بردند نموده و درخواست ایجاد یک اتوریته سراسری اقتصاد ملی بر اساس و نمایندگی ارگان‌های کنترل کارگری را نمود. (60) آنها خواهان "مدیریت کارگری... نه تنها از بالا بلکه از پایین را به‌عنوان اساس اقتصادی جدائی‌ناپذیر برای رژیم جدید را نمودند. لوموف در درخواستی برای گسترش توده‌ای

کنترل کارگری اختطار نمود که: "تمرکز بوروکراتیک... نیروهای کشور را خفه می‌کند، توده‌ها از زندگی بریده شده‌اند و قدرت خلاقه در همه رشته‌های اقتصاد خفه می‌شود." او به کنگره خاطر نشان کرد که عبارت لنین "یادگرفتن از سرمایه‌داران" در دهه‌های 1890 توسط شبه مارکسیست (و در حال حاضر بورژوازی) استرو ابداع شده است. (61) سپس آنجا یکی از آن حوادث فرعی پیش آمد که می‌تواند همه مباحث را قابل یادآوری و دیدگاه‌های متنوع را مثال تبیین سازد. یک کمیته فرعی قطعنامه‌ای به تصویب رساند که بر طبق آن دوسوم نمایندگان هیئت مدیره بنگاه‌های صنعتی باید از بین کارگران انتخاب شود. (62) لنین نسبت به این "تصمیم احمقانه" خشمگین بود. تحت هدایت لنین، یک جلسه همه اعضا کنگره این قطعنامه را تصحیح نموده و بدین صورت درآورد که نباید تعداد انتخابی پرسنل مدیریت بنگاه‌های صنعتی از یک‌سوم تجاوز کند. کمیته‌های مدیریتی باید در ساختمان مرکب هیرارشی که قبلاً صحبتش رفت ادغام شود. شورای عالی اقتصاد (وسنکا) که در دسامبر 1917 ایجاد شد، حق وتو دارد. (63) کنگره به‌طور رسمی به قطعنامه‌ای از طرف شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری که بر اصل "یک نرخ قطعی بارآوری در مقابل دستمزد قابل تعهد اصرار می‌ورزید" صحنه گذاشت. "این کنگره معمول‌ساختن کار قطعه‌ای و پاداش‌ها را پذیرفت." به‌جای یک سیاست معین، فضای نقطه نظرات در حال شکل‌گیری بود.

25 می

درگیری بین نیروهای دولتی با نیروهای لژیون چک در اوایل. قیام‌های ضد بلشویکی در سراسر سیبری و جنوب شرق روسیه. شروع جنگ داخلی بزرگ و شروع دخالت متحدین [کسانی که میخواهند جنگ داخلی را مقصر اعمال ضد پرولتاری بلشویک‌ها بدانند از اینجا به بعد می‌توانند] (در طول تاریخ همیشه دشمن خارجی حلال مشکلات داخلی بوده و دیکتاتور‌ها در این شیوه مدیریت جامعه درسشان را خوب بلدند یا می‌توان گفت استاد هستند. همانطور که جنگ ایران و عراق کشتار سال 1360 را بوجود آورد).

28 ژوئن

شورای کمیسرهای مردم، پس از یک نشست کامل در سراسر شب، قانون عمومی ملی کردن را صادر می‌کند. طبق این قانون شرکت‌های صنعتی با بالاتر از یک میلیون روبل سرمایه، شامل ملی کردن میشوند. هدف این قانون "یک مبارزه قاطع علیه بی‌سازمانی در تولید و عرضه (کالاها) بود."

بخش‌هایی که شامل این قانون قرار گرفتند، اکنون اموال روسیه سوسیالیستی جمهوری فدرال شوروی اعلام شدند. این بخش‌ها عبارت بودند از: معادن، فلزات، نساجی، الکتریسیته، چوب، تنباکو، صمغ، شیشه‌سازی، کوزه‌گری، چرم‌سازی، صنایع سیمان، همه آسیاب‌های بخار، صنایع همگاتی و راه آهن‌های محلی، همراه با چند صنایع جزئی. وظیفه "سازمان دادن مدیریت بنگاه‌های ملی شده" به عنوان یک امر فوری "به وسنکا و بخش‌های مربوط به آن" واگذار گردید. اما تا زمان رهنمودهای مشخص از سوی وسنکا در رابطه با بنگاه‌های انفرادی مضمون قانون "چنین بنگاه‌هایی به صاحبان آن قبلی خودشان به اجاره داده شد. این صاحبان قبلی به لحاظ مالی این بنگاه‌ها را بکار انداخته و و از آنها درآمد کسب خواهند کرد". (65)

انتقال قانونی این بنگاه‌های جداگانه به دولت به راحتی انجام گرفت. اتخاذ عملکردهای مدیریت از طریق انتصابات کمی بدرازا کشید، اما این پروسه در طی چند ماه تکمیل گردید. هر دو این اقدامات زیر تهدید دخالت خارجی سرعت یافت. تغییر در روابط مالکیت به عمق نفوذ کرد. بدین معنی، یک انقلاب فوق العاده اتفاق افتاده بود. "همان طور که انقلاب به جنگ داخلی دامن زد، جنگ داخلی هم انقلاب را شدت بخشید". (66) اما تا آنجا که به تغییرات اساسی در تولید مربوط میشود، انقلاب از قبل منقضی شده بود. دوران "کمونیسم جنگی" - اکنون شروع میشود - طبقه کارگر قدرت کمی را که چند هفته آخر 1917 و چند هفته اول 1918 در تولید به دست آورده بود - از دست میدهد.

4 ژوئیه تا 10 ژوئیه

در طی نیمه اول سال 1918، مساله "ملی کردن" به یک موضوع تلخ جنجالی بین کمونیست های "چپ" و لنینیست ها تبدیل شده بود. لنین با ملی کردن کامل ابزار تولید، بلافاصله بعد از اکتبر مخالفت کرده بود. این بدین خاطر نبود که بخواهد با بورژوازی یک معامله سیاسی بکند، بلکه به این خاطر که بلوغ پرولتاریا را در رابطه با مدیریت و امور فنی دست کم میگرفت، بلوغی که بلافاصله در همه صنایع اساسی که بطور رسمی ملی شده بودند، به آزمایش گذاشته میشد. نتیجه این امر به یک شرایط فوق العاده پیچیده تبدیل شده بود که در آن بعضی از صنایعی که "ازبالا" ملی شده بودند (برای مثال به وسیله دولت مرکزی)، بعضی ها "ازپائین" (برای مثال، جایی که کارگران بنگاه ها را که توسط مالکین قبلی ترک کرده بودند، در اختیار گرفته بودند، در همان حال در بعضی از جاها که صاحبان قبلی هنوز اختیار کارخانه ها را در دست خود داشتند - هرچند در آزادی عمل یا اتوریته شان به خاطر دست اندازی کمیته های کارخانه محدود شده بودند. کریترمان، یکی از تواناترین تئوریسین های کمونیسم "چپ" از همان ابتدا به نقد این اوضاع پرداخته بود. او به قانون 14 نوامبر 1917 در رابطه با "کنترل کارگری" به عنوان "نیمچه اقدامات" غیرقابل تحقق مینگریست.

"به عنوان شعار، کنترل کارگری به رشد قدرت پرولتاریا دلالت میکرد اما قدرتی که هنوز ناکافی است. کنترل کارگری به بیان وضعی دلالت داشت که هنوز باید بر آن غلبه شود، ضعف جنبش طبقه کارگر. کارفرمایان مایل نبودند بنگاه های خود را با این هدف که به کارگران اداره مدیریت آنها را یاد دهند، اداره کنند. متقابلاً کارگران نسبت به سرمایه داران تنها احساس نفرت میکردند و دلیلی نمیدیدند که داوطلبانه استثمار شده باقی بمانند." (67)

اوسنسکی یکی دیگر از کمونیست های "چپ" به جنبه دیگری تاکید کرد. او نوشت "سرنوشت شعار کنترل کارگری جالب ترین موضع است. این شعار که برای نشان دادن صورت واقعی دشمن از آرزو زاده شد، زمانی که سعی کرد خود را به یک سیستم تبدیل کند، شکست خورد، جایی که علیرغم همه چیز خود را متحقق ساخت، محتوای آن کاملاً با آن چیزی که اساساً مدنظر بود، تغییر کامل یافت. این امر شکل یک دیکتاتوری غیرمتمرکز را بخود گرفت، مطیع شدن سرمایه داران به وسیله سازمان های متعدد طبقه کارگر که از همدیگرمستقل عمل میکردند... کنترل کارگری هدفش اساساً مطیع ساختن صاحبان ابزار تولید بود... اما این همزیستی به زودی غیرقابل تحمل گردید. شرایط قدرت دوگانه بین مدیران و کارگران بلافاصله به سقوط بنگاه منجر شد. یا آن به سرعت تبدیل به قدرت کامل کارگران بدون حداقل اتوریته قدرت های مرکزی گردید." (68)

اکثر نوشته های کمونیست های "چپ" در این دوره روی این موضوع تاکید کردند که ملی کردن زودتر ابزار تولید مانع خیلی از این ابهامات میشد. خلع ید کامل از سرمایه داران اجازه میداد بلافاصله "کنترل کارگری" به "مدیریت کارگران" از طریق بعضی ارگانیک مرکزی به اقتصاد اجتماعی شده رهسپار شود. جالب است که لوزوسکی آن زمان که قویاً مخالف دیدگاه های کمونیست های "چپ" بود (زیرا او حس میکرد که انقلاب تنها یک انقلاب بورژوا دموکراتیک است) بعد ها نوشت: "بزودی ثابت شد که در عصر انقلاب اجتماعی، یک سلطنت مشروطه در هر بنگاه (برای مثال، کارفرمای قبلی که تنها قدرت محدودی اعمال کند، غیرممکن است و صاحب قبلی بنگاه - باوجود ساختمان بفرنج بنگاه مدرن - یک دنده چرخ زاید بود." (69) کمی بعد انشعابی در بین کمونیست های چپ اتفاق افتاد. رادک با لنینیست ها به توافقی دست یافت. او در اصول برای قبول "مدیریت تکفهره" آماده شد (چیزی که برای یک غیرپرولتر کار سختی نیست) زیرا این تصمیم اکنون در متن ملی کردن وسیع قوانین ژوئن 1918 اجرا میشد. به نظر رادک، این قوانین کمک میکرد که "اساس پرولتری رژیم" محفوظ بماند. "بوخارین نیز از اوسنسکی برید و به لنینیست ها پیوست. اوسنسکی و طرفدارانش اقدام به تشکیل گرایش جدید اپوزیسیون کردند:

سانترالیست دموکرات ها) بخاطر مخالفت اینان با "مرکزیت بوروکراتیک" به این نام مشهور شدند). آنها به نفع مدیریت تولیدکارگران دست به تهییج زدند. ایده های آنها، و گروه اولیه کمونیست های "چپ" دو سال بعد، در توسعه اپوزیسیون کارگری نقش مهمی ایفا کردند.

با شروع جنگ داخلی و "کمونیسم جنگی" برای مدتی، موضوع کنترل کارگری از صحنه ناپدید شد. تولیدی کمی وجود داشت تا کسی آن را کنترل کند.

موضوع 1918 تنها به تاخیر افتاد. آنها بخاطر انتقادات کمونیستهای "چپ" به فراموشی سپرده نشدند. به محض این که شرایط نظامی اجازه داد، اپوزیسیون های چپ حاضر بودند مجددا سوال اساسی سرشت اجتماعی رژیم شوروی را مطرح سازند. (70)

ماه اوت

نقطه اوج حمله سفیدها در منطقه ولگا

جنگ داخلی روند تمرکز اقتصادی را بیش از حد تسریع نمود. به عنوان شناخت از عملکرد قبلی بلشویک ها، کسی ممکن است به این نتیجه برسد که این شکل بوروکراتیک تمرکز را ثابت میکند. کل اقتصاد روسیه به صورت نیمه نظامی "دوباره سازمان" یافت. جنگ داخلی همه صنایع اصلی را به سازمان تهیهی احتیاجات برای ارتش سرخ تبدیل نمود. این امر سبب گردید سیاست صنعتی به امر استراتژی نظامی تبدیل شود. ارزش دارد به این نکته در این مرحله اشاره شود که ما در مورد غیرمتمرکز کردن نباید دنبال فضیلت ذاتی بگردیم، آنطور که آنارشیست ها به این امر تاکید میکنند. کمون پاریس، کنگره شوراها) یا کمیته شاپ استوارت ها یا کمیته اعتصاب یا مقایسه امروزی) همه متمرکز و در همان حال تقریباً دموکراتیک هستند. فنودالیسم در سوسی دیگر هم غیرمتمرکز بود و هم بشدت بوروکراتیک. سوال اساسی این است که دستگاه "متمرکز" از پائین کنترل میشود (از سوی نمایندگان انتخابی و قابل عزل) و یا خود را از کسانی که به نیابت از آنها عمل میکند، جدا میسازد.

این دوره به خاطر دلایل متعدد که همه جاتوضیح داده شده است، شاهد یک افت قابل ملاحظه در تولید بود. (71). اغلب سخنگویان حزبی آن را به بدآموزی نفوذ ایده های "آنارکو سندیکالیستی" منتسب میسازند. قطعاً اشتباهاتی رخ داده بود، اما اکنون همه دردهای فزاینده حرکت جدید به رزایل ذاتی تلاش کارگران برای تسلط بر تولید نسبت داده میشود. یکی از سخنگویان دولت نوشت "کنترل کارگری اعمال شده بر صنایع توسط کمیته های کارخانه نشان داده است که در صورت تحقق برنامه آنارشیستها، چه انتظاراتی را میتوان داشت." (72)

تلاش برای کنترل از پائین بطور سیستماتیک سرکوب شد. افراد پرولتاریایی منفرد تلاش کردند در مقابل سرکوب مقاومت کنند، اما مقاومتشان به آسانی درهم شکسته شد. (73) تلخی و ناامیدی در میان بخش هایی از پرولتاریا شکل گرفت (این امر به هیچ وجه در میان بخش "عقب مانده" کارگران رخ نداد). چنین عواملی را باید در بحث سقوط تولید و استفاده گسترده از آن در "فعالیت های ضداجتماعی" که مشخصه سال های "کمونیسم جنگی" بود را باید به حساب بیاوریم.

25 اوت تا اول سپتامبر

اولین کنفرانس سراسری آنارکوسندیکالیست ها در مسکو برگزار میشود. قطعنامه مربوط به صنعت، دولت را متهم به "خیانت به طبقه کارگر و سرکوب کارگران به نفع ابزار های سرمایه داری مدیریت تکنفره، دیسیپلین کار و استخدام مهندسين بورژوا و تکنيسين ها میکند. با رد کردن فرزند محبوب انقلاب بزرگ کارگران در مقابل "سازمان های مرده" یعنی اتحادیه های کارگری و با جایگزین ساختن دموکراسی صنعتی با احکام و قوانین و تشریفات فرمالیته، رهبری بلشویکی یک هیولای سرمایه داری دولتی، یک غول بوروکراتیک که بطور مضحک سوسیالیسم مینامد، ایجاد میکند.(74)

ولنی گولوس ترودا (صدای آزاد کار) به جای نشریه گولوسترودا (که در می 1918 بسته شد) شروع به کار کرد. روزنامه جدید نیز پس از 4 ماه بعد از شماره چهارم (16 سپتامبر 1918) بسته شد. در این شماره مقاله جالبی توسط ام. سرگون (ماکسیموف) بنام "مسیر های انقلاب" چاپ شده است. این مقاله از محکومیت های معمول بلشویک ها مثل خیانت به طبقه کارگر فاصله میگیرد. نین و پیروانش ضرورتا آدمهای بی عاطفه با حيله گری ماکیاولیستی نبودند که به خاطر ارضای شهوت برای قدرت ساختمان طبقه جدید را از قبل طراحی کرده باشند. به احتمال زیاد آنها با ملاحظه انسانی برای درد و رنج انسانی انگيخته شده اند. اما تقسیم جامعه به مدیران و کارگران ناگزیر از تمرکز قدرت ناشی شد. طور دیگری نمیتواند باشد. زمانی که عملکرد های مدیریت و کار از هم جدا شدند (اولی به اقلیتی از متخصصین و دومی به تود های بی تجربه واگذار شد) امکان هرگونه عزت و احترام و برابری منهدم میشود. "(75)

در همان شماره ماکسیموف "مانیلوف ها" را در اردوی آنارشيستها به عنوان "روباگران رماتیک کسانی که روی مدینه فاصله میخکوب شده اند و از نیروهای پیچیده در حال کار دنیای مدرن غافل بودند، به باد انتقاد میگیرد. زمان آن رسیده است که دست از رویای عصر طلایی برداریم. اکنون زمان سازماندهی و عمل است." (خود ماکسیموف یکی از مشهورترین موثرترین آنارشيست های روسیه بود که به کمک اعتراضات سندیکاهای سرخ آن زمان از زندان بلشویک ها آزاد و به آمریکا رفت.)

ماکسیموف بهخاطر این دیدگاه های اصولی و واقع گرایانه و آنارکوسندیکالیستی به عنوان "احکام آنارکو بوروکراتیک" از سوی سایر گرایشات جنبش آنارشيستی بیرحمانه مورد حمله قرار گرفت." (77)

اوت

یک حکم دولتی ترکیب 30 نفره نامزد شده از سوی شورای مرکزی سراسری اتحادیه های کارگری روسیه، 20 نفر نامزد شورای منطقه ای اقتصاد ملی (سویارخوزی) و 10 نامزد کمیته اجرایی شوراهای سراسری روسیه را برای تشکیل وسنکا تثبیت کرد. کار وسنکای کنونی باید به رئیس 9 نفر از اعضای دیگر که رئیس و معاون آن از سوی شورای کمیسر های مردم (سونارکوم) و سایرین از سوی کمیته مرکزی شوراهای منصوب میشد میبایست واگذار شود. رئیس بطور رسمی میبایست سیاست های اتخاذ شده از سوی همه 69 نفری وسنکا که ماهانه نشست داشت، پیاده سازد. اما به زودی رئیس وسنکا بیشترین بخش از کار را به عهده گرفت. بعد از پائیز 1918، دیگر نشست های کامل وسنکا برگزار نگردید. این ارگان به یکی از نهاد های دولت تبدیل شد.(78)

به عبارتی در طول یک سال پس از بدست گرفتن قدرت دولتی از سوی بلشویک ها روابط تولید(که در جریان جنبش توده ای دچار لرزش شده بود) به شکل استبدادی مرسوم در همه جوامع طبقاتی بازگردانده شده بود. کارگران به عنوان کارگران از هرگونه اتوریته تصمیم گیری با اهمیت در رابطه با مهمترین چیز مربوط به خودشان محروم شده بودند.

رهبر اتحادیه کارگری بلشویک تومسکی در اولین کنگره کارگران راه آهن کمونیست اعلام نمود که " این وظیفه کمونیست ها بود که اولاً، در صنایع خود اتحادیه های کارگری خوب سازمان یافته ایجاد کنند، ثانیاً، با کار سرسخت این سازمان را صاحب شوند، ثالثاً، در راس این سازمان ها قرارگیرند، رابعاً، همه سازمان های غیرپرولتاریایی را از آن اخراج کنند و خامساً، اتحادیه را زیر نفوذ کمونیستی خودشان قرار دهند." (79)

اکتبر

مصوبه دولت مجدداً این حکم را تایید میکند که غیر از وسنکا به عنوان ارگان مرکزی تنظیم و سازماندهی تولید جمهوری، هیچ ارگان دیگری حق مصادره بنگاه ها را ندارد. (80) نیاز برای انتشار چنین قانونی نشان میدهد که شوراهای محلی یا شاید شوراهای منطقه ای هنوز مبادرت به این کار میکردند.

6 تا 9 نوامبر

ششمین کنگره سراسری شوراهای روسیه

25 نوامبر تا 3 دسامبر

دومین کنفرانس سراسری آتارکو سندیکالیست ها در مسکو برگزار میشود.

دسامبر

قانون جدید، شورای منطقه ای اقتصاد ملی را منحل نمود و آن را به عنوان یکی از ارگان های اجرایی وسنکا به رسمیت شناخت. شوراهای منطقه ای اقتصاد ملی به "بخش های اقتصادی" کمیته های اجرایی مسئول در مقابل شوراهای محلی تبدیل شدند. گلاوکی ارگان های تحت فرمان خود را در مراکز ایالتی داشت. " این به روشنی نشان میدهد که اقدامات بیشتری در جهت تمرکز بر کنترل هر شاخه صنعتی در سراسر کشور به وسیله گلاوکی مرکز، در مسکو زیر اتوریته عالی وسنکا انجام میشود." (81)

دومین کنگره شوراهای اقتصادی سراسر روسیه

مولوتوف عضویت 20 گلاوکی مهم را مورد تحلیل قرار داد. از 400 نفر در این کنگره، 10٪ کارفرمایان قبلی و یا نمایندگان کارفرمایان، 9٪ تکنیسین ها، 38٪ مقامات رسمی دولتی (منجمله وسنکا)... و بقیه 43٪ کارگران و یا نمایندگان سازمان های کارگری منجمله اتحادیه های کارگری بودند. مدیریت تولید در دست کسانی بود که "هیچگونه رابطه ای با عناصر پرولتاریای یدر صنایع نداشتند". گلاوکی به هیچ وجه ارگانی محسوب نمیشد که جوابگوی دیکتاتوری پرولتاریا باشد. کسانی که سیاست اقتصادی را هدایت میکردند، نمایندگان کارفرمایان، تکنیسینها و متخصصین بودند" (82) این غیرقابل انکار است که بوروکرات های سال های اول حیات شوروی یک عضو سابق روشنفکران بورژوا یا طبقه رسمی بورژوازی بودند که با خود بسیاری از سنت های بوروکراسی روسیه را همراه آوردند. (83)

چند نکته درباره شخصیت های یاد شده در متن:

- 1- دی.بی. رازیانوف محقق مارکسیست که اغلب به خاطر تاریخ نگارگران (بین الملل اول) شهرت دارد، بعد ها موسس انستیتوی مارکس-انگلس در مسکو شد و بیوگرافی مارکس و انگلس را منتشر ساخت.
- 2- گریگوری پتروویچ ماکسیموف در سال 1893 بدنیا آمد و در سال 1915 به عنوان بذرشناس در پتروگراد فارغ التحصیل شد. وی در همان حال که دانشجوی بود به جنبش انقلابی پیوست. گریگوری در سال 1918 به ارتش سرخ ملحق شد. زمانی که بلشویک ها خواستند از ارتش به مثابه پلیس برای خلع سلاح کارگران استفاده کنند وی از دستور بلشویک ها سرپیچی کرد و به مرگ محکوم شد. همبستگی اتحادیه کارگران فلزکار جان وی را نجات داد. وی نشریه آنارکوسندیکالیستی صدای کارگر و صدای تازه کارگر را ادیت کرد. پریگوری در 8 مارس 1921 در جریان قیام کرونشتات بازداشت شد. بعد از اعتصاب غذا از زندان آزاد شد و بعد از دخالت کارگران اتحادیه های سرخ بین المللی به خارج از کشور تبعید شد. وی در برلین نشریه سندیکالیست های روسیه در تبعید را ادیت نمود. بعد ها وی به پاریس رفت و نهایتا در شیکاگو ماندگار شد. وی کتاب ترور بلشویک ها بنام گیوتین در کار در سال 1940 به چاپ رساند. وی در سال 1950 فوت نمود.
- 3- - جالب توجه است که "مارکسیست" بزرگی چون رزا لوکزامبورگ در کنگره موسس حزب کمونیست آلمان (ژانویه 1919) اعلام کرد که اتحادیه های کارگری مقدر به نابودی هستند و جای آن ها را شوراها ی کارگران و نمایندگان سربازان و کمیته های کارخانه ها خواهند گرفت. گزارش مذاکرات کنگره حزب کمونیست آلمان (1919) صفحات 16 و 80.
- 4- ولادیمیر شاتوف در روسیه بدنیا آمد و به کانادا و آمریکا مهاجرت نمود. وی در سال 1914 بطور مخفیانه 100000 نسخه از جزوه بدنام کنترل موالید مارگرت سانگرتز را به نام محدودیت خانواده دوباره چاپ کرد. وی به عنوان میکانیک دریانوردی و چاپگر به کارگران صنعتی جهان ملحق شد و ارگان آنارکوسندیکالیست های روسیه را به نام گولوس ترودا به صورت هفتگی انتشار داد. وی در ژوئیه سال 1917 به روسیه بازگشت و این نشریه را در پایتخت روسیه انتشار داد. بعد وی عضو کمیته انقلابی پتروگراد گردید و در دفاع از پتروگراد علیه یودنیچ نقش مهمی ایفا نمود. در سال 1920 وی وزیر حمل و نقل شرق دور جمهوری شوروی شد. ویدر بین سال های 1936-1938 در جریان پاکسازی های آن سال ناپدید شد.
- 5- برای سال های متمادی ادبیات تروتسکیستی این جنبه از اعمال ارتجاعی را "تحت فرمان استالین" محکوم کرده اند. این مساله در کنگره هشت حزب در مارس 1919 از سوی اسمیرنوف به چالش کشیده شد.

Footnotes:

[1] Avrich, *op. cit.*, p. 156. (Several secondary references given.)

[2] *Pervy vserossiiski s'yezd professionalnykh soyuzov, 7-14 yanvarya 1918 g* (First All-Russian Congress of Trade Unions, 7-14 January, 1918) (Moscow, 1918), p. 193. (Henceforth referred to as the First Trade Union Congress.)

[3] *Ibid.*, p. 212.

[4] *Ibid.*, p. 48.

[5] First Trade Union Congress, p. 235.

[6] Avrich, *op. cit.*, p. 168.

[7] First Trade Union Congress, p. 85.

[8] *Ibid.*, p. 239.

[9] *Ibid.*, p. 215.

[10] *Ibid.*, p. 85.

[11] *Ibid.*, p. 85.

[12] *Ibid.*, p. 221.

[13] Avrich, *op. cit.*, pp. 168-9.

[14] Maximov, *op. cit.*, pp. 12-13.

[15] Quoted (in German) by A. S. Shlyapnikov, *Die Russischen Gewerkshaftern* (The Russian Trade Unions) (Leipzig. 1920).

[16] First Trade Union Congress, p. 374.

[17] *Ibid.*, pp. 369-70.

[18] *Ibid.*, p. 369.

[19] *Ibid.*, p. 192.

[20] *Ibid.*, p. 230.

[21] *Ibid.*, p. 195.

[22] *Ibid.*, p. 369.

[23] Adopted Resolution (*ibid.*, p. 370).

[24] Kaplan, *op. cit.*, p. 128.

[25] *Ibid.*, p. 181.

[26] First Trade Union Congress, p. 11.

- [27] *Ibid.*, p. 80.
- [28] *Ibid.*, p. 364.
- [29] *Ibid.*, preface.
- [30] *Ibid.*, p. 27.
- [31] *Ibid.*, p. 367.
- [32] *Vsesoyuzny s'yezd professionalnykh soyuzov tekstilshchikov i fabrichnykh komitetov* (Moscow, 1918), p. 8.
- [33] *Ibid.*, p. 5.
- [34] *Ibid.*, p. 30.
- [35] *Sbornik dekretov i postanovlenii po narodnomu, khozyaistvu* (1918), pp. 311-15.
- [36] Carr, *op. cit.*, II, pp. 86-7.
- [37] *Ibid.*, II, p. 95.
- [38] *Ibid.*, II, p. 91.
- [39] Lenin, *Selected Works*, VII, Explanatory Notes, p. 505.
- [40] *Ibid.*
- [41] L. Trotsky, "Work, Discipline, Order", *Sochineniya*, XVII, pp. 171-2.
- [42] N V. Krylenko, Autobiography in *Ency. Dict.*, XLI-1, Appendix, p. 246.
- [43] *Narodnoye Khozyaisto*, no. 2, 1918, p. 38.
- [44] K. Radek, "Posle pyatimesyatsev" (After Five Months), *Kommunist*, no. 1 (April 1918), pp. 3-4.
- [45] "Tesisy o tekushchem moment" (Theses on the Current Situation), *Kommunist*, no. 1, p. 8.
- [46] Osinsky, "O stroitelstve sotsialisma" (On the Building of Socialism), *Kommunist*, no. 2 (April 1918), p. 5. It was already obvious to some, in 1918, in which direction Leninist economic policy was leading. Those who, today, claim to be both "Leninists" and "state capitalists", please note!
- [47] V. I. Lenin, "Left-Wing Childishness and Petty-Bourgeois Mentality", *Selected Works*, VII, p. 374.
- [48] V. Sorin, "Partiya i oppositsiya" (The Party and the Opposition), I, *Fraktsiya levyykh kommunistov* (The Fraction of Left Communists) (Moscow, 1925), pp. 21-2.
- [49] Daniels, *op. cit.*, p. 87.

- [50] Before the Revolution Lenin had denounced Taylorism as "the enslavement of man by the machine" (*Sochineniya*, XVII, pp. 247-8).
- [51] Lenin, *Selected Works*, VII, pp. 332-3, 340-42.
- [52] *Kommunist*, no. 4.
- [53] Lenin, *Sochineniya*, XXII, pp. 516-17.
- [54] *Ibid.*, XXVI, p. 326.
- [55] Lenin, *Selected Works*, VII, pp. 360-66.
- [56] Carr, *op. cit.*, II, p. 100.
- [57] V. I. Lenin, *The Threatening Catastrophe and How to Fight It*.
- [58] For a fuller analysis of this concept of means and ends - and of what it led to - see Paul Cardan, *From Bolshevism to the Bureaucracy* (Solidarity Pamphlet 24).
- [59] Carr, *op. cit.*, II, p. 101, n. 4.
- [60] Osinsky, in *Trudy pervogo vserossiiskogo s'yezda sovetov narodnogo khozyaistva* (Proceedings of the First All-Russian Congress of Economic Councils) (Moscow, 1918), pp. 61-4.
- [61] *Ibid.*, p. 75.
- [62] *Ibid.*, p. 65.
- [63] *Polozheniye ob upravlenii natsionalizirovannymi predpriyatiyami* (Regulations for the Administration of Nationalized Enterprises), *ibid.*, pp. 477-8.
- [64] Carr, *op. cit.*, II, pp. 119-20.
- [65] *Ibid.*, II, p. 105.
- [66] Daniels, *op. cit.*, p. 92.
- [67] I. Larine and L. Kritzman, *Wirtschaftsleben und Wirtschaftlicher Aufbau in Soviet Russland, 1917-1920* (Hamburg, 1921), p. 163.
- [68] N. Osinsky, *O stroitelstve sotsializma* (The Building of Socialism) (Moscow, 1918), p. 35 et seq.
- [69] A Lozovsky, *The Trade Unions in Soviet Russia* (Moscow: All-Russian Central Council of Trade Unions, 1920), p. 654.
- [70] Daniels, *op. cit.*, p. 91.
- [71] See for instance I. Deutscher, *The Prophet Unarmed* (Oxford University Press, 1959), pp. 1-14.
- [72] I. I. Stepanov-Skortsov, *op. cit.*, p. 24.

[73] M.. Dobb, *Soviet Economic Development since 1917* (New York, 1948), pp. 89-90.

[74] Avrich. *op. cit.*, p. 191.

[75] *Ibid.*, pp. 192-3.

[76] Manilov was a day-dreaming landowner in Gogol's *Dead Souls*.

[77] Avrich, *op. cit.*, pp. 196-7.

[78] Carr, *op. cit.*, II, p. 180.

[79] *Vsemssiiskaya konferentsiya zheleznodorozhnikov komunistov* (First All-Russian Conference of Communist Railwaymen) (Moscow, 1919), p. 72.

[80] *Sbornik dekretov i postanovlenii po narodnomu khozyaistvu* (1920), ii, 83.

[81] Carr, *op. cit.*, II, p. 183.

[82] *Trudy vtorogo vserossiiskogo s'yezda sovetov narodnogo khozyaistva* (Second All-Russian Congress of Regional Economic Councils) (n.d.), p. 213.

[83] Carr, *op. cit.*, II, p. 190.

سال 1919

16 تا 25 ژانویه

دومین کنگره سراسری اتحادیه‌های کارگری

در سراسر سال 1918، اتحادیه‌های کارگری در اداره صنایع نقش مهمی ایفا کردند. این نقش زمانی که دولت از ترس اینکه صنایع بخش خصوصی برای نیازهای ارتش سرخ کار نکند، با سرعت بخشیدن به برنامه ملی کردن گسترش یافت. "در ابتدا مسأله نظامی نقش مهمتری از مسأله اقتصادی داشت" (1) آنچه که لنین "وظایف دولتی" اتحادیه نامید، به سرعت افزایش یافته بود. اعضای حزب در رهبری اتحادیه‌های کارگری (مانند تومسکی رئیس شورای اتحادیه‌های سراسری روسیه) از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار شدند. رابطه بین رهبران اتحادیه و توده‌های عضو آنها کاملاً به دور از یک رابطه دموکراتیک بود. "در عمل به همان نسبتی که اتحادیه‌ها وظایف مرسوم مدیریت بوروکراتیک را برعهده گرفتند، خودشان نیز هرچه بیشتر بوروکراتیزه شدند" (2). برای مثال یک نماینده کنگره اتحادیه‌های کارگری به نام چیرکین اعلام نمود که "علیرغم اینکه در هر منطقه جنبش اتحادیه‌ای نهادی داشت که آن را نمایندگی می‌کرد، این نهادها نه انتخاب شده بودند و نه اعضا به‌هیچوجه آنها را مورد تأیید قرار داده بودند. جایی که انتخاباتی برگزار شده بود و کسانی انتخاب شدند که به نیاز شورای مرکزی یا قدرت محلی مناسب نبودند، انتخابات به راحتی لغو و کسان دیگری که مطیع مدیریت بودند، جای این افراد را می‌گرفتند." (3) نماینده دیگری به نام پرکین علیه مقررات جدیدی صحبت می‌کند که نمایندگان سازمان‌های کارگری فرستاده شده به کمیساریای کار باید به تأیید کمیساریا برسند.

"اگر ما در جلسه اتحادیه، کسی را به‌عنوان کمیسر انتخاب کنیم، برای مثال اگر طبقه کارگر در مسأله معینی خواست خودش را بیان کند و کارگران فکر کنند چنین فردی منافع طبقه کارگر را در کمیساریا نمایندگی خواهد کرد، باید چنین کسی از سوی مقامات دولتی مورد تأیید قرار گیرد... پرولتاریا تنها اجازه می‌یابد حق مسخره کردن خودش را داشته باشد. کارگر حق دارد نماینده خود را انتخاب کند، اما قدرت دولتی از طریق حق خود انتخابات را تأیید یا رد می‌کند و با نماینده ما به‌دلخواه خود رفتار می‌کند." (4)

اتحادیه‌ها و سایر سازمان‌های کارگری در این رابطه که انحصاراً در دست حزب و کاندیداهای آن بودند، به‌طور فزاینده‌ای تحت کنترل دولت درمی‌آمدند. اما باوجود اینکه از قبل یک انتقال قطعی قدرت در جهت بوروکراسی نوظهور انجام گرفته بود، سازمان طبقه کارگر و آگاهی بین آنان هنوز به‌اندازه کافی قوی بود که حداقل امتیازاتی در حرف از حزب و رهبران اتحادیه مطالبه کنند. کمیته‌های کارخانه‌ای خودمختار، اکنون کاملاً در هم کوبیده شده بودند، اما کارگران هنوز به حالت تدافعی در خود اتحادیه‌ها مبارزه می‌کردند. آنها تلاش می‌کردند خرده‌ریزه‌ی باقیمانده از قدرت خود را حفظ کنند. کنگره دوم اتحادیه‌های کارگری "قراره‌هایی را که اتحادیه‌ها را به عوامل جذب نیروی نظامی، تهیه خدمات و ارگان‌های مجازات‌کننده و غیره تبدیل کرده بود" (5) رد نمود. برای مثال تومسکی اشاره نمود که: "در آن زمان که اتحادیه‌ها دستمزدها و شرایط کار را تعیین می‌کردند، اعتصابات دیگر قابل تحمل نبود. ضروری بود که نقطه‌ای به این کارها گذاشته شود."

لنین در مورد "طبقه‌بندی اجتناب‌ناپذیر اتحادیه‌ها" صحبت نمود. (این قرص دارو با بحث آموزش دادن کارگران از سوی اتحادیه‌ها در هنر اداره کردن و درباره زوال تدریجی دولت لعاب کشیده شده بود). لوزوفسکی که حزب را ترک کرده بود به‌عنوان یک انترناسیونالیست مستقل علیه سیاست بلشویکی در اتحادیه‌ها صحبت کرد.

قطعنامه‌ای به تصویب رسید که در آن درخواست "رسمیت یافتن قانونی حق ویژه ای برای اتحادیه‌ها در امور اداره صنعت داده شد". این قطعنامه صحبت از "دولتی کردن" اتحادیه‌های کارگری "به معنی گسترش وظایف اتحادیه و ادغام آن با ماشین دولتی در اداره صنعتی و کنترل" نمود. (6) کمیساریای کار، وی. وی. شمدیت قبول نمود که "حتی ارگان‌های کمیساریای کار باید از درون دستگاه اتحادیه‌های کارگری ساخته شود". (7) (در این مرحله تعداد اعضای اتحادیه‌ها به سه میلیون و نیم رسید. تعداد اعضای اتحادیه‌ها در اوکراین کنگره در ژانویه 1918 دو میلیون و ششصد هزار نفر، و در کنفرانس ژوئن 1917 یک میلیون و نیم بود) (8) دوّمین کنگره نهایتاً یک رهبری با اتوریته قوی بین دو کنگره ایجاد نمود. قوانین این رهبری برای همه اتحادیه‌ها و در درون حوزه خود و برای تک تک اعضا اجباری... اعلام گردید.

"نقض این قوانین و سرپیچی از آنها منجر به اخراج آنها از خانواده اتحادیه‌های پرولتاریا خواهد بود." (9) و البته این امر، اتحادیه را خارج از تنها چهارچوب قانونی که رژیم بلشویکی اجازه می‌داد اتحادیه‌ها در آن وجود داشته باشند، قرار می‌داد.

2 تا 7 مارس

اولین کنگره کمیترین (انترناسیونال سوم)

18 تا 23 مارس

هشتمین کنگره حزب

اکنون مناطق اوکراین و ولگا دوباره توسط ارتش سرخ تصرف شده بود. یک دوره کوتاه ثبات ادامه یافت. بعدها در همین سال، پیشروی دنیکن و یودنیچ مسکو و پتروگراد را تهدید می‌کرد. یک موج انتقاد از سوی چپ در کنگره هشتم علیه گرایش‌های طرفدار تمرکزگرایی در حزب اوج گرفت. برنامه جدید حزب مورد بحث قرار گرفته و پذیرفته شد. بند 5 بخش اقتصادی این برنامه اعلام نمود که:

"دستگاه سازمانی صنایع اجتماعی شده مقدماً براساس اتحادیه‌ها... که از قبل بنا بر قوانین جماهیر شوروی و کار در همه ارگان‌های مرکزی و محلی اداره صنایع ایجاد شده است، باید بنا گردد. اتحادیه‌های کارگری باید اداره کل اقتصاد را در دست خود)

تاکید از من) به عنوان یک واحد اقتصادی متمرکز سازد... شرکت اتحادیه‌های کارگری در مدیریت اقتصادی و کشیدن توده‌های وسیع به این کار همچنین روش اصلی مبارزه علیه بوروکراتیزه‌شدن دستگاه اقتصادی است." (10) (مسلم‌تحرک اقتصادی در دست دولت چه در غرب و چه در شرق تازه تاسیس شده به رهبری شوروی که به دنبال بحران سیاسی سرمایه بوجود می‌آید، در سیاست هم خود را به شکل دولت متمرکز و قدرتمند منعکس میکند. افراد در دستگاه دولت از پائین‌ترین فرد تا راس هرم آن تماماً بر علیه منافع طبقه مزدور مولد می‌باشند چه رسد به کارگران رادیکال متمایل به چپ و کارگران با جهت انقلابی. بوروکراتیسم و بوروکراسی خود معلول است.)

این پاراگراف مشهور مشاجرات داغ سال‌های آینده را تشکیل داد. محافظه‌کاران در حزب احساس کردند که این تندروی است. ریازانوف به کنگره اخطار کرد که: "ما تا زمانی که همه اتحادیه‌های کارگری... از همه حقوق در اداره تولید برخوردار نباشند، قادر نخواهیم شد جلو بوروکراتیزه شدن را بگیریم." (11) از سوی دیگر سایر بلشویک‌ها که به الحاق کمیته‌های کارخانه در ساختمان اتحادیه‌ها رأی داده بودند و دیرتر به اشتباه خود پی برده بودند؛ به این بند به‌عنوان آخرین سنگر در مقابله با تجاوز فراگیر بوروکراسی حزبی چسبیدند. دوتشر (12) این بند پنجم را به‌عنوان یک "لغزش سندیکالیستی از سوی رهبری بلشویکی برای یک قدردانی اصیل از اتحادیه‌های کارگری در قبال کار آنها در جنگ داخلی" توصیف می‌کند. او تشریح می‌کند که چگونه لنین و سایر رهبران بلشویک‌ها "به سرعت می‌بایست توضیحاتی برای بی‌ارزش‌ساختن این قولی که حزب با وقار و مقتدرانه به اتحادیه‌ها تقدیم کردند، بدهد". این تفسیر سؤال‌برانگیز است، لنین عادت به لغزش (لغزش سندیکالیستی یا طور دیگر) یا تحت تأثیر قرار گرفتن (از اتحادیه‌های کارگری) به‌عنوان قدردانی نداشت. به احتمال زیاد این امر مربوط به رابطه نیروهایی بود که خود را در کنگره آشکار ساختند؛ این تنها انعکاس گرایشات طبقه کارگر خارج از حزب بود که رهبری بلشویک‌ها را مجبور به عقب‌نشینی لفظی کرد. این بند، در هر صورت، از سوی بندهای دیگری احاطه شده بود که بخشاً آن را بی‌ارزش می‌ساخت.

برنامه اعلام نمود که: "شیوه تولید سوسیالیستی تنها می‌تواند از طریق دیسیپلین کارگری رفیقانه تضمین شود." (مگر دیسیپلین فقط در پادگان و سلسله مراتب نظامی اعمال می‌شود. این "شیوه تولید سوسیالیستی" پوششی برای دیکتاتوری حزب لنین بود." این برنامه "نقش اصلی در ایجاد این دیسیپلین سوسیالیستی" را به‌عهده اتحادیه‌های کارگری واگذار کرد. نکته هشتم این برنامه "با ابرام از اتحادیه‌ها خواست که کارگران نیاز به کارکردن و یادگیری از تکنیسین‌ها و متخصصین بورژوا دارند و باید در بین کارگران بر عدم اعتماد فوق‌العاده‌شان نسبت به اینها فایق آیند... کارگران نمی‌توانند بدون یک دوره کارآموزی پیش‌روشنفکران بورژوازی سوسیالیسم را بسازند... پرداخت حقوق‌های بالا و پاداش به متخصصین بورژوا قانونی شد. این غرامتی بود که دولت کارگری جوان می‌بایست به دانشمندان و تکنیسین‌هایی که در دامان بورژوازی تربیت شده بودند، برای خدمتی که نمی‌توانست از آن معاف گردد، می‌پرداخت." (13) (اینجا درس لنین به کارگران روسیه آموزنده می‌باشد که کارگران باید سوسیالیسم را از بورژوازی بیاموزند. لنین این را از استاد خود کائوتسکی یاد گرفته بود.)

ما اینجا نمی‌توانیم وارد بحث کامل در رابطه با متخصصین بعد از انقلاب شویم. این مشکل فقط منحصر به روسیه نیست، هرچند شرایط ویژه توسعه روسیه بدون شک به جدایی بین تکنیسین‌ها و کارگران صنعتی منجر شد. شوراهای کارگران بطور مسلم به دانش تخصصی از جنس فنی نیاز خواهند داشت، اما دلیلی وجود ندارد که کسانی که خود صاحب این دانش هستند، همه خود را در کنار بورژوازی ببینند. این دانش کسی را مستحق تحمیل تصمیم و یا برخورداری از منافع مادی نمی‌کند. این مشکلات به‌طور مفصل در چندین نشریه مورد بحث قرار گرفته است، اما تقریباً همه آنها یا خام و عجولانه بوده و یا بر اساس اصول ابتدایی تغییرناپذیر بوده است. مفاهیم تئوریک اخیراً مورد کاوش قرار گرفته‌اند. بنا به نظر لیمون (14) مدیریت بخشاً یک مسأله تکنیکی است. اما در شرایط تاریخی که در آن طبقه کارگر مجبور به تقبل آن می‌شود، برای آنان چنین ظاهر خواهد شد که این امر مقدمتاً یک وظیفه سیاسی و اجتماعی است. در سطح عملی روزانه کارگران در زمان انقلاب سوسیالیستی، تقریباً بناگزیر تکنیسین‌ها و متخصصین را نه به‌عنوان انسان (کسانی که دانش فنی دارند) بلکه منحصرأ به‌عنوان عاملین استثمار انسان از انسان خواهند دید. دنیای سرمایه‌داری دنیای بت‌وارگی است، جایی که روابط شخصی گرایش به این دارد که در پشت روابط بین اشیا ناپدید شود. اما از همان لحظه ای که توده‌ها علیه این اوضاع دست به انقلاب می‌زنند، آنها این صفحه دودگرفته را میشکنند. آنها از خلال تابوی چیزها مردمی را میبینند که تا آن زمان به آنها به نام بت مقدس مالکیت خصوصی "احترام گذاشته بودند" از آن لحظه به بعد متخصص، مدیر یا سرمایه‌دار با رابطه فنی و شخصی‌اش به بنگاه سرمایه داری، برای کارگران به‌عنوان تجسم استثمار و دشمن به‌عنوان یکی از آن

چیزهایی که می‌خواهند آن را از زندگیشان بیرون اندازند ظاهر می‌شود. خواستن از کارگران، در این مرحله که رفتار متعادلی داشته باشند، نقش کارفرمای قدیمی را به‌عنوان هدایت‌کننده فنی جدید و متخصص جدایی‌ناپذیر به رسمیت بشناسند، معادل اینست که از کارگران در لحظه‌ای که به نقش تاریخی و قدرت اجتماعی خود آگاه می‌شوند و در لحظه‌ای که اعتماد به نفس دارند و بر خودمختاری خود تاکید می‌ورزند، بخواهیم که به بیکفایتی، ضعف و ناکافی بودن خودشان اعتراف کنند، و این در عرصه‌ای است که در آن به شدت حساس هستند، عرصه‌ای که شامل زندگی روزانه آنها از کودکی میشود: عرصه تولید

بورکراتیزه‌شدن خود حزب اظهار نظرات مورد اشاره را در کنگره برانگیخت. اوسینسکی اعلام نمود: "ضروری است کارگران را در سطحی وسیع به کمیته مرکزی عضو نمود. ضروری است به تعداد کافی کارگران برای پرولتریزه کردن کمیته مرکزی وارد شوند". (15) [لنین در سال 1923 به این نتیجه رسید. در زمان به‌اصطلاح یادداشت‌های لنین] اوسینسکی پیشنهاد نمود که تعداد اعضای کمیته مرکزی از 15 به 21 برسد. این امر فوق‌العاده ساده‌لوحانه است که انتظار داشت با ورود چند کارگر به پله‌های بالاتر ماشین اجرایی حزب، به نحوی این حقیقت را جبران کند. حقیقت این بود که طبقه کارگر قدرتی را که کوتاه مدت در نقطه تولید به دست آورده بود، آن زمان کاملاً از دست داده بود. انحطاط در شوراهای نیز در این کنگره مورد بحث قرار گرفت. شوراهای دیگر نقش فعالی در رابطه با تولید و سایر عرصه‌ها ایفا نمی‌کردند. بیشتر و بیشتر تصمیمات از سوی اعضای حزب در دستگاه شورا گرفته می‌شد. شوراهای بیشتر به ارگان‌های تأیید (مهرزنی) تبدیل شده بودند. تزه‌های ساپرانوف و اوسینسکی مبنی بر عدم تحمیل "تحمیل اراده حزب بر شوراهای" قاطعانه رد گردید. رهبران حزبی در هیچ عرصه‌ای حاضر به سازش نشدند. اما پروسه تنگ کردن کنترل، هم در حزب و هم در اقتصاد، به‌طور کلی با سرعتی بی‌امان ادامه یافت. کنگره هشت دفتر سیاسی، ارگ بورو، و سکرتریها را به وجود آورد، دو ارگان بعدی به‌طور تکنیکی زیر مجموعه کمیته مرکزی بودند. اما به‌زودی صاحب قدرت فوق‌العاده‌ای شدند. تمرکز اتوریته تصمیم‌گیری، قدم‌های بزرگی به‌پیش برداشته بود. دیسپلین حزبی تقویت شد. کنگره دستور داد که هر تصمیمی بالاتر از هر چیزی باید تنها بعد از درخواست از سوی ارگان حزبی مربوطه به اجرا گذاشته شود. *... همه امور مربوط به انتصاب کارگران حزبی در دست کمیته مرکزی است. تصمیمات کمیته مرکزی برای همه لازم‌الاجراست". (16) دوره انتصاب سیاسی به‌عنوان وسیله‌ی شرم‌آور به سکون‌وداشتن انتقاد، با جدیت شروع شده بود.

* یک پژواک رقت‌برانگیز، بعد از پنجاه سال، در دورنما برای سوسیالیسم بین‌المللی، در سپتامبر 1968 توسط کمیته سوسیالیسم بین‌المللی ارائه می‌شود. نکته چهار می‌گوید: "شعبات باید از مرکز تبعیت کنند، مگر به‌طور بنیادی با آن مخالفت کنند، در این صورت نیز باید از مرکز تبعیت کنند، در همان حال بخواهند روی موضوع به بحث بپردازند.

آوریل

نقطه اوج حمله کولچاک در اورال

ژوئن

قانون معرفی یادداشت کار (کوپن) برای کارگران در مسکو و پتروگراد

اکتبر

نقطه اوج حمله دنیکن در جنوب روسیه، حمله یودنیچ به پتروگراد

2 تا 4 دسامبر

کنفرانس هشتم حزب

کنفرانس هشتم اساسنامه‌ای را تنظیم نمود که طبق آن حقوق و وظایف سلول‌های حزب (فراکسیون‌ها) سفت و محکم تعریف و از طریق یک نقشه حساب‌شده نقش رهبری‌کننده حزب را در هر سازمانی در جزئیات تشریح نمود. "اتحادیه‌چی‌های کارگری اول باید کمونیست و سپس اتحادیه‌چی باشند و با رفتار منضبط حزب را قادر سازند که اتحادیه را رهبری کند." (17) با توجه به انحطاط حزب، این رهبری نقش مهلک فزاینده‌ای را ایفا نمود.

5 تا 9 دسامبر

هفتمین کنگره سراسری شوراهای

(چنین کنگره‌هایی دو بار در 1917 و چهار بار در 1918 برگزار شد) قطعنامه‌ای به نفع مدیریت جمعی صنعت به تصویب رسید. (18) در کنگره، سائیرانوف به گلاوک رسوا حمله نموده و استدلال کرد که گلاوکی تلاشی است برای جایگزین کردن "سازمان دپارتمان‌ها به جای سازمان شوراهای جایگزینی سیستمی بورکراتیک به جای سیستم دموکراتیک." سخنران دیگری اعلام نمود که اگر از مردم خواسته شود "چه چیزی باید پس از انهدام دنیکنین و کولچاک باید منهدم شود، 90٪ خواهند گفت: گلاوکی و مراکز". (19).

16 دسامبر

تروتسکی تره‌های خود را در رابطه با گذار از جنگ به صلح (به‌طور مشخص در رابطه با نظامی کردن کار) را به کمیته مرکزی تقدیم می‌کند، و خواهان ادامه نظامی کردن کار می‌شود. (20) اساسی‌ترین تصمیمات که بر زندگی مادی میلیون‌ها مردم عادی روسیه تأثیر می‌گذاشت، پشت درهای بسته، توسط رهبران حزب مورد بحث و تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد. روز بعد، پروادا، تحت ادیتوری بوخارین تره‌های تروتسکی را به اصطلاح از روی اشتباه چاپ کرد (در واقعیت به‌عنوان بخشی از کمپین برای بی‌اعتبار ساختن تروتسکی) برای کسانی که می‌توانند عمیق‌تر از سطح چیزها را ببینند، همه این داستان عمیقاً حاکی از تنش‌ها در درون حزب در آن زمان بود. در این مرحله لنین از صمیم قلب پیشنهادات تروتسکی را مورد حمایت قرار داد. (یک افسانه بعداً توسط تروتسکیست‌ها و دیگران در این رابطه ساخته شد، بدین معنی که تروتسکی ممکن بود در رابطه با نظامی کردن کار اشتباه کرده باشد اما لنین همیشه مخالف آن بوده است. این غیرواقعی است. لنین تنها دوازده ماه بعد یعنی اواخر 1920 مخالف تروتسکی بود که بعداً مختصراً توضیح داده خواهد شد.) پیشنهادات تروتسکی "بهمنی از اعتراضات" را سبب شد. (21) در کنفرانس اعضای حزب، اعضای حزب، مدیران و طرفداران اتحادیه‌های کارگری بر سر تروتسکی فریاد زدند. (22) یک توضیح شاید در این مرحله در رابطه با رفتار انقلابیون نسبت به اقدامات فوق‌العاده برای نجات انقلاب مورد توجه قرار گیرد. در طول تاریخ، توده‌ها همیشه برای فداکاری‌های عظیم زمانی که احساس کرده‌اند که مسائل اساسی در میان است، آماده بوده‌اند. مشکل واقعی این نبود که این یا آن پیشنهاد زیاده از حد فوق‌العاده بوده و یا نه. مشکل این بود که بدانند این پیشنهاد از چه کسی سرچشمه می‌گیرد. آیا این پیشنهاد از سوی مؤسساتی می‌آید که از پایین کنترل می‌شود؟ یا این پیشنهاد از سوی بعضی ارگان‌های خودتداوم‌بخش و خودانتصابی که از توده‌ها جدا شده، آمده است؟ اعضای حزبی مخالف این اقدامات پیشنهادی در این مرحله در یک تناقض لاینحل گیر کرده بودند. آنها سیاست‌های رهبران حزبی را بدون اینکه بفهمند تا چه درجه‌ای مفاهیم سازمانی خودشان به آنچه که بر سر انقلاب آورده بود کمک کرده است، محکوم کردند. تنها بعضی از اعضای اپوزیسیون کارگری 1921 (به درجات کمی) و گروه کارگری میاسنیکوف 1922 (به درجات بیشتری) شروع به درک واقعیات جدید کردند. (گروه کارگران حزب کمونیست شوروی (بلشویک) اکثراً کارگرانی بودند که سال‌ها در صفوف بلشویک‌ها فعالیت کرده بودند و سایر اپوزیسیون‌های حزبی را بخاطر دستیابی به موقعیت و قدرت حزبی و تزلزلشان در مقابل رهبری حزب مورد انتقاد قرار میدادند.)

27 دسامبر

با تایید لنین دولت کمیسیون وظایف کار را با تروتسکی به‌عنوان رئیس آن ایجاد می‌کند (در آن زمان هنوز تروتسکی کمیساریای جنگ بود)

زیر نویس‌ها

(1) I. Deutscher. op. cit., p. 25

(2) Waldemar Koch. Die Bolshevistischen Gewerk- shaften, Jena 1932, pp. 81-82.

(3) Vtoroi vsrossiiski s'yezd professionalnykh soyu'ov stenograficheski otche? (Second All-Russian Congress of Trade Unions stenographic report), Moscow, Central Trade Union Press, 1919, I, 34. (Henceforth referred to as Second Trade Union Congress).

(4) Ibid., p. 103.

- (5) I. Deutscher. op. cit., p. 26.
 (6) Second Trade Union Congress I, 97
 (7) ibid., p. 99
 (8) Zinoviev. Desyaty s'yezd RKP (b): Protokoly (The Tenth Congress of the RCP (b): Protocols). Moscow. IMEL, 1933. (Henceforth referred to as Tenth Party Congress.) p.188.
 (9) Second Trade Union Congress I, 127
 (10) Vosmoi s'yezd RKP (b): Protokoly (The Eighth Congress of the RCP (b): Protocols). Moscow. IMEL, 1933. (Henceforth referred to as Eighth Party Congress.) Resolutions, I, 422.
 (11) ibid., p. 72
 (12) I. Deutscher. op. cit., p. 29.
 (13) ibid., p. 31.
 (14) D.L. Limon. op. cit., p. 79
 (15) Osinsky, Eighth Party Congress, pp. 30, 168.
 (16) Eighth Party Congress. Resolutions, 1, 444.
 (17) I. Deutscher. op. cit., p. 33.
 (18) Prehrazhensky. Devyaty s'yezd RKP (b): Protokoly. (The Ninth Congress of the RCP (b): Protocols) Moscow, IMEL, 1934. (Henceforth referred to as Ninth Party Congress.) p. 72
 (19) E.H. Carr. op. cit., p. 184
 (20) I. Deutscher. 'The Prophet Armed', p. 487.
 (21) ibid., p.492.
 (22) ibid., p.492.

سال 1920

ژانویه

متلاشی شدن سفیدها در سیبری. محاصره توسط بریتانیای کبیر، فرانسه و ایتالیا برداشته شد. از سوی سوونارکوم قانون مربوط به مقررات عمومی در جهت استفاده از نیروی کار در جهت "تامین نمودن کار برای صنعت کشاورزی، حمل و نقل و سایر رشته‌های اقتصاد ملی توسط نیروی کار بر اساس یک نقشه عمومی اقتصادی" انتشار یافت. هرکس را می‌توان در یک مورد یا متناوباً برای اشکال مختلف کار (کشاورزی، ساختمان‌سازی، جاده‌سازی، تهیه مواد غذایی یا تهیه سوخت، تمیز کردن برف، ارباب‌کشی و "اقداماتی برای جوابگویی به پیامدهای مصیبت‌های عمومی") به کار فراخواند. در یک سند حیرت‌آوری گفته شد که حتی "از انهدام دستگاه کهنه پلیس اظهار پشیمانی شده بود زیرا این دستگاه میدانست چگونه شهروندان را در شهر و حومه شهر ثبت کند".⁽¹⁾ (بعد از قیام 1917 بلشویک‌ها برای استثمار شدیدتر مجبور شدند مجدداً از افراد جامعه و به ویژه کارگران، لیست تهیه کنند.

12 ژانویه

جلسه شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسری کارگری. در جلسه فراکسیون بلشویکی لنین و تروتسکی با هم اصرار به قبول نظامی کردن کار را کردند. تنها دو نفر از 60 رهبر بلشویک اتحادیه‌های کارگری آنها را مورد پشتیبانی قرار دادند. "هرگز تروتسکی و لنین تا آن زمان با چنین مخالفت قابل توجهی روبرو نشده بودند".⁽²⁾

10 تا 21 ژانویه

سومین کنگره شورای اقتصاد

لنین در یک سخنرانی به کنگره اعلام می‌کند: "اصل همکاران (مدیریت جمعی)... چیز ناقص و بدوی را نمایندگی می‌کند که برای مرحله اول ضروری است، زمانی که ساختن چیز جدیدی ضروری میشود... گذار به کار عملی به اتوریته فردی مربوط میشود.

این سیستمی است که بیش از سیستم های دیگر، بهترین راه به کارگیری منابع انسانی را تضمین می کند." (3) علیرغم این نصیحت، مخالفت با نظرات لنین و تروتسکی موقعیت قویتری پیدا کرد. کنگره قطعنامه ای به نفع مدیریت جمعی تولید تصویب نمود.

فوریه

کنفرانس منطقه ای حزب در مسکو و خارکف علیه "مدیریت تک نفره" موضع گرفت؛ همان طور که فراکسیون بلشویکی شورای مرکزی اتحادیه های سراسری کارگران در ژانویه و مارس چنین موضع گیری کردند. (4) تومسکی، یک رهبر مشهور اتحادیه های کارگری و عضو کنفرانس سراسری اتحادیه های کارگری روسیه تزهایی را ارائه داد (وظایف اتحادیه های کارگری) که علیرغم مخالفت علنی لنین و تروتسکی مورد تأیید قرار گرفت. تزهایی تومسکی ادعا نمود که "اصل پایه ای راهنمای کار، سازمان های متعدد هستند که رهبری و اجرای اقتصاد موجود را به عهده دارند که این اصل عبارت از مدیریت جمعی است. مدیریت جمعی باید از هیئت رئیسه وسنکا تا مدیریت کارخانه به کار گرفته شود. تنها مدیریت جمعی می تواند از طریق اتحادیه ها شرکت وسیع توده های غیر حزبی را تضمین کند." این مسأله هنوز به جای یک اصل اولیه به عنوان مصلحت تلقی شد تومسکی ادعا نمود: "اتحادیه های کارگری با صلاحیت ترین و ذینفع ترین سازمان ها در احیای تولید کشور و عملی کردن درست آن میباشند." (5)

قبول تزهایی تومسکی توسط اکثریت قابل ملاحظه ای اوج مخالفت درون حزبی با دیدگاه های لنین را به نمایش گذاشت. قطعنامه ها این تفاوت ها را احتمالاً حل نکرد. هر دو طرف این را تشخیص دادند. یک تهدید جدی تر به رهبری حزب از تلاش های مخالفین حزب در صنایع با ایجاد مرکز مستقل شروع شد، که از آنجا سازمان های حزبی در اتحادیه های کارگری را کنترل کند. اختلاف بین حزب و اتوریتیه های اتحادیه ها بر سر گماردن اعضای حزب به کار اتحادیه ای توسعه یافته بود. فراکسیون حزبی شورای مرکزی اتحادیه های کارگری سراسری که در دست "چپ ها" بود.

"اینان ادعای اتوریتیه مستقیم بر اعضای حزب در اتحادیه های صنعتی مختلف می کردند. " کمی قبل از کنگره نهم فراکسیون حزب در کنفرانس سراسری اتحادیه های کارگری قطعنامه ای به تصویب رساند که طبق آن همه فراکسیون های حزبی در اتحادیه ها به جای سازمان های جغرافیایی حزب، آنها را تابع فراکسیون حزب در کنفرانس سراسری اتحادیه های کارگری می نمود. این کار به طور واقعی حزبی در درون حزب می ساخت، یک ارگان نیمه خودمختار که شامل بخش قابل ملاحظه ای از اعضا می شد... موجودیت چنین زیرحزبی داخلی، مخالف اصل سانترالیسم بود، این چیزی جز چشم انداز تفوق مخالفین چپ علیه رهبری لنین نبود... قبول خواست اتحادیه چپ ها مبنی بر داشتن خودمختاری در درون حزب غیرممکن بود، زمانی که قطعنامه آنان به کمیته مرکزی تقدیم شد؛ از سوی آن رد گردید. این همان چیزی بود که اتفاق افتاد." (6) کل این ماجرا عکس العمل جالبی داشت. در تقابل بین دموکراسی و سانترالیسم، "سانترالیست دموکراتیک ها" ثابت نمودند که در این امر مثل سایر مسایل ملاحظاتی سانترالیسم بالاتر از هر چیز است. آنها قطعنامه ای را پیشنهاد نمودند که به وسیله سازمان مسکو حزب تصویب شد، بدین مضمون که: "دیسپلین حزبی مقدم بر دیسپلین اتحادیه ای است." (7) از سوی دیگر دفتر جنوبی کنفرانس سراسری اتحادیه های کارگری، قطعنامه ای را در رابطه با خودمختار بودن اعضای حزبی اتحادیه های کارگری نظیر سازمان های مادر به تصویب رساند که از سوی کنگره چهارم کنفرانس اوکرایین مورد تأیید قرار گرفت.

مارس

دومین کنگره سراسری کارگران صنعت غذایی

(زیر نفوذ سندیکالیست ها) در مسکو جلسه خود را برگزار کرد. این کنگره رژیم بلشویکی را به خاطر شروع "حاکمیت نامحدود و غیر قابل کنترل بر پرولتاریا و دهقانان و اعمال سانترالیسم وحشتناک که به مرز پوچی رسیده بود، محکوم نمود... رژیم هر آن چه در کشور زنده، خودانگیخته و آزاد است منهدم میکند." "دیکتاتوری به اصطلاح پرولتاری در واقعیت دیکتاتوری علیه پرولتاریا به وسیله حزب و حتی توسط افراد منفرد است." (8)

29 مارس تا 4 آوریل

کنگره نهم حزب

جنگ داخلی تقریباً اکنون به پیروزی رسیده بود. مردم مشتاق این بودند که طعم میوه‌های انقلاب خودشان را بچشند. اما کنگره ادامه و بسط بعضی از شیوه‌های کمونیسم جنگی را در زمان صلح پیش‌بینی کرد (نظامی بودن نیروی کار، کار اجباری، سهمیه‌بندی شدید کالاها، مصرفی، پرداخت جنسی دستمزدها، الزامی کردن تولید کشاورزی برای کشاورزان به جای مالیات). جنجالی‌ترین مسائل مورد بحث، نظامی کردن کار و مدیریت تک‌نفره صنعت بود. پیشنهادات مطرح‌شده در کنگره ممکن است از دیدگاه‌های لنین و تروتسکی در رابطه با دوره احیای صنایع باشد.

در رابطه با جهت‌گیری کار، دیدگاه‌های تروتسکی شدیداً تحت تأثیر تجربیات وی به‌عنوان کمیساریای جنگ بود. گردان‌های بسیج نشده‌ی منتظر به‌خدمت، در سطح وسیعی برای احداث جنگل و سایر کارها به‌کار گرفته شده بود. بر طبق دوتشر "این کار تنها قدمی از استخدام نیروهای نظامی به‌عنوان گردان‌های نیروی کار به سازمان نیروی کار غیرنظامی در واحد‌های نظامی بود." تروتسکی در کنگره اعلام نمود: "طبقه کارگر را نمی‌توان در سراسر روسیه رها کرد تا سرگردان بگردد. آنها باید اینجا و آنجا پرت شوند، بکار گمارده شوند، فرماندهی شوند، دقیقاً مثل سربازها.. اجبار به کار، در مرحله گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم به آخرین درجه شدت خود خواهد رسید." فراریان از کار باید در گردان‌های تنبیهی گردآوری شوند و یا به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده شوند.

او از "دستمزدهای مشوق برای کارگران کارآمد" و "تقلید سوسیالیستی" دفاع نمود و از "نیاز به اقتباس اساسی متریکی تیلوریسم" سخن گفت. (10) در رابطه با مدیریت صنعتی نگرانی لنین و تروتسکی بخاطر کارآمد بودن اقتصادی بود. مانند بورژوازی (قبل و بعد از آنها)، آنها کارآمدی را در مدیریت تک‌نفره دیدند. در عین حال آنها تشخیص دادند که این قرص تلخی برای کارگران خواهد بود که باید قورت دهند. آنها مجبور بودند با احتیاط گام بردارند.

قطعنامه رسمی به‌طوری ظریف اعلام نمود: "مدیریت تک‌نفره به‌هیچ درجه‌ای حقوق طبقه کارگر یا "حقوق" اتحادیه‌های کارگری را محدود و یا از آن تعدی نمی‌کند زیرا طبقه می‌تواند حاکمیت خود را در اشکال مختلف مثلاً به‌عنوان تشخیص مصلحت فنی ممکن است دیکته کند. آن طبقه کارگر در کلیت خود (باز منظور حزب است) است که در هر موردی افراد را برای مشاغل مدیریتی و اجرایی "منصوب" می‌سازد." (11) احتیاط لنین و تروتسکی توجیه شد. کارگران فراموش نکرده بودند که چگونه در اوّلین کنگره اتحادیه‌های کارگری (ژانویه 1918) قطعنامه‌ای ادعا کرده بود که: "این وظیفه کنترل کارگری بود که به حکومت مطلقه در عرصه اقتصادی خاتمه دهد، همان‌طور که در عرصه سیاسی به آن خاتمه داده شده بود." (12)

الگوهای مختلف مدیریت صنعتی به‌زودی مشخص شد. (13) در طراحی این اشکال جای شک است که لنین و تروتسکی در ملاحظات نظیر نظرات کریتمن تئوریسم کمونیسم چپ گرفتار شده باشند... بنا به کریتمن "نشانه ویژه و مشخص پرولتاریا... که آن را از همه طبقات اجتماعی جدا می‌کند... دموکراتیک‌ترین اصل سازمانی" مدیریت جمعی است. (14) دیدگاه اصولی تروتسکی در این باره تا اینجا می‌رسید که اعلام کند مدیریت اجتماعی یک "ایده منشویکی" بود.

در کنگره نهم، لنین و تروتسکی با شدیدترین مخالفت از سوی دموکراتیک سانترالیست‌ها روبرو شدند (اوسینسکی، ساپرانوف، پربراژینسکی). اسمیرنوف قبل از نوبت خود پرسید، اگر مدیریت تک‌نفره چنین ایده خوبی است، چرا در سوونارکوم (شورای کمیساریای مردم) به‌کار گرفته نمی‌شود. لوتوینوف، رهبر کارگران فلزات که نقش مهمی همان سال در اپوزیسیون کارگری ایفا کرد اصرار نمود که: "رهبری مسئول هر شاخه‌ای از صنعت تنها می‌تواند اتحادیه تولیدکننده آن باشد. و برای همه صنایع این رهبری مسئول تنها می‌تواند شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسری روسیه باشد - غیر از این نمی‌تواند باشد." (15) شلیاپنیکوف صراحتاً خواستار "جدایی قدرت‌ها" شد، جدایی بین حزب، شوراها و اتحادیه‌های کارگری. (16) اوسینسکی که از طرف دموکراتیک سانترالیست‌ها صحبت می‌کرد، ایده شلیاپنیکوف را مورد پشتیبانی قرار داد. او از "نصادم چند فرهنگ" (فرهنگ نظامی‌گری شوروی، فرهنگ غیرنظامی شوروی، و جنبش اتحادیه‌های کارگری که "فرهنگ حوزه خود را ایجاد کرده است")

صحبت کرد. به‌کارگیری شیوه‌های ویژه (مانند نظامی‌گری) برای همه این فرهنگ‌ها نامناسب است. این شیوه فقط برای یکی از این فرهنگ‌ها مناسب است (17). شلیاپینکوف دردامی گرفتار شده بود که خود آن را قبلاً پهن کرده بود. در رابطه با مدیریت تک‌نفره، دموکراتیک سانترالیست‌ها موضعی داشتند که از نقطه واقعی دور بود. آنها به قطعنامه‌ای که قبلاً در کنفرانس حزبی ایالتی مسکو تصویب شد، رأی داده بودند که در آن این مسأله را دست‌کم گرفته بود:

"مسأله مدیریت دسته‌جمعی و اتوریته فردی مسأله‌ای پرنسپیی نیست، بلکه مسأله‌ای عملی است. در این رابطه باید در شرایط مختلف برطبق هر مورد مشخصی باید تصمیم گرفت". (18) آنها در همان حال که فهمیدند مدیریت جمعی در خود فضیلت ضمنی نیست، اما قادر نشدند معضل اصلی یعنی رابطه بین مدیریت (چه فردی و چه جمعی) را با کسانی که باید مدیریت شوند، تشخیص دهند. معضل اصلی این بود که یک مدیر و یا چند مدیر اتوریته‌شان را از چه کسی و از چه کسانی به دست می‌آورد.

لنین در رابطه با استقلال اتحادیه‌های کارگری، برای هیچ‌گونه سازشی آمادگی نداشت. "حزب کمونیست روسیه به هیچ وجه موافق این نیست که رهبری سیاسی به حزب و رهبری اقتصادی به اتحادیه‌های کارگری تعلق داشته باشد". (19) کرسینسکی ایده‌های لوتوویونوف را به‌عنوان "قاچاق سندیکالیستی" تقیح نمود. (20) بنا به تحریک لنین کنگره از اتحادیه‌ها خواست "به محافل وسیع طبقه کارگر توضیح دهد که احیای صنایع تنها با گذار با به حداقل رساندن مدیریت جمعی و با بکارگیری تدریجی مدیریت فردی در بخش‌هایی که در تولید مشغولند عملی است". (21) مدیریت فردی باید در همه مؤسسات از شرکت‌های دولتی تا کارخانه‌های منفرد به‌کار گرفته شود. "اصل انتخابی اکنون باید با اصل انتصابی جایگزین گردد". (22) مدیریت جمعی "اتوپایی"، "غیر عملی" و "مضر" بود. (23) کنگره همچنین درخواست نمود که "علیه خودبینی احمقانه... عناصر عوام‌فریب... که فکر می‌کنند طبقه کارگر می‌تواند مشکلاتش را بدون متوسل شدن به متخصصین بورژوازی در مقامات بسیار مسئول حل کنند" به مبارزه پردازند. "در صفوف حزب سوسیالیسم علمی جایی برای آن عناصر عوام‌فریب که بر اساس این نوع پیش‌داوری بین بخش‌های عقب‌مانده کارگران بازی می‌کنند وجود ندارد". (24)

کنگره نهم به‌طور مشخص مقرر نمود که "هیچ اتحادیه کارگری نباید در مدیریت صنایع دخالت کند" و "کمیته‌های کارخانه باید خود را وقف مسائل دیسیپلین کارگری، تبلیغات و آموزش کارگران نمایند". (25) برای جلوگیری از بازگشت گرایشات مستقل در بین رهبران اتحادیه‌های کارگری شناخته‌شده پرولتری، بوخارین و رادک به شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسری منتقل شدند تا رهبری حزب را نمایندگی کنند و مواظب جریان عمل این شورا باشند. (26)

البته همه این اقدامات در تضاد آشکار با روح تصمیمات یک‌سال قبل در کنگره هشتم حزب و به‌ویژه بند پنج مشهور بخش اقتصادی برنامه حزب در سال 1919 بود. این به‌روشنی نشان می‌دهد که طبقه کارگر زمانی که مجبور به ترک قدرت واقعی شد، چقدر آسیب‌پذیر شد، قدرتی که در تولید داشت، قدرتی که آن را با جایگزین سایه‌دار- قدرت سیاسی که به وسیله قدرت "حزبش" نمایندگی شد، معاوضه کرد. سیاستی که لنین از آن حمایت کرد، به شدت پیگیری شد. در اواخر 1920 از 2051 مؤسسه اقتصادی که اطلاعات آنها قابل دسترسی بود، 1783 مؤسسه تحت مدیریت تک‌نفره کار می‌کرد. (27)

کنگره نهم حزب همچنین شاهد تغییرات داخلی رژیم حزبی بود. کنگره در این رابطه توفان اعتراضات را در این زمینه باز نموده بود. کمیته‌های محلی حزب (حداقل دموکراتیک در شکل) به سازمان‌های مطیع دپارتمان‌های سیاسی محلی بوروکراتیک تبدیل شدند. "با تأسیس چنین سازمان‌هایی، همه فعالیت‌های سیاسی در کارخانه، صنعت، سازمان یا در محل زیر نظارت قضایی و تحت کنترل شدید از بالا قرار گرفت... این بدعت... از ارتش گرفته شد... که به جای انتقال ایده از پایین به بالا، تبلیغات را به پایین منتقل سازد. (28)

دوباره امتیازات لفظی داده شد - در این میان درخواست برای اتحاد تکرار گردید. هم در کنگره و هم بعداً در همان سال.

"مخالفین اشتباه کردند، آنها تلاش خود را برای سازماندهی مجدد نهادهای سیاسی بالا، آرایش دوباره اشکال کنترل سیاسی و یا واردکردن خون تازه در رهبری متمرکز نمودند، درحالی که منابع واقعی قدرت را دست نخورده باقی گذاشتند؛ آنها ساده لوحانه بر این باور بودند که سازمان مؤثرترین سلاح علیه بوروکراسی است." (29)

کنگره نهم بالأخره به کمیته اجرایی (یک سال قبل ایجاد شد و از پنج نفر عضو کمیته مرکزی تشکیل می شد) این حق را داد که انتصاب و انتقال اعضای حزب را بدون مراجعه به دفتر سیاسی عملی کند. همان طور که قبلاً اتفاق افتاده بود - و مجدداً تکرار می شد - تغییرات قهری در سیاست صنعتی با تغییرات قهری در ساختمان داخلی حزب دست در دست هم پیش رفت.

آوریل

تروتسکی به کمیساریای حمل و نقل منصوب گردید در همان حال پست کمیساریای دفاع را حفظ نمود. "دفتر سیاسی پیشنهاد نمود وی را در هر کاری بدون توجه به درجه شدت آن مورد پشتیبانی قرار دهد." (30) همه کسانی که دور افسانه مخالفت لنینیستی به روش های تروتسکی در این مرحله طواف می کنند، لطفاً توجه کنند.

(همین طور که میبینیم تا سال 1920 لنین و تروتسکی رل اساسی در جامعه و حزب دارند، زیرا امور مربوط به اقتصاد تحت کنترل اینهاست.)

6 تا 15 آوریل

سومین کنگره اتحادیه های کارگری سراسری روسیه

تروتسکی اعلام نمود که "نظامی کردن کار... شیوه اصلی جدایی ناپذیر سازمان نیروهای کار ماست" ... "آیا این حقیقت دارد که کار اجباری همیشه بارآور نیست؟... این پست ترین و بدبخت ترین پیش داوری لیبرالی است: کار بردگی نیز بارآور بود... کار بردگی اجباری... در زمان خودش پدیده ای مترقی بود. کار اجباری... برای سراسر کشور، کار اجباری برای هر کارگر اساس سوسیالیسم است." "به دستمزدها نباید از زاویه تأمین موجودیت شخصی هر کارگر نگاه کرد. باید به دستمزدها از زاویه وفاداری و بهره‌وری هر کارگر نگاه کرد." (31) تروتسکی تأکید کرد که دیگر اجبار، به صورت دسته نظامی درآوردن کارگران و نظامی کردن کار اقدامات فوق العاده نیستند. دولت کارگری به طور معمول حق داشت هر تبعه خود را برای همکاری و هر زمان بخواهد وادار سازد. (32) برای انتقام گرفتن از او، فلسفه کار تروتسکی با تأکید، به سیاست کار عملی استالین در دهه سی تبدیل شد

در این کنگره لنین علناً افتخار نمود که از همان ابتدا از مدیریت تک نفره دفاع نموده بود. او ادعا نمود که در سال 1918 او "به ضرورت به رسمیت شناسی اتوریته دیکتاتوری افراد منفرد با هدف عملی کردن ایده شورا اشاره نمود" (33) و ادعا نمود که "اختلاف و جدلی در آن مرحله در رابطه با این مسأله وجود نداشت (در رابطه با مدیریت تک نفره)". این ادعا آشکارا حقیقت ندارد - حتی اگر رجوع به این دوره محدود به صفوف حزب باشد. بایگانی های نشریه کمونیست برای ثابت نمودن این نکته قابل رجوع است.

ژوئن - ژوئیه

در اواسط سال 1920 در واقعیت سخت زندگی طبقه کارگر روسیه تغییری دیده نشده است. سال های جنگ، جنگ داخلی و جنگ های مداخله گرایانه همراه با ویرانی، خرابکاری، خشک سالی، قحطی و سطح ابتدایی پایین نیروهای مولد، بهبودی مادی را سخت ساخت. اما اکنون حتی دورنما تیره و تارتر گردیده بود. در روسیه شوروی 1920 کارگران صنعتی تحت کنترل اتوریته مدیریتی، دیسپلین کار، انگیزه های مزدی، مدیریت علمی درآمدند. این ها اشکال آشنای سازمان صنعتی سرمایه داری با همان مدیران بورژوا بود. تنها تفاوت این بود که دولت عنوان صاحب مالکیت را داشت." (34) یک پروفیسور سفید که در زمستان 1919 به امسک رسید، از مسکو گزارش نمود که

"در رأس خیلی از مراکز و گلاوکی، کارفرمایان سابق و مقامات مسئول و مدیران بنگاه ها نشسته اند. دیدوبازدیدکننده ناآماده به مراکز، که شخصاً با دنیای تجاری و صنعتی آشناست، از دیدن صاحبان قبلی کارخانه های بزرگ چرم در گلاوکی و کارخانه داران بزرگ در مراکز سازمان های پارچه بافی و غیره متعجب خواهد شد." (35)

تحت شرایط حیرت‌آوری که اتحاد قلابی که در کنگره نهم به‌دست آمد، چند ماه بیشتر دوام نیاورد. در سراسر تابستان و پائیز اختلاف دیدگاه‌ها بر سر مسائلی نظیر بوروکراسی دوران حزبی، رابطه اتحادیه‌های کارگری با دولت و حتی ماهیت خود دولت به اشکال شدیدتری بروز کرد. گروه‌های اپوزیسیون تقریباً در همه سطوح پدیدار شدند. در قسمت بعدی همان سال (بعد از اتمام جنگ روسیه - لهستان) نارضایی سرکوب شده علنی گردید. در پائیز اتوریته لنین جدی‌تر از زمان جنبش کمونیست‌های چپ در اوایل 1918 به چالش گرفته شد.

ژوئیه

انتشار **تروویسم** و **کمونیسم** تروتسکی (درست قبل از دوّمین کنگره انترناسیونال کمونیستی). این اثر دیدگاه‌های تروتسکی را در رابطه با سازمان سوسیالیستی کار به‌شکل کامل، شفاف و بدون ابهام نشان می‌دهد:

"سازمان کار در ذات خود، سازمان جامعه جدید است: هر شکل تاریخی جامعه در اساس خود شکل سازمان کار است".

(36)

ایجاد جامعه سوسیالیستی به معنی سازمان دادن کارگران بر اساس بنیادهای نو، انطباق آنها با آن بنیادها و آموزش مجدد کار آنها با یک هدف غیر متغیر افزایش در بارآوری کار است". (37) "دستمزدها، به شکل پولی و کالایی باید به بهترین وجه با بارآوری کار منفرد مرتبط شود. تحت سیستم سرمایه‌داری، قطعه‌کاری و درجه‌بندی، به‌کارگیری سیستم تیلور و غیره هدف افزایش استثمار کارگران از طریق چلانیدن ارزش اضافی است... تحت تولید سوسیالیستی، قطعه‌کاری، پاداش‌ها و غیره امرش افزایش حجم محصول اجتماعی است... کارگرانی که برای منافع عمومی کار بیشتری می‌کنند، حق دارند از کمیت بیشتری از تولید اجتماعی نسبت به کارگران تنبل، بی‌احتیاط و مخل برخوردار شوند". (38) (این درسهای نظام سرمایه دیکته کردن به تمام کمینترن هم بود که به سازش طبقاتی برای پیشرفت سرمایه و توسعه آن در روسیه کمک کند و همه احزاب برادر در این راستا حرکت کنند. فقط تعدادی از روشنفکران رادیکال در اروپا در مقابل حزب بلشویک به روشنگری در مورد عوام فریبی لنین و تروتسکی برخاستند و در همان زمان به انحرافی بودن نظریه بلشویکی پراختند. نام این گروه کمونیسم شورایی بود که به لحاظ نظری در آن زمان گامی به جلو بود.)

"اصل و اساس کار اجباری برای کمونیست کاملاً بدون چون‌وچراست... تنها راه‌حل برای مشکلات اقتصادی، از نقطه‌نظر صحیح به‌لحاظ اصولی و عملی، تلقی نمودن جمعیت کل کشور به‌عنوان مخزن ضروری نیروی کار است - تقریباً یک مخزن پایان‌ناپذیر - و به‌کارگیری نظم محکم و اکید در کار ثبت، بسیج و بهره‌برداری از این نیرو است". (39)

"بکارگیری کار خدمت اجباری بدون بکارگیری کم و بیش شیوه‌های نظامی کار غیرقابل تصور است". (40) اتحادیه‌ها باید کارگران را تنبیه و با آنها یاد دهند که منافع تولید را مقدم بر نیاز و خواست‌های خود قرار دهند".

دولت جوان کارگری نیاز به این دارد که اتحادیه‌ها وسیله‌ای برای مبارزه در جهت بهترشدن شرایط کار نباشند - این وظیفه سازمان‌های اجتماعی و دولتی به‌طور عموم است - اتحادیه‌ها وظیفه دارند که طبقه کارگر را برای اهداف تولید سازمان دهند". (41)

این اشتباه آشکاری خواهد بود که برتری پرولتاریا با مسأله هیئت مدیره‌های کارگران در رأس کارخانه‌ها با هم اشتباه شود. دیکتاتوری پرولتاریا در برانداختن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، در برتری مکانیسم کلی شورائی اراده جمعی کارگران بیان می‌شود (حسن تعبیری برای حزب) و نه ابداً در شکلی که هر شرکت و مؤسسه اقتصادی اداره می‌شود". (42) "من گمان می‌کنم اگر جنگ داخلی همه ارگان‌های اقتصاد ما را به یغما نبرده بود، ارگان‌هایی که محکم‌ترین، مستقل‌ترین، بالابتکارترین بودند، ما بدون شک به مسیر مدیریت تک‌نفره در عرصه مدیریت اقتصاد زودتر و کم‌دردتر وارد می‌شدیم". (43)

اوت

در نتیجه جنگ داخلی - و سایر عواملی که کمتر مورد اشاره قرار می‌گیرد مانند برخورد کارگران راه‌آهن نسبت به رژیم "جدید" - راه‌آهن‌های روسیه عملاً از کار افتادند. به تروتسکی، کمیساریای حمل‌ونقل، قدرت فوق‌العاده‌ای داده شد تا تئوری‌های

نظامی کردن کار را مورد آزمایش قرار دهد. او شروع به قراردادن کارگران راه‌آهن و کارگاه‌های تعمیرات زیر فرمان نظامی نمود. وقتی اتحادیه راه‌آهن اعتراض نمود، او با حمایت و تأیید رهبری حزب آنان را از کار اخراج نمود. "او کسانی را که از او اطاعت کردند، به کار منصوب نمود. او همین کار را در سایر اتحادیه‌های کارگری راه‌آهن پیش برد". (44)

اوایل سپتامبر

ایجاد مدیریت مرکزی راه‌آهن ها. بر اثر افکار تروتسکی کمیساریای حمل‌ونقل، اتحادیه راه‌آهن و ارگان‌های حزبی در این عرصه اجباراً ترکیب شدند. سراسر راه‌آهن و حمل آب زیر کنترل مدیریت مرکزی راه‌آهن درآمد. تروتسکی در رأس آن قرار گرفت. او این نهاد را با قوانین شدید نظامی و بوروکراتیک اداره نمود. "دفتر سیاسی همان‌طور که قول داده بود اعمال وی را مورد پشتیبانی قرار داد". (45) راه‌آهن شروع به کار کرد

. اما هزینه آن برای تصویر حزب غیرقابل حساب بود کسانی که تعجب می‌کنند چرا در مرحله بعدی تروتسکی قادر به بسیج حمایت توده‌ای در مبارزه‌اش در درون دستگاه حزبی علیه بوروکراسی استالین نشد باید روی چنین حقایقی تعمق کنند.

(زمانی که جنگ قدرت بین تروتسکی و استالین درگرفت، کارگران روسیه بخاطر اعمال ضدکارگری هر دوی این‌ها نسبت به اختلافات درون حزب بلشویک بی تفاوت بودند. در درون خود حزب نیز بخش اعظم کادر های این حزب با رهبرانشان باورهای مشترک داشتند. تسلط جناح استالین بر اغلب ارگان های حزبی و به ویژه دبیرخانه حزب این امکان را فراهم نمود که به راحتی هواداران تروتسکی را از دستگاه حزب بیرون براند و بقیه مخالفین را به سکوت وادارد. بعد ها طی محاکمات ساختگی این جناح، مخالفین را به عناوین مختلف منجمله مبتلابودن به اختلال روانی روانه تیمارستان ها و سیبری کرد و بخش اعظم مخالفین خود را تیرباران کرد. این واقعیات سال ها از چشم کارگران و زحمتکشان دنیا مخفی نگه داشته شد. این وظیفه را روشنفکران "چپ" در کشورهای مختلف به عهده گرفتند.)

22 تا 25 سپتامبر

کنفرانس نهم حزب

زینویف از سوی کمیته مرکزی گزارش رسمی حزب را به نیابت از کمیته مرکزی ارائه نمود. ساپرونوف از سوی دموکراتیک سانتالیست‌ها گزارش کوتاهی به نیابت از کسانی که آنها را نمایندگی می‌کرد داد. لوتوینوف از سوی اپوزیسیون کارگری تازه ایجاد شده صحبت کرد. او فراخوان به معمول‌ساختن وسیع‌ترین دموکراسی پرولتری، رد سیستم انتصابی از بالا برای پست‌های انتخابی، و تصفیه عناصر کاربريست که به صورت وسیعی به حزب می‌پیوستند را داد. او همچنین از کمیته مرکزی خواست از دخالت دائم و اغراق‌آمیز در حیات اتحادیه‌ها و شوراها دست بردارد. رهبری مجبور به عقب‌نشینی شد. زینویف از جواب به شکایات اصلی طفره رفت. قطعنامه‌ای تصویب شد که در آن نیاز به "برابری کامل در حزب" تأکید و غلبه صفوف حزب توسط بوروکرات‌های صاحب امتیاز محکوم گردید. قطعنامه از کمیته مرکزی خواست که به جای انتصابات از بالا، عضوگیری از طریق "توصیه" پیش برود و کمیته مرکزی از "جابه‌جایی‌های تنبیهی براساس مسائل سیاسی" خودداری کند. (46) علیرغم این امتیاز لفظی از سوی رهبری، سخنگوی آنان زینویف در کنفرانس سپتامبر موفق شد که کمیسیون‌های کنترل مرکزی و منطقه‌ای را ایجاد کند. این کمیسیون‌ها در بیشتر بوروکراتیزه کردن بیشتر حزب نقش مهمی بازی کردند - زمانی که عواملان قبلی (دزرتینسکی، پربراژینسکی و مورائوف) توسط پیروان استالین تعویض شده بودند.

اکتبر

امضای قرارداد صلح با لهستان

2 تا 6 نوامبر

کنگره پنجم اتحادیه‌های سراسری روسیه

تروتسکی اشاره نمود که تقارن و موازی بودن اتحادیه‌ها و ارگان‌های اجرایی به‌خاطر ایجاد سردرگمی باید حذف شوند. این کار تنها می‌تواند از طریق تبدیل اتحادیه‌های حرفه‌ای به اتحادیه‌های تولیدی انجام گیرد. اگر رهبری اتحادیه‌ها اعتراض کردند، باید آنها را مانند رهبران اتحادیه‌های راه‌آهن "لرزنده شوند". نقل قول لنین زبان به سخن گشود.

14 نوامبر

ژنرال ورنانگل کریمه را تخلیه می‌کند. پایان جنگ داخلی

نوامبر

کنفرانس ایالتی حزبی مسکو

گروه‌های اپوزیسیون در درون حزب به سرعت رشد می‌کردند. اپوزیسیون تازه تأسیس کارگری، دموکراتیک سانترالیست‌ها و گروه ایگناتوف (فراکسیون محلی مسکو که خود را متحد اپوزیسیون کارگری می‌دانست و بعد با آن یکی شد) 124 نماینده در این کنفرانس علیه 154 هوادار کمیته مرکزی در این کنفرانس داشتند. (47)

8 تا 9 نوامبر

جلسه پلنوم کمیته مرکزی

تروتسکی طرح اولیه تزهائش را با عنوان اتحادیه‌های کارگری و نقش آینده آنها را به عنوان جزوه تقدیم می‌کند که بعد- کمی تغییرات- در 25 دسامبر به چاپ می‌رسد. نقش و وظایف اتحادیه‌های کارگری: "ضروری است هرچه زودتر اتحادیه‌ها دوباره سازمان یابند تا پرسنل رهبری را انتخاب کنند" (تز پنجم) سرمست از موفقیت، تروتسکی مجدداً اتحادیه‌های مختلف را تهدید به لرزاندن می‌کند "همان‌طور که کارگران حمل‌ونقل را لرزاندند بود" آنچه که ضروری بود عبارت بود از جایگزینی آژیتاتورهای غیرمسئول با اتحادیه‌چی‌های طرفدار تولید". (49) تزه‌های تروتسکی به رأی گذاشته شد و با تفاوت بسیار کوچک 8 به 7 شکست خورد. لنین سپس رک و بی پرده خود را از تروتسکی جدا نمود و بقیه کمیته مرکزی را نیز به این کار ترغیب نمود تا چنین کنند. (50) قطعنامه الترناتیوی از سوی لنین پیشنهاد شد که 10 به 4 رأی آورد. این قطعنامه خواهان "اصلاحات در مدیریت مرکزی شده و از اشکال معقول نظامی کردن کار دفاع نمود". (51) و اعلام نمود که "حزب باید یک نوع جدید اتحادیه‌چی‌های پر انرژی و سازمان‌دهندگان دارای قوه تصور بالای اقتصادی را که مسائل اقتصادی را نه از زاویه توزیع و مصرف بلکه از زاویه گسترش تولید نگاه می‌کنند، آموزش داده و مورد حمایت قرار دهد". (52) قطعنامه دوم به روشنی نقطه نظر غالب بود. اشتباه تروتسکی این بود که مسأله را به نتایج منطقی خود رسانده بود. حزب به یک قربانی نیاز داشت. پلنوم "تروتسکی را از صحبت در انظار عمومی درباره رابطه اتحادیه‌های کارگری و دولت ممنوع نمود". (53)

(لنین از رهبران حزب استفاده ابزاری مینمود. در مورد صلح برست لیتوفسک، بکارگرفتن دیسپلین نظامی در کارخانه‌ها، تابع کردن اتحادیه‌های کارگری به حزب و حمله به کرونشات بیشترین استفاده را از تروتسکی نمود، اما بتدریج زیر پای وی را خالی نمود. ارثیه وی در این زمینه به استالین‌ها و مانو‌ها و انورخوجه‌ها رسید.)

2 دسامبر

تروتسکی در یک سخنرانی به پلنوم وسیع مدیریت مرکزی اعلام نمود که "یک خدمت غیرنظامی سازمان‌یافته با سلسله‌مراتب ذیصلاح امتیازات خود را داشت.

روسیه نه از افراط در این امر بلکه از نبود بوروکراسی کارآمد رنج برد". (54)

نظامی کردن اتحادیه‌های کارگری و نظامی کردن راه‌آهن نیاز به یک نظامی کردن درونی و ایدئولوژیک داشت". (55)

در تمام نظام‌های طبقاتی برای تداوم روابط استثماری نیاز به ایدئولوژی و ایدئولوژی‌هایی هست که بتواند وضع موجود را توجیه کند و استثمار شده‌گان را فریب دهد.

استالین بعد ها تروتسکی را به عنوان "پدرسالار بوروکرات‌ها" توصیف کرد، زمانی که کمیته مرکزی مجدداً نظر وی را رد کرد

"تروتسکی با ناراحتی به لنین و سایر اعضای کمیته مرکزی یادآوری کرد که چگونه آنها به‌طور خصوصی اصرار به این‌کار می‌کردند... که بدون ترحم عمل کند و توجهی به در نظر گرفتن دموکراسی نکند. این از عدم صداقت همه آنها ناشی می‌شد... که در ملاً عام تظاهر کنند که آنها از اصول دموکراتیک علیه او دفاع کردند." (57)

تروتسکی پس از رانده شدن از قدرت از سوی محفل استالین در نوشته هایش تلاش کرد که به خواننده و هوادارانش چنین القا کند که وی با استالین و سایر رهبران حزب تفاوت داشته است؛ در حالیکه همه این‌ها در ضدیت با کارگران همه از یک قماش بوده اند.

7 دسامبر

در یک پلنوم کمیته مرکزی، بوخارین قطعنامه‌ای در رابطه با "دموکراسی صنعتی" تهیه کرده بود. این کلمات لنین را عصبانی ساخت. آنها "یک سفسطه لفظی"، "یک عبارت گمراه‌کننده"، "گیج‌کننده" "یک هیاهو" بودند. "صنعت همیشه ضروری است. دموکراسی همیشه ضروری نیست. اصطلاح "دموکراسی صنعتی" راه را برای تعدادی از ایده‌های مطلقاً نادرست باز می‌کند." (58)

این ممکن است به معنی رد دیکتاتوری و مدیریت تک‌نفره فهمیده شود." (59) بدون پاداش‌های غیرنقدی و دادگاه‌های تنبیهی این امر دقیقاً سخنی توخالی بود." (60)

شدیدترین مخالفت علیه طرح تروتسکی برای نظامی کردن کار از آن بخش از حزب بود که عمیق‌ترین ریشه‌ها را در اتحادیه‌های کارگری داشتند. بعضی از این اعضای حزب نه تنها تا این زمان شورای اتحادیه‌های کارگری را در دست گرفته بودند، بلکه "همچنین در ایده استقلال مسئولیت اتحادیه‌های کارگری مستقیماً ذینفع بودند." (61) به عبارت دیگر آنها از قبل بخشاً بوروکرات‌های اتحادیه‌ها بودند. اپوزیسیون کارگری بخشاً به وسیله همین عناصر توسعه یافتند.

اکنون، با وجود این، دستگاه رهبری‌کننده سیاسی اقتصادی، کاملاً با آنچه که در سال 1918 پدیدار شد متفاوت بود. درست در دو سال دستگاه حزب کنترل سیاسی دولتی را بدون چون و چرا کسب کرده بود (از طریق شوراهای بوروکراتیزه شده). حزب همچنین کنترل کامل دستگاه اقتصادی را (از طریق مقامات اتحادیه و مدیران صنعتی انتصابی) به دست آورده بود. گروه‌های مختلف کارآیی و تجربه ضروری برای تبدیل شدن به یک طبقه اجتماعی با وظایف مخصوص را پیدا کرده بودند. برای اداره روسیه، ترکیب آنها اجتناب‌ناپذیر بود.

(انتصابی بودن از بالا مشخصه هر جامعه طبقاتی است. در احزاب چپ و به اصطلاح کمونیست هرچند رهبران و کادرها و اعضای اینان در موارد اختلاف به اصل سانترالیسم دموکراتیک مراجعه می‌کنند، اما در واقعیت رهبران این احزاب هر کدام محفل و محافل خود را در درون حزب دارند و برای گسترش این محافل و استفاده از آنها در جنگ قدرت داخلی در صدد از بین بردن نفوذ سیاسی سایر محافل برمی‌آیند. حزب بلشویک و روابط درونی آن نمونه بسیار روشنی از احزاب لنینیستی دنیاست. از 15 عضو اولیه کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه یک ویا دو نفر به مرگ طبیعی درگذشتند. در این زمینه میتوان به اپوزیسیون بلشویکی علیه لنین نوشته پال آوریچ و کمون کرونشانت نوشته آیدا مت رجوع کرد.)

22 تا 29 دسامبر

هشتمین کنگره سراسری شوراهای روسیه در مسکو برگزار شد. این کنگره فرصت را برای آشکار شدن نقطه نظرات مختلف در رابطه با مسئله اتحادیه‌های کارگری را که در درون حزب توسعه یافته بود و اکنون دیگر نمی‌شد آن را در صفوف حزب نگهداشت فراهم نمود. میزان مخالفتی که در مقابل سیاست رسمی حزب توسعه یافته بود را می‌توان با محتویات سخنرانی زینوویف سنجدید:

"ما با توده‌های کارگر ارتباطات نزدیک برقرار خواهیم کرد. ما در محل زندگی کارگران، در کمپ‌ها و کارخانه جلساتی برگزار خواهیم کرد. توده کارگران سپس... خواهند فهمید که وقتی ما اعلام می‌کنیم که دوران تازه‌ای شروع می‌شود شوخی نمی‌کنیم و به محض اینکه ما دوباره بتوانیم آزادانه نفس بکشیم، ما جلسات سیاسی خودمان را به کارخانه منتقل خواهیم کرد... از ما پرسیده‌اند که معنی دموکراسی کارگران و دهقانان برای ما چیست. من جواب می‌دهم: نه چیزی بیش و نه چیزی کم از آنچه که در 1917 برای ما معنی داشت. ما باید دوباره اصل انتخابی را در دموکراسی کارگری و دهقانی ایجاد کنیم... اگر ما خودمان کارگران و دهقانان را از ابتدایی‌ترین حقوق دموکراتیک محروم ساخته‌ایم، اکنون وقت آنست که به این اوضاع خاتمه دهیم." (62) ملاحظه زینوویف برای دموکراسی که با منفعت فراکسیون برانگیخته شده بود، وزنی نداشت (این حرکت بخشی از کمپین برای بی‌اعتبار ساختن تروتسکی

بود) در آن زمان سخنرانان عمومی که به دنبال یافتن چیزی خنده‌دار بودند، معمولاً آنها را از طریق نقل قول‌های محتاطانه انتخاب شده زینویف در رابطه با حقوق دموکراتیک مییافتند. (63)

30 دسامبر

جلسه مشترک فراکسیون‌های حزبی برای کنگره هشتم شوراها، اعضای حزبی شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری روسیه و اعضای حزبی در سایر سازمان‌های حزب در تئاتر بلشوی مسکو برای بحث روی اتحادیه‌های کارگری جلسه‌ای تشکیل دادند. همه بازیگران اصلی حاضر بودند تا نظر خود را بگویند. نقطه نظرات آن طور که در جلسه مطرح شد (یا در مقالات نوشته شده در آن زمان و یا در چند هفته آینده) بدین ترتیب می‌تواند خلاصه شود: تروتسکی و خصوصاً بوخارین سپس پیشنهادات اولیه خود را اصلاح نمودند تا در کنگره بلوکی را تشکیل دهند.

برای لنین اتحادیه‌های کارگری "مخازن قدرت دولتی" بودند. آنها می‌بایست برای "دیکتانوری پرولتاریا که از سوی حزب اعمال می‌شد" پایگاه وسیع اجتماعی فراهم آورند، پایگاهی که در کشوری با طبیعت دهقانی شدیداً بدان نیاز بود. اتحادیه‌ها باید "حلقه‌ای" یا "تسمه‌ای" بین حزب و توده‌های کارگران غیرحزبی باشد. اتحادیه‌ها نمی‌توانند خودمختار باشند. آنها نمی‌توانند نقش مستقلی چه به عنوان مبتکرین و چه به عنوان مجریان سیاست بازی کنند. آنها باید شدیداً با تفکر حزبی تحت تأثیر قرار داده شوند و نقش آموزش سیاسی توده‌ها را که از طریق حزب تعیین می‌شود به عهده گیرند. از این طریق آنها می‌توانند تبدیل به "مدارس کمونیسم" برای 7 میلیون عضو خود شوند. (*) حزب باید معلم باشد. "حزب کمونیست روسیه، از طریق افراد مرکزی و سازمان‌های منطقه‌ایش، بدون قید و شرط، مثل سابق تمام کار ایدئولوژیکی اتحادیه‌های کارگری را هدایت می‌کند (65)

لنین تأکید کرد که اتحادیه‌های کارگری نمی‌توانند ابزار دولت باشند. تصور تروتسکی مبنی بر اینکه اتحادیه‌ها دیگر نیازی به دفاع از کارگران ندارند، زیرا اکنون دولت دولت کارگری است نادرست بود. "دولت ما چنین دولتی است که کل پرولتاریای سازمان یافته باید در مقابل آن از خود دفاع کند: ما (عجب) باید این سازمان‌های کارگری را برای دفاع کارگران در مقابل دولت مورد استفاده قرار دهیم و این سازمان‌ها را برای دفاع از دولت خودمان توسط کارگران به کار گیریم". (کلماتی در این قطعه مشهور نقل قول شده و به صورت آیتالیک آمده بودند، حذف شده اند). بنا بر لنین، نظامی کردن کار نباید به عنوان خصیصه سیاست کاری سوسیالیستی در نظر گرفته شود. اقتناع و اجبار هر دو باید به کار گرفته شود. در همان حال که برای دولت انتصاب مقامات از بالا عادی است (مدت زمان زیادی از اظهار نظراتی که زیر عنوان 20 می 1917 ثبت شده گذشته است) برای اتحادیه‌ها انجام چنین کاری تهورآمیز است. اتحادیه‌ها می‌توانند برای مشاغل اجرایی اقتصادی توصیه کنند و باید در طرح و نقشه برای تولید همکاری کنند. آنها باید از طریق نهادهای تخصصی کار اجرایی اقتصاد را بازرسی کنند.

تعیین دستمزدها باید به شورای سراسری اتحادیه‌های کارگری واگذار گردد. در رابطه با دستمزدها با برابری طلبی مفرط اپوزیسیون کارگری باید مبارزه شود. سیاست دستمزدها بر اساس "دیسپلین کار و افزایش بارآوری طراحی شده است (66) اعضای حزب به اندازه کافی درباره اصول در اسمولنی پیچ کرده‌اند. اکنون، بعد از سه سال، آنها در همه موارد مربوط به مشکلات تولید، قوانین دارند". (67) تصمیمات در مورد نظامی کردن کار و غیره غیرقابل تغییر هستند و نیازی به این نیست که کلمات استهزاآمیز خودم را در رابطه با رجوع به دموکراسی از سوی کسانی که این تصمیمات را به چالش گرفتند پس بگیرم... ما دموکراسی را در سازمان‌های کارگری بسط خواهیم داد اما از آن فتنش درست نخواهیم کرد... (68)

تروتسکی اعتقاد خود را مبنی بر "تبدیل اتحادیه‌های کارگری به اتحادیه‌های تولید... بزرگترین وظایف عصر ماست" را تصریح کرد. "اتحادیه‌ها باید دائماً اعضای خود را از زاویه تولید مورد ارزیابی قرار داده و همیشه از ارزش بارآوری هر کارگر

آگاهی کامل داشته باشند". افراد رهبری‌کننده اتحادیه‌ها و مجریان اقتصادی باید بین یک‌سوم و نصف اعضایشان مشترک باشند تا به اختلاف آنها پایان داده شود. تکنیسین‌های بورژوازی و مدیرانی که به عضویت کامل اتحادیه درآمده‌اند، حق دارند بدون نظارت کمیساریاها پست مدیریت داشته باشند. بعد از این که حداقل دستمزد برای همه کارگران تضمین گردید "رقابت سختی" بین کارگران در تولید خواهد بود.

دیدگاه‌های بوخارین به سرعت تکامل می‌یافت. آنچه که وی اکنون از آن دفاع می‌کرد تلاشی بود برای ایجاد پلی بین دیدگاه‌های رسمی حزب و دیدگاه‌های اپوزیسیون کارگری. باید "در تولید دموکراسی کارگری" وجود داشته باشد. "دولتی کردن اتحادیه‌ها" باید دست در دست "اتحادیه‌ای کردن دولت" پیش برود. "اتمام منطقی و تاریخی" (این پروسه) "منجر به بلعیده شدن اتحادیه‌ها توسط دولت پرولتری نخواهد شد، بلکه به ناپدید شدن هردو دسته - اتحادیه‌ها و همچنین دولت - و خلق عنصر سومی خواهد شد: جامعه سازمان‌یافته کمونیستی". (69) لنین درصدد بود که پلاتفرم بوخارین را به عنوان "برش کامل از کمونیسم و انتقال به موقعیت سندیکالیسم" ارزیابی کند. (70) این طرح نیاز به حزب را منهدم ساخت. اگر اتحادیه‌های کارگری که نهمم اعضایش را کارگران غیرحزبی تشکیل می‌دهند، مدیران صنایع را منصوب سازند، حزب به چه درد می‌خورد؟". (71) او به صورت فریبده ای اضافه نمود "پس ما از اختلافات کوچک به سندیکالیسم رشد کرده‌ایم، که دلالت بر برش از کمونیسم و انشعاب اجتناب‌ناپذیر در حزب معنی می‌دهد". (72)

حملات دیگری از لنین علیه بوخارین را می‌توان در مقاله مشهور سانسور تروتسکی یافت. (73) دیدگاه‌های اپوزیسیون کارگری در جلسه مسکو، از سوی شلیاپنیکوف یک کارگر فلزات (که بعدها هرچه بیشتر از سوی کولونتای و دیگران بسط داده شد) ارائه شد. به‌طور آشکار و نهان این دیدگاه‌ها ادعای تسخیر اتحادیه‌های کارگری از سوی دولت را نمود. "اپوزیسیون کارگری البته به نکته پنجم برنامه 1919 ارجاع می‌داد و رهبری حزب را به زیرپا نهادن تعهداتش در قبال اتحادیه‌های کارگری متهم می‌نمود... رهبری حزب و اعضای دولت در دو سال گذشته به‌طور سیستماتیک حوزه عمل کار اتحادیه را محدود و نفوذ طبقه کارگر را به هیچ رساند... حزب و اتوریته‌های اقتصادی به وسیله تکنیسین‌های بورژوا و سایر عناصر غیرپرولتر که رفتار دشمنانه‌ای نسبت به اتحادیه‌ها نشان می‌دادند، اشغال شده بود... اصلاح این کار در این بود که مدیریت صنعتی در دست اتحادیه‌ها متمرکز شود". این انتقال باید از پایین انجام گیرد. "در سطح کارخانه کمیته‌های کارخانه باید به موقعیت غالب سابق خود دوباره دست یابند". (اتحادیه‌چی‌های بلشویک وقت زیادی صرف کردند تا به این دیدگاه برسند! موریس برنتون) اپوزیسیون پیشنهاد کرد که نمایندگان اتحادیه‌های کارگری در موقعیت‌های کنترل مختلف، نقش بیشتری داشته باشند. "هیچ فردی بدون موافقت اتحادیه‌ها نباید به هیچ پست اجرایی منصوب شود"... مقاماتی که از سوی اتحادیه توصیه می‌شوند، در مقابل اتحادیه مسئول بوده و اتحادیه‌ها می‌توانند هر وقت بخواهند آنها را معزول سازند. برنامه با درخواست فراخوان تشکیل کنگره سراسری تولیدکنندگان برای انتخاب مدیریت کل اقتصاد ملی به اوج خود رسید. کنگره ملی جداگانه اتحادیه‌ها نظیر انتخاب مدیران برای شاخه‌های متعدد اقتصاد بود. مدیریت منطقه‌ای و محلی باید از طریق کنفرانس‌های منطقه انتخاب می‌شد، در همان حال مدیریت کارخانه‌ها به کمیته‌های کارخانه تعلق داشت که می‌بایست به‌عنوان بخشی از سازمان اتحادیه باقی می‌ماند... شلیاپنیکوف تأکید نمود: "از این طریق اتحاد اراده‌ای در سازمان اقتصادی خلق می‌شود که ضروری است و این یک امکان واقعی برای نفوذ ابتکار وسیع طبقه کارگر بر سازمان و توسعه اقتصاد ما را فراهم می‌کند". (74) بالأخره اپوزیسیون کارگری پیشنهاد یک تجدیدنظر رادیکال در مورد سیاست دستمزدها با یک روح فوق‌العاده برابری‌خواهانه را کرد: دستمزدهای پولی به‌طور تصاعدی جای پادشاهای غیر نقدی را بگیرد. در درون حزب، این مسئولیت بر دوش اپوزیسیون کارگری بود که در این مرحله آخر وظیفه تلاش برای حفظ ایده‌آل‌های دولت و انقلاب در رابطه با درگیرکردن دموکراتیک و مستقل توده‌ها در وظایف تصمیم‌گیری اقتصادی را احساس کند.

(*) بنابر آمار داده شده از سوی زینوویف در کنگره دهم تعداد اعضای اتحادیه‌ها در ژوئیه 1917 یک میلیون و نیم، در 1918 دو میلیون و ششصد هزار، سه و نیم میلیون در 1919، چهار میلیون و سیصد هزار در 1920 و هفت میلیون در 1921 بود.

- (1) Sobraniye Uzakonenii, 1920. No 8, Art. 49. Also Treti vsrossiiski s'yezd professionalnykh soyuzov (Third all Russian Congress of Trade Unions), 1920, I, Plenumi, pp. 50-51. (Henceforth referred to as Third Trade Union Congress).
- (2) *ibid.*, p. 493.
- (3) V. I. Lenin. Speech to Third Congress of Economic Councils, Sochineniya XXV, p. 17.
- (4) E. H. Carr. *op. cit.*, II, 193.
- (5) Tomsy. Ninth Party Congress 'Zadachi prosyuzov' (The tasks of the Trade Unions). Appendix 13, p. 534.
- (6) R. V. Daniels, *op. cit.*, p. 126.
- (7) Ninth Party Congress. Theses of the Moscow Provincial Committee of the R.C.P. Appendix 15, p. 542.
- (8) Vmesto progammy: rezolyutsii I i II vsrossiiskikh konferentsii anarkho - sindikalistov (Berlin 1922), p. 28.
- (9) I. Deutscher, Soviet Trade Unions, p. 36.
- (10) L. Trotsky. Sochineniya (works), vol. XV, p. 126.
- (11) Ninth Party Congress, p. 128
- (12) First Trade Union Congress p. 269-72,
- (13) I. Deutscher, *op. cit.* p. 35.
- (14) L. Kritzman Geroicheski period russkoi revolyutsii (The Heroic Period of the Russian Revolution), Moscow and Leningrad, 1926, p.83.
- (15) Ninth Party Congress, pp. 254-55.
- (16) *ibid.*, p. 564, n32.
- (17) *ibid.*, pp. 123 - 4.
- (18) *ibid.*, p 571, n75
- (19) *ibid.*, 'To the organisations of the R.C.P. (b) on the question of the agenda of the Party Congress.' Appendix 2, p.474
- (20) Pravda, March 12, 1920
- (21) Ninth Party Congress. Po voprosu o professionalnykh soyuzokh i ikh organizatsii (On the question of the trade unions and their organisation) Resolutions: I, 493.
- (22) *ibid.*, 'The Trade Unions and their Tasks' (Lenin's theses). Appendix 12, p. 532
- (23) *ibid.*, pp.26, 28
- (24) *ibid.*
- (25) At the Eleventh Congress in 1922, Lenin was to say *It is absolutely essential that all the authority in the factories should be concentrated in the hands of management. . . Under these circumstances any direct intervention by the trade unions in the management of enterprises must be regarded as positively harmful and impermissible* (Resolutions I, 607, 610-612)
- (26) V.I. Lenin. Ninth Party Congress, p. 96.
- (27) L. Kntzman, *op. cit.*, p. 83.
- (28) R. V. Daniels , *op. cit.*, p. 114
- (29) *ibid.*, pp. 115, 117.
- (30) I. Deutscher. The Prophet Armed, p. 498.
- (31) Treti vsrossiiski s'yezd professionalnykh soyuzov: stenograficheski otchet (Third All-Russian Congress of Trade Unions: stenographic report) Moscow 1920, pp. 87-97. (Henceforth referred to as Third Trade Union Congress.)
- (32) I. Deutscher. *op. cit.*, pp. 500-507
- (33) Trade Unions in Soviet Russia (Labour Research Department and ILP Information Committee), November 1920. British Museum (Press Mark: 0824-bb-41).
- (34) R. V. Daniels, *op. cit.*, p. 107.
- (35) G. K. Gins Sibir, Soyuzniki, Kolchak (Peking. 1921) ii, 429
- (36) L. Trotsky, 'Terrorism and Communism'. Ann Arbor edition, 1961, p. 133.
- (37) *ibid.*, p. 146.

- (38) *ibid.*, p. 149.
- (39) *ibid.*, p. 135.
- (40) *ibid.*, p. 137.
- (41) *ibid.*, p. 143.
- (42) *ibid.*, p. 162.
- (43) *ibid.*, p. 162-3.
- (44) I. Deutscher, *The Prophet Armed*, pp. 501-502
- (45) *ibid.*, p. 502
- (46) *Isvestiya of the Central Committee*. October 12 1920.
- (47) Tenth Party Congress, p. 829, note 2. (48) I. Deutscher, *op. cit.* pp. 502-503
- (49) I. Deutscher, *Soviet Trade Unions*, p. 41.
- (50) I. Deutscher, *The Prophet Armed*, pp. 502-503.
- (51) V. I. Lenin, *Selected Works*, vol. IX, p. 30.
- (52) G. Zinoviev, *Sochineniya (Moscow 1924-6)*, VI, 599 - 600.
- (53) I. Deutscher, *op. cit.*, pp. 502-503. This sanction was to be lifted by the Central Committee, at its meeting of December 24, which also decided that the whole matter ought now to be openly discussed.
- (54) *ibid.*, p. 503.
- (55) L. Trotsky, *Sochineniya*, XV, pp. 422-423.
- (56) J. Stalin, *Sochineniya*, VI, p. 29.
- (57) I. Deutscher, *op. cit.*, p. 503.
- (58) V. I. Lenin *Selected Works* vol. IX, p. 12.
- (59) *ibid.*, p. 53.
- (60) *ibid.*, p. 26.
- (61) R. V. Danieis, *op. cit.*, p. 125
- (62) *Vosmoi vserossiiski s'yezd sovetov: stenograficheski otchet (Eighth All-Russian Congress Of Soviets: stenographic report)*, Moscow 1921, p. 324.
- (63) L. Schapiro. *The Origin of the Communist Autocracy*, Praeger, New York, 1965) p. 271.
- (64) These summaries are based on Deutscher's detailed accounts in 'Soviet Trade Unions' (pp. 42-52). *In the course of the pre-Congress discussion a great number of factions and groups emerged, each with its own views and 'thesis' on the trade unions. The differences between some of these groups were very subtle indeed, and nearly all groups referred to so many common principles that sometimes the object of the debate seemed almost unreal. Only 3 motions were finally presented to the Congress: Lenin's (The Platform of the Ten), the Trotsky - Bukharin motion and the proposals of the Workers Opposition. Deutscher points out that a comparison between these motions tends up to a point to obscure rather than throw into relief the issue with which the Congress tried to come to grips because, for tactical reasons the authors of every motion incorporated passages from their opponents' motions and thereby blurred the real differences".*
- (65) Tenth Party Congress. *O roli i zadachakh profsoyuzov (On the role and tasks of Trade Unions)*. Resolutions, I, 536-542 ff.
- (66) I. Deutscher, *Soviet Trade Unions*, p. 51
- (67) V.I. LENIN, *SELECTED WORKS*, COL IX, P.6.
- (68) *ibid.*, p. 76
- (69) Bukharin. Tenth Party Congress. *O zadachakh i strukture profsoyuzov (On the tasks and structure of the Trade unions)*. Appendix 16, p. 802.
- (70) V. I. Lenin. *Selected Works*, vol. IX, p. 35.
- (71) *ibid.*, p. 36. (72) V.I. Lenin *Krsis partii (The crisis in the party)* (73) V.I. Lenin 'Once again on the trade unions, the present situation and the mistakes of comrades Trotsky and Bukharin'. *Selected Works*, vol. IX, pp. 40-80 (74) Shlyapnikov. Tenth Party Congress. *Organizatsiya narodnogo khozyaistva i zadachi soyuzov' (The organisation of the economy and the tasks of the unions)*. Speech of December 30, 1920. Appendix 2, pp. 789 - 793.

سال 1921

ژانویه

کمپین رسمی آمادگی برای کنگره دهم توسط کمیته حزبی پتروگراد شدیداً لنینیست (در دست زینوویف) شروع شد. حتی قبل از کنگره، اقدامات اجرایی بسیاری به عمل آمد تا شکست اپوزیسیون تضمین گردد. به قدری از این نوع تخلفات وجود داشت که کمیته حزبی مسکو در مرحله‌ای رأی به قطعنامه‌ای داد که علناً سازمان پتروگراد را "به‌خاطر عدم رعایت قوانین اصولی بحث سیاسی" محکوم نمود. (1)

13 ژانویه

کمیته مسکو حزب "گرایش سازمان پتروگراد را به‌خاطر اینکه خود را به مرکز مخصوصی برای برگزاری کنگره حزب تبدیل می‌کند" محکوم نمود. (2) لنینیست‌ها سازمان پتروگراد را به‌عنوان پایگاهی برای اعمال فشار بر بقیه حزب مورد استفاده قرار می‌دادند. کمیته مسکو با اصرار از کمیته مرکزی خواست که: "توزیع امکانات و سخنرانان را تضمین کند... به‌طوری‌که همه نقطه‌نظرات نمایندگی شود." (3) این توصیه آشکارا نقض گردید. در کنگره، کولونتای اظهار نمود که از پخش اعلامیه وی عمداً جلوگیری شده است. (4)

14 ژانویه

انتشار پلاتفرم ده نفره (آرتم، کالینین، کامنُف، لنین، لوزوفسکی، پتروفسکی، رودزاک، استالین، تومسکی و زینوویف). این سند شکل تمام شده تری به تزیهای لنین برای کنگره داد.

16 ژانویه

پراودا پلاتفرم بوخارین را منتشر کرد، پلاتفرمی که از سوی لنین به‌عنوان "نقطه کمال از هم‌پاشیدگی ایدئولوژیک بود". (5)

21 ژانویه

لنین در مقاله‌ای در چراودا در رابطه با بحران حزب می‌نویسد:

"ما به پلاتفرم خود نکته زیرین را اضافه می‌کنیم: ما باید با سرگیچی ایدئولوژیکی آن عناصر ناسالم اپوزیسیون که تا حد انکار کامل نظامی کردن اقتصاد، نه تنها انکار شیوه انتصابات تاکنونی بلکه همه انتصابات پیش رفته‌اند، مبارزه کنیم. در تحلیل نهائی این به معنی انکار نقش رهبری حزب در رابطه با توده‌های غیرحزبی است. ما باید با انحراف سندیکالیستی که حزب را اگر معالجه نشود نابود می‌سازد، مبارزه کنیم." در تمام احزاب به اصطلاح برادر حزب بلشویک این تهمت‌های لنین از آلمان تا کنون به یک رویه و سنت تبدیل شده است. به محض نقد سازنده چه از طرف فرد و چه از طرف اپوزیسیون سازمانی، فرد و اپوزیسیون برچسب تهمت ناسالم جاسوس، خرابکار و منحرف می‌خورد.

کمی بعد لنین نوشت: "انحراف سندیکالیستی منجر به سقوط دیکتاتوری پرولتاریا خواهد شد." (6) به عبارت دیگر قدرت طبقه کارگر (دیکتاتوری پرولتاریا). اگر رزمندگانی در حزب وجود دارند که فکر می‌کنند طبقه کارگر باید قدرت بیشتری در تولید اعمال کند، ناممکن است (انحراف سندیکالیستی).*

* لنین اینجا مسأله را در جای خود قرار می‌دهد. قدرت حزب یا قدرت طبقه. او بدون ابهام، اولی را انتخاب نمود - بدون شک با مستدل کردن انتخابش با برابر قراردادن این دو. اما او از این هم فراتر می‌رود. او نه تنها قدرت کارگران را با حاکمیت حزب یکسان می‌گیرد، بلکه او آن را با قبول ایده‌های رهبران حزبی یکی می‌گیرد.

24 ژانویه

جلسه فراکسیون کمونیستی در جریان کنگره دوم اتحادیه معادن. کیسیلیف، یک کارگر معدن، طرح اپوزیسیون کارگری را طرح می‌کند. در این جلسه پلاتفرم اپوزیسیون کارگری 62 و پلاتفرم لنینیست‌ها 137 و پلاتفرم تورسکی 8 رای می‌آورد. (7)

25 ژانویه

پراودا تزه‌های اپوزیسیون کارگری را در رابطه با اتحادیه‌ها منتشر می‌سازد. آلکساندرا کولونتایایده‌های اپوزیسیون کارگری را توسعه داده و در سطحی تئوریک‌تر به چاپ می‌رساند. (8) با وجود این که اپوزیسیون کارگری یک توفان سیاسی ایجاد نمود، اسناد قابل اتکا در مورد این گرایش بسیار کم است. آنچه که وجود دارد اساساً از منابع لنینیستی می‌آید. (9) زهرآگینی حملات علیه اپوزیسیون کارگری دلالت بر این دارد که این اپوزیسیون از حمایت قابل ملاحظه‌ای در بین صفوف کارگران کارخانه‌ها برخوردار بود و این امر در بین رهبران حزب خطر جدی ایجاد کرد. شلیاپنیکوف، (اولین کمیساریای کار) لوتوینوف و مدودوف، رهبران کارگران فلز مشهورترین سخنگویان آن بودند. "از نظر جغرافیایی به نظر می‌رسد که نفوذ اپوزیسیون کارگری در مناطق جنوب شرقی اروپای روسیه متمرکز شده باشد: حوزه شرق اوکراین. مناطق دان و کوبان و ایالت سامارا بر روی ولگا. در سامارا اپوزیسیون کارگری عملاً کنترل سازمان‌های حزب را در سال 1921 در دست داشت. قبل از لرزش حزبی در اوکراین، در اواخر 1920 اپوزیسیون از حمایت اکثریت این جمهوری برخوردار بود. سایر مناطق قدرت اپوزیسیون کارگری ایالت مسکو بود، جایی که در آنجا یک چهارم آرای حزب را با خود همراه داشت. به علاوه، آنها نفوذ زیادی در اتحادیه معادن سراسر روسیه داشتند." (10)

وقتی که تومسکی طرفداران اتحادیه‌های کارگری را به منظور الحاق مجدد به کمپ لنینیست‌ها در 1921 ترک کرد، او در مقابل درخواست اپوزیسیون کارگری، مجبور بود در رابطه با ایدئولوژی صنعت‌گرایی و سندیکالیستی کارگران فلز توضیح دهد. (11) باید به خاطر داشت که همان کارگران فلز استخوان‌بندی کمیته‌های کارخانه را در سال 1917 تشکیل می‌دادند. (از میان کارگران فلز کارگرانی نظیر گابریل میاسنیکوف بیرون آمدند که با تشکیل گروه کارگران حزب کمونیست همراه بخشی از کارگران صنعتی و ارائه مانیفست خودشان به خاری در چشم حزب بلشویک تبدیل شدند. ما هر دو نوشته را همراه لینک می‌آوریم تا خواننده بیشتر با این گروه از کارگران روسیه آشنا شوند.

http://libcom.org/files/1.%20Awrach%2016.10_0.pdf

<http://libcom.org/files/2.%20Manifest%2016.10.pdf>

در طی مباحثات پیش از کنگره، جناح لنینیست از کمیسیون کنترل تازه تأسیس شده، بیشترین استفاده را برد. آنها استعفای پربراژینسکی و دزرژینسکی را حتمی ساختند (درمقایسه با برخوردی که به اپوزیسیون کارگری و تروتسکیست‌ها نمودند نرم‌تر بود). سولتس که یک آپارتچی سرسخت بود، جانشین این افراد شد و رهبری پراکنده را به خاطر ضعفشان در محدود ساختن "اولتراچپ" مورد سرزنش قرار داد. لنینیست‌ها کمپین پرسروصدایی را به سرعت شروع و بی‌امان روی موضوع اتحاد و خطر داخلی که انقلاب با آن روبروست، تبلیغ کردند. آنها بارها و بارها به کیش شخصیت لنین پناه بردند. همه گرایش‌های دیگر لقب ضد انقلاب گرفتند. آنها موفق شدند حتی در مناطقی که سنت طولانی حمایت از اپوزیسیون را داشتند، کنترل ماشین حزبی را به دست گیرند.

بعضی از این پیروزی‌ها چنان موفقیت‌آمیز بود که تردید جدی به جای می‌گذارد که این موفقیت‌ها از طریق تقلب به دست آمده باشد. برای مثال گفته می‌شود که روز 19 ژانویه یک کنفرانس حزبی در ناوگان بالتیک 90 درصد رای به لنینیست‌ها داده است. (12) درحالی‌که در دو یا سه هفته بعد، یک اپوزیسیون قوی در ناوگان گسترش یافته و اطلاعیه‌های وسیعی پخش نمود که اعلام کرد:

"دپارتمان سیاسی ناوگان بالتیک همه ارتباطات خود را نه تنها با توده‌ها، بلکه با کارگران سیاسی فعال نیز از دست داده است. این ناوگان یک ارگان بوروکراتیک بدون رهبری شده است... ناوگان همه ابتکارات محلی را نابود و همه کار سیاسی را به سطح منشی‌گری مکاتبات تقلیل داده است." (13) خارج از حزب، چیزهایی تند و تیزتر از این گفته شد.

17 مارس

قیام کرونشتات

این رویدادی کلیدی تأثیر عمیقی روی کنگره‌ای که چند روز بعد افتتاح شد، به جا گذاشت. این مساله، در جای دیگری در جزئیات مورد تحلیل قرار گرفته است.

(ما برای نشان دادن تحریف‌های بلشویکی و ماهیت حرکت کرونشتات لینک نوشته آیدا مت را در زیر می‌آوریم تا ماهیت

حزب مدعی طبقه کارگر برای خواننده روشن گردد.)

<http://libcom.org/files/Kommun.%20DA%A9%D8%B1%D9%88%D9%86%D8%B4%D8%AA%D8%A7%D8%AA.pdf>

8 تا 16 مارس

کنگره دهم حزب

این کنگره دراماتیک‌ترین گردهمایی در سراسر تاریخ بلشویسم را ثابت نمود. اما از زاویه استدلالات و مبارزه‌ای که در آنجا پیش رفت، این کنگره انعکاس تحریف‌آمیز بحران عمیق‌تری در سراسر کشور بود. اعتصابات در مناطق پتروگراد از اواخر فوریه شروع شده و کرونشتات مسلحانه قیام کرده بود. اما هر دو، تکه‌های قابل مشاهده یک کوه یخ شناور نارضایی و عدم علاقه بودند. از ابتدا تا آخر، دستگاه حزب کنترل کامل کنگره را در دست داشت. یک اتمسفر نزدیک به تشنج، تشنجی که قبلاً در تجمعات بلشویک‌ها مشاهده نشده بود، کنگره را فرا گرفته بود. اکنون برای رهبری حزب ضروری بود اپوزیسیون را بدون این که خود بداند یا نداند - بدون این که خود بخواهد یا نخواهد - سرکوب کند، اپوزیسیونی که خود را سخنگوی همه این آرزوهای نومیدانه می‌کرد. بالاتر از همه چیز ضروری بود که تجسم کرونشتات را به عنوان جنبشی که از اصول انقلاب اکبر علیه کمونیست‌ها دفاع کرده بود منهدم نمود - ایده انقلاب سوم - چیزی که دقیقاً کرونشتات ادعای آن را می‌کرد. "شورشیان اعلام نمودند: "ما برای قدرت واقعی طبقه کارگر می‌جنگیم، در صورتی که تروتسکی خونخوار و زینوویف شکمباره و باند هوادارانش برای قدرت حزب

می‌جنگند... " (15) "کرونشئات برای اولین بار پرچم انقلاب سوم زحمتکشان را بلند کرده است... حکومت مطلقه سقوط کرده است. قانونگذاران به جهنم درک شده‌اند. اکنون رژیم کمیساریایی درحال فروریختن است..." (16)

تروتسکی در کنگره علیه اپوزیسیون چرخید. "آنها با شعار خطرناکی ظاهر شده‌اند. آنها از اصول دموکراسی یک فیتش ساخته‌اند. آنها حق انتخاب نمایندگان از سوی کارگران را بالاتر از حزب قرار داده‌اند. گویی حزب حق ندارد مدعی دیکتاتوری خود شود، حتی اگر آن دیکتاتوری موقتاً با حالت گذرای دموکراسی کارگری تصادم پیدا کند!" تروتسکی صحبت از حق تاریخی حزب نمود: "حزب مجبور است دیکتاتوری خود را حفظ کند... حزب دیکتاتوری خود را در هر لحظه بر اصل فرمال دموکراسی کارگری بنا نمی‌کند..."

حمله فیزیکی به کرونشئات - در آن بیش از دویست نماینده که در کنگره شرکت نموده بودند - همراه یک یورش بی‌رحمانه لفظی علیه اپوزیسیون و گرایشات نظیر آن همراه شد. با وجود اینکه اعضای رهبری‌کننده اپوزیسیون می‌بایست علیه کرونشئات مبارزه کنند (زیرا آنها هنوز توهم خود را درباره نقش تاریخی حزب از دست نداده و هنوز در دام وفاداری تشکیلاتی گرفتار بودند)، لنین و رهبران حزب کاملاً به پیوستگی عمیق این دو جنبش واقف بودند. "هر دوی این جنبش به رهبری وی حمله می‌کردند که روح انقلاب را نقض کرده بود؛ به این رهبری حمله می‌کردند زیرا این رهبری دموکراسی و ایده‌آلهای برابری خواهانه را به خاطر مصلحت نظام و ملاحظات بوروکراتیک و با حفظ قدرت خود، قربانی ساخته بود." (17)

در رابطه با مسائل واقعی، مطالبات آنها همچنین در چندین عرصه مشترک بود. کرونشئات - که در بین آنان تعداد زیادی از اعضای ناراضی حزب وجود داشت - اعلام کرده بودند که "جمهوری سوسیالیستی شوروی زمانی می‌تواند قوی شود که رهبری متعلق به طبقه زحمتکشی باشد که در اتحادیه‌های کارگری بازسازی شده نمایندگی شود... ممنون از سیاست حزب حاکم که به اتحادیه‌ها مطلقاً این فرصت را نداد که به‌طور خالص سازمان‌های طبقاتی شوند." (18)

فتیشیسم اتحادیه‌ها، زبان یکسان بود.

کنگره با سخنرانی زهرآگین از سوی لنین افتتاح شد که خواهان وفاداری از حزب شده و اپوزیسیون کارگری را به‌عنوان یک تهدید برای انقلاب محکوم نمود. این اپوزیسیون یک جریان "خرده‌بورژوا"، "سندیکیالیست" و "انارشئیست" در مانده‌ای است که "بخشاً با ورود به صفوف عناصر حزبی که هنوز خود را با نظریه دنیای کمونیسم مطابقت نداده‌اند، ایجاد شده است." (19)

(درحقیقت اپوزیسیون کاملاً عکس این بود) این عکس‌العمل پایه پرولتاری حزب به ورود عناصر این‌چنینی بود). به استدلال‌ات اساسی اپوزیسیون با تعمق برخورد نشد. استدلال - جدا از تهاجم - گمراه‌کننده بود. برای مثال، "واقعا ضدانقلابی بودن

" و یا به‌طور عینی ضدانقلاب بودن"، اپوزیسیون کارگری همچنین "زیاده از حد انقلابی" بود. درخواست آنها "زیادی پیشرو" بود و دولت شوروی هنوز مجبور بود بر عقب‌ماندگی فرهنگی توده‌ها فائق آید. (20) بنا بر اسمیلاگا، درخواست‌های مفرط (اپوزیسیون کارگری)، تلاش‌های حزب را مختل و امید را در بین کارگران که مایوس شده بودند، زنده کرد. (21) اما مهم‌تر از همه، درخواست‌های اپوزیسیون کارگری جهت نادرست (آنارکوسندیکیالیستی) داشت. این آخرین تکفیر علیه اپوزیسیون بود. لنین محرمانه گفت: "مهمتر از هر چیز این است که اگر ما نابود شویم خط ایدئولوژیکی خودمان را حفظ کرده و برای ادامه‌دهندگان راهمان درسی بدهیم. این حتی در شرایط ناامیدی هرگز فراموش نمی‌شود." (22)

روزهای کوتاه ماه عسل 1917 سپری شده بود. لفاظی دولت و انقلاب کنار گذاشته شده بود. پیامد کالبدی‌های انشعاب در انترناسیونال اول ظاهر شدند. جرم اساسی اپوزیسیون این بود که عناصر درون آن (و بخصوص در حواشی آن کسانی مانند میاسنیکوف و بوگدانوف بود) واقعاً سؤالات زمختی را پیش میکشیدند. در یک حالت خام و غیرجدی بعضی‌ها شروع به زیر سؤال بردن برتری حزب و بعضی‌ها ماهیت طبقاتی دولت را می‌کردند. تا آنجا که به طرح بوروکراتیزه و یا بدشکل شدن و یا انحراف این و یا آن مؤسسه - حتی در خود حزب - برمیگشت، حزب توانست با آن کنار بیاید (درحقیقت در این زمینه عمل کرد) اما تردید در مورد سایر مسایل اساسی، حزب نتوانست آنرا تحمل کند.

تهدید جدی بود، حتی اگر در آن لحظه در تفکر اپوزیسیون این امور تلویحی بود. تزه‌های ایگناتوف، تأثیرات احتمالی "ورود

وسیع آدم ها از اقلشار بورژوازی و خرده‌بورژوازی به حزب" و همراه‌بودن آن "با ضایعات سنگین پرولتاریا در جریان جنگ داخلی" هشدار داده بود. (23) اما چیزی به چیز دیگر منجر شد. کمی بعد از کنگره بوگدانوف و گروه حقیقت کارگران ادعا نمودند که انقلاب "با شکست کامل طبقه کارگر" پایان یافت.

آنها رهبری را متهم کردند که بورکراسی، همراه با آدم‌های نپ با تکیه بر استثمار کارگران و با بهره‌برداری از بی‌سازمانی آنها به بورژوازی جدید تبدیل شده‌اند. با توجه به اینکه اتحادیه‌های کارگری در دستان بوروکراسی قرار گرفته، کارگران بیچاره‌تر از هر زمانی شده‌اند. "حزب کمونیست... بعد از تبدیل شدن به حزب حاکم، حزب سازمان‌دهندگان و رهبران ماشین دولتی و زندگی اقتصادی بر مبنای سرمایه‌داری... به‌طور بازگشت‌ناپذیری رابطه خود را با پرولتاریا قطع کرده است." (24)

این نوع طرز تفکر اُس و اساس رژیم بلشویکی را تهدید نموده و باید از تفکر مردم کارگر باید محو می‌شد. "لنین گفت: "مارکسیسم به‌ما می‌آموزد که تنها حزب سیاسی طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست در موقعیتی است که می‌تواند جنبش پرولتاری را متحد، آموزش، سازمان داده... و همه جوانب این جنبش و بنابراین همه توده‌های کارکن را هدایت کند. بدون این، دیکتاتوری پرولتاریا بی‌معنی است. (25) (تاریخ و اینکه چرا حزب به عنوان ابزار مخصوص نظام سرمایه در ایدئولوژی مارکسیسم به جای انقلاب خود طبقه انقلابی کارگران تحمیل شده است را باید در درجه اول در بخشی از تناقضات خود مارکس جستجو کرد. این مساله بعد از مارکس در دیدگاه های انگلس و مارکسیست های ایدئولوژیک شده با تاکیدات بیشتری مورد توجه قرار گرفته است. کرونشتات به خوبی و به درستی ماهیت حزب را به عنوان ابزار سرمایه نشان داد، ولی متأسفانه سرکوب و در نطفه خفه گردید و نتوانست جایگاهی جهانی پیدا کند. کارگران دنیا تا امروز تاوان حزب سازی ها را به عنوان قیم و جانشین طبقه می‌پردازند.)

الیه مارکسیسم چیزهای دیگری نیز یاد داد. مارکسیسم تأکید کرد که "آزادی طبقه کارگر امر خود طبقه کارگر است" (26) و "کمونیست‌ها حزب جداگانه‌ای مخالف سایر احزاب طبقه کارگر نمی‌سازند." (27) اکنون آنچه که لنین موعظه می‌کرد، درحقیقت مارکسیسم نبود بلکه لنینیسم زمخت چه باید کرد بود؟ (نوشته شده در 1902)، لنینیسمی که ادعا کرده بود اگر طبقه کارگر به‌شیوه خود رها شود تنها می‌تواند آگاهی اتحادیه‌ای کسب کند و باید آگاهی سیاسی به‌وسیله حاملین علم یعنی روشنفکران خرده‌بورژوا از خارج بدان تزریق گردد.* در طرز فکر بلشویکی، حزب تجسم منافع تاریخی طبقه است، خواه طبقه آن را بفهمد یا نفهمد، خواه طبقه آن را بخواهد یا نخواهد. با درنظرگرفتن این فرض قبلی هر چالشی نسبت به هژمونی حزب - خواه در عمل یا تنها در فکر، معادل خیانت به انقلاب و تجاوز به تاریخ محسوب می‌شود.

اتحاد تم (موضوع) همه فراگیر کنگره بود. با درنظرگرفتن تهدید از خارج حزب و داخل حزب، برای رهبری کار سختی نبود که اقدامات سخت و بی‌رحمانه را به تأیید کنگره برسانند. این‌ها هنوز اقداماتی بود که حقوق اعضای حزب را محدود می‌ساخت. حق فراکسیون‌ها لغو گردید. "کنگره پراکنده‌ساختن همه گروه‌ها که خود را روی یک پلاتفرم یا پلاتفرم دیگری شکل داده‌اند سریعاً و بدون استثنا تجویز می‌کند... عدم رعایت در اجرای این تصمیم کنگره، منجر به اخراج سریع و بدون و قید و شرط از حزب خواهد شد." (28)

یک مقررات سری به کمیته مرکزی حق نامحدود تنبیه اعضا و منجمله اخراج از حزب و حتی از خود کمیته مرکزی را داد (برای اخراج عضو کمیته مرکزی به اکثریتی از دو سوم نیاز بود.)

این اقدامات، یک نقطه چرخش سازمانی در تاریخ بلشویسم، با اکثریت آرا تأیید شد. اما نه بدون شبهه.. کارل رادک گفت: "من احساسی داشتم که قانونی ایجاد میشود که ما را به تردید واداشت که این قانون علیه چه کسانی به کار گرفته خواهد شد. وقتی کمیته مرکزی انتخاب شد، رفقای اکثریت لیستی تهیه کردند که آنها را در موقعیت کنترل قرار داد. هر رفیقی می‌دانست که این لیست در زمان شروع اختلافات در حزب تهیه شده است. ما نمی‌دانیم ... عواقب این کار به کجا ختم خواهد شد. رفقای که این قانون را پیشنهاد کردند، فکر می‌کنند این شمشیری علیه رفقای دگراندیش است. هرچند من به قطعنامه رأی می‌دهم، حس می‌کنم که این حتی ممکن است علیه ما به‌کار گرفته شود."

با توجه به شرایط خطرناکی که حزب و دولت با آن مواجه است، رادک نتیجه می‌گیرد: "اگر کمیته مرکزی ضروری تشخیص داد، بگذار در لحظه خطر سخت‌ترین اقدامات را علیه بهترین رفقا اعمال کند." (29)

این طرز برخورد یا به‌عبارت بهتر این ذهنیت که {حزب در رابطه با طبقه نمی‌تواند اشتباه کند و کمیته مرکزی نمی‌تواند در

رابطه با حزب اشتباه کند} حوادث متعاقب بعدی را توضیح می‌دهد. آن قانون به‌طور واقعی کمندی بر گردن هزاران انقلابی صادق بود. این کمک می‌کند که انسان انکار علنی تروتسکی در سال 1927 و اعترافات بلشویک‌های قدیمی در جریان محاکمات 1936 تا 1938 را درک کند. تروتسکی اعلام نمود که لنین از خود وصیت سیاسی به‌جا نگذاشته است. حزب به‌عنوان یک نهاد، دوباره احیا شده بود. اکنون این حزب بیگانگی آدم‌ها را با سیاست‌های انقلابی به نمایش گذاشت. در رابطه با این تحولات سیاسی - یا آنچه که همیشه برخی از محور های اساسی بلشویسم بوده اند، "بحث" های واقعی کنفرانس از اهمیت کمتری برخوردار بودند. آنها عمداً در انتهای کنفرانس مورد بحث قرار گرفتند. پرپچکو یکی از اعضای اپوزیسیون کارگری که هنوز در چهارچوب ایدئولوژیکی حزب عمل می‌کرد، بوروکراتیسم را (در حزب) به‌عنوان شکافی بین اتوریته شوراه و دستگاه شورا و توده‌های وسیع کارگر می‌شناسد. (30) مدودف کمیته مرکزی را به "انحراف در مسیر عدم اعتماد به قدرت خلاقه طبقه کارگر و سازش با خرده‌بورژوازی و کاست های رسمی بورژوازی" متهم نمود. (31) برای خنثی کردن این گرایش و حفظ روح پرولتری در حزب، اپوزیسیون کارگری پیشنهاد نمود که "هر عضو حزب لازم است هر سه ماه در طول سال به‌عنوان یک کارگر و یا دهقان معمولی در انجام کار بدنی مشغول شود". (32) تزه‌های ایگناتوف خواهان این شد که در ترکیب هر مؤسسه و نهادی حداقل دو سوم از کارگران حضور داشته باشند. انتقاد از رهبری تندونیز تر از سال‌های قبل شده بود. یک نماینده با نامیدن لنین به‌عنوان "بزرگترین چینونیک" (هیرارشی بوروکراسی تزاری) توفانی در کنگره ایجاد نمود. (33) رهبری حزب بازی همیشگی خود را ادامه داد. یک قطعنامه طولانی در رابطه با اتحادیه‌های کارگری از سوی زینوویف طرح شد که 336 رأی آورد. برای طرح تروتسکی 50 رأی و برای قطعنامه اپوزیسیون کارگری 18 رأی داده شد. (34) "زینوویف با تحمل درد، در این سند اعلام نمود که حزب به ادامه کامل کار با فرضیه اتحادیه‌های کارگری باور دارد... همان چیزی که در اولین کنگره اتحادیه‌های کارگری و در برنامه 1919 حزب آمده است. این ابزار آشنای استار ارتودوکسی برای یک تغییر ریل بود." (35) این سند که در مورد دموکراسی کارگری به تفصیل صحبت می‌کرد، تأکید نمود که همه کارهای اتحادیه‌های کارگری را حزب هدایت خواهد کرد.

یک روز مانده به آخر کنگره، در پایان نشست، بدون بحث قبلی در حزب و بعد از اینکه تعدادی از نمایندگان کنگره را ترک کرده بودند، لنین پیشنهاد مشهور خود را درباره سیاست جدید اقتصادی اعلام نمود. او پیشنهاد جایگزینی "مالیات جنسی" به جای اجبار پیش شرط غله از دهقانان را نمود، چیزی که یکی از نفرت‌انگیزترین خصیصه‌های کمونیسم جنگی به‌شمار می‌رفت. دولت به کنترل خود در مورد غله پایان خواهد داد، این بطور غیرمستقیم به معنی تجارت آزاد بود. این پیشنهاد مهم بحثی فقط چهارده دقیقه از سوی نمایندگان مورد بحث قرار گرفت. گزارش رسمی کنگره ده چیزی حدود سیصد و سی صفحه است که به زحمت بیست صفحه آن به نپ! اختصاص یافته است. (36) نگرانی‌های اصلی کنگره به‌وضوح جای دیگری بوده است.

سفت‌وسخت کردن داخلی حزب اکنون همراه با انتقام ادامه یافت. قطعنامه‌ای تصویب شد بدین مضمون که "مبرم‌ترین وظیفه کمیته مرکزی ایجاد محکم‌ترین یکنواختی در کمیته‌های حزبی است." تعداد اعضای کمیته مرکزی از نوزده به بیست و پنج افزایش یافت که پنج تن آنها می‌بایست خود را کاملاً وقف کار حزبی کنند (خصوصاً بازدید از کمیته‌های ایالتی و حضور در کنفرانس‌های ایالتی حزب). (37) کمیته مرکزی جدید به‌سرعت یک تغییر رادیکالی را در ترکیب منشی‌های حزبی به‌وجود آورد. طرفداران تروتسکی (کرسننسکی، پربراژینسکی و سربریاکوف) که در حمایت از خط لنین باحرارت ارزیابی نشدند، از کمیته مرکزی قلم گرفته شدند. تغییرات رادیکال دیگری در دفتر سیاسی و ترکیب تعدادی از سازمان‌های منطقه‌ای حزب رخ داد. (38)

افراد "بادیسیپیلین" "امن" و "میان‌رو"، در همه سطوح منصوب شدند. تغییرات سازمانی سال 1921 یک پیروزی قطعی برای لنین، لنینیست‌ها و فلسفه لنینی زندگی حزبی بود. (39) حزبی که هدف را اراده می‌کرد، اکنون وسیله را می‌خواست.

*اما حتی ماتریال قابل تردید و شبهه وجود داشت. اولین ویرایش روسی "چه باید کرد" در دیباچه‌اش کلمه قصار لاسال را داشت: "حزب با تصفیة خویش خود را استحکام می‌بخشد."

(لنین هم ژاکوبینی بود هم لاسالی و هم به معنای دقیق کلمه یک خرده بورژوازی صادق به نظام سرمایه که در جهت توسعه آن تحت فشار کارگرانی که جهت انقلابی داشتند، کلی زحمت کشید.)

می 1921

کنگره سراسری اتحادیه کارگران فلز روسیه

این اتحادیه ثابت کرده بود که ستون فقرات حوادث 1905 است. این اتحادیه از 1913 زیر نفوذ بلشویک‌ها بوده است. این اتحادیه به کمیته‌های کارخانه جان بخشیده و دستجات متعددی برای ارتش سرخ فراهم کرده بود. اکنون همین اتحادیه عمیقاً با ایده اپوزیسیون کارگری تحت تأثیر قرار گرفته بود. رهبر این اتحادیه، عضو فعال اپوزیسیون بود. کنترل وی بر اتحادیه می‌بایست شکسته شود.

در کنگره کارگران فلز، کمیته مرکزی حزب به فراکسیون حزب در اتحادیه، لیستی را برای انتخاب به رهبری اتحادیه داد. نمایندگان کارگران فلزات مانند خود فراکسیون حزبی، این لیست را رد کردند. (120 رأی به 40 رأی) همه‌گونه فشار ممکنه علیه آنها به کار گرفته شد. اپوزیسیون می‌بایست درهم شکسته می‌شد. کمیته مرکزی همه این آرا را رد و کمیته کارگران فلزات خود را منصوب نمود. (40) نمایندگان انتخابی و قابل عزل که از صفوف اتحادیه انتخاب شدند، از سوی رهبری حزب قابل عزل بودند.

17 تا 25 می

چهارمین کنگره سراسری اتحادیه‌های کارگری روسیه

در این کنگره نقش اتحادیه‌های کارگری در بخش خصوصی که از سوی نپ مجاز شمرده شده بود، مورد بحث قرار می‌گرفت. تومسکی به‌عنوان رئیس شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه، از سوی کمیته مرکزی وظیفه داشت تزهایی لازم را تهیه و آن را به تأیید فراکسیون حزبی اتحادیه‌ها و سپس به تأیید کنگره برساند. همه چیزها به آرامی با 1500 به 30 پیش رفت. در کنگره همچنین پیشنهاد بی‌آزاری از سوی ریازانف به نیابت از فراکسیون حزبی پیش کشیده شد، که به‌طور ناگهانی به یک رسوایی بزرگ تبدیل شد. بخش کلیدی پیشنهاد مطرح کرد: "افراد رهبری کننده جنبش اتحادیه‌ای باید تحت راهنمایی عمومی حزب انتخاب شوند، اما حزب باید تلاش ویژه‌ای برای مجازساختن شیوه‌های عادی دموکراسی پرولتری به‌خرج دهد، خصوصاً در اتحادیه‌های کارگری جایی که انتخاب رهبران به خود اعضای اتحادیه واگذار شود." (41)

کمیته مرکزی خشمگین بود. این پیشنهاد مانند یک تن آجر بر سر کنگره فرود آمد. تومسکی که حتی قطعنامه اتحادیه‌ها را مورد حمایت قرار نداده بود، و اعتبار خود را به‌عنوان نمایندگی کمیته مرکزی به کنگره داشت، بلافاصله کناره‌گیری کرد. او از سوی اتحادیه چپ‌هایی چون لنین، استالین و بوخارین که وظیفه‌شان فرونشاندن فراکسیون متمرّد بود، به این سمت منصوب شده بود. ریازانوف مجدداً از دخالت در کار اتحادیه‌ها ممنوع شد.

یک کمیسیون ویژه، به‌رهبری استالین، برای "تحقیق درباره رفتار تومسکی" (که اجازه داده بود کنگره خواست خود را بیان کند) تشکیل شد. تحقیقات وی تکمیل گردید، تصمیم گرفته شد او را به‌خاطر "فصور جنایتکارانه‌اش" (در اجازه‌دادن به کنگره در بیان خواست‌هایش) به‌شدت مجازات کنند. تومسکی از همه مأموریت‌های خود در شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسری روسیه معزول گردید. از فراکسیون حزبی خواسته شد تا تصمیم روز قبل خود را نقض کند. در رابطه با برخورد با کسانی که از قطعنامه طرفداری کردند، مدرکی در دست نیست. اما چه کسی توجه می‌کرد؟ در 1917 ادعا شده بود که "هر آشپز باید یاد بگیرد که دولت را اداره کند." در 1921 دولت به‌اندازه کافی قدرتمند بود تا به هر آشپزی حکومت کند!

نتیجه

حوادثی که در این جزوه تشریح شد، نشان می‌دهد که در رابطه با سیاست صنعتی یک پیوند روشن و مسلّم بین اتفاقات تحت رهبری لنین و تروتسکی و بعدها تحت استالینسیم وجود دارد. ما می‌دانیم که برای خیلی‌ها در میان چپ انقلابی این حکم قابل هضم نیست. با وجود این، ما متقاعد شدیم که هرگونه خواندن حقایق به چیزی جز این نتیجه‌گیری ختم نمی‌شود. انسان هر چه

بیشتر در بارهٔ این دوره به کندوکاو می‌پردازد، تبیین - یا حتی دیدن - به قول معروف جداکردن آنچه در دوران لنین و آنچه که بعد از او اتفاق افتاد سخت‌تر می‌شود. وقوف واقعی به حقایق همچنین پذیرفتن این نظر دوتشر را غیر ممکن می‌سازد که مینداشت که همهٔ مسیر حوادث تاریخاً اجتناب‌ناپذیر و از قبل تعیین شده بود. ایدئولوژی بلشویکی و عملکردشان مهم بودند و گاهاً عوامل قطعی در این معادله در هر مرحلهٔ مهم این دوره، تعیین کننده بودند. اکنون که حقایق بیشتری در دسترس است خودفریبی در رابطه با این موضوعات امکان‌پذیر نخواهد شد. اگر کسی که این صفحات را خوانده، آشفته‌فکر بماند، دلیلش اینست که می‌خواهد در این شرایط باقی بماند - یا به‌خاطر اینست (که می‌خواهد در آینده از جامعه‌ای نظیر روسیه ذینفع باشد) و یا منافعشان ایجاب می‌کند که آشفته‌فکر باقی بمانند.

این حقیقت که خیلی از افرادی که سراسر عمر خود را در جنبش سوسیالیستی سپری کردند دربارهٔ این دوره خیلی کم می‌دانند، جای تعجب نیست. در اوکین شور و شوق برای انقلاب پیروزمند سوسیالیستی 1917 تقریباً بدیهی بود که تنها نقطه‌نظرات پیروزشوندگان گوش شنوایی پیدا کرده باشد. برای سال‌های طولانی به‌نظر می‌رسید که تنها آلترناتیو، تاسف دورویانه سوسیال دموکراسی یا دندان قروچه کردن ضد انقلاب آشکار باشد. صدای انقلابی لیبرتایی علیه بلشویسم کاملاً و حقیقتاً خفه گردید. برنوس پادشاه گال 390 سال قبل از مسیح زمانی که شمشیر خود را به روی ترازیوی که غرامت جنگی را وزن می‌کرد انداخت تا از محاصره رم دست بردارد گفت: "حق با فاتح است". این در حقیقت قضاوت تاریخ در سراسر قرون بوده است. به‌همین خاطر است که ما دربارهٔ آن دسته از انقلابیون که تا سال 1923 منتظر نماندند، بلکه از همان اوایل سال 1918 جهتی را که جامعهٔ روسیه به‌سوی آن حرکت می‌کرد دیدند و مخالفت خود را اغلب به بهای جان خود پرداخت نمودند، چیزی نمی‌شنویم.. آنها و خاطره‌شان در صعود بوروکراتیک دهه‌های بعدی که با حسن تعبیر به‌عنوان ساختمان سوسیالیسم توصیف شد، میبایست محو میشدند.

تنها در سال‌های اخیر زمانی که ثمرات انقلاب "پیروزمند" شروع به دروکردن نمودند (در مجارستان، چکسلواکی و سایر جاها) تردیدهای گسترده پدیدار و سؤالات واقعی نهایتاً به میدان کشیده شد. تنها اکنون کار جدی وقف ماهیت واقعی این چیزگندیده (برخورد بلشویک‌ها به روابط تولیدی) شده و توجه دوباره به اخطارهای پیشگویانه "شکست‌خوردگان" می‌شود. هنوز ماتریال ارزشمند عظیمی مربوط به آن سال‌های شکل‌دهنده شوروی باقی مانده است که می‌بایست به جنبش انقلابی که حقاً بدان تعلق دارد، بازگردانده شوند.

بعد از پنجاه سال از انقلاب روسیه با تمرکز بیشتر بر روی مسائلی که با حرارت در بین سال‌های 1917 تا 1921 مورد بحث قرار گرفت، ما می‌توانیم آنها را با وضوح بیشتری ببینیم. انقلابیون لیبرتایی 1917 تا آنجا که توانستند پیش رفتند. امروز ما می‌توانیم از تجربهٔ واقعی صحبت کنیم. مجارستان 1956 و فرانسه 1968 معضلات جوامع سرمایه‌داری بوروکراتیک مدرن را برجسته نموده و ماهیت اپوزیسیون‌های انقلابی را که در متن هر دو جوامع شرق و غرب به‌وجود آمده‌اند، نشان داده شده است. مسائل بی‌ربط و مشروط کنار زده شده‌اند. مسألهٔ اساسی فزاینده دوران ما اکنون غلبهٔ انسان بر محیط و نهادهایی است که برای حل وظایف رودرروی خود می‌آفرینند. آیا انسان در کنترل مخلوقات خود خواهد ماند یا او آنها را کنترل خواهد کرد؟ در این سؤالات حتی موارد اساسی‌تر مسأله آگاهی کاذب خود انسان، تغییر شکل او در رابطه با "پیچیدگی‌های" مدیریت، بازگرداندن اعتماد به‌نفس به خود، توانایی او در اطمینان به کنترل اتوریتهٔ نمایندگی، و بازگرداندن هرچیزی که سرمایه‌داری از وی ربوده است، نهفته است. همچنین این سؤال حاوی این نکته است که چگونه انرژی عظیم ابتکار در هرکدام از ما را آزاد نموده و آن را برای اهدافی که انتخاب کرده‌ایم به کار گیریم.

در تلاش برای رسیدن به این اهداف، بلشویسم نهایتاً یک انحراف غول‌آسا و آخرین جامه‌ای دیده خواهد شد که با به تن کردن ایدئولوژی بورژوازی، در ریشه‌ها خرابکاری میکرد. تأکید بلشویسم بر عدم توانایی توده‌ها در رسیدن به آگاهی سوسیالیستی از طریق تجربه خودشان تحت نظام سرمایه‌داری، نسخه پیچی آن برای ساختمان سلسله‌مراتبی "حزب پیشاهنگ" و قبول تمرکز برای مبارزه با قدرت تمرکز یافته دولت بورژوازی، ادعایش بر حق تاریخی کسانی که منظر ویژه‌ای از جامعه را پذیرفته‌اند (وآینده اش را) و حق قانونی تحمیل این منظر به دیگران - اگر ضروری شد حتی به زور اسلحه - اهداف همه این‌ها تشخیص داده خواهند شد:

اینها آخرین تلاش جامعه بورژوازی برای تأکید دوباره بر تقسیم زلی و ابدی رهبران و رهبری شوندگان و حفظ روابط اجتماعی استبدادی در همه زوایای زندگی انسان است.

برای اینکه انقلاب آینده معنادار شود، باید عمیقاً آزادبخوانه باشد. این انقلاب بر اساس جذب واقعی از کل تجربه انقلاب روسیه خواهد بود. این انقلاب تعویض یکسری حاکمین را به یکسری حاکمان دیگر، یا عده‌ای استثمارگر را به عده دیگری از استثمارگران، تعدادی کشیش را به جای تعداد دیگر کشیش، استبدادی را به استبداد دیگر، یا یک ارتدکسی تنگ را با ارتدکسی تنگ دیگر نخواهد پذیرفت. این باید همه راه حل‌های دروغین را ریشه کن کرد، راه حل‌هایی که نشانه‌های رسوبات تداوم از خودبیگانگی انسان در جامعه سرمایه داری است. درک واقعی از بلشویسم بالأجبار جزئی ضروری در هر انقلابی است که هدف آن فراتر رفتن از همه اشکال از خودبیگانگی و خودفریبی است. به محض اینکه جامعه کهن فروریزد، بورژوازی و بوروکراسی باید زیر آوارهایش دفن شود. باید ریشه‌های واقعی رشد آنها درک شود... در این کار سترگ، انقلاب قدرت و الهام خود را در تجربه واقعی میلیون‌ها انسان در شرق و غرب خواهد یافت. اگر این کتاب کوچک حتی به‌طور حاشیه‌ای کمکی به این امر کرده باشد، تلاش‌های ما ارزشمند خواهد بود. (تلاش و صداقت نویسنده، به عنوان یک روشنفکر رادیکال صادق، آموزنده و قابل تأمل می باشد، ولی افسوس که چنین آدمهایی انگشت شمارند. تاریخ بشر این چنین بوده که انسانهای انقلابی، که درصد بسیار قلیلی از جمعیت هر کشور جغرافیای سیاسی را تشکیل میدهند، همیشه بوسیله سرمایه و فاحشه‌های سیاسی اش در نطفه خفه شده و از بین برده می شوند و تجربیات تاریخی- طبقاتی در زیر بتون پنهان می ماند. همین درصد کوچک سعی بر این دارد که هم خود را حفظ کند - البته نه بهر قیمتی - و هم این بتون را بشکافد و تجربیات گذشته و به خصوص ضعف‌ها را بر جسته کرده و برای برطرف کردن این ضعف‌ها، این تجارب را به کارگران نسل‌های آینده منتقل کند تا خودشان از دل این تجارب و نقد آن‌ها به تئوری انقلابی دست یابند.)

پژوهندگان تجارب تاریخی - طبقاتی - جهانی کارگران

منابع:

- (1) L. Trotsky. Tenth Party Congress Otvet petrogradskim tovarishcham (Answer to the Petrograd comrades). pp. 826-827, note 1.
- (2) *ibid.*, p. 779, Appendix 6.
- (3) *ibid.*
- (4) A. Kollontai. Tenth Party Congress, p. 103.
- (5) V, 1. Lenin. Selected Works, vol. IX, p 35
- (6) *ibid.*, p. 57.
- (7) *ibid.*, p. 79.
- (8) The full text is available as Solidarity Pamphlet No 7. (price 3/6, post free)
- (9) See for instance K. Shelavin's Rabochaya oppositsiya (The Workers Opposition), Moscow 1930
- (10) R. V. Daniels, *op. cit.*, p.127
- (11) Tomsy. Tenth Party Congress pp. 371-372.
- (12) Pravsa, January 27, 1921
- (13) Quoted in A.S. Pukhov 'Kronshtadtski myatezh v 1921 g.' (The Kronstadt revolt of 1921), Leningrad 1931, p. 52. Ida Mett's pamphlet on 'The Kronstadt Commune' gives a good idea of the 'disaffection' rampant in Petrograd at the time.
- (14) For useful documentation, see Solidarity Pamphlet No. 27 'The Kronstadt Commune', by Ida Mett (3/- post free) and Kronstadt 1921 by Victor Serge (9d. post free).
- (15) *Isvestiya vremennogo revolyutsionnogo komiteta* (News of the Provisional Revolutionary Committee), March 10, 1921.
- (16) *ibid.*, March 12, 1921.
- (17) R.V. Daniels, *op. cit.*, p. 145-6

- (18) News of the Provisional Revolutionary Committee March 9.
- (19) Tenth Party Congress. 'O sindikalistskom i anarkhistskom uklone v nashei partii' (On the syndicalist and anarchist deviation in our party). Resolutions I, 530.
- (20) *ibid.*, pp. 382-383.
- (21) *ibid.*, p. 258.
- (22) Trotsky. Letter to friends in the USSR, 1930. (Trotsky Archive T 3279).
- (23) Tenth Party Congress (Ignator Theses).
- (24) N. Karev. O gruppe "Rabochya Pravda" (On the 'Workers Truth' Group). *Bolshevik*, July 15, 1924, pp. 31 ff.
- (25) Tenth Party Congress Resolutions I, 531
- (26) K. Marx and F. Engels. Manifesto of the Communist Party. Selected Works, Moscow (FLPH), 1958, vol. 1, p. 28.
- (27) *ibid.*, p. 46.
- (28) No footnote 28 in original!!
- (29) Radek. *ibid.*, p. 540.
- (30) *ibid.*, p. 93.
- (31) *ibid.*, p. 140.
- (32) *ibid.*, 'Resolution on Party organisation proposed by the Workers Opposition.' p. 663
- (33) Yaroslavsky, *ibid.*, reporting statements by Y. K. Mlonov.
- (34) *ibid.*, p. 828, n.l.
- (35) R. V. Daniels, *op. cit.*, p.156.
- (36) L. Schapiro. *op. cit.*, p. 308.
- (37) Tenth Party Congress Resolutions, pp. 522-526.
- (38) R. V. Daniels, *op. cit.*, p. 151-152.
- (39) *ibid.*, p. 152.
- (40) *Isvestiya Ts. K.* No. 32 1921, pp. 34. See also Schapiro, *op. cit.*, pp. 323
- (41) Ryazanov. Eleventh Party Congress. pp. 277-8. Also Schapiro, *op. cit.*, pp. 324 - 325.